



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

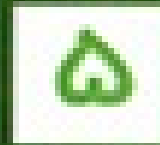


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



پندرہ روزہ  
جسٹس



پندرہ روزہ جسٹس  
پندرہ روزہ جسٹس

پندرہ روزہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پیامبر مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	پیامبر مهر
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	اهداء
۱۹	«فهرست مطالب»
۲۷	درآمد
۳۱	فصل اول: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و قرآن
۳۱	اشاره
۳۳	الف) قرآن از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۹	ب) روش شناسی تفسیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۳۹	اشاره
۴۰	تاریخچه روش شناسی تفسیر
۴۲	تقسیمات روش های تفسیر قرآن
۴۳	روش های تفسیری
۶۱	اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه تفسیر
۷۶	جمع بندی و نتیجه گیری
۷۷	ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله (قلمرو احادیث تفسیری)
۸۲	فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۸۲	اشاره
۸۴	الف) سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن
۹۲	ب) تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله
۹۲	یکم. صفات پیامبر صلی الله علیه و آله
۹۲	۱. شش صفت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او

- ۹۴ ..... ۲. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم
- ۹۶ ..... ۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۹۹ ..... ۴. سوگند و تاکید بر گذشته پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او
- ۱۰۳ ..... ۵. پیامبر طه
- ۱۰۴ ..... ۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و زحمات زیاد ایشان
- ۱۰۵ ..... دوم. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۵ ..... ۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت توحیدی او
- ۱۰۷ ..... ۲. الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۱۰ ..... ۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او
- ۱۱۲ ..... ۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی
- ۱۱۳ ..... ۵. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۱۱۷ ..... ۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل
- ۱۲۲ ..... ۷. وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفان
- ۱۲۳ ..... سوم. نام های پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۳ ..... ۱. صفات هفت گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آزادی و رستگاری پیروان او
- ۱۲۹ ..... ۲. سرگذشت عیسی علیه السلام، و مزده آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برخورد بنی اسرائیل با او
- ۱۳۱ ..... ۳. دعوت کننده به سوی اسلام
- ۱۳۲ ..... ۴. خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بی پسر بودن او
- ۱۳۶ ..... چهارم. حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۳۶ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... قرآن کریم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چه «نام ها و صفاتی» یاد کرده است؟
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... الف) نام های خاص و عَلم
- ۱۳۹ ..... ۱. محمد صلی الله علیه و آله
- ۱۴۰ ..... ۲. احمد
- ۱۴۲ ..... ۳. عبدالله

- نکته - ۱۴۲ -----
- ب) اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت ----- ۱۴۳
- اشاره ----- ۱۴۳
۱. طه ----- ۱۴۳
۲. یس ----- ۱۴۳
۳. نون ----- ۱۴۴
- ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته ----- ۱۴۴
۱. نبی ----- ۱۴۴
۲. خاتم النبیین ----- ۱۴۵
۳. نبی اُمّی ----- ۱۴۶
- د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر ----- ۱۴۸
۱. رسول الله ----- ۱۴۸
۲. رسول کریم ----- ۱۵۰
۳. حق ----- ۱۵۰
۴. صدّیق ----- ۱۵۱
۵. رسول مبین ----- ۱۵۱
- ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است. ----- ۱۵۲
- اشاره ----- ۱۵۲
۱. شاهد ----- ۱۵۲
۲. مبشر ----- ۱۵۲
۳. نذیر ----- ۱۵۲
۴. داعی ----- ۱۵۳
۵. سراج منیر ----- ۱۵۳
۶. شهید ----- ۱۵۳
۷. بشیر ----- ۱۵۴
۸. منذر ----- ۱۵۴

۹. مذکر ..... ۱۵۵
- و. صفات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۵۵
- اشاره ..... ۱۵۵
۱. صاحب خلق عظیم ..... ۱۵۵
۲. شرح صدر ..... ۱۵۶
۳. نرمخویی و مهربانی ..... ۱۵۷
۴. ناراحت و نگران برای امت ..... ۱۵۷
۵. علاقه مند به مردم ..... ۱۵۷
۷. روحیه گذشت ..... ۱۵۸
- ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۵۸
- اشاره ..... ۱۵۸
۱. مزمل ..... ۱۵۹
۲. مدثر ..... ۱۵۹
- ح. صفات انتزاعی (برگرفته شده) ..... ۱۶۰
- اشاره ..... ۱۶۰
- تهجد و رسیدن به مقام محمود ..... ۱۶۱
- اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان کنید. .... ۱۶۳
- وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟ ..... ۱۷۶
- فصل سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و تولید علم ..... ۲۰۵
- اشاره ..... ۲۰۵
- اصول سازماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدیریت از نگاه قرآن چیست؟ ..... ۲۰۷
- دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کیهان شناسی چیست؟ ..... ۲۲۲
- نظر و شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بهداشت جسم چیست؟ ..... ۲۴۶
- حقوق حیوانات از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟ ..... ۲۵۲
- فصل چهارم: تأثیر گذاری پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه اخلاق و اجتماع ..... ۲۶۳
- اشاره ..... ۲۶۳



- ۲۶۵ ----- رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است ؟
- ۲۸۱ ----- روابط پیامبر صلی الله علیه و آله با دختر و همسرانش چگونه بود؟
- ۲۸۸ ----- شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دانشمندان غیرمسلمان چگونه است ؟
- ۳۰۳ ----- فصل پنجم: استمرار نبوت
- ۳۰۳ ----- اشاره
- ۳۰۵ ----- معنای خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چیست ؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟
- ۳۱۶ ----- آخرین امام از منظر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله کیست ؟
- ۳۲۷ ----- حقوق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.
- ۳۴۵ ----- فصل ششم: چالش های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۴۵ ----- اشاره
- ۳۴۷ ----- محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر صلح طلب
- ۳۵۴ ----- علت جنگ های اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چیست ؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است ؟
- ۳۶۷ ----- برخورد مخالفان با پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ چگونه بوده است ؟
- ۳۸۵ ----- فصل هفتم: شبهات
- ۳۸۵ ----- اشاره
- ۳۸۷ ----- الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است یا خدا؟
- ۳۹۹ ----- آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟
- ۴۰۸ ----- داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟
- ۴۱۵ ----- خاتمه: منبع شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
- ۴۱۵ ----- اشاره
- ۴۱۷ ----- منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفی کنید.
- ۴۳۶ ----- فهرست منابع
- ۴۶۰ ----- درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: پیامبر مهر/ جمعی از پژوهشگران؛ زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی؛ تنظیم محسن ملا کاظمی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳-.

مشخصات ظاهری: ج.

فروست: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.]. ۱۰.

شابک: دوره: ۹۶۴-۲۵۳۴-۰۷-X؛ ج. ۹۶۴-۲-۲۵۳۴-۰۲-۰۹

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد دوم، ۱۳۸۵.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۲. پیامبر و تولید علم. -.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- در قرآن.

موضوع: قرآن -- پرسشها و پاسخها.

شناسه افزوده: رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۴۰ -

شناسه افزوده: ملا کاظمی، محسن

شناسه افزوده: پرسش های قرآنی جوانان؛ [ج.]. ۱۰.

رده بندی کنگره: ۶۵/۲BP پ ۴. ۱۰ ج. ۱۳۰۰ ای

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۲۵۲۴۷

ص: ۱







به محضر مقدس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

و همه جوانان حقیقت جو!

سپاسگزاری

از همه پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه

دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه ساز این اثر شدند.

و نیز از پژوهشگران مؤسسه پژوهش های قرآنی المهدی که یاور

ما در این جلد بودند، تشکر می کنیم.

ص: ۵



\* همکاران در این جلد:

دکتر محمد فاکر میدی؛

دکتر محمد حسن زمانی؛

سرکار خانم انصاری؛

سید محمد حسن آیت؛

محمد یعقوب بشوی (پاکستانی)؛

سید احمد بطحایی؛

سید حبیب حسینی؛

حسن رضا رضایی؛

حسین رحیمی (افغانستانی)؛

نصرالله سلیمانی؛

محسن شریفی؛

نعمت الله صباغی؛

عباس صنعتکار؛

علی کاشی؛

سید مهدی لقمانی؛

سید عیسی مسترحمی؛

محسن ملاکاظمی؛

سید مجید موسوی؛

سید حسین نبوی؛



محمد رضا نقدی.

ص: ۷



فصل اول: پیامبر اعظم و قرآن

الف. قرآن از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۹

ب. روش شناسی تفسیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ۲۴

تاریخچه روش شناسی تفسیر ۲۵

تقسیمات روش های تفسیر قرآن ۲۷

روش های تفسیری ۲۸

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه ی تفسیر ۴۶

جمع بندی و نتیجه گیری ۶۱

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله (قلمرو احادیث تفسیری) ۶۲

فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

الف. سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن ۶۹

ب. تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۷

یکم: صفات پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۷

۱. شش صفت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او ۷۷

۲. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم ۷۹

۳. عظمت قلم، نوشتار و اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله ۸۱

۴. سوگند و تاکید بر گذشته ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او ۸۴

۵. پیامبر طه ۸۸

۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و زحمات زیاد ایشان ۸۹

دوم: رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۰

۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت توحیدی او ۹۰

۲. الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۲

۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او ۹۵

ص: ۹

۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی ۹۷

۵. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۹۸

۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل ۱۰۲

۷. وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفان ۱۰۷

سوم: نام های پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۰۸

۱. صفات هفتگانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آزادی و رستگاری پیروان او ۱۰۸

۲. سرگذشت عیسی علیه السلام و مزده آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برخورد بنی اسرائیل با او ۱۱۴

۳. دعوت کننده به سوی اسلام ۱۱۶

۴. خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بی پسر بودن او ۱۱۷

چهارم: حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۲۱

قرآن کریم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چه «نام ها و صفاتی» یاد کرده است؟ ۱۲۳

الف. نام های خاص و عَلَم ۱۲۴

۱. محمد صلی الله علیه و آله ۱۲۴

۲. احمد ۱۲۵

۳. عبدالله ۱۲۷

دو نکته ۱۲۷

ب. اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت ۱۲۸

۱. طه ۱۲۸

۲. یس ۱۲۸

۳. نون ۱۲۹

ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته ۱۲۹

۱. نبی ۱۲۹

۲. خاتم النبیین ۱۳۰

۳. نبی امّی ۱۳۱

د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر ۱۳۳

۱. رسول الله ۱۳۳

۲. رسول کریم ۱۳۵

۳. حق ۱۳۵

ص: ۱۰

۴. مصدق ۱۳۶

۵. رسول مبین ۱۳۶

. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است. ۱۳۷

۱. شاهد ۱۳۷

۲. مبشر ۱۳۷

۳. نذیر ۱۳۷

۴. داعی ۱۳۸

۵. سراج منیر ۱۳۸

۶. شهید ۱۳۸

۷. بشیر ۱۳۹

۸. منذر ۱۳۹

۹. مذکر ۱۴۰

و. صفات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰

۱. صاحب خلق عظیم ۱۴۰

۲. شرح صدر ۱۴۱

۳. نرمخویی و مهربانی ۱۴۲

۴. ناراحت و نگران برای امت ۱۴۲

۵. علاقه مند به مردم ۱۴۲

۶. دلسوز و مهربان ۱۴۳

۷. روحیه گذشت ۱۴۳

ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۳

۱. مزمل ۱۴۴

۲. مدثر ۱۴۴

ح. صفات انتزاعی (بر گرفته شده) ۱۴۵

تهجد و رسیدن به مقام محمود ۱۴۶

اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان کنید. ۱۴۸

وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟ ۱۶۰

ص: ۱۱



فصل سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و تولد علم

اصول سازماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید. ۱۹۱

دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کیهان شناسی چیست؟ ۲۰۶

نظر و شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بهداشت جسم چیست؟ ۲۳۰

حقوق حیوانات از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟ ۲۳۷

فصل چهارم: تاثیر گذاری پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه اخلاق و اجتماع

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟ ۲۴۹

روابط پیامبر صلی الله علیه و آله با دختر و همسرانش چگونه بود؟ ۲۶۵

شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟ ۲۷۲

فصل پنجم: استمرار نبوت

معنای خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چیست؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟ ۲۸۹

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟ ۳۰۰

حقوق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید. ۳۱۱

فصل ششم: چالش های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر صلح طلب ۳۳۱

علت جنگ های اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام

است؟ ۳۳۸

برخورد مخالفان با پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ چگونه بوده است؟ ۳۵۱

فصل هفتم: شبهات

الفاظ قرآن از پیامبر است یا خدا؟ (تجربه دینی نبوی) ۳۷۱

آیا افسانه غرائق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟ ۳۸۳

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش

آفرین بود؟ ۳۹۲

خاتمه: منبع شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفی کنید. ۴۰۱

فهرست منابع ۴۱۵

ص: ۱۲

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (۱) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند (۲)، بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (۳)

پرسش کلید دانش است (۴) و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل، علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش های تخصصی قرآن و علم» و ارسال پرسشنامه به دانشگاه های مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آن ها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو

ص: ۱۳

---

۱- (۱) عن النبی (صلی الله علیه و آله): «لقرآن مأدبه الله فتعلموا مأدبه ما استطعتم». (بحار، ج ۹۲، ص ۱۹)

۲- (۲) هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (زمر / ۹)

۳- (۳) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

۴- (۴) عن علی (علیه السلام): «العلم خزائن و مفاتيحها السؤال». (غررالحکم، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰)

قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیه السلام پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم. در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند(۱).

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵/۶/۷

ص: ۱۴

---

۱- (۱) نشانی: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷. تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴. ص. پ: ۴۱۶-۳۷۱۸۵ -  
قم WWW.quransc.com info@quransc.com Email: quran@quransc.com

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن کریم است، و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله یاد شده است، لازم است که در رابطه «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در پنج محور زیر بررسی کند:

الف: قرآن از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

ب: روش شناسی تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله

د: سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن

ه - تفسیر برخی از مهمترین آیات مربوط به پیامبر صلی الله علیه و آله



## فصل اول: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و قرآن

اشاره

ص: ۱۷





## الف) قرآن از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث متعددی به قرآن و مطالب مربوط به آن پرداخته اند، این احادیث در کتاب های حدیثی شیعه و اهل سنت از ایشان حکایت شده است.

احادیث مذکور فراوان است و ذکر همه آن ها در یک مقاله نمی گنجد، ولی می توان آن ها را گلچین کرد و در موارد زیر دسته بندی نمود.

یک - اهمیت و صفات قرآن

۱. فضیلت قرآن؛

فضیلت قرآن نسبت به سایر سخنان، هم چون فضیلت خدا نسبت به سایر مردم است (۱).

۲. شفاعتگری قرآن؛

قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعت آن پذیرفته می شود (۲).

۳. قرآن، راهنمای به بهترین راه است (۳)؛

۴. دانشمندان از قرآن سیر نمی شوند (۴).

۵. قرآن دارو (ی شفا بخش) است (۵).

دوم - راهکارهای بهره وری از قرآن

۱. هر کس قرآن را پیش رو (و راهنمای) خود قرار دهد به سوی بهشت سوق داده می شود، و هر کس آن را پشت سر نهد به سوی دوزخ رهسپار می شود (۶).

ص: ۱۹

---

۱- (۱) بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۹.

۲- (۲) متقی هندی، کنز العمال، خ ۴۰۲۷.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) عن النبی صلی الله علیه و آله: «القرآن هو الدواء». (کنز العمال، خ ۲۳۱۰)

۶- (۶) همان.

۲. هنگامی که بلاها و فتنه ها هم چون شب تاریک به شما روی آورد، به سوی قرآن بروید (تا نجات یابید) (۱).

۳. قرآن سفره الهی است هر چه می توانید از این سفره (بهره ببرید و) آموزش ببینید (۲).

۴. وقتی شما قرآن قرائت می کنید، که شما را (از گناهان) منع کند، و هنگامی که منع نکند (در حقیقت) قرائت نکرده اید (۳).

سوم - آموزش قرآن

۱. بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و (به دیگران) بیاموزد (۴).

۲. (در رستاخیز) هنگامی که انیس و مصاحب قرآن وارد بهشت می شود، به او گفته می شود: بخوان و بالا برو، و او می خواند و بالا می رود، به هر آیه ای، درجه ای بالا می رود تا اینکه آخرین چیزی که از قرآن می داند می خواند (۵).

۳. هر کس برای دنیا و زیور آن، قرآن بیاموزد، خدا بهشت را بر او حرام می کند (۶).

۴. هر کس به فردی قرآن بیاموزد مولای او می گردد (۷).

چهارم - قرائت قرآن

۱. هنگامی که یکی از شما دوست دارد با خدا سخن گوید، قرآن قرائت کند (۸).

ص: ۲۰

---

۱- (۱) همان و نیز همین مضمون در بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۷ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹ و کنز العمال، خ ۲۳۵۶.

۳- (۳) کنز العمال، خ ۲۷۷۶.

۴- (۴) عن رسول الله (صلی الله علیه و آله): «خيار کم من تعلم القرآن و علمه». (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶ و کنز العمال، خ ۲۳۵۱)

۵- (۵) کنز العمال، خ ۲۱۳۳.

۶- (۶) همان، ج ۷۷، ص ۱۰۰.

۷- (۷) همان، خ ۲۳۸۲.

۸- (۸) همان، خ ۲۲۵۷.

۲. قرائت قرآن، تاوان گناهان و سپر آتش و مانع عذاب است(۱).

۳. صدای نیکو زینت قرآن است(۲).

۴. حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی را به سوی یمن فرستاد و یکی از آن ها را که کوچک تر بود امیر قرار داد، از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند علت این کار چیست؟! حضرت از قرائت قرآن او یاد کردند!(۳)

پنجم - حفظ قرآن

۱. خدای متعال، دلی را که ظرف قرآن است عذاب نمی کند(۴).

۲. حاملان قرآن عرفای اهل بهشت هستند(۵).

۳. حکایت شده که بعد از جنگ احد، هنگام دفن شهدا، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند افرادی از شهدا که قرآن بیشتری حفظ هستند آن ها را مقدم بر دیگران دفن کنند(۶).

ششم - شنیدن قرآن

۱. هر کس مشتاق خداست، به کلام الهی گوش فرادهد(۷).

۲. هر کس به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، از کوه طلا برایش بهتر است(۸).

۳. کسی که به قرآن گوش فرادهد، بلائی آخرت از او دفع می شود(۹).

۴. کسی که به آیه ای از قرآن گوش فرا دهد، نیکی (حسنه ای) چند برابر برایش ثبت می شود(۱۰).

ص: ۲۱

---

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷.

۲- (۲) همان، ص ۱۹۰.

۳- (۳) همان، خ ۴۰۲۱.

۴- (۴) عن رسول الله (صلى الله عليه و آله): «ان الله لا يعذب قلباً وعى القرآن». همان، خ ۲۴۰۰.

۵- (۵) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۷ و کنز العمال، خ ۲۸۸۸.

۶- (۶) کنز العمال، خ ۲۹۸۹۰.

۷- (۷) کنز العمال، خ ۲۴۷۲.

۸- (۸) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۰.

٩- (٩) كئز العمال؁ خ ٤٠٣١.

١٠- (١٠) همان؁ خ ٢٣١٦.

- هیچ آیه ای (از قرآن) نیست، مگر آنکه ظاهر و باطن دارد(۱).

تذکر:

معنای بطن و شیوه تفسیر باطنی، در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می شود(۲).

هشتم - تفسیر به رأی ممنوع

۱. در حدیث صحیح امام رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر صلی الله علیه و آله و او از خدای متعال نقل می کنند که فرمود: «هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند ایمان به من ندارد.»(۳)

۲. هر کس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید پس باید جایگاهی از آتش برایش فراهم شود(۴).

تذکر:

توضیح بیشتر در این باره در بخش روش شناسی تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می شود.

نهم - اقسام آیات قرآن

۱. قرآن بر پنج صورت است؛ حلال، حرام، محکم و متشابه و مثل ها.

به حلال ها عمل کنید، حرام ها را رها کنید، به محکومات قرآن عمل کنید، متشابهات را رها سازید (تا معنای آن روشن شود) و از مثل های قرآن عبرت بگیرید(۵).

ص: ۲۲

---

۱- (۱) همان، خ ۲۴۶۱.

۲- (۲) ر. ک: منطق تفسیر قرآن (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی و روش های تفسیری، حسین علوی مهر.

۳- (۳) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۴- (۴) همان، ج ۹۲، ص ۱۱۱.

۵- (۵) بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۶.

۲. با عظمت ترین آیه قرآن، آیت الکرسی است.

عدالت آمیزترین آیه قرآن (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...) ۱ است.

هراس انگیزترین آیه قرآن (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) ۲ است.

امید انگیزترین آیه قرآن (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) ۳ است (۱).

ص: ۲۳

---

۱- (۴) کنز العمال، متقی هندی، خ ۳۵۳۹۱.

## اشاره

درآمد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصیتی چند بعدی بود، عارف، متخلّق، سیاستمدار و رئیس حکومت، قانونگذار، حکیم و... از این رو در مورد قرآن به همه ابعاد آن توجه می کرد و همه بیانات ایشان در مورد قرآن (براساس آیه ۴۴ سوره نحل) حجت است و تفسیر صحیح و معتبر قرآن به شمار می آید.

می توان گفت که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقریباً به همه روش ها و گرایش های تفسیری اشاره کرده و از اکثر روش های صحیح استفاده کرده است ولی «تفسیر به رأی» را ممنوع دانسته و از آن پرهیز کرده است.

واژگان

واژه های اساسی در باب «روش های تفسیر قرآن»؛

۱. روش

مقصود از «روش»، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد.

به عبارت دیگر چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

۲. تفسیر

کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست. به عبارت دیگر مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (۱).

ص: ۲۴

---

۱- (۱) تعریف تفسیر معمولاً در مبانی روش های تفسیری بیان می شود. و در اینجا حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبایی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۳۵ تا ص ۳۹ دیدگاه های آنان و نیز جمع بندی آن آمده است.

دانش تفسیر، از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را مفسّر قرآن معرفی کرد.<sup>(۱)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از اینجا روش «تفسیر قرآن به قرآن»، به وجود آمد<sup>(۲)</sup>. سپس اهل بیت علیهم السلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، از روش «تفسیر روایی» نیز استفاده می‌کردند؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند.

در این میان گروهی نیز براساس خواسته‌های شخصی یا گروهی، و بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و «روش تفسیر به رأی» پدید آمد؛ که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند<sup>(۳)</sup>. کم‌کم از قرن دوم به بعد با ترجمه آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش‌ها و گرایش‌های دیگری نیز پدید آمد. از اینجا بود که مباحث‌های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم‌کم گرایش‌های تفسیری کلامی شکل گرفت<sup>(۴)</sup> و هر کدام از فرقه‌های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و... آیات قرآن را براساس دیدگاه‌ها و عقاید خود تفسیر می‌کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود، با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر

ص: ۲۵

۱- (۱) (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ). (نحل / ۴۴)

۲- (۲) ر. ک: مبحث روش تفسیر قرآن به قرآن در همین نوشتار.

۳- (۳) ر. ک: مبحث روش تفسیر به رأی در همین نوشتار.

۴- (۴) ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۵.



گذاشت. سپس عرفا و متصوفه نیز گرایش های خاص تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

محدثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می کردند، «روش و گرایش تفسیر روایی» را شکل دادند که در مرحله اول در قرن های سوم و چهارم، تفاسیری هم چون عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت، و در مرحله دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری هم چون درالمنثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله اول، تفاسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود و پس از شکل گیری تفاسیری هم چون احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیرنویسی فقهی در قرن های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی هم چون تبیان و مجمع البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجه به همه جوانب تفسیر، شیوه جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش ها و گرایش های دیگری هم چون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد(۱).

دوم - نگارش در زمینه روش های تفسیری

از قدیمی ترین کتاب ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسرین» جلال الدین سیوطی (۸۸۹-۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسران و آثار آنان است. و هر چند که مستقیم به بحث روش ها و گرایش های تفسیری نپرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی ترین منبع آن به شمار می آید.

ص: ۲۶

---

۱- (۱) در مورد هر یک از این گرایش ها و روش ها به مبحث مورد نظر در همین نوشتار مراجعه شود.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته تحریر در آمده، توسط دکتر «عبدالحمید النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسرون» دکتر ذهبی از مهم ترین منابع این بحث به شمار می رود، گرچه بیشتر به گرایش های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدون در زمینه روش ها و گرایش های تفسیری، کتاب ارزشمند «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» از آیت الله معرفت است، که روش های تفسیر مأثور (قرآن به قرآن، روائی) و عقلی و اجتهادی را بررسی کرده و نیز تحت عنوان «الوان تفسیری»، مطالب متنوعی در زمینه ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و... آورده اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش های تفسیری است ولی به بحث گرایش ها توجه چندانی نشده است. البته برخی کتاب ها هم از زاویه خاص به بحث روش ها یا گرایش ها پرداخته اند.

هم چون «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث»، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری؛ کتاب «طبرسی و مجمع البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «درآمدی بر تفسیر علمی قرآن» از دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

### تقسیمات روش های تفسیر قرآن

صاحب نظران در مورد روش ها و گرایش های تفسیری، تقسیمات متعددی ارائه کرده اند، از جمله «گلدزیهر» مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰ -

۱۹۲۱ م) در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» و دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر و المفسرون» و آیت الله معرفت در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب «مبانی و روش های تفسیر قرآن» و خالد عثمان السبت در کتاب «قواعد التفسیر» و محمد حسین علی الصغیر در کتاب «دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم»، و خالد عبدالرحمن العک در کتاب «اصول التفسیر وقواعده»<sup>(۱)</sup>.

اما در اینجا ما روش های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می کنیم تا جایگاه روش های تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی روشن شود.

### روش های تفسیری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن؛ ۲. روش تفسیر روایی؛ ۳. روش تفسیر علمی؛ ۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی...); ۵. روش تفسیر عقلی؛ ۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)؛ ۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه ی روش های تفسیری غیر از «تفسیر به رأی» است).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از میان روش های تفسیری، به روش تفسیر قرآن به قرآن، اشاری (باطنی، عرفانی) توجه ویژه ای داشته است البته ایشان به برخی روش های دیگر تفسیری از جمله به روش تفسیر روایی، علمی، عقلی توجه کرده، و «تفسیر به رأی» را رد کرده است. (نمونه های آن ها ذکر خواهد شد).

#### ۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش «تفسیر قرآن به قرآن» عبارت است از «تیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آن ها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن».

ص: ۲۸

---

۱- (۱) ر. ک: کتاب های فوق و نیز در کتاب درسنامه روش ها و گرایش های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۳۹-۴۶ این تقسیمات را نقد و بررسی کرده اند.

«تفسیر قرآن به قرآن» یکی از کهن ترین روش های تفسیر قرآن است و سابقه ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد. سپس این روش توسط اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده اند.

مثال ها

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مقصود از «ظلم» در آیه (لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ) ۱ پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه (إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) ۲ پاسخ دادند که مقصود از ظلم، همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است (۱).

فقالوا: أئنا لم نظلم أنفسه، ففسره النبي - صلی الله علیه و آله - بالشرک واستدل بقوله تعالى «إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ».

این حدیث و احادیث مشابه نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کرده و عملاً آن را به پیروان خود می آموخته اند.

- امام علی علیه السلام به پیروی از شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله با استناد به آیه (وَ فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ) ۴ و آیه (وَ حَمْلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا) ۵ نتیجه گرفتند که کوتاه ترین مدت بارداری زنان شش ماه است (۲). یعنی اگر شیرخواری کودک دو سال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با هم دیگر سی ماه است. و این دو آیه را کنار هم دیگر بگذاریم، روشن می شود که کوتاه ترین مدت بارداری شش ماه است. و این، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

ص: ۲۹

---

۱- (۳) صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، جامع البیان، ج ۷، ص ۲۵۶، قرطبی، ج ۷، ص ۳۰ و تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵.

۲- (۶) تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۱۴ (ذیل آیات ۱۵-۱۶، سوره احقاف)؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۵ از صحابه نقل می کند.

- دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می کند که صحابه پیامبر نیز از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می کردند(۱).

۴. مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است(۲).

در دوره های بعدی با پیدایش تفاسیری هم چون تیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند، به طوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی پرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح ترین روش «تفسیر قرآن به قرآن» است، پس آن چه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آن چه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.»(۳)

برخی محدثان بزرگ شیعه، هم چون علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها هم چون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم

ص: ۳۰

---

۱- (۱) التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۴۱.

۲- (۲) ر. ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۸، ذیل آیه ی ۱ سوره غاشیه (چاپ قاهره ۱۳۷۹).

۳- (۳) مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ)، ص ۹۳، «فالجواب إنَّ أصح الطرق فی ذلک، أن یفسر القرآن بالقرآن».

و در آن‌ها تدبیر کنیم و مصادیق آن‌ها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم و نیز ایشان بر آن است که «تفسیر قرآن به قرآن» همان روشی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر پیموده‌اند و تعلیم داده‌اند و در روایاتشان به ما رسیده است (۱).

در کتاب‌هایی که در مورد شیوه تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده‌اند. از جمله این افراد آیت الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکک را می‌توان نام برد (۲). امام خمینی رحمه الله نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند (۳).

## ۲. روش تفسیر روایی

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام (که شامل قول، فعل و تقریر آن‌ها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آن‌ها استفاده کند (۴).

سیر تاریخی تفسیر روایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد.

الف) دوران پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر روایی قرآن، هم زاد وحی است، چراکه اولین مفسر قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾؛ «و این ذکر (= قرآن)

ص: ۳۱

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵.

۲- (۲) ر. ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷؛ و اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.

۳- (۳) ر. ک: چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۱، تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۴- (۴) البته گاهی از روش تفسیر روایی با عنوان «تفسیر نقلی و مأثور» یاد می‌شود و آن را اعم از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن بر اساس سخنان صحابه و تابعین می‌شمارند. (ر. ک: التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۲، ص ۲۱)

را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من، قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است) (۱).

در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعداد زیادی از روایات (۲) مربوط به تفسیر قرآن است که به صورت کلی می توان آن ها را به دو دسته تقسیم کرد.

اول. تفسیر نظری قرآن در احادیث روایی پیامبر صلی الله علیه و آله

که صحابه با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی گوش جان به سخنان او می دادند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند.

از این مسعود حکایت شده: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می آموخت، از آن ها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدان ها را بیاموزد» (۳). گاهی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب های بیابانی بیایند و پرسشی کنند و آنان گوش دهند (۴).

پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی مصادیق آیات را نیز مشخص می کردند و به این وسیله آن ها را توضیح داده و تفسیر می کردند. برای مثال در مورد معنای آیه ی هفتم سوره حمد (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند:

«انّ مغضوب عليهم هم اليهود وانّ الظالمين النصاري» (۵) یعنی مقصود از کسانی که مورد خشم الهی واقع شدند یهودیان و منظور از گمراهان مسیحیان هستند. البته این گونه احادیث مصادیق کامل آیات را بیان می کند.

ص: ۳۲

۱- (۱) «ألا وائی أوتیت القرآن و مثله معه»؛ الاتقان، ج ۴ ص ۱۷۴.

۲- (۲) شمارگان روایات تفسیری پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مبحث بعدی مورد بررسی قرار می گیرد.

۳- (۳) تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰.

۴- (۴) المعیار والموازنه، اسکافی، ص ۳۰۴؛ التفسیر و المفسرون، محمدهادی معرفت، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵- (۵) الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۳۹۷.

و نیز ایشان مصادیق آیه تطهیر (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ۱ را بیان کردند که مقصود از پاکانی که پلیدی از آن ها دفع شده است علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام هستند (۱) که در این مورد شأن نزول آیه و مصادیق آن بیان شده است.

دوم. تفسیر عملی قرآن در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

گاهی نیز عمل پیامبر صلی الله علیه و آله مفسّر آیات قرآن قرار می گرفت، همان طور که از ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگزارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم» (۲).

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید» (۳) که در این صورت افعال پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوه و حج بود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَيَّ رَسُولَهُ الصَّلَاةَ وَلَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ»؛ «خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است؛ تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله این مطلب را برای مردم تفسیر کرد» (۴).

آری پیامبر صلی الله علیه و آله، مطالب کلی قرآن (هم چون نماز، روزه، حج و...) را توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات آیات را

ص: ۳۳

۱- (۲) الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲- (۳) «صلّوا كما رأيتموني أصلي»؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۲۷۹.

۳- (۴) «خذوا عني مناسككم» (این روایت را با این لفظ نیافتیم اما مضمون آن در بحار، ج ۲۸، ص ۹۵ و ج ۳۷ ص ۱۱۵ آمده است).

۴- (۵) کافی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ج ۱ ص ۲۴۹-۲۵۱؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹؛ التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱.



بین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه این ها تفسیر قرآن بود، که در روایات و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است (۱).

ب) دوران اهل بیت صلی الله علیه و آله

اهل بیت علیهم السلام به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله به شیوه ی تفسیر روایی توجه کردند و آن را استمرار بخشیدند. امام علی علیه السلام که شاگرد ارشد پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر بود (۲)، سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همین روش را دنبال کرده و احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را برای مردم حکایت نموده و بدان ها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، به هزاران روایت می رسد (۳).

البته اهل بیت علیهم السلام از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز به تفسیر قرآن اقدام می کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید. شخصی در مکه، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؟ امام فرمود: «قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛ حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می شناسیم و...» (۴)

ص: ۳۴

---

۱- (۱) برای اطلاع از احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله ر. ک: الاتقان، ج ۴، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۴-۲۵۷ و نیز التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۹۹.

۲- (۲) این مطلبی است که دکتر ذهبی، در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹، بدان اعتراف دارد.

۳- (۳) آیت الله معرفت در التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه سید هاشم بحرانی نقل می کند که روایات پیامبر و روایات ایشان که از طریق اهل بیت علیهم السلام نقل شده را جمع آوری کرده و تاکنون به چهار هزار حدیث رسیده است و ما در بخش بعدی این نوشتار شمارگان روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله را بررسی می کنیم.

۴- (۴) قال له رجل أنك لتفسّر من كتاب الله ما لم يسمع، فقال: علينا نزل قبل الناس و لنا فسّر قبل أن يُفسّر في الناس، فنحن نعرف حلاله و ناسخه و منسوخه و...؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۵، ح ۱۹.

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله ما و به سوی ماست.»<sup>(۱)</sup> بنابراین اهل بیت علیهم السلام نیز در زمینه مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص ها، مقیّد ها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده اند که به عنوان سنت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان

روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مورد توجه صحابه پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله هم چون ابن عباس و ابن مسعود، خود را از تفسیر قرآن امام علی علیه السلام بی نیاز نمی دانستند و از آن استفاده می کردند و بسیاری از احادیث تفسیری ابن عباس از علی علیه السلام است<sup>(۲)</sup>.

البته صحابه و تابعان، خود نیز قرآن را تفسیر می کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است<sup>(۳)</sup>.

در این دوره، کم کم روایات تفسیری در مجموعه هایی گردآوری شد که به نام کتاب های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری

اولین رساله از این مجموعه ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی علیه السلام است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است<sup>(۴)</sup>.

ص: ۳۵

---

۱- (۱) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، ح ۳۵۱.

۲- (۲) قال ابن عباس: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علی بن ابي طالب»؛ بحار، ج ۸۹، ص ۶-۱۰۵.

۳- (۳) ر. ک: التفسیر و المفسّرون، دکتر ذهبی و آیت الله معرفت، (مبحث ابن عباس).

۴- (۴) این رساله گاهی تحت عنوان «رساله المحکم و المتشابه»، به سید مرتضی نسبت داده می شود و در مجلدات قرآن بحار الانوار نقل شده است. ر. ک: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۱۸.

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست (۱).

و همچنین تفسیر منسوب به امام باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است (۲).

و نیز تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام (۸۳-۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است (۳).

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه هایی هم چون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان طور که مجموعه های حدیثی صحاح سته اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر، عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری هم چون تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد، همان طور که مجموعه های حدیثی بزرگ

ص: ۳۶

---

۱- (۱) ر. ک: بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۹، ص ۴۰؛ التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سیر تطوّر تفاسیر شیعه،

سید محمد علی ایازی، ص ۲۸.

۲- (۲) الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۶.

۳- (۳) سیر تطوّر تفاسیر شیعه، ص ۳۹.

هم چون وسایل الشیعه، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آن‌ها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر الدرالمثور، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱۱ ق) گردآوری شد. که حاوی روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعان است و نیز سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع آوری کرد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام توجه می‌شود و معمولاً در لایه لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای، این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ همانند علمامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد.

امام خمینی رحمه الله نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده کرده‌اند و برای توضیح آیات به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام استناد کرده‌اند (۱).

برای مثال در مورد تسییح موجودات که در قرآن آمده است دو نظر وجود دارد تسییح تکوینی، تسییح قولی، امام خمینی رحمه الله برای اثبات دیدگاه دوم به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استشهاد می‌کند.

«این موجودات مادی را که ما خیال می‌کنیم قدرت، علم و هیچ‌یک از کمالات را ندارند، این طور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی‌توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین‌ترند، و از حیوان پایین‌ترند و موجودات ناقص هستند، در آن‌ها هم همه آن کمالات منعکس است، منتها به اندازه وجودی خودشان حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست در آن‌ها هم هست (إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) ۲»

ص: ۳۷

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر سوره حمد، امام خمینی رحمه الله، ص ۷۳-۷۲.

بعضی از باب این که نمی دانستند، می شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که این تسبیح تکوینی است؛<sup>(۱)</sup> و حال آن که آیه غیر از این را می گوید. تسبیح تکوینی را ما می دانیم که یعنی اینها موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر مسأله این نیست، تسبیح می کنند.

در روایات تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده اند که چیست<sup>(۲)</sup>. در قضیه تسبیح آن سنگ ریزه ای که در دست رسول الله صلی الله علیه و آله بوده<sup>(۳)</sup>. آنها [شنیدند که چه می گوید. تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت است، اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ما است. اما ادراک است، منتها ادراک به اندازه سعه وجودی خودش].<sup>(۴)</sup>

ایشان به حدیثی طولانی اشاره می کنند که از امام علی علیه السلام نقل شده<sup>(۵)</sup> که

«محمد صلی الله علیه و آله سبحت فی یده تسع حصیات، تسمع نغماتها فی جمودها ولا روح فیها، لتمام حجه نبوته». «حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای اینکه برهان نبوتش کامل گردد، ریگ و سنگ ریزه در دست او تسبیح گفتند بگونه ای که آواز آن ها با این که جماد و بی روح بودند شنیده شد.»

۳. روش تفسیر عقلی

«عقل» در لغت به معنای امساک، نگه داری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد.

ص: ۳۸

---

۱- (۱) تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۵۱، ذیل آیه ۴۴ اسراء، تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۲۰، ص ۲۱۹ ذیل آیه فوق.

۲- (۲) بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۷ «کتاب السماء والعالم»، «باب عموم احوال الحیوان واصنافها»، حدیث ۸.

۳- (۳) اثبات الهداه، ج ۲، ص ۴۵.

۴- (۴) تفسیر سوره حمد، حضرت امام خمینی رحمه الله، همان، صص ۱۰۲ و ۱۰۱.

۵- (۵) اثبات الهداه، ج ۲، ص ۴۵.

نخست به قوه ای که آماده قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می شود، و در احادیث از این «عقل»، تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله این قوه کسب می کند، «عقل» گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را به خاطر تعقل نکردن مذمت کرده است (۱). در این مورد به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اشعار امام علی علیه السلام استناد شده است (۲). از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند

«ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی». برخی آیات قرآن خود در بردارنده برهان های عقلی است مثل آیه ی (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) ۳ و هم چنین خود قرآن نیز انسان ها را به تفکر، تعقل و تدبّر در آیات فرا می خواند (۳).

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است (۴). آری ریشه ها و نمونه های تفسیر عقلی را می توان در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله یافت.

از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) ۶ حکایت شده که فرمودند:

«عن نور عظیم یخزون له سجداً» یعنی مقصود از «ساق» در آیه،

ص: ۳۹

---

۱- (۱) ر. ک: مفردات راغب اصفهانی، ماده عقل.

۲- (۲) رأیت العقل عقلین مطبوع و مسموعو لا ینفع مسموعاذا لم یک مطبوعر. ک: دیوان امام علی علیه السلام، ص ۱۲۱؛ احیاء علوم الدین: ۸۶/۱.

۳- (۴) ر. ک: ص / ۲۹؛ محمد / ۲۴؛ نساء / ۸۲؛ یوسف / ۲؛ نحل / ۴۴...

۴- (۵) تطوّر تفسیر القرآن، محسن عبدالحمید، ص ۹۸؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰.

پای جسمانی نیست (چون براساس دلیل عقلی خدا جسم نیست) بلکه منظور نور عظیمی است که آشکار می شود و نیز اهل بیت علیهم السلام به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله به شیوه تفسیر عقلی توجه کرده اند.

عن عبدالله بن قیس عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته يقول:

«بَلْ يَدَاؤُهُ مَبْسُوطَانِ» ۱.

فقلت: له يدان هكذا - واشرت بيدي الي يديه -؟

فقال: لا، لو كان هكذا كان مخلوقاً (۱).

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه قرآن را تفسیر کرده اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا، عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و... تفاسیری عقلی از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است (۲) و امام علی علیه السلام نیز در برخی خطبه های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است (۳).

مفسران قرآن نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام لازم دیده اند که از نیروی فکر و استدلال ها و قرائن عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (= عقلی) در تفسیر قرآن از دوره تابعان شروع شد (۴) و در قرون بعدی به ویژه به وسیله معتزله اوج گرفت و در شیعه

ص: ۴۰

۱- (۲) نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۵۰ (حدیث ۲۷۹).

۲- (۳) ر. ک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۶ و ص ۴۹۴؛ ج ۳، ص ۳۸۳؛ ج ۴، ص ۶۰۸.

۳- (۴) ر. ک: نهج البلاغه، خطبه های ۱۵۲، ۱۸۴، ۲۲۸.

۴- (۵) التفسیر و المفسرون، معرفت، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۱، ص ۴۳۵.

تفاسیری هم چون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه «تفسیر المیزان»، علامه طباطبایی و... به وجود آمد و در اهل سنت نیز «تفسیر روح المعانی» از آلوسی (م ۱۲۷۰) و «المنار» از رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و... حاصل آن بود و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا و تفاسیر عقلی امام خمینی رحمه الله (۱) نیز می توان یاد کرد.

شیوه های فرعی تفسیر عقلی

الف) استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان های عقلی قرآینی برای تفسیر آیات قرار می گیرد. از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آن ها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است که در این صورت عقل مصباح و کاشف است و از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک یاد می شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق، جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور

ص: ۴۱

---

۱- (۱) ر. ک: چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله، ص ۵۱۳ و تفسیر سوره حمد، همو، ص ۵۳-۵۱.



تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می شود. و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است (۱). اما همان طور که اشاره شد مفسران قرآن از هر دو شیوه فرعی تفسیر عقلی در تفاسیر قرآن استفاده کرده اند.

#### ۴. روش تفسیر علمی

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزار آیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض ها، به یافته های علوم تجربی مراجعه کنیم.

سرچشمه های تفسیر علمی یا به تعبیر دقیق تر، بیان نکات علمی آیات را می توانیم در احادیث تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله بیابیم، برای مثال در مورد آیه (وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) ۲ از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرمودند

«کل شئی خلق من الماء» (۲) یعنی هر چیزی از آب آفریده شده است و این نظریه علمی، در عصر ما طرفداران زیادی در بین زیست شناسان دارد که آفرینش موجودات زنده را نخستین بار در آب های دریا می دانند که با پیدایش تک سلولی های ایجاد شده در آب ادامه یافت.

البته در مورد این آیه نکات و دیدگاه های تفسیری متعدد وجود دارد که پرداختن به آن ها از حوصله ی این نوشتار خارج است (۳).

ص: ۴۲

---

۱- (۱) ر. ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹ و تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۳۸ و روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی آلوسی، ص ۲۴۶ و المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰ و اصول التفسیر وقواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک، ص ۱۶۷ و التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۱، ص ۲۵۵ و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۱ و تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۲- (۳) الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- (۴) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۴۸ به بعد.

اهل بیت علیهم السلام نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله، به بیان نکات علمی آیات پرداخته اند، از جمله از امام رضا علیه السلام حکایت شده: در مورد آیه (رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ۱ فرمودند:

(ثم عمد و لکن لا ترونها) (۱) در آسمان ها ستون هایی است ولی شما آن ها را نمی بینید. که این مطلب اشاره روشنی به نیروی جاذبه است که ده قرن بعد از نزول قرآن براساس نقل مشهور توسط نیوتن کشف شد (۲) و یکی از اعجازهای علمی قرآن به شمار می رود.

آری تفسیر علمی برخی آیات قرآن را می توانیم در احادیث زیر جستجو کنیم:

الف) احادیث طبی حکایت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که تحت عنوان «طب النبی»، «طب الصادق» و مانند آن موجود است.

ب) احادیث کیهان شناسی نقل شده از ایشان که علامه مجلسی آن ها را در کتاب «السماء والعالم»، بحارالانوار گردآوری کرده است.

ج) احادیث علل و فلسفه احکام که در کتاب «علل الشرایع» و مانند آن جمع آوری شده است.

د) احادیث تربیتی که اشارات روشنی به علوم تربیتی و نکات تربیتی آیات قرآن دارد. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام این شیوه تفسیری به طور عمده سه دوره داشته است.

دوره نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود، که با ترجمه ی آثار یونانی به عربی، آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند (مانند بوعلی سینا) (۳).

ص: ۴۳

---

۱- (۲) ر. ک: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۸ که از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر عیاشی نقل کرده است.

۲- (۳) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- (۴) البتّه در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است. مثلاً در

دوره دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه علوم در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود)<sup>(۱)</sup>. این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره سوم از تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد، علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب های مختلف در زمینه علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، و موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه ای می کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می شد، هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت.

ص: ۴۴

---

۱- (۱) ر. ک: «الجواهر»، طنطاوی و «احیاء علوم الدین»، ابو حامد غزالی.

در این میان عده ای از دانشمندان مسلمان، هم چون طنطاوی جوهری، در تفسیر «الجواهر» از روی درد و برای دفاع از قرآن، و با توجه به «سازگاری علم و دین» در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند؛ از این رو، به «استخدام علوم در فهم قرآن» اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند - و از آنجا که مبانی تفسیری این روش، بررسی کامل نشده بوده - دچار انحراف شدند؛ یا عده ای از مغرضان آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود، دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند؛ و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن رایکسره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی «تفسیر به رأی» یا «تأویل غلط آیات قرآن» بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند.

البته در این میان، دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده اند<sup>(۱)</sup> و یا «اعجاز علمی قرآن» را از آن اثبات کرده اند<sup>(۲)</sup> که ذکر آن ها از حوصله این نوشتار خارج است.

ص: ۴۵

---

۱- (۱) ر. ک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر و در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

۲- (۲) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از «تفسیر به رأی» و شماری منجر به «تفسیر معتبر و صحیح» می شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند که تفسیر علمی، یکی از راه های اثبات حَقانیت قرآن است.

ما در اینجا شیوه های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد.

### الف) استخراج همه علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و... کوشیده اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند. همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می کردند. و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی کرد، دست به تأویل، می زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می که در نظر داشتند، بر می گرداندند؛ و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می نمودند.

برای مثال از آیه شریفه (وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ) ۱ که حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می کند: «وقتی من بیمار شدم، اوست که شفامی دهد!» علم پزشکی را استخراج کردند (۱) و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره ها استفاده کردند (۲) و از آیه شریفه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا) زمین لرزه سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش بینی کردند (۳).

ص: ۴۶

۱- (۲) جواهر القرآن، ابو حامد غزالی، فصل پنجم، ص ۲۷.

۲- (۳) التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.

۳- (۴) البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۱۸۱-۱۸۲

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجاز‌گویی دانسته‌اند (۱) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما، این مسأله (وجود همه علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد (۲).

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آن‌ها در قرآن بیابند و هرگاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه شریفه (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا)؛ «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند (۳).

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید،

ص: ۴۷

۱- (۱) ر. ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۴۵۴ تا ۴۹۵.

۲- (۲) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

۳- (۴) القرآن و العلم الحدیث، عبدالرزاق نوفل، ص ۱۵۶.

و یک سره تفسیر علمی را، به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد(۱).

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش داوری به دور باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد؛ و اگر با انتخاب یک نظریه علمی آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته، که در روایات وعده عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن اقدام می کند.

او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم - که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می شود - و با ظاهر آیات قرآن - طبق معنای لغوی و اصطلاحی - موافق است، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان های تشنه ی حقیقت قرار دهد. این شیوه ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در جای خود، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان کرده ایم(۲)، اما در اینجا تأکید می کنیم که در این شیوه ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن هاست، نمی توانند نظریات قطعی بدهند.

ص: ۴۸

---

۱- (۱) ر. ک: مقدمه ی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.

۲- (۲) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.

برای مثال، آیه شریفه (الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا)؛ «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره‌ی خورشید را می‌دانستند؛ به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای دید ماست و در حقیقت زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند. و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید نیز، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است (۱). پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته‌ای، مرتب زیر و زبر می‌شود (۲) و در فضا جریان دارد و هم چون گلوله‌ای جامد نیست که فقط راکد باشد، بلکه مثل آب در جریان است. در ضمن از این نوع تفسیر علمی، «اعجاز علمی قرآن» نیز اثبات می‌شود (۳)؛ برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم

ص: ۴۹

---

۱- (۲) فیزیک نوین، دکتر اریک - اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، صص ۴۵-۴۸.

۲- (۳) همان، صص ۴۵-۴۸.

۳- (۴) ر. ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی.



میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است (۱).

۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم شناسی

«اشاره»، در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است (۲).

واژه ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم علیها السلام به سوی عیسی علیه السلام در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش کنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ»<sup>۳</sup> یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

«اشاره» در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود، بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هدا، می آید؛ و گاهی اشاره ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می خواست به آن ها تصریح کند باید سخنان زیادی می گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است (۳).

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره، و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت

ص: ۵۰

---

۱- (۱) یس / ۳۶.

۲- (۲) ر. ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفى، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده ی «شور».

۳- (۴) اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۲۰۵-۲۰۶.

و نکته ای روشن می شود که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است.

به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می آیند. البته از آنجا که تفسیر اشاری، دارای گونه های مختلف هم چون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف های متعددی از آن ارائه شده است (۱).

#### تاریخچه

سابقه برخی از اقسام تفسیر اشاری، هم چون تفسیر باطنی را می توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه های این تفسیر در احادیث متعددی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که فرموده اند «قرآن ظاهر و باطنی دارد» (۲) و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده اند (۳). امام علی علیه السلام نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده اند (۴).

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین علیهما السلام و امام صادق علیه السلام حکایت شده که

«کتاب الله عزوجلّ علی أربعة أشياء علی العبارة والإشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والأشارة للخواص واللطائف للأولیاء والحقایق للأنبياء» (۵)؛ «کتاب خدای عزوجلّ بر چهار چیز استوار است؛ بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق». پس عبارت های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

ص: ۵۱

---

۱- (۱) ر. ک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن) محمدعلی رضائی اصفهانی.

۲- (۲) ر. ک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱.

۳- (۳) در مبحث گونه های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی) برخی از این موارد ذکر خواهد شد.

۴- (۴) ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۵- (۵) بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸.

از آنجا که همه مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان، از ناحیه حضرت حق صورت می گیرد»<sup>(۱)</sup>. از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری هم چون تفسیر رمزی، شهودی، صوفی و عرفانی توجه کردند و کتاب‌های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر توستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه الابرار، میبیدی (زنده در سال ۵۲۰ هـ-) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸ هـ-) را می توان نام برد. علامه طباطبایی و آیت الله معرفت، تاریخچه این روش تفسیری را از قرن دوم و سوم هجری می دانند، یعنی پس از آن که فلسفه یونانی به عربی ترجمه شد<sup>(۲)</sup>.

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده اند، که نمی توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی دلیل افتاده اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده اند.

آری درباره روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسر یا صاحب نظری که در این مورد قلم زده به

ص: ۵۲

---

۱- (۱) الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۵ و ۷؛ التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۲، ص ۵۲۶-۵۲۷.

یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه ی دیگری را رد کرده است (۱) که بررسی همه آن ها از حوصله این نوشتار خارج است و در اینجا فقط به کلام جالب امام خمینی در مورد برداشت های عرفانی از قرآن اشاره می کنیم که می نویسند:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

[سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده توحید افعالی از آیه (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) می نویسند: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست]. علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن ها باشد لازم است آن ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مضمون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد» (۲).

ص: ۵۳

---

۱- (۱) ر. ک: منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب و التفسیر الاثری الجامع، آیت الله معرفت.

۲- (۲) پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوه، امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۲.

آری به نظر می‌رسد که ایشان برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله تفسیر نمی‌دانند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می‌دانند. بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و به «تفسیر به رأی» منتهی نمی‌شود و همین مطلب را به نوع دیگری آیت الله معرفت بیان کرده و تفاسیر عرفانی را از باب تداعی معانی معرفی می‌کند(۱).

#### ۶. روش تفسیر به رأی

تفسیر به رأی یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن است که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مورد انکار و سرزنش قرار گرفته است.

#### مفهوم شناسی

اصل واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله‌ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله‌ی شهود روحانی یا به وسیله قوه خیال(۲) و نیز واژه «رأی» به معنای عقیده‌ای است که از غلبه گمان پیدا می‌شود(۳) و برخی مفسران برآنند که واژه «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است(۴). پس می‌توان گفت واژه «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

واژه «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از این سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی

ص: ۵۴

---

۱- (۱) ر. ک: التفسیر الاثری الجامع، معرفت، ج ۱، ص ۴۶.

۲- (۲) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۱۴.

۳- (۳) مفردات راغب اصفهانی، ماده «رأی».

۴- (۴) تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۲۲.

تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است، و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).

ب) باء استعانت، یعنی هر کس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج) باء زائده، یعنی هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر) البتّه معنای اوّل و دوم با روایات تفسیر به رأی، سازگار است و معنای دوّم (استعانت) اظهر است (۱).

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است، (۲) از ظاهر این گونه احادیث می‌توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شده بود و به همین خاطر ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌گویی می‌کند.

ص: ۵۵

---

۱- (۱) ر. ک: درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۱۰۹، محمدعلی رضایی اصفهانی؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲- (۲) ر. ک: امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳ و سنن ترمذی، ج ۴؛ کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۰-۲۹۶۱؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۶.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان ائمه علیهم السلام نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است<sup>(۱)</sup> و حتی حکایت شده که امام علی علیه السلام برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است<sup>(۲)</sup>. البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن گشوده بوده اند<sup>(۳)</sup>.

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه ها و مفسران هم دیگر را به تفسیر به رأی متهم می کردند. برای مثال برخی نویسندگان، فخر رازی صاحب «تفسیر کبیر» و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده اند<sup>(۴)</sup>.

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی، تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی، جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند<sup>(۵)</sup>. که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می خواند<sup>(۶)</sup>.

روایات ممنوعیت تفسیر به رأی

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و

ص: ۵۶

---

۱- (۱) این آیات در بخش بعدی می آید.

۲- (۲) البرهان، ج ۱، ص ۴۱.

۳- (۳) وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۸، باب ۱۳ من ابواب صفات القاضی، حدیث ۲۵.

۴- (۴) ر. ک: التفسیر بالرأی، دکتر محمد زغلول، ص ۱۷۷، به بعد و مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۳.

۵- (۵) ر. ک: تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۴۹-۵۲.

۶- (۶) ر. ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۶۰ (درعلل گرایش به مادیگری).

اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است که می توان آن ها را به چند دسته تقسیم کرد.

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می کند و مجازات های آن را بر می شمارد.

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: «من فسر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار»<sup>(۱)</sup>.

«هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار»<sup>(۲)</sup>.

«هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره ی قرآن، سرزنش شده است.

۳. عن الصادق علیه السلام: «من فسر برأیه آیه من کتاب الله فقد کفر»<sup>(۳)</sup>.

«هر کس آیه ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر شده است».

۴. فی عیون اخبار الرضا علیه السلام للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن أبیه عن آبائه عن امیرالمومنین علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جلّ جلاله ما آمن بی من فسر برأیه کلامی»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۵۷

---

۱- (۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار) ص ۱۶ و المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

۲- (۲) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن ترمذی این حدیث را حسن می دانند).

۳- (۳) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹.

۴- (۴) عیون اخبار الرضا علیه السلام، الصدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳.



«پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای متعال حکایت می کند که هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: روایت این سند صحیح و معتبر است (۱).

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه و دروغ به شمار می آورد.

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب» (۲).

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است.»

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوء مقعده من النار» (۳).

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن بر اوست.

۳. عن امیر المومنین علیه السلام:

«قال لمدعی التناقض فی القرآن): «ایاک أن تفسیر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء، فأنه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر وهو کلام الله وتأویله لا یشبه کلام البشر» (۴).

«مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این که آن را از دانشمندان بگیری، چرا که چه بسیار (آیات) نازل شده ای که مشابه سخنان انسان هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست».

ص: ۵۸

---

۱- (۱) محمد بن موسی بن متوکل ثقة است. (معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۷، ص ۲۸۴-۵) و علی بن ابراهیم و پدرش

و ثاقت آنان در رجال مشهور است و اما ریّان بن الصلت نیز ثقة است. (همان، ج ۷، ص ۲۱۰-۲۰۹)

۲- (۲) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الأنوار)، ص ۱۶.

۳- (۳) المیزان، ج ۳، ص ۷۵؛ نقل از منیه المرید.

۴- (۴) کتاب التوحید، صدوق، باب ۳۶، ص ۲۶۴ (ط بیروت).

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می سازد.

عن الباقر علیه السلام: «وَيُحَكِّكُ يَاقَتَادَهٗ اَن كُنْتَ اَنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَاهْلَكَ»<sup>(۱)</sup>.

«امام باقر علیه السلام به قتاده (که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست، بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چراکه شنونده تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین علیهم السلام) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرّفی می کند و از این رو آن را محکوم می کند.

د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه ی آن صحیح باشد، محکوم می کند.

۱. عن النبی صلی الله علیه و آله: «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ»<sup>(۲)</sup>.

«هر کس در مورد قرآن، به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

۲. عن الصادق علیه السلام: «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یوجر وان اخطأ فهو أبعد من السماء»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۵۹

---

۱- (۱) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶.

۲- (۲) سنن ترمذی، ابو داود سجستانی، ج ۴، کتاب تفسیر القرآن، حدیث ۲۹۶۱ (البته ایشان این حدیث را غریب می دانند.) و مشابه آن در همان، حدیث ۲۹۶۰. و نیز المیزان، ج ۳، ص ۷۵.

۳- (۳) مقدمه تفسیر برهان (مرآه الانوار)، ص ۱۶ و مشابه آن در ص ۲۸؛ بحار الانوار ج ۸۹، ص ۱۱۰.

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از هم دیگر) دور شده است».

## بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

### اول. از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴ / الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲ / الف را حسن دانسته اند. ولی از آنجا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی فراوان هستند، برخی از بزرگان<sup>(۱)</sup> و صاحب نظران<sup>(۲)</sup> در مورد آن ها ادعای تواتر کرده اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است. اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن ها از بحث سندی بی نیاز هستیم.

### دوم. از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می آید.

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می آید.
۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

ص: ۶۰

---

۱- (۱) البیان فی تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، ص ۲۶۹؛ فراید الاصول، شیخ انصاری، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- (۲) مبانی و روش های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۲۲۱.

به عبارت دیگر خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد بازهم) محکوم است (۱).

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجّتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال اگر کسی به دروغ ادّعی پزشکی بودن کند، سپس به مداوای مردم اقدام نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلاً او را سرزنش می کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است، پاداش به او داده نمی شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت، و در عمل جراحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می شود و به وسیله دیگران سرزنش نمی شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است. به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد، یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف د) به نوعی به این مطلب اشاره شده بود.

### جمع بندی و نتیجه گیری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از روش تفسیر اجتهادی جامع در تفسیر قرآن استفاده کرده است. یعنی از روش های صحیح قرآن به قرآن - قرآن به روایت -

ص: ۶۱

---

۱- (۱) علّامه طباطبایی به همین نکته در مورد روایات تفسیر به رأی تصریح کرده و می فرماید: «فالتفسیر بالرأی المنهی عنه أمر راجع الی طریق الکشف دون المکشف»، (المیزان، ج ۳، ص ۷۶).

اشاری (بطنی و عرفانی) - عقلی و علمی استفاده کرده و از روش تفسیر به رأی پرهیز کرده است.

یادآوری: البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات تفسیری خود گرایش‌ها (سبک‌ها، الوان، اتجاهات) خاصی نیز داشته برای مثال ایشان به سبک اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی و جهادی در تفسیر قرآن توجه ویژه داشته است که بررسی این موارد نیاز به مقاله‌ی مستقل دارد. چرا که مبحث روش‌های تفسیری و گرایش‌های تفسیری دو حوزه‌ی جداگانه است (۱).

### ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله (قلمرو احادیث تفسیری)

در مورد تعداد آیاتی که پیامبر تفسیر کرده و روایات تفسیری ایشان سه دیدگاه وجود دارد.

دیدگاه اول

احمد ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) بر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی خداوند ایشان را به عنوان مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است (۲) و تبیین شامل بیان معانی و الفاظ می‌شود (۳) و از طرف دیگر از ابن مسعود حکایت شده «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله ده آیه قرآن به فردی از آنان می‌آموخت، از آن‌ها نمی‌گذشت تا اینکه معانی و عمل بدان‌ها را می‌آموخت» (۴) و از طرف دیگر هر گاه کتابی برای گروهی تدوین شود به طور معمول محتوای کتاب را به آنان می‌آموزند، و قرآن کریم نیز کتاب قانون مسلمانان است، آیا ممکن است محتوای این کتاب به مردم تفهیم

ص: ۶۲

۱- (۱) ر. ک: منطق تفسیر قرآن (روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

۲- (۲) (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)؛ (نحل / ۴۴).

۳- (۳) مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۵-۶.

۴- (۴) جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰ و الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۴، ص ۲۴۴.

نشده باشد در حالی که وظیفه پیامبر بوده که آنچه را مربوط به مردم است برای آن‌ها بیان کند. (۱) از طرفداران دیگر این دیدگاه آیت الله محمد هادی معرفت است که می‌نویسند: «پیامبر برای امت، به ویژه برای صحابیان جمیع معانی قرآن را بیان کرده و شرح داده است یا به وسیله نص یا به وسیله بیان تفصیل اصول شریعت و فروع آنها، مخصوصاً هنگامی که ما روایات ائمه علیهم السلام را در بیان تفصیل شریعت و معانی قرآن به آن‌ها اضافه کنیم.» (۲)

## دیدگاه دوم

سیوطی (م ۹۱۱ ق) و الخوئی (م ۶۳۷ ق) طرفداران آنان (۳) بر آنند که پیامبر صلی الله علیه و آله جز اندکی از قرآن را تفسیر نکرده است چرا که از طرفی از عایشه حکایت شده که پیامبر تنها چند آیه از قرآن را تفسیر کرد که جبرئیل به او آموخته بود. (۴)

و از طرف دیگر خدا مردم را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن فراخواند تا مردم به فهم آیات دست یابند و تفسیر برخی آیات را به عهده مردم گذارده است و اگر پیامبر همه آیات را تفسیر می‌کرد، با دعوت قرآن به تدبّر منافات داشت. و از طرف دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد برخی صحابه از جمله ابن عباس، برای فراگیری علم تفسیر دعا نمود که «خدایا او را در دین فقیه کن عالم به تأویل (= تفسیر) بنمای!» (۵) پس در واقع تفسیر بخشی از آیات را بر عهده دیگران گذاشته است، بنابراین نیازی نبوده است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کند.

ص: ۶۳

- 
- ۱- (۱) مقدمه فی اصول التفسیر، ابن تیمیه، ص ۳۵ (با تلخیص)
  - ۲- (۲) التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، معرفت، ج ۱، ص ۱۷۹.
  - ۳- (۳) الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۴، ص ۱۷۱ و ص ۱۸۱.
  - ۴- (۴) جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۳۷.
  - ۵- (۵) اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل (احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۱۲۷).

طرفداران دیدگاه دوم به ردّ دلایل دیدگاه اول چنین پرداخته اند که:

اولاً نص صریحی در دست نیست که تفسیر تمام آیات قرآن وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله باشد (۱). بلکه وظیفه ایشان تبیین آیاتی بوده که نیاز به تفسیر، تبیین، تخصیص، تقیید و مانند آن داشته است.

ثانیاً تنها ۲۵۰ روایت تفسیری از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست ما رسیده است (۲) که همه ی آیات را پوشش نمی دهد.

ثالثاً دلیلی در دست نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آیات را برای صحابه تفسیر کرده باشد و اصولاً با توجه به جنگ ها و عمر کوتاه ایشان، فرصت چنین کاری وجود نداشت.

رابعاً مقصود از روایت عایشه (بنابر فرض صحت سند) (۳) آن است که هر بار که جبرئیل آیاتی می آورد، پیامبر آن را به مردم تعلیم می داد و چون نزول قرآن تدریجی بوده، کم کم برای مردم تفسیر می کرد. (۴)

دیدگاه سوم

دکتر ذهبی (۵) و برخی معاصرین (۶) آن را تقویت می کنند بر آنند که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی همه ی آیات قرآن نیازمند تفسیر نیست، چون قرآن عربی واضح است و با مراجعه به منابع تفسیر (غیر از سنت) قابل فهم است.

ص: ۶۴

- 
- ۱- (۱) علوی مهر، حسین، روش ها و گرایش های تفسیری، ص ۱۰۵.
  - ۲- (۲) ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.
  - ۳- (۳) این حدیث را منکر غریب دانسته اند و استدلال به آن را باطل شمرده اند (التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵)
  - ۴- (۴) معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۱۷۸.
  - ۵- (۵) ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳-۵۴.
  - ۶- (۶) علوی مهر، حسین، روشها و گرایشهای تفسیری، ص ۱۰۶ و بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ج ۱، ص ۸-۴۷.

و از طرف دیگر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله به ۲۵۰ روایت موجود منحصر نمی شود، چون سنت پیامبر صلی الله علیه و آله حتی سیره عملی ایشان به نوعی تفسیر و توضیح آیات قرآن است. و بسیاری از احادیث ایشان توسط اهل بیت علیهم السلام حکایت شده است و آنان فرمودند: «هرچه ما می گوئیم کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله که مستقیم و غیرمستقیم از ایشان حکایت شده تعداد زیادی خواهد شد که برخی تا چهارهزار حدیث نوشته اند.<sup>(۲)</sup>

بررسی

دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که آورده شد و اشکالاتی که به دیدگاه اول و دوم وارد شد با عنایت به حجم روایات تفسیری شیعه، که ۱۶۰۰۰ حدیث آن در تفسیر «البرهان» گردآوری شده است بعید نیست.

در ضمن با توجه به مطالبی که در تعریف تفسیر روایی گذشت، تفسیر روایی شامل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می شود بنابراین شمارگان احادیث تفسیری به حدود ۱۶۰۰۰ می رسد البته روشن است که همه ی این احادیث از ارزش و اعتبار یکسان برخوردار نیستند و همه ی جزئیات آیات قرآن را نیز پوشش نمی دهد.

اما دیدگاه آیت الله معرفت را اگر نتوانیم به دیدگاه سوم برگردانیم، باید بگوئیم که آن دیدگاه چهارمی در این مبحث به شمار می رود که قائل به تفصیل هستند چراکه ایشان قبول می کنند که تعداد روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله در اصل زیاد بوده است اما در نقل و حکایت کم است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۵

---

۱- (۱) ر. ک: خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۷۶ و طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۳.

۲- (۲) آیت الله محمدهادی معرفت از نوه ی سید هاشم بحرانی نقل می کند. (التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۸۱)

۳- (۳) معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۱۸۰.



به عبارت دیگر ایشان بین بیان معانی آیات توسط پیامبر صلی الله علیه و آله (که شامل همه آیات می شود) و آنچه به صورت نص از ایشان حکایت شده (که قلیل است) تفاوت می گذارند و برآنند که طرفداران دیدگاه دوم مقصودشان قلیل بودن منقولات منصوص از پیامبر صلی الله علیه و آله است (۱).

ص: ۶۶

---

۱- (۱) همان، ص ۱۷۷.

## فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۶۷



## الف) سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن

تعداد فراوانی از آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که بخش عظیمی از قرآن را شامل می شود، و نقل همه آن ها از حوصله این نوشتار خارج است، ولی این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد.

اول. آیاتی که نام ها و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را بر می شمارد، در این رابطه ما حدود سی مورد از نام ها و صفات ایشان را در قرآن یافتیم که در این نوشتار بر می شماریم، سپس در بخش بعدی به توضیح و تفسیر مهم ترین آن ها می پردازیم.

۱. رسول الله؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست. (فتح / ۲۹ - احزاب / ۴۰ - اعراف / ۱۵۸)

۲. پیامبر؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیام آور برجسته وحی الهی است. (احزاب / ۴۵)

۳. شاهد؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله گواه بر امت است. (احزاب / ۴۵)

۴. مبشر؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله بشارتگر و مژده رسان الهی است. (احزاب / ۴۵)

۵. هشدارگر؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله هشدارگری الهی (= نذیر) برای مردم است. (احزاب / ۴۵)

۶. دعوت گر الهی؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله دعوت گر به سوی خدا (نه به سوی خود) است که با رخصت الهی مردم را به سوی حق فرا می خواند. ((دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ) - احزاب / ۴۶)

۷. چراغ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چراغ و منبع نور (= سراج) امت است. (احزاب / ۴۶)

۸. نوربخش؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله منبع نورافشان (= منیر) است که با نور خود راه انسان ها را روشن می کند. (احزاب / ۴۶)

۹. غم خوار امت؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله دلسوز و غمخوار امت است از این رو مشکلات مردم بر او سخت است. ((عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) - توبه / ۱۲۸)

۱۰. حریص بر خدمت رسانی؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله شوق خدمت به مردم دارد و بر خدمت رسانی حریص است. ((حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ)) - توبه / ۱۲۸)
۱۱. دلسوز و مهربان مومنان؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله نسبت به مردم مومن بسیار دلسوز و مهربان است. ((بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ)) - توبه / ۱۲۸)
۱۲. مهرورز مومنان؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله نسبت به مردم مومن همواره مهرمی ورزد و رحمت او شامل مومنان می شود او جلوه ی رحیمیت الهی است. ((بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)) - توبه / ۱۲۸)
۱۳. مردمی؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله از میان خود شماسست، بنابراین مشکلات و دردها و نیازهای شما را درک می کند. ((مِنْ أَنْفُسِكُمْ)) - توبه / ۱۲۸)
۱۴. بشر؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشری همانند شماسست، و فردی ماوراء انسان نیست تا مشکلات شما را درک نکند. ((أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)) - کهف / ۱۱۰)
۱۵. دریافت کننده وحی؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خدای متعال و فرشته وحی متصل است و وحی را از ماورای طبیعت دریافت می کند که به صورت قرآن می خواند. ((يُوحَىٰ إِلَيَّ)) - کهف / ۱۱۰)
۱۶. پایان بخش نبوت؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیام آور وحی الهی است. ((خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)) - احزاب / ۴۰)
۱۷. فرزند پسر ندارد؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله هنگام وفات فقط یک فرزند دختر از خود بر جای گذاشت یعنی فاطمه علیها السلام، و هیچ فرزند پسری نداشت تا نبوت سلطنت نشود. ((مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ)) - احزاب / ۴۰)
۱۸. محمد نام اوست؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نام «ستوده» (= محمد) داشت. (احزاب / ۴۰)
۱۹. احمد؛ (۱) نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زبان پیامبران قبلی «احمد» بوده است. ((مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)) - صف / ۶)

ص: ۷۰

۲۰. درس ناخوانده؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سواد خواندن (و نوشتن) نداشت و معلم و استاد ندیده بود تا نگویند مطالب قرآن را از انسان های دیگر یاد گرفته است. ((الْأُمِّيَّ) - اعراف / ۱۵۷؛ عنکبوت / ۴۸؛ شوری / ۵۱)

۲۱. نامش در تورات و انجیل آمده است(۱)؛ نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده آمده بود، تا امت های پیشین به آمدنش امیدوار و با او آشنا شوند. ((الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) - اعراف / ۱۵۷)

۲۲. رسالت هدایتگر؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده تا مردم را هدایت کند.

((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى) - فتح / ۲۸)

۲۳. دارای دین حق؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مردم را به سوی دین حق راهنمایی می کند. ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ)؛ فتح / ۲۸)

۲۴. رسالت جهانی؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای همه مردم جهان برانگیخته شده است. ((مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ) - سبأ / ۲۸)

۲۵. رحمت الهی برای جهانیان؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تجلی مهر و رحمت الهی بر همه مردم جهان است. ((مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) - انبیاء / ۱۰۷)

۲۶. جهانی سازی مطلوب؛(۲) پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمده است تا دین حق اسلام را، بر همه ادیان پیروز گرداند و جهانی سازی صحیح و مطلوب داشته باشد، که این کار توسط فرزندش مهدی موعود علیه السلام به سرانجام می رسد. ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) - فتح / ۲۸)

۲۷. دارای مقام شفاعت؛ خدای متعال در قیامت مقام شفاعت به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا می کند و آنقدر به او می بخشد تا راضی شود(۳). ((لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) - الضحی / ۵)

ص: ۷۱

۱- (۱) همان.

۲- (۲) ر. ک: مبحث تفسیر آیات در همین نوشتار.

۳- (۳) همان.

۲۸. یتیم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کودکی یتیم شد و رنج بی پدری را چشید. از این رو پدری مهربان برای یتیمان امت بود. (الضحی / ۶)

۲۹. در پناه حق؛ پیامبر صلی الله علیه و آله که یتیم شد در پناه حق قرار گرفت و تربیت شد. ((أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى) - (الضحی / ۶)

۳۰. فقیر؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فردی ثروت اندوز نبود بلکه فقیر بود و با فقیران می نشست و نیازمند به خدا بود. (وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى) - (الضحی / ۸)

۳۱. غنی؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله اگر چه فقیر بود اما با اتصال به خدای متعال به ثروتی نامحدود دسترسی داشت از این رو بی نیاز و غنی بود. (الضحی / ۸)

۳۲. نرم خو بود و سخت دل نبود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله براساس رحمت الهی، با مردم به نرمی سخن می گفت و رفتار می کرد و سخت دل نبود. ((فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) - آل عمران / ۱۵۹)

۳۳. صاحب اخلاقی بزرگ و بزرگوارانه؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای اخلاقی نیکو و بزرگوارانه بود، به طوری که خدای بزرگ، اخلاق او را عظیم معرفی می کند. ((إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) - قلم / ۴)

۳۴. الگوی نیکو؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتار و کردار و عقایدش الگوی مردم است. ((لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) - احزاب / ۲۱)

۳۵. مأمور اجرای عدالت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خدا مأمور اجرای عدالت در بین مردم بود. ((وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ) - شوری / ۱۵)

۳۶. آمرزش خواه مردم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم، از خدا استغفار و طلب آمرزش می کرد. ((وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) - آل عمران / ۱۵۹)

۳۷. عفوکننده مردم؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله از لغزش های مردم در می گذشت و سخت گیر نبود. ((فَاعْفُ عَنْهُمْ) - آل عمران / ۱۵۹)

۳۸. مشورت کننده با مردم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از مشورت مردم بهره می برد ولی در نهایت تصمیم گیری با رهبر اسلام بود. ((وَأَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ...)) - آل عمران / ۱۵۹)

۳۹. تلاش زحمت آمیز برای مردم؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم و ترویج قرآن، تلاش زیادی می کرد به طوری که خود را به زحمت می انداخت و این نشانه دلسوزی و مسئولیت شناسی ایشان بود. (طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)؛ طه / ۱-۲)

۴۰. مهربان با دوستان و سخت گیر بر دشمنان؛ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان مهربان، و نسبت به کافران سخت گیر بود. ((أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)) - فتح / ۲۹)

دوم. آیاتی که در برابر مخالفان از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می کند، به عبارت دیگر، صفات سلبی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر می شمارد و تهمت ها و اشکالات مخالفان را از ایشان دفع می کند.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش دیده نیست؛ (دخان/ ۱۴) یعنی مطالب قرآن را از اساتید و معلمان آموزش ندیده است بلکه از طریق وحی دریافت می کند.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله مجنون یعنی جن زده و دیوانه نیست؛ (دخان/ ۱۴) بلکه از سلامت کامل عقلی برخوردار است.

(ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ)؛ سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله کاهن نیست؛ (طور/ ۲۹) یعنی او از طریق کهنانت با ماوراء غیب در ارتباط نیست بلکه بر او وحی می شود.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله شاعر نیست؛ (طور/ ۳۰) یعنی مطالب قرآن که بر زبان او جاری می شود، مطالب خیالی یک شاعر نیست. بلکه حقایقی است که بر او وحی می شود هر چند که دارای آهنگ خاص است.

(فَذَكِّرْهُ مَا أَنْتَ بِنِعْمِهِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُؤْمِنِينَ)؛ «پس تذکر ده، که تو به نعمت (و لطف) پروردگارت، پیشگو و دیوانه نیستی، بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»



۵. پیامبر صلی الله علیه و آله ساحر و جادوگر نیست؛ (ذاریات / ۵۲)

كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ؛ «همچنین هیچ فرستاده ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرک) ان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: «(او) ساحر یا دیوانه است!»

یادآوری مهم

همه این موارد از طریق مطالعه سیره و زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله قابل فهم و استنباط است. یعنی تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از مهم ترین گواهان بر سلامت عقل، دیوانه نبودن، آموزش ندیدن ایشان، کاهن، شاعر و جادوگر نبودن ایشان است و مهم تر از آن، معجزه جاویدان او یعنی قرآن کریم است که مهم ترین شاهد صدق، عقل و نبوت ایشان است. در طی ۱۴ قرن، دعوت به مبارزه و تحدی کرده که مثل آن را بیاورند. (بقره / ۲۳-۲۴) ولی هنوز کسی مانند آن را نیاورده است.

سوم. آیاتی که حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و رسالت و کتاب و حیانی او را تایید می کند و گواهان حقانیت را بر می شمارد.

۱. گواهی خدای متعال بر حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ (رعد / ۴۳، نساء / ۱۶۶)

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً؛ «لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند، و (هر چند که) گواهی خدا کافی است.»

۲. گواهی فرشتگان بر حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ (رعد / ۴۳)

۳. گواهی کسی که دانش کتاب نزد اوست؛ (رعد / ۴۳)

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، «و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

ص: ۷۴

۴. گواهی دانشمندان بر حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ (سبأ/ ۶)

(وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)؛ «و کسانی که به آنان دانش داده شده، می دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فرورستاده شده، فقط حق است؛ و به سوی راه (خدای) شکست ناپذیر ستوده رهنمون می شود».

تذکر: مهمترین گواه خدای متعال است که ناظر بر حالات همگان و حاضر در همه جاست سپس فرشتگان که همه چیز را ثبت می کنند و کسی که از ابتدای رسالت تا هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایشان و یاور او بود یعنی امام علی علیه السلام که به دانش کتاب آگاه است. در تفسیر آیه ۴۳ سوره رعد بیان می شود که مصداق کامل از کسی که دانش کتاب نزد اوست امام علی علیه السلام است (۱)، البته در این میان دانشمندان نیز با مشاهده دلایل صدق و معجزه جاویدان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی قرآن، به حقانیت او گواهی می دهند.

چهارم. آیاتی که مربوط به زندگی خصوصی پیامبر صلی الله علیه و آله: از جمله مسائل همسران، پسرخوانده ایشان (زید) و... را بیان می کند (۲). (مثل: احزاب/ ۳۷، تحریم/ ۱-۴)

پنجم. آیاتی که مبارزات سیاسی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کنند. از جمله: آیات مربوط به جنگ ها (مثل انفال، فتح، توبه و...)

ششم. آیاتی که به اعتبار و حجیت گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله و لزوم اطاعت از ایشان اشاره می کند.

ص: ۷۵

- 
- ۱- (۱) ر. ک: تفاسیر نورالثقلین، البرهان، المیزان، نمونه و... (نیز در بخش بعد تفسیر آیه ۴۳ سوره رعد)
  - ۲- (۲) ر. ک: این مطالب در تفاسیر قرآن ذیل آیات سوره های فوق و نیز در بخش های دیگر این کتاب مورد بررسی قرار می گیرد.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (تغابن / ۱۲)؛ «و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتایید پس بر عهده فرستاده ما فقط رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است».

(لا يَكُونُ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (حشر / ۷)؛ «تا (ثروت ها) در میان توانگران شما [دست به دست] نگردد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیریید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است».

(بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) (نحل / ۴۴)؛ «(پیامبران را) با دلیل های روشن (معجزه آسا) و نوشته های متین (فرستادیم). و آگاه کننده (=قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی و تا شاید آنان تفکر کنند».

هفتم. آیاتی که گفتار و شکوه های پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز به شفاعت ایشان در رستاخیز اشاره می کند، از جمله:

(وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) (الضحی / ۵)؛ «و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی».

(وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) (فرقان / ۳۰)؛ «و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند!»

تذکر:

البته آیات دیگری نیز در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می کنیم.

ص: ۷۶

## ب) تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله

### یکم. صفات پیامبر صلی الله علیه و آله

#### ۱. شش صفت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او

قرآن کریم در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب به شش صفت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهداف رسالت او اشاره می کند و می فرماید:

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا)؛ «ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مزده آور و هشدارگر فرستادیم؛ و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم)».

نکات و اشارات

۱. بر طبق آیات قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهد اعمال امت خویش، و گواه اعمال پیامبران پیشین است (۱). یعنی اعمال مسلمانان بر پیامبر صلی الله علیه و آله (و امامان علیهم السلام) عرضه می شود (۲).

و از طرف دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اوصاف و برنامه هایش گواه حقایق مکتب اسلام است.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله هم بشارتگر و هم هشدارگر است، چرا که در برنامه های تربیتی لازم است با بیان نعمت ها و مزده رسانی، افراد را به سوی آن ها تشویق کنیم و نیز با بیان عذاب الهی بدکاران را بترسانیم تا دست از خلاف کاری بردارند.

ص: ۷۷

---

۱- (۱) ر. ک: نساء / ۴۱.

۲- (۲) ر. ک: ذیل آیه ۱۰۵، سوره توبه که روایاتی در این زمینه وارد شده است.

آری بشارت و هشدار باید همراه هم باشد، چرا که نیمی از وجود انسان طالب منفعت و نیم دیگر دفع کننده ضرر است.

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کننده به سوی خداست و این مرحله ای بعد از هشدار و بشارت است، چرا که این ها وسایلی برای آماده کردن افراد برای پذیرش حق است و هنگامی که فرد آماده شد دعوت به سوی حق می شود. (۱)

۴. در این آیه بر رخصت و فرمان الهی تاکید شده است، یعنی دعوت پیامبران به فرمان خداست و آن ها چیزی از خود ندارند و بدون رخصت الهی گامی بر نمی دارند.

۵. «سراج» به معنای چراغ، و «مُنیر» به معنای نورافشان است، این تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقایق پیامبران باشد. (۲)

۶. رسول اکرم صلی الله علیه و آله چراغ روشنی بخش است که دل ها را به سوی خود جذب می کند و تاریکی های شرک و کفر را از آسمان روح انسان می زداید و شب پرستان را دور می سازد.

ای ماه که در گردش، هرگز نشوی لاغر انوار جلال تو بدریده ضلالت را

(کلیات شمس)

۷. نور مایه رشد گل ها، و عامل جمع شدن افراد در گرد آن و مایه آرامش افراد درستکار و فرار افراد خلاف کار است.

آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عامل رشد و حرکت مردم و محور وحدت و مایه آرامش مومنان است. و نور وجود او دزدان ایمان و دین را فراری می دهد.

ص: ۷۸

---

۱- (۱) نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۳.

۲- (۲) همان، ص ۳۶۴.

۱. صفات برجسته و نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسید. (تا از وجود ایشان بیشتر بهرمنند شوید).

۲. پیام آیه ۴۵ آن است که در برنامه تربیتی اسلام هشدار و بشارت باهم است.

۳. آموزه آیه برای رهبران الهی آن است که رهبر گواه (و الگوی) مردم باشد.

۴. پیام آیه ۴۶ آن است که رهبران الهی ستاره های نورافشان آسمان هدایت هستند.

۵. دعوت به خدا هم، با اجازه خدا باشد.

۶. مردان الهی (مردم را) به سوی خدا خوانند (نه به سوی خود).

\*\*\*

## ۲. دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم

قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره توبه به دلسوزی و رنج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم اشاره کرده و می فرماید: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ)؛ «بییقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است».

نکات و اشارات

۱. برخی مفسران برآنند که دو آیه آخر سوره توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد (۱) که در واقع اشاره ای به تمام مسائلی است که در این سوره آمده است.

ص: ۷۹

---

۱- (۱) البته مشهور آن است که آخرین سوره نازل شده مائده و آخرین آیه نازل شده آیه ۴۸ بقره است. (ر. ک: پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر حاجتی)

۲. در آیه نفرمود: «پیامبر از شماست» بلکه فرمود: «پیامبر از خودتان است.» گویی پیامبر پاره ای از جان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده خدا ظاهر شده است. و از این رو با دردها و مشکلات آنان آشناست و شریک غم های آنان است.

۳. واژه «حَرِیص» در اصل به معنای شدت علاقه به چیزی است و در آیه فرمود: «پیامبر حریص بر شماست» یعنی به هرگونه خیر و سعادت و پیشرفت شما عشق می ورزد(۱).

۴. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می دهد و با کفر و نفاق به شدت برخورد می کند، در حقیقت یک نوع محبت و لطف اوست و او به آزادی، شرف، عزت و هدایت و پاکسازی جامعه شما عشق می ورزد.

۵. واژه «رُئُوف» اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمان برداران است و واژه ی «رحیم» اشاره به رحمت در برابر گناه کاران است ولی این دو واژه، هنگامی که جداگانه استعمال شود ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هدایت مردم سر از پا نمی شناخت و غمخوار و دوستدار مؤمنان بود. (شما نیز اینگونه باشید).

۲. آموزه آیه آن است که رهبر اسلامی از مردم، غمخوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان می باشد.

\*\*\*

ص: ۸۰

---

۱- (۱) یعنی حذف متعلق دلیل بر عموم است.

### ۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره ی قلم به عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و با هشدار به مخالفان او می فرماید:

(ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيُّكُمْ الْمَقْتُولُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛ «نون، سوگند به قلم و آنچه می نویسند! که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی، و قطعاً برای تو پاداشی بی پایان است. و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) زرگوارانه ای هستی. پس بزودی می بینی و می بینند، که کدام یک از شما (دیوانه) فریب خورده اید! بر راستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه گشته داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره یافتگان داناتر است».

#### نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود چیزی نمی نوشت تا مبادا شبهه ای در مورد اعجاز قرآن پیش آید، و در محیط جزیره العرب زندگی می کرد که تعداد افراد با سواد آن به بیست نفر نمی رسید، اما قرآنی را برای بشریت به ارمغان آورد که با واژه «بخوان» شروع شد (۱)؛ و به قلم و نوشتار سوگند یاد می کرد؛ از این رو مبدأ پیدایش تمدنی عظیم در جهان شد!

۲. مخالفان اسلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تهمت جنون می زدند، در حالی که خدا به ایشان نعمت های فراوان هم چون نعمت عقل، درایت، امانت، راستی، علم، نبوت و عصمت و اخلاق برجسته عطا کرده بود، ولی مخالفان اسلام این حقایق را نمی دیدند، از این رو به آنان هشدار می دهد که به زودی خواهید دید چه کسی فتنه زده و جن زده و دیوانه است.

ص: ۸۱



آری، آیندگان تعالیم عالی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عقاید خرافی و شرک آلود مشرکان را می بینند و در مورد آن ها داوری می کنند که عاقل و دیوانه واقعی کیست.

پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام در تنگنای حلقه مردان به روز جنگ

(سعدی)

۳. در برخی احادیث حکایت شده که هنگامی که قریش دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم شمرد، به سرزنش علی علیه السلام پرداختند و گفتند: محمد فتنه زده و دیوانه ی او شده است، از این رو این آیات فرود آمد و تهمت جنون را از پیامبر صلی الله علیه و آله دفع کرد(۱).

البته روشن است که شأن نزول آیه، موجب انحصار معنا در یک مورد نمی شود، بلکه مشرکان بارها تهمت جنون به پیامبر صلی الله علیه و آله زدند و قرآن به همه آن ها پاسخ می دهد.

۴. واژه «خُلُق» از «خلقت»، و به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی شود و هم چون آفرینش انسان در درون او آفریده شده است.

آری اگر انسان با برخی حالات و صفات همراه شود و تمرین کند کم کم درون جانش جای می گیرد و خُلُق او می شود و روح و باطن او را شکل می دهد.

۵. در این آیات به اخلاق برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است همان اخلاقی که برخی آن را معجزه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله نامیده اند؛ همان اخلاقی که در برخوردهای فردی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر گشت، هم چون عفو عمومی مکیان پس از فتح مکه و بعد از آن همه آزار نسبت به پیامبر و مسلمانان.

ص: ۸۲

---

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۴ (طبرسی این حدیث را با سند از اهل سنت حکایت می کند).

۶. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که ویژگی های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بود که همیشه خوش رو و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه گر نبود. هیچ کس از او مایوس نمی شد و هر کس به در خانه او می آمد مایوس باز نمی گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگویی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود. و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را سرزنش نمی کرد، از لغزش ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی کرد... هرگاه فرد نا آشنا و نا آگاه با او تندی می کرد و درخواستی می نمود تحمل می کرد و... و هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد تا سخنش پایان گیرد(۱).

۷. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «من برای تکمیل کردن فضائل و کرامت های اخلاق برانگیخته شدم»(۲).

و در حدیث دیگری از آن حضرت حکایت شده: «هیچ چیز در میزان عمل سنگین تر از حُسن خُلق نیست»(۳) و اینکه «محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر است، کسانی که فروتن هستند و با دیگران انس می گیرند دیگران نیز با آنان انس می گیرند.»

ضمن ندیدم در جهان جستجو هیچ اهلیت به از خلق نکو

(مولوی)

آموزه ها و پیام ها

۱. رهبر اسلام در معرض تهمت مخالفان است. (از او دفاع کنید!)

۲. خدا از رهبر اسلام دفاع می کند و به او پاداش می دهد.

ص: ۸۳

---

۱- (۱) معانی الاخبار، ص ۸۳ (با تلخیص).

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

۳- (۳) همان.

۳. حقایق به زودی روشن می شود و مخالفان اسلام نیز آن را می بینند. (و نمی توانند انکار کنند).

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اخلاق برجسته ای دارد (پس اخلاق او را بیاموزید و سرمشق خود قرار دهید).

#### ۴. سوگند و تاکید بر گذشته پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او

قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره ضحی با سوگند و تاکید، به گذشته پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او و نعمت هایی که در آخرت به وی عطا می کند اشاره کرده و می فرماید:

وَ الضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَيْكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى وَ لِلْمَآخِرَةِ خَيْرٌ لِمَكَ مِنَ الْأُولَى وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛ «سوگند به نیمروز! سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد! که پروردگارت تو را رها نکرده و (با تو) به سختی دشمنی نورزیده است. و مسلماً (سرای) آخرت برای تو از (سرای) نخستین بهتر است و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می کند و خشنود می شوی. آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد، و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت».

شأن نزول

داستان نزول این سوره را این گونه حکایت کرده اند که مدتی (بین سه تا پانزده روز) وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد، مشرکان بر پیامبر ایراد گرفتند که پروردگارش او را رها کرد، و دشمن داشته است و اگر او راست می گوید پس چرا وحی مرتب بر او نازل نشد. در اینجا بود که این سوره فرود آمد (و به سخنان آنان پاسخ داد) (۱).

ص: ۸۴

---

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۴ و نمونه، ج ۲۷، ص ۹۶ (البته شأن نزول های دیگری نیز برای این سوره حکایت شده است که با مکی بودن سوره سازگاری ندارد).

۱. در این آیات به نیمروز و شب، سوگند یاد شده است، تا اهمیت مطلب بعد را مورد تأکید قرار دهد و توجه انسان ها را به روز و شب جلب کند تا در مورد این دو پدیده، مطالعه و دقت بیشتری نمایند.

نیمروز هنگامی که آفتاب برآید و نور و گرما همه جا را فرا گیرد، به جهانیان جان تازه ای می بخشد؛ و شب، هنگامی که تاریک و آرام شود زمینه ی استراحت و آرامش همه موجودات را فراهم می سازد.

۲. همان طور که در نظام هستی شب و روز وجود دارد در نظام نزول وحی نیز گاهی هم چون روز است و نور وحی بر قلب پیامبر می تابد؛ و گاهی هم چون شب است و برای مدتی نور وحی قطع می شود. آری گاهی وحی الهی قطع می شد تا روشن شود که پیامبر اسلام از خود اختیاری ندارد و همه چیز به دست خداست.

۳. در این آیات به سرگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوران کودکی او اشاره شده است، پیامبر در دوران کودکی مشکلات فراوانی را پشت سر گذاشت، هنگامی که در شکم مادر بود، پدرش عبدالله از دنیا رفت و در آغوش جدش عبدالمطلب پرورش یافت، شش ساله بود که مادرش از دنیا رفت، و هشت ساله بود که جدش عبدالمطلب نیز از دنیا رفت، و این یتیم مکه تنها ماند؛ ولی خدا محبت او را به قلب عمویش ابوطالب انداخت و مورد حمایت او قرار گرفت و تا آخر عمرش از پیامبر و دین اسلام حمایت کرد.

آری خدا در دوران کودکی و یتیمی که پیامبر نیازمند بود به او لطف کرد. و او را تنها رها نکرد و به او خشم ننمود.

۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقیر بود، ولی خدا همسری هم چون خدیجه را بر سر راه او قرار داد تا ثروت سرشار خود را در راه محمد صلی الله علیه و آله و دین او مصرف کند و بعد از پیروزی اسلام نیز غنایم زیادی نصیب مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله شد که برای ادامه راه پیشرفت اسلام مورد استفاده قرار گرفت.

۵. در برخی احادیث از امام رضا علیه السلام حکایت شده است که در مورد آیات فوق فرمودند: «آیا تو را یتیم یعنی فردی بی نظیر در میان مخلوقات نیافت (۱)» ، سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان مردم کرد، و تو را فردی عیالوار یافت که سرپرست اقوامی در علم و دانش هستی و آن ها را به وسیله تو بی نیاز ساخت» (۲). البته این گونه احادیث به برخی از بطون آیه اشاره دارد، یعنی مفهوم یتیمی و گم گشتگی و عیال مندی را توسعه داده است به طوری که شامل موارد فوق بشود.

۶. واژه «ضال» گاهی به معنای گمراه است، یعنی کسی که از ایمان به دور است که مسلماً این معنا در اینجا مقصود نیست و گاهی به معنای ناآگاه است (۳) ، یعنی کسی که از نبوت آگاه نبود و خدا او را آگاه ساخت و گاهی به معنای گم گشته است، یعنی پیامبر در کودکی چند بار گم شد در دره های مکه، در راه مکه و نیز در مسیر شام، راه خود را گم کرد ولی خدا او را راهنمایی کرد و به محل خود بازگرداند و گاهی واژه «ضال» به معنای پنهان می آید (۴) ، یعنی پیامبر در میان مردم پنهان و بی نام و نشان بود و خدا او را به همه مردم معرفی کرد و مردم را به سوی او راهنمایی نمود (همان طور که در حدیث امام رضا علیه السلام بدان اشاره شده بود).

البته مانعی ندارد که آیه ی فوق به سه معنای اخیر اشاره داشته باشد، هر چند که معنای گمگشته با سیاق آیات سازگارتر است.

ص: ۸۶

---

۱- (۱) واژه «یتیم» گاهی به معنای بی نظیر است همان طور که به گوهر بی نظیر در یتیم گویند (نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۲).

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۶.

۳- (۳) ر. ک: بقره / ۲۸۲ (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا...) و شوری / ۵۲ و یوسف / ۳ (و نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۳).

۴- (۴) ر. ک: سجده / ۱۰.

۷. در این آیات بیان شده که آخرت برای پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا بهتر است، یعنی پیامبر در دنیا مورد الطاف الهی است اما در آخرت این لطف بیشتر می شود و به تعبیر دیگر هرچه زمان بیشتر می گذرد لطف الهی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر می شود و در اواخر عمر پیامبر بهتر می شود و اسلام گسترش می یابد و نهال توحید بارورتر می گردد.

۸. در این آیات یکی از الطاف اخروی خدا نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است، خدا در آخرت آن قدر به پیامبر لطف می کند و به او می بخشد تا راضی شود. البته خشنودی پیامبر در گرو سود شخصی تنها نیست، بلکه وی هنگامی راضی می شود که امتش مورد شفاعت قرار گیرند. از این رو از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که این آیه امیدبخش ترین آیه ی قران است. (۱)

۹. مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر مقامات الهی و زحمات ایشان برای مردم است، بنابر این مقام شفاعت مخصوص ایشان نیست بلکه هر کس صفات رهبر الهی هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد می تواند نسبت به مردم شفاعت کند؛ یعنی هر کس در دنیا برای خشنودی خدا تلاش کرد در آخرت به وسیله عطایای الهی (از جمله شفاعت) خشنود می شود.

۱۰. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «روز رستاخیز من در ایستگاه شفاعت می ایستم، و آن قدر گناه کاران را شفاعت می کنم که خدا می گوید آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می گویم راضی شدم راضی شدم!» (۲)

ص: ۸۷

---

۱- (۱) تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

۲- (۲) همان.

۱. خدا رهبران الهی را تنها نمی گذارد و مورد خشم قرار نمی دهد. (پس دشمنان دین دست از ایرادگیری بردارند).
۲. پیام آیه چهارم و پنجم آن است که فرجام کار رهبران الهی بهتر از حال آنان است.
۳. رهبران الهی در رستخیز مقام شفاعت دارند.
۴. هر کس در دنیا برای خشنودی خدا گام برداشت خدا در آخرت او را خشنود می سازد.
۵. پیام آیات ششم تا هشتم آن است که خدا پیامبر را از کودکی تحت لطف و حمایت خویش قراردادده است. (تا رهبری لایق برای اسلام تربیت شود و به حمایت یتیمیان و فقرا برخیزد).
۶. در هنگام یتیمی، گمگشتگی و فقر به کمک دیگران بشتابید.
۷. خدا پناهگاه، هدایتگر و بی نیازکننده شماست. (پس به او تکیه کنید و از او استمداد بطلبید).

## ۵. پیامبر طه

خدای متعال اولین آیه ی سوره طه را با حروف مقطعه «طه» آغاز می کند و می فرماید: «طه؛ طا، ها.»

نکات و اشارات

۱. حروف مقطعه قرآن یا رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است. و در همان حال معجزه ای است که کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد.
۲. برخی مفسران برآنند که واژه «طه» در ادبیات عرب به معنای «ای مرد» بوده است. که در اینجا خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (۱).

ص: ۸۸

۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «طه» از نام های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به معنای «ای طالب حق و هدایت کننده به سوی آن»<sup>(۱)</sup>

و شاید از همین روست که واژه «طه» به صورت اسم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله در آمده است، تا آنجا که خاندان پیامبر را «آل طه» می نامند و از حضرت مهدی «عج» با عنوان «ای پسر طه» یاد می شود<sup>(۲)</sup>.

### ۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و زحمات زیاد ایشان

خدای متعال در آیات دوم و سوم سوره طه با اشاره به هدف نزول قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند و می فرماید: (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ)؛ «قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی. جز بخاطر اینکه برای کسی که (از مجازات) می هراسد، یادآوری باشد.»

#### شان نزول

داستان نزول این آیات را اینگونه حکایت کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول قرآن بر ایشان، بسیار عبادت می کرد، به طوری که پاهای او از ایستادن متورم می گردید، این آیات فرود آمد و به ایشان سفارش کرد که خود را زیاد به رنج و زحمت نیندازد<sup>(۳)</sup>.

#### نکات و اشارات

۱. در این آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سفارش می کند که خود را به زحمت نیفکند، چرا که نیایش با پروردگار نیکوست، اما لازم نیست انسان

ص: ۸۹

۱- (۱) نمونه، همان (ایشان «ط» را اشاره به طالب الحق و «ه» را اشاره به «هادی الیه» دانسته اند.

۲- (۲) دعای ندبه (یابن طه).

۳- (۳) نور الثقلین، و درّ المنتور، ذیل آیات فوق.



خود را به زحمت و رنج اندازد تا آنجا که پاهایش متورم گردد و نیرویی برای کارهای دیگر و تبلیغ باقی نماند.

۲. هرچند که شأن نزول این آیات در مورد به زحمت افتادن پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام عبادت است، ولی مانعی ندارد که مطلب آیه شامل موارد دیگر هم بشود. یعنی ما قرآن را نفرستادیم تا تو در زندگی اجتماعی و تبلیغ مردم خودت را به زحمت اندازی، بلکه وظیفه تو یادآوری مطالب و رساندن آیات به گوش مردم است و اگر لجاجت کردند خودت را به زحمت نینداز.

۳. از این آیات استفاده می شود که قرآن برای یادآوری به مردم است، یعنی مایه اصلی تعلیمات الهی در درون جان و فطرت انسان وجود دارد، و فقط یادآوری لازم دارد.

۴. از این آیات استفاده می شود که اگر کسی احساس مسئولیت نکند و از مقام و عذاب الهی نترسد، حقایق و آیات الهی را نمی پذیرد، یعنی قابلیت قابل برای بارور شدن هر بذری شرط است (۱).

\*\*\*

## دوم. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

### ۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت توحیدی او

قرآن کریم در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره انبیاء به رحمت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت توحیدی او اشاره می کند و می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ)؛ «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. بگو: «فقط به سوی من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا شما تسلیم می شوید؟!»

ص: ۹۰

۱. در این آیه به یکی از بزرگترین صفات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و او را رحمت فراگیر الهی می نامد، رحمتی که سراسر جهان را فراگرفته و همه انسان ها می توانند از آن استفاده کنند.

پیامبر مهر صلی الله علیه و آله هم چون پزشک متخصص و بزرگواری است که دانش خود را در اختیار همه انسان های جهان قرار داده است؛ ولی برخی از آن استفاده می کنند و به سلامت و سعادت نائل می شوند و برخی دیگر لجوجانه از او روی بر می تابند و راه بیماری های کفر، شرک و آلودگی های اخلاقی را ادامه می دهند(۱).

۲. واژه «عالمین» به معنای فراگیر بودن رحمت الهی برای جهانیان است و این تعبیر به خاتمیت پیامبر اکرم نیز اشاره دارد، چراکه وجودش تا پایان جهان، برای همه مکان ها و زمان ها و افراد بشر، رحمت است.

۳. در این آیات به اصل اساسی رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که همان توحید است. توحید در اعتقاد، توحید در عمل، توحید در اجتماع، توحید در قانون و توحید در عبادت. اصل توحید هم چون روحی در کالبد همه اجزای دین، دمیده شده است. و رشته محکم پیوند آن ها است. تمام اصول، فروع و معارف دین از توحید سرچشمه می گیرد و به آن باز می گردد(۲).

۴. در این آیه واژه حصر «انما» به کار رفته است، یعنی می فرماید تنها چیزی که به من وحی می شود توحید است. در حالی که می دانیم مطالب زیادی به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می شده است. این مطلب یا به خاطر آن است که

ص: ۹۱

---

۱- (۱) یعنی رحمت پیامبر برای جهانیان جنبه ی فاعلیت و اقتضاء دارد، و فعلیت نتیجه، وابسته به قابلیت قابل است. (نمونه، ج

۱۳، ص ۵۲۶)

۲- (۲) ر. ک: نمونه، ج ۱۳، ص ۵۲۸.

حصر اضافی است، یعنی فقط معبود بودن خدای یکتا به من وحی می شود نه معبودان دیگر و یا مقصود آن است که توحید سرچشمه و در بردارنده ی همه معارف دین است.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه اول برای ما آن است که پیام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جهانیان، رحمت است و او پیامبر مهر است.

۲. پیام آیه دوم برای ما آن است که محور رسالت پیامبر اسلام، توحید و تسلیم در برابر آن است.

۳. آموزه آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که هم چون پیامبر، برای مردم مایه رحمت باشید.

\*\*\*

## ۲. الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره احزاب به الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)؛ «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

نکات و اشارات

۱. در جنگ احزاب گروه ها و افراد مختلفی شرکت کردند، هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله، مومنان، مشرکان، منافقان، یهودیان و افراد سست ایمان؛ که هر کدام برنامه و واکنش خاصی داشتند، و در این میان رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله کاملاً ممتاز بود، به طوری که حتی الگویی برای همه مسلمانان در طول تاریخ شد.

ص: ۹۲

۲. واژه «أسوه» به معنای آن حالتی است که انسان در هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد (۱). یعنی همان حالت پیروی کردن و اقتدا نمودن (به یک الگو و سرمشق) است (۲) که در اینجا پیروی کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله مقصود است.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در همه زندگی و همه زمینه‌ها الگوی خوبی بود.

او در برابر مشکلات شکمیا و پر استقامت بود.

او فردی هوشیار و با اخلاص بود.

او رهبری بود که در برابر سختی‌ها زانو نمی‌زد و ناخدایی بود که کشتی جامعه را هدایت می‌کرد.

او رهبری بود که هم چون مردم عادی کلنگ به دست می‌گرفت و خندق حفر می‌کرد و در جنگ شرکت می‌نمود.

او رهبری بود که مردم را به یاد خدا می‌انداخت و با تشویق و مژده‌ها، دیگران را شاد و دلگرم می‌ساخت.

او سرمشق عملی مسلمانان و پناه آنان در جنگ‌ها بود؛ از امام علی علیه السلام حکایت شده که هرگاه آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد ما به رسول خدا پناه می‌بردیم که هیچ یک از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود. (۳)

۴. در این آیه پیروی و الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله به طور مطلق آمده است که همه زمینه‌ها، جنگی و غیر آن را شامل می‌شود.

از این رو عبادات، نظم، نظافت، تقوا، توکل، اخلاص و شجاعت او برای ما الگوست. و پیروی از او سازنده و سعادت آفرین است و می‌تواند زندگی ما را متحول سازد.

ص: ۹۳

---

۱- (۱) مفردات راغب، ماده «أسا».

۲- (۲) پس معنای مصدری دارد نه وصفی (نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۳).

۳- (۳) نهج البلاغه / کلمات قصار / فصل غرائب / ۹.

آینه جان نیست الا روی یار روی آن یاری که باشد ز آن دیار

(مولوی)

۵. رفتارها و گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله چند گونه بوده است:

الف) سخنان و اعمال دینی پیامبر صلی الله علیه و آله که به عنوان قرآن و سنت از آن ها یاد می شود، و پیروی از آن ها واجب یا مستحب است.

ب) سخنان و اعمال زندگی عادی و روزمره پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یک انسان در آن عصر، هم چون سوار شتر شدن و غذاهای مرسوم را طبخ کردن و خوردن.

اینگونه رفتارها تابع شرایط زمان و مکان است، و در این موارد باید روح این امور را بگیریم و براساس شرایط زمان و مکان عمل کنیم.

برای مثال ایشان غذای ساده و نیکو می خورد و در سفر از مرکب استفاده می کرد، ما نیز چنین می کنیم؛ ولی این بدان معنا نیست که ما هم سوار شتر شویم و یا غذای مرسوم عرب آن زمان را بخوریم.

۶. در این آیه بیان شده الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی است که سه شرط را دارا باشند و این زمینه ها را در خود آماده سازند:

اول آنکه امید به خدا و رحمت او داشته باشند.

دوم آنکه امید به رستخیز داشته باشند.

سوم آنکه بسیار به یاد خدا باشند.

آری امید به خدا و معاد، عوامل انگیزه ساز و حرکت آفرین هستند؛ و یاد خدا به این حرکت تداوم می بخشد.

کسی که به خدا و رستخیز ایمان نداشته باشد یا آنقدر آلوده باشد که از رحمت خدا و نعمت های رستخیز مأیوس باشد، نمی تواند در مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کند و کسی که به یاد خدا نباشد، شیاطین رهزن، او را منحرف می کنند و از ادامه مسیر باز می دارند.

۷. در احادیث از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر بنده ای در روز، پروردگارش را صد بار یاد کند، این مصداق یاد فراوان است (که در این آیه به آن اشاره شده است).<sup>(۱)</sup>

۸. مقصود از یاد خدا، فقط گفتن الفاظ نیست بلکه یاد قلبی و عملی را هم شامل می شود. یعنی هنگامی که انسان در برابر کار حرامی قرار می گیرد به یاد خدا بیفتد و آن را ترک کند.

به تعبیر دیگر خدا در همه ی زندگی انسان حضور داشته باشد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که شما در زندگی نیازمند الگو هستید.

۲. آموزه این آیه برای ما آن است که رهبر اسلام را الگوی زندگی خود قرار دهید.

۳. پیام آیه آن است که امید به خدا، رستاخیز و فراوان به یاد خدا بودن، شرایط الگوپذیری از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

\*\*\*

### ۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او

قرآن کریم در آیه ۲۸ سوره سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او اشاره می کند و می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)؛ «و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیشتر مردم نمی دانند.»

ص: ۹۵

۱. واژه «کافه»، در اصل به معنای کف دست است و از آنجا که انسان وسایل را با دست خود جمع می کند یا از خود دور می کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است. و هر دو معنا در این آیه به این ترتیب تصور می شود:

الف) بنا بر معنای جمع کردن، آیه به جهانی بودن رسالت پیامبر اشاره کرده و می فرماید: «ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.»<sup>(۱)</sup>

ب) بنا بر معنای منع کردن، معنای اینگونه می شود: «ما تو را فقط بعنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم.»<sup>(۲)</sup>

البته معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه<sup>(۳)</sup> و احادیث سازگارتر است.

۲. از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که با استشهاد به این آیه فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل شرق، غرب، اهل آسمان، زمین، جنیان، انسان ها، سفید و سیاه فرستاده شده است.<sup>(۴)</sup>

۳. در این آیه هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هشدارگری و مژده رسانی است چراکه انسان دارای دو غریزه «جلب منفعت» و «دفع زیان» است، از این رو با «مژده» به بهشت و نعمت های الهی و «هشدار» نسبت به دوزخ و عذاب های آن، هر دو غریزه انسان را تحریک می کند و او را متعادل می سازد.

۴. جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط است. یعنی دین اسلام با هر شرایط زمانی و

ص: ۹۶

۱- (۱) بنا بر این «کافه» ویژگی ناس می شود.

۲- (۲) بنا بر این «کافه» ویژگی پیامبر می شود.

۳- (۳) چراکه معنای دوم مستلزم تکرار است چون در این صورت معنای نذیر و کافه همسان می شود.

۴- (۴) صافی، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱ احادیث متعددی به این مضمون حکایت می کند.

مکانی و با اقتضائات همه افراد بشر منطبق می شود. و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می کند.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام آیه آن است که رسالت پیامبر اکرم مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد بلکه جهانی است.

۲. در تبلیغات دینی مژده رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است.

۳. بیشتر مردم، نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام، آگاهی ندارند.

\*\*\*

#### ۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی

قرآن کریم در آیه ۲۸ سوره فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ادیان و جهانی سازی اسلامی اشاره می کند و می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا)؛ «او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.»

نکات و اشارات

۱. در آیه قبل این سوره، وعده پیروزی کوتاه مدت مسلمانان در مورد فتح خیر بیان شده، در این آیه پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را وعده می دهد؛ پیروزی هایی که به دنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می یابد و روشن می سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا یک پرسش مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می یابد؟!

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده اند:

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافته است.

ص: ۹۷



دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرار گرفته اند، و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تأکید شده است (۱). این کار در زمان امام مهدی تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی سازی اسلامی تحقق می یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «در روی زمین خانه ای و خیمه ای باقی نمی ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می کند.» (۲)

۴. آیه فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است، و هر پیشگویی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، که در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه مژده پیروزی نهایی اسلام است.

۲. مسلمانان به آینده پیروزمند خویش امیدوار باشند.

۳. در عصر کنونی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صاحب هدایت و دین حق است.

۴. گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. به دنبال جهانی سازی اسلامی باشید.

## ۵. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در آخرین آیه سوره ی فتح به رسالت پیامبر اکرم و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۹۸

---

۱- (۱) ر. ک: ذیل آیه ۳۳ / توبه.

۲- (۲) مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵، وقرطبی، ج ۷، ص ۴۶۹۲، و نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۲.

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)؛ «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع کنان [و] سجده کنان می بینی در حالی که بخشش و خشنودی ای از خدا می جویند؛ نشانه آنان در چهره هایشان از اثر سجده [نمایان] است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را بخاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است.»

#### نکات و اشارات

۱. در این آیه نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صریحاً برده شده و او را به عنوان رسول خدا معرفی کرده است، آری او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بیسندند یا نپسندند.

۲. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام هم چون سدی فولادین ایستاده اند اما در میان خودشان به مهر رفتار می کنند و با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت گیری نمی کنند.

بر سر اغیار چون شمشیر باش هین! مکن روباه بازی، شیر باش

آتش اندر زن به گرگان چوسپند ز آن که آن گرگان عدو یوسف اند

(مولوی)

۳. یکی از ویژگی های مسلمانان عبادت آن ها است که دو رکن اصلی آن رکوع و سجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و نفی کننده ی غرور و خود خواهی است. آری، مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می کند تا در برابر غیر او کرنش نکند.

۴. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به دنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می خواهند، نه برای ریاکاری قدم بر می دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خدا است.

۵. در این آیه یکی از نشانه های پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را چهره عبادی آن ها معرفی می کند، که اثر سجده در آن است؛ مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده در پیشانی است و یا مفهوم گسترده تری دارد، یعنی آنان چهره ای الهی دارند که به خوبی نشان می دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. (۱)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که مقصود آیه، بیداری شب برای نماز است (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می شود).

البته مانعی ندارد که همه ی این معانی مقصود آیه باشد.

۷. در این آیه بیان شده که مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلاً به موسی و عیسی گفته شده است.

البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود، چراکه این دو کتاب دستخوش تغییر و تحریف شده است.

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) برخی مفسران نیز گفته اند که مقصود آن است که سجده گاه یاران پیامبر در رستاخیز همچون ماه بدر می درخشد. (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۵ - ولی آیه فوق در مقام بیان وضع ظاهری مسلمانان در دنیا است.)

۸. در انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است:

اول آنکه آنان جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند و زیاد می‌شوند.

دوم آنکه مسلمانان تقویت می‌شوند و به رشد آنان کمک می‌شود.

سوم آنکه مسلمانان محکم می‌شوند و از حالت ضعف خارج می‌شوند.

چهارم آنکه آنان برپای خود می‌ایستند و بر دیگران تکیه نمی‌کنند و استقلال خود را حفظ می‌کنند.

پنجم آنکه مسلمانان به طور چشمگیر و تعجب آور رشد خواهند کرد که دوستان را به شگفت وامی‌دارند و دشمنان را به خشم می‌آورند.

۹. در این آیه اشاره شد که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به دو گروه مومنان شایسته کردار و غیر آن‌ها تقسیم می‌شوند (۱)، یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح پا برجا نمی‌مانند اما گروهی از آنان پابرجا می‌مانند که در این صورت آموزش و پاداش بزرگی در انتظار آنان است.

۱۱. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند» اشاره به کسانی دارد که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند که این مطلب شامل اصحاب هم عصر پیامبر و مسلمانان بعد از او می‌شود که خط فکری و عملی و اخلاقی او را ادامه می‌دهند. ولی شامل افراد منافق صفت نمی‌شود که هم زمان و همراه ظاهری پیامبر بودند ولی خط فکری و عملی آن‌ها با پیامبر متفاوت بود.

آری قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر منافق بودند (۲) و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان می‌دهد که همه اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل، صفین و نهروان با صحابه بزرگ پیامبر یعنی علی علیه السلام جنگیدند، پس نمی‌توان همه اصحاب پیامبر را عادل و معصوم دانست.

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱) در این صورت در «منهم» واژه ی «من» برای تبعیض است. و «من» بیانیه نیست همان طور که ظاهر آیه نیز با این مطلب سازگارتر است. (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۸).

۲- (۲) ر. ک: سوره منافقین و بسیاری از سوره های مدنی که به پدیده نفاق اشاره کرده است.

۱. بنابراین مسلمانان باید با کافران سخت گیر و با مسلمانان مهربان باشند.
۲. عبادت، خدا خواهی، سیمای صالحان داشتن و رشد زیاد از نشانه های مسلمانان است.
۳. مسلمان باید تقویت شوند تا مستقل گردند.
۴. رشدی اعجاب آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید.
۵. مؤمنان شایسته کردار، در انتظار آموزش و پاداش بزرگ الهی باشند.
۶. همراهی با رسول خدا، مهر و قهر می طلبد.

\*\*\*

### **۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل**

قرآن کریم در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل را صادر می کند و می فرماید:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برای شان آموزش بخواه؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.»

شأن نزول

داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده که پس از آنکه مسلمانان از جنگ احد به مدینه بازگشتند، برخی از کسانی که از صحنه جنگ گریخته

بودند، گرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حلقه زدند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای بخشش داشتند. در این هنگام آیه فرو فرستاده شد و دستور عفو عمومی را صادر کرد، و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران را پذیرفت (۱).

#### نکات و اشارات

۱. این آیه گرچه به مناسبت جنگ احد فرو فرستاده شده است اما شامل یک سلسله دستورات کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از نظر محتوا شامل برنامه های کلی و اصولی است و منحصر به یک واقعه ی خاص نمی شود.

۲. در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده است یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل (۲) که هیچ کدام از آن ها در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله نبود و در برابر افراد جاهل و خطاکار نرمش کامل از خود نشان می داد (۳).

۳. از آیه فوق استفاده می شود که نرمش یک هدیه الهی است و کسانی که نرمش ندارند، از این رحمت الهی محرومند (۴).

۴. تعبیر «آن ها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» که در آیه آمده است اشاره می کند که نسبت به بی وفایی های یاران و مصیبت هایی که برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر، یعنی در این مورد من از آنان نزد تو شفاعت می کنم، و در مورد نافرمانی هایی که نسبت به من کردند، تو نزد من شفیع آنان باش، و آمرزش آن ها را از من طلب کن!

این تعبیر اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناه کار نشان می دهد.

ص: ۱۰۳

---

۱- (۱) نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲- (۲) واژه «فَطَّ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است. و واژه «غلیظ القلب» به کسی گویند که سنگ دل باشد و در عمل انعطاف و محبتی نشان نمی دهد.

۳- (۳) نمونه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۴- (۴) نور، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵. آیه فوق به یکی از صفات مهم رهبری اشاره می کند که مسأله «گذشت، نرمش و انعطاف» در برابر متخلفانی است که از عملکرد خود پشیمان شده اند و از علی علیه السلام حکایت شده: وسیله رهبری گشادگی سینه (یعنی صبر و تحمل) است (۱).

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از جنگ احد با مردم مشورت کرد و نظر اکثریت را پذیرفت و برای جنگ به بیرون شهر رفتند، پس از شکست احد، بسیاری فکر می کردند که پیامبر دیگر نباید با کسی مشورت کند، ولی آیه فوق به این طرز تفکر پاسخ داد و باز هم به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که با مردم مشورت کن اگر چه در برخی موارد نتایج آن مطلوب نباشد چرا که نتایج سودمند مشورت بیشتر از ضرر آن است.

۷. مشورت و مشاوره در اسلام آن قدر با اهمیت است. که حتی به پیامبر اسلام که عقلی نیرومند داشت و به وحی متصل بود، دستور می دهد مشورت کند، مشورت دارای فواید زیادی است که به برخی آن ها اشاره می کنیم:

الف) نیروی تفکر افراد را پرورش می دهد.

ب) افرادی که مشورت می کنند کمتر گرفتار لغزش می شوند.

ج) کسانی که در کارها مشورت می کنند پس از پیروزی کمتر مورد حسد واقع می گردند.

د) کسانی که در کارها مشورت می کنند اگر شکست بخورند، زبان اعتراض و ملامت دیگران بر آنان بسته می شود. و در عوض دیگران برای او دلسوزی و با او همراهی می کنند.

ه - انسان از راه مشورت می تواند ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن ها را درک کند.

ص: ۱۰۴

(و) عدم مشورت و استبداد رأی، شخصیت توده مردم را از بین می برد و استعدادهای آماده را نابود می کند.

در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده «هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.»<sup>(۱)</sup>

این خردها چون مصابیح انور است بیست مصباح از یکی روشتر است

(مولوی)

۸. واژه «الامر» مفهوم وسیعی دارد و شامل همه کارها می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد احکام و قوانین الهی با مردم مشورت نمی کرد، بلکه در مورد شیوه های اجرایی قوانین و مسائل مربوط به دفاع و جنگ و مانند آن مشورت می کرد. و حتی مسلمانان در مقابل پیشنهادات پیامبر، ابتدا سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی و قانون است یا نظر شخصی شماست. که در صورت اول جای اظهار نظر نیست<sup>(۲)</sup>.

پس نتیجه می گیریم که اموری مانند عقاید ثابت دینی، احکام شریعت و نصب امام معصوم که از طریق قرآن و دستورات الهی و پیامبر به ما رسیده است قابل مشورت و رأی گیری نیست و گرنه اصل تشریح و قانون گذاری از طرف خدا لغو و بیهوده خواهد بود<sup>(۳)</sup>.

۹. نکته جالب آیه آن است که مشاوره به صورت جمع آمده اما تصمیم نهایی به صورت مفرد آمده و به عهده رهبر اسلام گذاشته شده است.

۱۰. آیه فوق اشاره می کند که در کنار مشورت (و تفکر)، توکل بر خدا فراموش نشود که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. مقصود از توکل این

ص: ۱۰۵

---

۱- (۱) نهج البلاغه: حکمت / ۱۶۰.

۲- (۲) نمونه، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳- (۳) المیزان، ج ۴، ص ۵۸.



نیست که انسان وسائل و اسباب عادی را فراموش کند بلکه منظور آن است که انسان خود را در جهان محدود مادی محصور نکند، بعد از اقدامات عادی و فراهم کردن وسایل، چشم به لطف و حمایت پروردگار بدوزد.

آری توکل نوعی آرامش و نیروی روحی و معنوی به انسان می بخشد که بهتر می تواند با مشکلات روبرو شود و حتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده که به یک نفر فرمود: «اول پای شتر را ببندد سپس توکل کن.» (۱)

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند

(مولوی)

۱۱. از این آیه استفاده می شود که نظام اجتماعی اسلام بر سه محور خدا، مردم، رهبری، پایه گذاری شده است. یعنی مشورت مردم و اراده مدیریت جامعه در تصمیم سازی ها نقش اساسی دارند ولی برای اجرای تصمیمات نباید خدا را فراموش کرد و فقط بر امور مادی تکیه نمود.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه روانشناختی و جامعه شناختی برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که با اخلاق نیکو و عطوفت، مردم را جذب کنید.

۲. مهربانی، بخشش، آموزش خواهی و مشورت، لازمه رهبری جامعه است.

۳. اول مشورت کنید سپس تصمیم بگیرید.

۴. تصمیم نهایی در امور اجتماعی با رهبر و مدیر است.

۵. در امور اجتماعی با توجه به سه محور، «مردم»، «اراده ی رهبری» و «توکل بر خدا» تصمیم سازی کنید.

\*\*\*

ص: ۱۰۶

## ۷. وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفان

قرآن کریم در آیه ۱۵ سوره شوری با بیان چند برنامه سازنده، وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر مخالفان روشن می سازد و می فرماید:

(فَإِذْ لَكَ فَادْحٌ وَإِسْتَيْقَمَ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ)؛ «و به همین خاطر، پس تو (مردم را به سوی دین) فراخوان، و همان گونه که فرمان داده شدی پایداری کن، و از هوس هایشان پیروی مکن، و بگو: «به کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم و فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست. هیچ حجت (و بحثی) بین ما و بین شما نیست؛ خدا بین ما و شما جمع می کند و فرجام (همه شما) فقط به سوی اوست.»

### نکات و اشارات

۱. در این آیه اشاره شده که به خاطر اینکه اصول ادیان الهی واحد است، یا بخاطر مخالفت های مشرکان با دین و وحدت، مردم را به سوی آیین الهی فراخوان و از تفرقه نجات ده (۱). و این وظیفه ی هر رهبر الهی و مبلغ دینی است.
۲. به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور استقامت داده شده است، و این یا اشاره به مرحله عالی استقامت است و یا اشاره به اینکه استقامت باید منطبق با برنامه های الهی باشد.

ص: ۱۰۷

---

۱- (۱) «لام» در «لذلك» یا به معنای «الی» است (که ذلك به پیامبران پیشین باز می گردد.) و یا «لام» برای تعلیل است (که ذلك به اختلاف امت ها اشاره دارد).

۳. یکی از برنامه های رهبران الهی آن است که به تمایلات و منافع شخصی مشرکان توجه نکنند و پیرو آن ها نشوند.

۴. در این آیه، به برنامه سازنده پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که:

اول) دعوت مردم به راه خدا.

دوم) استقامت در این راه.

سوم) رفع موانع و عدم پیروی از هوای نفس دیگران.

چهارم) شروع از خود است که بگو من به کتاب های آسمانی ایمان آورده ام؛ و ادیان الهی دیگر را نفی نمی کنم چرا که اصول همه آن ها یکسان است.

پنجم) اصل عدالت اجتماعی را رعایت می کنم، عدالت در داوری، عدالت اقتصادی و عدالت در حکومت و مانند آن.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیام این آیه آن است که هر چه مخالفان دین و وحدت، تلاش می کنند؛ شما مردم را به سوی خدا دعوت کنید و شکیبا باشید.

۲. آموزه این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که در راه دین استقامت ورزید و به دنبال هوای نفس مخالفان نروید.

۳. ایمان، عدالت و رستاخیز را به یاد داشته باشید.

۴. با مخالفان دین اتمام حجت کنید و کار را به قیامت وا گذارید.

**سوم. نام های پیامبر صلی الله علیه و آله**

**۱. صفات هفت گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آزادی و رستگاری پیروان او**

قرآن کریم در آیه ۱۵۷ سوره اعراف، به صفات هفت گانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آزادی و رستگاری پیروان او اشاره می کند و می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ

ص: ۱۰۸

و يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ «همان) کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] سنندیده فرمان می دهد، و آنان را از [کار] ناپسند منع می کند، و برایشان [خوارکی های] پاکیزه را حلال می شمرد، و پلیدی ها را بر آنان حرام می کند؛ و تکلیف سنگینشان، و غل هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آن ها بر می دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرمی اش داشتند (و دشمنانش را از او باز داشتند) و یاری اش کردند و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»

## نکات و اشارات

۱. «نبی» به کسی گفته می شود که بر او وحی نازل می شود و پیام خدا را بیان می کند، هرچند که مأمور به تبلیغ نباشد، اما واژه «رسول» به کسی گفته می شود که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به تبلیغ آیین الهی، و ایستادگی در این مسیر باشد. پس رسالت مقامی بالاتر از نبوت است، در آیه فوق «نبی» به عنوان توضیح «رسول» آورده شد (۱).

۲. در مورد واژه «أُمِّي» سه احتمال وجود دارد:

نخست آنکه از ماده «أُم» به معنای مادر باشد، یعنی کسی که به همان حالتی باقی است که از مادر متولد شده است و مکتب و استاد ندیده و درس نخوانده است.

دوم آنکه از ماده «أُمَّت» باشد، یعنی کسی که از میان توده ی مردم برخاسته است و از میان اشراف و ستمگران نیست.

ص: ۱۰۹

سوم «اُمّی» به کسی می گویند که منسوب به «اُمّالْقُرّی» مکه است، یعنی کسی که اهل مکه است.

در احادیث اسلامی نیز واژه ی اُمّی به درس نخوانده و مکی معنا شده است (۱) و مانعی ندارد که یک لفظ به چند معنا آمده باشد.

۳. قرآن کریم در موارد متعددی تصریح کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خط نوشت و درس خوانده نبود (۲)، و این که در محیط حجاز تعداد افراد باسواد کم بود، به طوری که در شهر مکه مردان و زنان با سواد را ۱۸ نفر شمرده اند (۳) و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به مکتب رفته و باسواد بود، همگان می دانستند. اما هنگامی که چنین فرد درس نخوانده و استاد ندیده ای بتواند کتابی به عظمت قرآن بیاورد، تردیدی باقی نمی ماند، که این مطلب از طریق عادی ممکن نیست، بلکه از طریق وحی و ارتباط با غیب بوده است. آری:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

(حافظ)

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «درس نخوانده» بود، اما این بدان معنا نیست که «بی سواد» بود. واژه «بی سواد» علاوه بر آن که در زبان فارسی بار منفی و ضد ارزشی دارد و لایق مقام پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، با احادیث اسلامی هم سازگار نیست، چون بر طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام پیامبر می توانست بخواند و یا توانایی خواندن و نوشتن داشت (۴)، اما از این قدرت استفاده نمی کرد. پس معنای اُمّی بی سواد نیست بلکه معنای آن «مکتب ندیده و درس نخوانده» است (۵).

ص: ۱۱۰

---

۱- (۱) ر. ک: نورالثقلین، ج ۲، ص ۷۸-۹ و روح المعانی، ج ۹، ص ۷۰ و صافی ج ۲، ص ۲۴۲.

۲- (۲) ر. ک: عنکبوت / ۴۸، جمعه / ۲ و....

۳- (۳) فتوح البلدان بلاذی، ص ۴۵۹ ط. مصر.

۴- (۴) برهان، ج ۴، ص ۳۳۲.

۵- (۵) نمونه، ج ۶، ص ۴۰۰ و ۴۰۱ با تلخیص.

۵. در تورات و انجیل بشارت‌هایی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صفات او وجود دارد، و حتی برخی از این بشارت‌ها در تورات و انجیل تحریف شده کنونی نیز موجود است. همان طور که در سفر پیدایش تورات، آمده است: «و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم، اینک به او برکت دادم و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.»(۱)

۶. مقصود از «معروف و منکر» در آیه فوق که در مکه نازل شده است، چیزهایی است که نزد خرد انسان شناخته شده و معروف، و یا نزد عقل زشت و ناشناخته است. و این تعبیرات می‌تواند اشاره به آن باشد که محتوای دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عقل کاملاً سازگار است(۲).

۷. در این آیه می‌فرماید: «چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای تنفرآمیز را حرام می‌سازد.» از این جمله استفاده می‌شود که محتوای دعوت پیامبر اسلام، با فطرت سلیم انسان هماهنگ است و چیزهای ناسالم و تنفرآمیز و مضر را ممنوع می‌کند. و چیزهای نیکو را حلال می‌شمرد.

۸. واژه «اضیر» در اصل به معنای نگهداری و حبس کردن است و به هر چیز سنگینی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد گفته می‌شود. یعنی پیامبر اکرم غل و زنجیرهای مردم را می‌شکند.

آری پیامبر اسلام زنجیر جهل و نادانی را بوسیله دعوت به علم و دانش شکست؛ زنجیر بت پرستی و خرافات را با فراخوان به توحید شکست. زنجیر

ص: ۱۱۱

---

۱- (۱) کتاب مقدس، تورات، سفر پیدایش، باب / ۱۷، شماره / ۱۷-۲۰ و نیز ر. ک: همان، باب / ۴۹ شماره / ۱۰ و نیز انجیل

یوحنا باب / ۱۴، شماره / ۱۵-۱۶ و همان باب / ۱۵، شماره / ۲۶ و باب / ۱۶ شماره / ۷.

۲- (۲) نمونه، ج ۶، ذیل آیه.

تبعیض ها و زندگانی طبقاتی را از طریق دعوت به برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، شکست (۱).

۹. در این آیه چهار شرط برای سعادت و کامرانی و رستگاری افراد مشخص شده است. اول ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوم گرامی داشتن او و دفع دشمنانش (۲) و سوم حمایت و یاری ایشان و چهارم پیروی از نور او.

۱۰. در مورد نوری که با پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده است، دو احتمال وجود دارد:

- مقصود قرآن کریم باشد. که همراه نبوت پیامبر بر شخص رسول الله صلی الله علیه و آله نازل گشت.

- مقصود امام علی علیه السلام باشد که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت انسان ها فرستاده شدند.

همان گونه که در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آمده است که مقصود از نور، امام علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند (۳). البته در این گونه موارد می توان گفت نور معنوی یک مفهوم وسیع دارد که قرآن، علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از مصادیق آن هستند. پس آیه می تواند شامل همه این موارد باشد.

۱۱. در این آیه به پنج گواه برای نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است:

نخست) درس ناخوانده بود؛ (و با این حال این قرآن و تعلیمات عظیم را برای بشر به ارمغان آورد).

دوم) دلایل نبوت او در کتاب های تورات و انجیل آمده است.

ص: ۱۱۲

۱- (۱) همان.

۲- (۲) تعبیر «عزروه» در اصل به معنای حمایت و یاری کردن همراه با احترام و بزرگداشت است. و یا اصل آن به معنای منع و جلوگیری است، که مفهوم جلوگیری کردن از دشمن، همان یاری کردن است (نمونه، ج ۶، ذیل آیه).

۳- (۳) صافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

سوم) محتوای دعوت او با عقل سازگار است.

چهارم) محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت انسان سازگار است.

پنجم) نه تنها زنجیرهای تازه ای به دست و پای بشر نبست، بلکه زنجیرهای بشریت را شکست و او را آزاد کرد. چرا که دعوت به سوی خدا می کرد نه دعوت به خود.

۱۲. بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری او جایگاه ویژه ای در رستگاری انسان دارد. و این بزرگداشت و یاری، مخصوص زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ بلکه هم اکنون نیز با بزرگداشت نام، راه و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری دین او، ممکن است.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیامبر اسلام برای آزادی انسان ها از اسارت ها آمده است.

۲. امر به معروف و نهی از منکر، از برنامه های اساسی پیامبر اکرم است. که با خرد انسان هم خوانی دارد.

۳. رستگاری مردم، در گرو ایمان، بزرگداشت و یاری پیامبر و پیروی از ولایت و قرآن است.

۴. غذاهای حلال و حرام در اسلام، فلسفه و حکمت دارد، و در راستای فطرت و طبع سلیم آدمی است.

۵. نبوت پیامبر اسلام، سند مکتوب و جهانی دارد و قبلاً در تورات و انجیل، ثبت گشته و مژده داده شده است.

۶. پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشید تا مشمول رحمت الهی گردید.

۷. رهبران الهی و مبلغان دینی زنجیرهای (جهل و خرافات) را از دست و پای مردم باز کنند و در راه آزادی آن ها بکوشند.

۸. رهبران الهی را بزرگ بدارید و یاری کنید، تا رستگار شوید.

\*\*\*



## ۲. سرگذشت عیسی علیه السلام، و مژده آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برخوردار بنی اسرائیل با او

قرآن کریم در آیه ۶ سوره صف به سرگذشت عیسی علیه السلام، و مژده آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برخوردار بنی اسرائیل با او اشاره می کند و می فرماید:

(وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ)؛ «و (یادکن) هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل (= فرزندان یعقوب)! در واقع من فرستاده خدا به سوی شمایم، در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده ای هستم که بعد از من می آید [و] نام او احمد است.» و [لی] هنگامی که با دلیل های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

### نکات و اشارات

۱. قرآن کریم معمولاً عیسی علیه السلام را به نام مادرش یعنی «عیسی بن مریم» می خواند تا روشن شود که او انسانی متولد شده از یک زن است و هرگونه شبهه ای در مورد خدا بودن او از بین برود.

۲. در این آیه به پیامبر بودن عیسی علیه السلام اشاره شده و او را ادامه دهنده خط رسالت موسی علیه السلام و تأییدکننده تورات معرفی می کند. همان طور که بشارتگر پیامبر بعدی معرفی می کند.

این مطالب روشن می سازد که عیسی علیه السلام حلقه واسطه بین سلسله پیامبران است؛ که پیامبران قبل و بعد خود را معرفی و تأیید کرده است.

بنابراین کسانی که او را خدا یا پسر خدا می دانند به او تهمت زده اند.

۳. حضرت عیسی علیه السلام آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حتی نام او را برای بنی اسرائیل بشارت داده بود، از این رو گروهی از مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام به سرزمین مدینه آمدند و منتظر ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شدند.

اما پس از آنکه پیامبر اسلام با همان نام و نشانه‌ها و معجزات، ظهور کرد گروهی از آنان به خاطر تعصب و به خطر افتادن منافع شخصی در برابر او ایستادند و وی را ساحر خواندند(۱).

۴. پیامبر اکرم از کودکی دو نام «محمد و احمد» داشت، یعنی جدش عبدالمطلب او را محمد خواند و مادرش آمنه او را احمد نامید. و به هر دو نام مشهور بود و خوانده می‌شد، و حتی در اشعار ابوطالب و حسان بن ثابت نام احمد آمده است(۲) و هنگامی که نام احمد در آیه فوق اعلام شد، اهل کتاب مدینه آن را انکار نکردند.

۵. در انجیل یوحنا در سه مورد بر کلمه ی «نارقلیط» تکیه شده است(۳) که در متن یونانی «پیرکتوس» و در متن سریانی «پارقلیط» آمده است؛ که به معنای شخص مورد ستایش (معادل احمد) است. ولی در ترجمه‌های جدید به نام تسلی دهنده ترجمه شده است(۴).

یکی از این بشارت‌ها این است «من از پدر خواهم خواست و او «تسلی دهنده» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.»(۵)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موعود حضرت عیسی علیه السلام است که او را با نام و نشان معرفی کرده بود.

ص: ۱۱۵

۱- (۱) در مورد جمله «فَلَمَّا جَاءَهُمْ» دو تفسیر شده است یکی اینکه ضمیر آن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برگردد همان طور که در بالا تفسیر کردیم؛ دوم آنکه ضمیر به عیسی علیه السلام بازگردد، یعنی او را ساحر خواندند، ولی سیاق آیات با تفسیر اول سازگارتر است. (نمونه، ج ۲۴، ص ۷۳)

۲- (۲) ر. ک: احمد موعود انجیل و تفسیر فرقان و نمونه ذیل آیه و دیوان ابوطالب ص ۲۵ و دیوان حسان، ص ۵۹ والغدیر ج ۷، ص ۳۵۸.

۳- (۳) انجیل عربی چاپ لندن، مطبعه ویلیام و طس، ۱۸۵۷ م.

۴- (۴) الفرقان فی تفسیر القرآن، ج ۲۷ و ۲۸، ص ۳۰۶.

۵- (۵) یوحنا / باب ۱۴ / جمله ۱۶.

۲. بنی اسرائیل آگاهانه پیامبر اسلام، را انکار کردند (پس امیدی به آنان نیست).

۳. هم چون بنی اسرائیل، آگاهانه حق را انکار نکنید.

\*\*\*

### ۳. دعوت کننده به سوی اسلام

قرآن کریم در آیه ۷ سوره صف به ستمکاران دروغ پرداز، و ناسپاسی آنان در برابر نعمت اسلام و فرجام آنان اشاره می کند و می فرماید:

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ «و چه کسی ستمکارتر است از کسی که برخدا دروغ بسته در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می شود؟! و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی کند.»

نکات و اشارات

۱. بنی اسرائیل با اینکه بشارت آمدن پیامبر اسلام به آنان رسیده بود، و حتی نام او را می دانستند؛ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با معجزات و دلایل به سراغ آنان آمد و آن ها را به اسلام دعوت کرد، ولی او را انکار کردند و لجاجت نمودند، و با این کار به خود و دیگران ستم کردند.

۲. بنی اسرائیل به دروغ برخدا تهمت بستند، چرا که می دانستند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خداست و آنچه می گوید وحی است و معجزات او واقعی است؛ ولی آن ها را سحر خواندند؛ این تهمت نه تنها به پیامبر اسلام بود بلکه تکذیب مصدر وحی و معجزات نیز بود؛ از این رو قرآن کریم آن را دروغ بستن و تهمت به خدا خواند.

۳. ستم بنی اسرائیل به خودشان آن بود که از رشد، کمال، سعادت و هدایت بازماندند؛ و ستم آنان به جامعه آن بود که با تهمت زدن و انکار نبوت پیامبر اسلام، برخی از مردم را به تردید انداختند و از نور هدایت محروم کردند. از این رو این بنی اسرائیل ستمکارترین مردم شدند.

ص: ۱۱۶

۴. از این آیه استفاده می شود که هدایت به دست خداست اما اگر کسی ستمکاری کند زمینه استفاده از نور هدایت الهی را از بین می برد و هدایت نمی شود و در گمراهی باقی می ماند.

۵. از این آیه استفاده می شود که استفاده نکردن از نعمت اسلام و تهمت زدن به خدا و پیامبر، بزرگترین ستم است که موجب محرومیت انسان از نور هدایت می شود.

۶. در قرآن کریم پانزده بار تعبیر «ستمکارترین» به کار رفته است، که شاید محور جامع همه آنها، تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق باشد که ستمی بالاتر از این ها نیست(۱).

\*\*\*

#### ۴. خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بی پسر بودن او

قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره احزاب به خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بی پسر بودن او اشاره می کند و می فرماید: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ ولیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چهار پسر به نام های «قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم» داشت که همگی قبل از بلوغ و در زمان حیات پیامبر از دنیا رفتند(۲). از این رو نام «رجال» (= مردان) بر آنان صادق نبود و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله پسرخوانده ای به نام «زید» داشت که فرزند حقیقی حضرت نبود.

ص: ۱۱۷

۱- (۱) نمونه، ج ۲۴، ص ۸۲.

۲- (۲) تفسیر قرطبی، المیزان و نمونه ذیل آیه.

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرزند پسری نداشت تا جانشین ایشان شود و نبوت را به ارث برد و نبوت سلطنتی گردد. و فقط فرستاده خدا و پایانگر نبوت بود. و شاید اشاره به علم بی کران الهی در پایان آیه برای همین است که خدا مصالح بشر را می دانست. از این رو به پیامبر اسلام فرزند پسری نداد تا شبهه ای در مورد خاتمیت او پیدا نشود.

۳. در این آیه رابطه ی نسبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مردم قطع شده است، ولی رابطه معنوی و روحانی ایشان از طریق رسالت وصل شده است. یعنی پیامبر اکرم پدر جسمانی مردم نبود، اما پدر روحانی آنان بود. از این رو در حدیثی حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم»<sup>(۱)</sup>.

۴. واژه «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله آن پایان داده می شود. از این رو به انگشتی یا مهری که در پایان نامه ها یا روی قفل ها و مانند آن می زنند تا کسی آن را باز نکند، خاتم گفته می شود<sup>(۲)</sup>. پیامبر اسلام پایانگر پیامبران و رسولان الهی بود و مهر پایانی به خط نبوت زد.

۵. از آیه فوق و برخی آیات دیگر قرآن استفاده می شود<sup>(۳)</sup> که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه مردم جهان آمده است و بعد از او پیامبری نیست چرا که کلاس های تربیتی و دینی بشر در طول تاریخ به وسیله ی پیامبران کامل شده است. و آخرین کلاس، توسط پیامبر اسلام برگزار شد.

۶. در احادیث اسلامی نیز مسأله خاتمیت پیامبر اسلام بیان شده، و روشن گشته که احکام ثابت دین اسلام تا روز رستاخیز پابرجاست<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۱۸

---

۱- (۱) نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۷.

۲- (۲) ر. ک: همان ص ۳۴۰-۳۳۸.

۳- (۳) ر. ک: انعام / ۱۹ و فرقان / ۱ و اعراف / ۱۵۸.

۴- (۴) حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه لایکون غیره ولا یجیی

۷. خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر کامل شدن دین توسط ایشان، و بلوغ فکری بشر است. یعنی اسلام برنامه ای جامع است که می تواند سعادت بشر را در دنیا و آخرت، تا ابد تأمین کند، و مردم نیز به آن حد از بلوغ فکری و فرهنگی رسیده اند که دین اسلام و قرآن را حفظ کنند و به اصول و برنامه های آن عمل کنند. و مسیر تکاملی خویش را بدون نیاز به وحی جدید و شریعت تازه ادامه دهند.

به عبارت دیگر پیامبران پیشین هر کدام قسمتی از نقشه سعادت بشر را به اندازه ظرفیت فکری مردم عصر خویش، آوردند ولی پیامبر اسلام نقشه کامل سعادت بشر را آورد.

۸. با وجود پیامبر خاتم و دین کامل نقش امامت و رهبری دینی بعد از پایان یافتن آن نبوت، برای چیست؟

پاسخ آن است که نیاز به امام در چند مورد است:

اول) نظارت بر اجرای دین.

دوم) بیان جزئیات دین

سوم) راهنمایی مردم و دستگیری در راه ماندگان.

بنابر این نیاز به امامت ضروری است و ادامه راه نبوت در تبیین است نه برای تکمیل دین (۱).

۹. چگونه دین ثابت اسلام با نیازهای متغیر بشر تا رستاخیز سازگار می شود؟

اول) اسلام یک سلسله اصول کلی بیان کرده که می تواند بر نیازهای متغیر بشر منطبق شود و پاسخ گوی آن ها باشد. برای مثال اصل «وفای به عقد

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱) نمونه، ج ۱۷، ص ۳۴۶. برای آگاهی بیشتر ر. ک: به پرسش «معنای خاتمیت پیامبر چیست؟»

و پیمان»، شامل معاملات قدیمی و نیز مسائلی هم چون بیمه و مصادیق جدید دیگر می شود.

دوم) اختیارات حکومت اسلامی از طریق اصل مترقی ولایت فقیه، بسیاری از مشکلات جامعه را در چهار چوب کلی اسلام، حل می کند.

سوم) باز بودن راه اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، می تواند پاسخگوی پرسش های جدید بشر باشد(۱).

چهارم) آیات قرآن کریم دارای بطن ها و لایه ها و مصادیق مختلف است که در هر زمان مطالب جدید از آن کشف می شود و بر رخدادهای آن عصر تطبیق می گردد و پاسخ گوی نیازهای زمان است و بدیهی است که این کشف روشمند می باشد و باید به دست متخصصان آن صورت گیرد(۲).

۱۰. هرچند نبوت در عصر ما خاتمه یافته است و فرشته وحی بر کسی نازل نمی شود تا وحی تشریحی و شریعت تازه بیاورد، ولی ارتباط انسان ها با عالم غیب قطع نشده است و گاهی سروش الهامات و اشراقات الهی بر قلب های مستعد فرود می آید و ارتباط معنوی بشر را با ماوراءالطبیعه برقرار می سازد.

آموزه ها و پیام ها

۱. پیامبر اسلام فرزند پسری نداشت (تا نبوت سلطنتی گردد).

۲. پیامبر اسلام را، پایانگر نبوت بدانید، (ولی اسلام را متوقف و راکد ندانید)

\*\*\*

ص: ۱۲۰

---

۱- (۱) همان، ص ۳۴۸.

۲- (۲) برای آگاهی بیش تر ر. ک: منطق تفسیر قرآن (روش ها و گرایش های تفسیر قرآن) محمدعلی رضایی اصفهانی.

قرآن کریم در آخرین آیه سوره رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می دهد و می فرماید:

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِيًّا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؛ «و کسانی که کفر ورزیدند می گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

نکات و اشارات

۱. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می دهد که علی رغم معجزات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فرستاده خدا نمی دانند. از این رو به آنان می گوید: گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است.

۲. در اینجا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می کند و می داند که این ساخته و پرداخته مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است. پس به حقایق پیامبر صلی الله علیه و آله پی می برد.

۳. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از کسانی که به قرآن آگاهی دارند، امام علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند (۱).

روشن است که این گونه احادیث مصداق های کامل این آیه را بیان می کند، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه ها و پیام ها

۱. آموزه آیه آن است که رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دلخوش دارند.

ص: ۱۲۱



۲. مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است؛ و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است.

۳. قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در این مورد شهادت متخصصان قرآنی کافی است (۱).

ص: ۱۲۲

---

۱- (۱) در بخش تفسیر آیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) از تفسیر قرآن مهر، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران استفاده شده است.

## قرآن کریم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با چه «نام‌ها و صفاتی» یاد کرده است؟

### اشاره

### \* پاسخ

#### مقدمه

از زمانی که خورشید درخشان اسلام در سرزمین حجاز سر برآورد و تاریکی‌های جهل و گمراهی را در پرتو درخشش خود زدود و جهان را به نور وحی و معارف عالی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی و... روشن نمود، و بشر آن روز با مشاهده، و انسان امروز با مطالعه، نظاره گر تأثیر شگفت‌انگیز این ارمغان الهی گردید، دوست و دشمن، به تحسین این عصاره عالم هستی زبان گشود، و با قلم به ترسیم سیمای آخرین سفیر الهی پرداخت و هرچه در توان داشتند درباره او گفتند و نوشتند که هر کدام در جای خود بسی ارزشمند است؛ اما این گفتارها و نوشتارها نمی‌تواند آئینه تمام‌نمای چهره پرفروغ نبوی باشد، از این رو سزاوار است به خدمت قرآن برویم و با سیری در آیات آن در معرفی این فرودگاه آیات الهی از کلام وحی کمک بگیریم چرا که تنها فرستنده است که از تمام احوال فرستاده خود آگاه است و در آیات قرآن به معرفی پیامبرش پرداخته و حقیقت محمدیه را بر همگان آشکار کرده است.

#### یادآوری

۱. اهل ادب در مورد فرق بین اسم و صفت گفته‌اند «اسم» آن است که ذات شیئی را معرفی می‌کند و این بدان جهت است که هر اسمی در آغاز موجب رفعت و بلندی نام و یاد مسمی می‌شود، و در نهایت وسیله‌ای برای معرفی و شناخت آن می‌باشد اما «وصف» به بیان زیبایی‌ها، نشانه‌ها، و چگونگی‌های آن ذات می‌پردازد.

۲. در کنار اسم و صفت «نعت» نیز جلب توجه می کند. که همواره گویای حالت و هیئت پایدار در صورت و سیرت است، و تنها اوصاف نیک را بیان می کند. از این رو بهتر است همه صفات پیامبر صلی الله علیه و آله را «نعت» بخوانیم چرا که اوصاف آن حضرت همگی زیبا و نیکو هستند.

۳. در به کار بردن اسم، رعایت معنای آن لزومی ندارد و چه بسا ممکن هم نباشد؛ اما این قاعده درباره ی اسامی خداوند، پیامبر و ائمه استثناء شده است. بدین معنا که در این اسامی، همانند صفات رعایت معنا شده است اگرچه به صورت علم درآمده باشد.

۴. نام ها و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله که در قرآن بیان شده همگی یکسان نیستند، برخی به صراحت اعلام شده و برخی دیگر به وسیله وارثان علوم قرآن به وجود آن حضرت تفسیر و یا تاویل شده است، از سوی دیگر برخی از اوصاف در ارتباط با رسالت و نبوت وی می باشد و دسته ای از صفات، اگرچه بدان تصریح نشده و نیازمند تفسیر و تاویل نیز می باشد، اما از نوع فعالیت و مأموریت ایشان گرفته می شود.

اکنون برخی از این نام ها و صفات را بر می شماریم:

## **الف) نام های خاص و علم**

### **۱. محمد صلی الله علیه و آله**

این واژه به معنای صاحب خصلت های حمیده و نیکو می باشد (۱) و در قرآن چهار بار تکرار شده است.

- در سوره آل عمران می فرماید: (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ) ۲.

ص: ۱۲۴

- در سوره احزاب می فرماید: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ) ۱؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست».

- در سوره محمد می فرماید: (وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ) ۲؛ «و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقی از جانب پروردگارشان بود».

- در سوره فتح می فرماید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) ۳؛ «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند».

واژه «محمد»، اگرچه مشتق از «حمد» است اما به اقتضای تحمید (باب تفعیل و مبالغه آن) از حمد، برتر است و به معنای غوطه ور در محامد و نیکویی ها می باشد.

## ۲. احمد

این واژه به معنای پسندیده در اخلاق و حالات است، تنها یک بار در قرآن آمده است. آنجا که خداوند از زبان حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) ۴.

«احمد» صفت برتر است بدین معنا که موصوفی در صفتی مشترک، با موصوف دیگر سنجیده شود یکی را بر دیگری برتری دهیم، از این رو «احمد» بودن پیامبر به این معناست که آن حضرت از دیگر انبیاء در نیکویی ها برتر است؛ و اگر «احمد» را به معنای اسم فاعل بدانیم یعنی

«محمد» حامدتر از دیگر انبیاء است و اگر به معنای اسم مفعول بدانیم یعنی وی از سایر پیامبران محمودتر است.

در روایتی می خوانیم که عده ای از یهود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چرا به «احمد» و «محمد» نامیده شدی؟  
حضرت فرمود:

«اما محمد فانی فی الارض محمود و اما احمد فانی فی السماء احمد منی فی الارض».(۱)

بنابر آیه، پیامبر اسلام از دیگر انبیاء برتر است؛ و بنابر روایت، وجود آن حضرت نزد ساکنان آسمان احمد است تا نزد ساکنان زمین.

ابوطالب عموی آن حضرت در شعر خود به هر دو نام پیامبر اشاره کرده و می گوید:

لقد اکرم الله النبی محمدا فاکرم خلق الیه فی الناس احمد(۲)

یعنی خداوند پیامبر خود، محمد را گرامی داشت و لذا گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.

نکته

خداوند متعال نام «احمد و محمد» را از صفات خود گرفت و بر پیامبرش نهاد، چرا که خداوند هم «حمید» است که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) ۳ و (تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) ۴ و هم «حامد» و «محمود» می باشد چرا که خود می فرماید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ...) ۵ یعنی خدا ذات خود را ستایش می کند پس هم حامد است و هم محمود. چنان که در دعای جوشن کبیر می خوانیم «یا خیر حامد و محمود».(۳)

ص: ۱۲۶

---

۱- (۱) تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۷.

۳- (۳) (۶) دعای جوشن کبیر، بند ۹۵.

یکی از عالی ترین اوصافی که خداوند سبحان در معرفی پیامبرش به کار برده است واژه «عبد» است، عبادت و عبودیت به معنای تذلل، خضوع و فروتنی، انقیاد و فرمانبری در برابر حضرت حق (جل و علا) می باشد(۱).

این وصف حدود ده مرتبه درباره ی پیامبر اکرم به کار رفته است.

«عبدالله» یک بار که می فرماید: (وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ) ۲؛ «و اینکه هنگامی که بنده خدا (= محمد صلی الله علیه و آله) برخاست در حالی که او را می خواند» «عبدنا» دو بار که فرمود: (وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا) ۳؛ «و اگر از آنچه که بر بنده خود (= پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید»

عبد شش بار که از جمله فرمود: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا...) ۴؛ «منزه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگاهی...»

در این کاربردها، واژه ی «عبدالله» در ارتباط با عبادت خداوند آمده؛ و واژه «عبد» در ارتباط با نزول قرآن، فرقان، وحی، آیات بینات و اسراء به کار رفته است و در یک مورد اعلان حمایت بی دریغ خدا از بنده اش می باشد.

معلوم می شود این همه مقام، گزینش و حمایت، به خاطر ویژگی عبودیت وی است.

#### نکته

۱. واژه عبد اگر چه اسم جامد است، اما به معنای اسم مشتق و معنای وصفی آن یعنی (عابد) است؛ و اگر به صورت مصدر به کار رفته برای مبالغه می باشد.

ص: ۱۲۷

۱- (۱) «عبد» گاهی به معنای خاضع و عابد در مقابل خداست و گاهی به معنای برده و مملوک، در مقابل حر و آزاد می باشد. افعال یعبد، عبد، معبود، تعبد... از نوع اول گرفته شده است.

۲. عبد بودن پیامبر آن چنان از اهمیت برخوردار است که در تشهد نماز قرین رسالت شده و نمازگزار می بایست قبل از شهادت بر رسالت پیامبر به عبودیت وی نیز گواهی دهد.

## ب) اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت

### اشاره

در قرآن کریم واژه هایی وجود دارد که اگر چه به حسب ظاهر مبهم و مجمل است اما به بیان وارثان علوم قرآن به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و یا تأویل شده است.

### ۱. طه

(طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى) ۱؛ «طاه، ها قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی».

در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده

«اما طه فاسم من اسماء النبی صلی الله علیه و آله ومعناه یا طالب الحق الهادی الیه(۱)».

ضمیر و فعل (علیک و تشقی) که خطاب به پیامبر است تأییدی بر این معنا می باشد.

نکته:

این که در دعای شریف ندبه درباره حضرت مهدی (عج) می خوانیم «یا بن طه و المحکمات» شاید اشاره به این مطلب باشد.

### ۲. یس

(یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ) ۳؛ «یا، سین سوگند به قرآن حکمت آمیز!».

ص: ۱۲۸

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

«اما یس فاسم من اسماء النبی صلی الله علیه و آله و معناه یا ایها السامع الوحی»<sup>(۱)</sup>؛ یاسین نامی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله است به معنای: «ای شنونده وحی». و در روایت دیگری نقل شده:

یس اسم رسول الله صلی الله علیه و آله والدلیل علی ذلك قوله: **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** ۲؛ یاسین اسم رسول خدا است و دلیل آن هم تعبیر **«إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ** است» که خطاب به رسول اکرم است.

### ۳. نون

(ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ)<sup>۳</sup>.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام حکایت شده

«فالنون اسم الرسول الله»<sup>(۲)</sup> و در روایتی دیگری از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

«ان لرسول الله عشره اسماء خمسه فی القرآن... فمحمد، و احمد و عبدالله و یس و نون»<sup>(۳)</sup>؛ «به درستی که رسول خدا ده نام دارد که پنج نام آن در قرآن است... محمد و احمد و عبدالله و یاسین و نون.»

نکته

در معنای حروف مقطعه نظرها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد که مجال بحث از آن نیست و آن چه بیان شد یکی از مصادیق تأویلی آنهاست.

### ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته

#### ۱. نبی

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...)<sup>۶</sup>؛ «در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (= صلوات) می فرستند....»

ص: ۱۲۹

۱- (۱) تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲- (۲) تفسیر کنزالدقائق، ج ۱۳، ص ۲۷۳.

۳- (۳) همان / ۲۷۱، صافی، ج ۵، ص ۲۰۸.



واژه ی «نبی» بر وزن «نبیل» از ریشه ی نبأ به معنای خبر دادن است، از این رو نبی کسی است که از سوی خداوند متعال خبر می آورد. این احتمال نیز وجود دارد که «نبی» از ریشه نبوت به معنای رفعت باشد، پس به این جهت به پیامبر نبی گفته می شود که منزلتش از دیگران برتر است (۱). به هر صورت نبی در اصطلاح قرآن و حدیث کسی است که از سوی خداوند وحی دریافت می کند، و این واژه در قرآن کریم ۳۴ بار درباره پیامبر اکرم به کار رفته است، که ۱۳ بار آن به صورت خطاب «یا ایها النبى...» می باشد.

## ۲. خاتم النبیین

(ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ...)؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

«خاتم» بر وزن «خاتم» به معنای وسیله ی پایان دادن است؛ و اگر به انگشتر خاتم می گویند به این خاطر است که در گذشته نامه ها را با آن مهر کرده و بدین وسیله پایان نامه را اعلام می کردند.

صفت خاتمیت از صفات منحصر به فرد پیامبر صلی الله علیه و آله است و اختلاف پیروان ادیان بر سر همین مسأله است، یهودی ها ادعا دارند موسی علیه السلام خاتم الانبیاء است، و مسیحیان معتقدند که عیسی علیه السلام خاتم الانبیاء است و مسلمانان اعتقاد دارند حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خاتم است.

لقب خاتم الانبیاء دارای دو پیام است یکی نسبت به انبیاء گذشته یعنی آن ها خاتم نبوده اند و دیگری نسبت به آینده که پیامبری نخواهد آمد.

ص: ۱۳۰

علی علیه السلام می فرماید:

«... فَفَقِّيَّ بِهِ السَّلُّ وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ...»؛<sup>(۱)</sup> خداوند او را بعد از همه انبیاء آورد و وحی را به آن حضرت ختم نمود.

نکته

خاتم النبیین بودن «محمد» صلی الله علیه و آله به معنای خاتم المرسلین بودن نیز هست، زیرا مرحله رسالت مرحله ای فراتر از مرحله نبوت است، وقتی نبوت اعلام شد، به طریق اولیه رسالت نیز ختم شده است، و وقتی وحی دریافت نشد رسالت نیز معنا نخواهد داشت.

### ۳. نبی امی

(فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...)<sup>۲</sup>؛ «پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد...».

«امی»، یکی از صفاتی است که خداوند درباره پیامبر خود به کار برده و دو مرتبه در قرآن تکرار شده است. «امی» منسوب به «ام»، و در لغت یعنی درس ناخوانده. گویا فرد بی سواد بر همان حالتی که از مادر متولد شده و هیچ قدرت خواندن و نوشتن نداشته، باقی مانده است. در این که مقصود از امی بودن پیامبر چیست نظرات گوناگونی ارایه شده است.

۱. یعنی منسوب به جمعیت امی، زیرا قوم پیامبر، مردمی امی و بی سواد بودند، قرآن می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ)؛<sup>(۲)</sup> «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت.»

ص: ۱۳۱

۱- (۱) نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۱۳۳.

۲- (۳) جمعه / ۲.

۲. منسوب به «ام» به معنای قصد، یعنی پیامبری که مقصود و مورد توجه همگان است. (۱)

۳. منسوب به ام القری، یعنی مکه؛ (وَلْتُنذِرْ أُمَّ الْقُرَىٰ...۲) در این صورت امی مترادف با «مکی» است.

۴. به معنای لغوی آن یعنی درس ناخوانده، قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید: (وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضِلُّونَ)۳.

در روایات نیز این معنا حکایت شده است، در روایتی از امام ششم می خوانیم

«کان مما من الله عزوجل به علی نبیه انه کان امیاً لایکتب ویقرء الکتاب» (۲)

اگرچه ممکن است همه ی این معانی را به نحوی با هم سازش داد و گفت پیامبر هم منسوب به امت عرب بود، و هم مکی است و هم مقصود و مورد توجه همه، و هم درس ناخوانده اما معنای اخیر از همه مناسب تر است و آیات قرآن و روایات و تاریخ مؤید آن است.

یادآوری

نوشتن و نخواندن پیامبر خواه نمی خواست و یا نمی توانست، نقص و عیبی برای آن حضرت به حساب نمی آید چرا که فرق است بین علم، و سواد، آنچه مذموم است جهل است نه عدم قدرت بر خواندن و نوشتن، و آن چه ممدوح است علم است نه صرف خواندن و نوشتن؛ زیرا خواندن، نوشتن و دانستن زبان های بیگانه ابزاری است برای کسب علم و معرفت.

ص: ۱۳۲

---

۱- (۱) اعراب القرآن زجاج، ج ۳، ص ۴۵۶.

۲- (۴) تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۷۸.

حال اگر کسی بتواند بدون استفاده از ابزار عادی و با کمک نیروی فوق العاده وحی از علم بهره مند شود بالاترین فضیلت است.

## د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر

### ۱. رسول الله

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) ۱؛ «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.»

«رسول» صیغه مبالغه یا صفت مشبیه، به معنای اسم مفعول یعنی فرستاده شده است. و در اصطلاح قرآن و حدیث به کسی گفته می شود که فرشته بر او فرود آمد و با وی سخن بگوید (۱).

واژه رسول در قرآن بیش از یک صد و پنجاه مرتبه درباره پیامبر به صورت های مختلف الرسول، رسولاً، رسوله، رسولنا، و رسولکم به کار رفته است.

فرق رسول یا نبی

ز قرآن کریم چنین استفاده می شود که «رسول» و «نبی» با هم تفاوت دارند چرا که می فرماید: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ... ۳)؛ «و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم،...» اگرچه در این آیه، رسول و نبی، فرستاده خدا معرفی شده است، اما با توجه به عطف نبی بر رسول به خوبی روشن می شود که نبی غیر از رسول است.

در فرق بین «رسول» و «نبی» گفته اند:

۱. رسول، ماموریت و رسالتی بر عهده او گذارده شده تا ابلاغ کند و نبی

ص: ۱۳۳

کسی است که وحی دریافت می کند و اگر مردم بخواهند در اختیار آن ها می گذارد(۱).

۲. رسول صاحب شریعت مستقل می باشد، و نبی مبلغ و پیرو شریعت دیگری است(۲).

۳. رسول کسی است که وحی الهی را دریافت می کند و به مردم نیز ابلاغ می کند و نبی کسی است که وحی را دریافت می کند ولی مأمور به تبلیغ نیست، رسول مانند طیب سیار است، و نبی همانند طیبی دارای مطب می باشد(۳).

۴. رسول علاوه بر دریافت وحی، فرشته وحی را نیز می بیند و با وی سخن می گوید، اما نبی کسی است که حقایق وحی را تنها در حال خواب می بیند(۴).

روایات رسیده در این زمینه مؤید نظر اخیر است(۵). با تدبیر در کاربرد واژه های رسول و نبی در قرآن به دست می آید که رسول در رابطه با مسئولیت هایی چون تشریح دین، تصدیق ادیان پیشین، تنزیل کتاب، تبلیغ اوامر الهی، ایمان و اطاعت، به کار رفته است(۶).

در حالی که واژه نبی، در رابطه با مسائل خانوادگی، اخلاقی و مسایل داخلی مسلمانان و امور شخصی پیامبر و... به کار رفته است(۷).

نکته:

اگر می فرماید «رسولنا» یا «رسوله»، باعتبار مرسل (فرستنده) است،

ص: ۱۳۴

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲- (۲) فروق اللغات، ص ۱۳۲.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۲.

۴- (۴) تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۱ و نمونه همان.

۵- (۵) کافی، مترجم، ج ۱، ص ۲۴۹.

۶- (۶) ر. ک: بقره/ ۲۸۵ و ۱۰۱ - جمعه/ ۲، نساء/ ۵۹، مائده/ ۶۷، حشر/ ۷، ممتحنه/ ۶، نور/ ۶۲ و احزاب/ ۷۱.

۷- (۷) ر. ک: احزاب/ ۲۶، ۳۰، ۵۰، ۵۹، طلاق/ ۱، تحریم/ ۳.

و اگر می فرماید «رسولکم» به اعتبار مرسل الیهیم (کسانی که به سویشان فرستاده شده) است.

## ۲. رسول کریم

(إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ)؛ «که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمندی است».

کریم صفت مشبّهه از ریشه ی (کرم) است، این واژه، اگر صفت وجه و صورت قرار گیرد و به معنای زیبا و بها است، و اگر صفت قول واقع شود به معنای خوب و ارزشمند است، و اگر وصف انسان قرار گیرد به معنای بزرگوار خواهد بود، که در آیه به این معنا است.

این صفت، تنها یک بار درباره پیامبر به کار رفته است، و با همین تعبیر درباره جبرئیل نیز به کار رفته است.

نکته

از آنجا که قرآن خود کریم است و از رب کریم، به وسیله پیکری کریم و در زمانی کریم نازل شده لازم است دریافت کننده نیز کریم باشد تا انسان (لقد کرمنّا) را به پاداش اجر کریم رساند(۱).

## ۳. حق

(وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ)؛ «گواهی می دادند که فرستاده [خدا] حقّ است».

حق در اصل به «مطابق با واقع» است که گاه وصف سخن به کار می رود، و گاه وصف اعتقاد و یا عمل قرار می گیرد و در مقابل معنای آن باطل است. در این آیه خداوند سبحان رسولش را به «حق» توصیف می کند، به این معنا که اهل کتاب با نشانه هایی که در دست داشتند و در کتاب های

ص: ۱۳۵

---

۱- (۲) ر. ک: سوره واقعه/ ۷۷، نمل/ ۴۰، تکویر/ ۱۹، دعای ماه رمضان، اسراء/ ۷، احزاب/ ۴۴.

خود مشاهده کرده بودند می دانستند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان پیامبر موعود و برحق است چرا که قرآن می فرماید: (يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ) ۱؛ همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [= محمد] را می شناسند.»

#### ۴. مصدق

(جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ...)؛ (۱) «و آنگاه که فرستاده ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤید آن چیزی [از نشانه ها] بود که نزد آنان بود.»

«مصدق» به معنای گواهی دهنده است، و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر به حقانیت انبیاء گذشته و کتبشان گواهی دادند مصدق نامیده شده اند.

این وصف اگرچه درباره قرآن مکرر به کار رفته است، اما در مورد پیامبر، تنها سه بار آمده است (۲).

#### ۵. رسول مبین

(قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ) ۴؛ «در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد.»

«مبین» یکی از اوصاف تبعی می باشد که برای پیامبر بیان شده است؛ مبین اگرچه اسم فاعل و از باب افعال است و بنابر قاعده باید به معنای بیان کننده و آشکارکننده باشد، اما درباره پیامبر و قرآن بیشتر به معنای لازم به کار رفته است؛ از این رو «مبین» به معنای روشن و آشکار است. یعنی پیامبری آن حضرت کاملاً آشکار است و جای هیچ شک و شبهه نیست چنان که در

ص: ۱۳۶

---

۱- (۲) بقره / ۱۰۱.

۲- (۳) ر. ک: بقره / ۱۰۱، آل عمران / ۸۱، صافات / ۳۷، که با تعبیر صدق المرسلین می باشد.

جای دیگر، این واژه، وصف تبعی «نذیر» واقع شده است (وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) ۱؛ «من جز هشدارگری روشنگر نیستم.»

## ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است.

### اشاره

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا) ۲؛ «ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدارگر فرستادیم؛ و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).»

### ۱. شاهد

«شاهد» یعنی گواه، از آنجا که پیامبر در این دنیا شاهد بر اعمال امت است و در آخرت، گواهی دهنده است شاهد می باشد.

### ۲. مبشر

«مبشر» یعنی بشارت دهنده، این واژه اگرچه هم درباره خبر خوش به کار می رود و هم در مورد خبر ناخوش. اما در اینجا به قرینه وجود نذیر، به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد. این واژه، چهار بار درباره پیامبر به کار رفته است (۱).

### ۳. نذیر

«نذیر» به معنای ترساندن و برحذر داشتن است و چون پیامبر مردم را از جهنم و عذاب آن بیم می دهد نذیر می باشد. این وصف علاوه بر آنکه از (تنذر) و امثال آن نیز گرفته می شود، بیش از ۲۰ بار درباره پیامبر به کار رفته است (۲).

ص: ۱۳۷

۱- (۳) ر. ک: سوره اسراء / ۱۰۵، فرقان / ۵۶، فتح / ۸، احزاب / ۴۵.

۲- (۴) ر. ک: سوره سبأ / ۴۶، فاطر / ۲۳، فرقان / ۱ و ...



#### ۴. داعی

«داعی» یعنی دعوت کننده و فراخوان، از آنجا که پیامبر مردم را به سوی خدا فرا می خواند داعی الی الله می باشد که فرمود:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» ۱؛ «با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فرا خوان.»

چنان که در جای دیگر می فرماید: «أَجِئُوا دَاعِيَ اللَّهِ... ۲؛ ای قوم ما! فرا خواننده خدا را پاسخ دهید...»

#### ۵. سراج منیر

«سراج منیر» یعنی چراغ فروزان، خداوند وجود پیامبر صلی الله علیه و آله را به چراغ نور افشان تشبیه کرده است، یعنی همان گونه که، انسان به وسیله چراغ، راه را از چاه تشخیص می دهد، به وسیله چراغ نبوت نیز هدایت را از ضلالت باز می شناسد و نیز همان طور که چراغ، به بصر نور می دهد، نبوت و رسالت نیز به بصیرت نور می دهد. این اوصاف پنجگانه به صورت حال و برای بیان هیئت و چگونگی مفعول (کاف خطاب) که همان نبی رسول است آورده شده، و نزدیک به ۱۰ بار در قرآن تکرار شده است (۱).

#### ۶. شهید

«وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» ۴؛ «و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

«شهید» نیز به معنای گواه بر اعمال در این جهان و ادای شهادت در عالم دیگر است. درباره گواهی بر اعمال می فرماید:

ص: ۱۳۸

---

۱- (۳) ر. ک: سوره فتح / ۸، مزمل / ۱۵، هود / ۱۲، احقاف / ۹، اسراء / ۱۰۵، فرقان / ۱، فاطر / ۲۴.

(وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) ؛ «و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»

و درباره ادای شهادت می فرماید: (وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ) ۱؛ «و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم.»

شهید و شاهد اگر چه مترادفند اما اندک تفاوتی بین آن ها وجود دارد زیرا شاهد در جایی به کار رفته که تحمل شهادت است و شهید در مواردی به کار رفته که اداء شهادت می باشد.

#### ۷. بشیر

(وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا) ۲؛ «و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.»

«بشیر» نیز مانند «مبشر» به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت های آن می باشد و چهار بار در قرآن تکرار شده است (۱).

#### ۸. منذر

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ) ۴؛ «بگو: من فقط هشدار دهنده ام.»

«منذر» نیز همانند نذیر به معنای ترساننده از عذاب جهنم است و ۷ بار درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار رفته است (۲).

در فرق بین «نذیر» و «منذر» باید گفت: چون منذر اسم فاعل (از باب افعال) و نذیر صیغه مبالغه از همین باب است از این رو در منذر، «استمرار» و در نذیر «کثرت» نهفته است.

ص: ۱۳۹

---

۱- (۳) ر. ک: بقره/ ۱۱۹، سبأ / ۲۸، فاطر / ۲۴، فصلت / ۴.

۲- (۵) همان.

(فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ)؛ «پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده ای.»

«مذکر» اسم فاعل از باب تفعیل به معنای یادآوری کننده است و تنها یک بار در قرآن آمده است اگرچه از آیه: (فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ) ۲ و آیه: (وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) ۳ نیز می توان وصف مذکر را گرفت.

## و. صفات اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله

### اشاره

اگرچه سراسر زندگی وجود پیامبر پر است از فضایل اخلاقی، چرا که یکی از اهداف این بعثت اتمام مکارم اخلاقی است (۱). که قرآن به برخی از این اوصاف ویژه اشاره شده است.

### ۱. صاحب خلق عظیم

منظور از خلق عظیم همان ادب الهی پیامبر است که حکایت شده

«ان الله ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال: (وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ۵؛ بنابراین جامع ترین توصیفی که قرآن از پیامبر ارائه می دهد معرفی آن حضرت به عنوان صاحب خلق عظیم است که فرمود: (وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ۶؛ و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» و در پرتو همین خلق عظیم است که پیامبر با خفص جناح، صفا جمیل، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو، اغماص و... با مردم برخورد می کند (۲).

ص: ۱۴۰

۱- (۴) «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، مکارم الاخلاق، ص ۸، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲.

۲- (۷) ر. ک: شعراء / ۲۱۵، حجر / ۸۷ و ۸۵، زمّل / ۱۰، معارج / ۵، و انعام / ۱۳.

نکته:

تعبیر (علی خلق عظیم) اشاره به این است که پیامبر به نوعی بر اخلاق حمیده نیکو استعلاء دارد و بر این صفات نیکو هم چون مرکبی راهوار تسلط دارد. و در حقیقت این فضایل اخلاقی است که باید بر خود ببالد که در وجود مقدس نبوی است نه این که پیامبر افتخار این اتصاف را داشته باشد.

## ۲. شرح صدر

منظور از شرح صدر پیامبر، همان بسط و فراخ روحی، فکری، علمی و عرفانی است که به وسیله ی آن می توان وحی را دریافت کرد و آن را تبلیغ نمود و آمادگی دارد تا ناملايمات و ناگواری ها را تحمل کند که در این باره قرآن می فرماید: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) ۱؛ «آیا سینه تو را برایت گشاده نساختیم»

نکته

پروردگار متعال هم به حضرت موسی شرح صدر عطاء کرد و هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اما به موسی بعد از تقاضا که گفت (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) ۲، اما به محمد صلی الله علیه و آله قبل از درخواست عنایت کرد و فرمود (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) و این امتیاز حبیب است بر کلیم.

یادآوری

همه صفات اخلاقی پیامبر زیر مجموعه خلق عظیم است و خلق عظیم خود بخشی از شرح صدر پیامبر است.

ص: ۱۴۱

### ۳. نرمخویی و مهربانی

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)؛ «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند.»

«لینت» به معنای نرمخویی در مقابل خشونت و تندخویی است. این ویژگی بنا به نص قرآن رمز موفقیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است زیرا اضافه می کند اگر تند خو و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

### ۴. ناراحت و نگران برای امت

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ ۲؛ بیقین، فرستاده ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

از ویژگی های پیامبر اسلام این است که آن حضرت از ناراحتی مردم و زیان و ضرری که به آن ها برسد به شدت ناراحت و نگران است عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ.

### ۵. علاقه مند به مردم

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آن چنان به هدایت مردم علاقه داشت که بدان عشق می ورزید. قرآن می فرماید (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ) تا جایی که خدوند از روی مهربانی به پیامبر می فرماید (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)؛ «قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.»

از ویژگی های دیگر پیامبر این است که آن حضرت نسبت به مؤمنین به طور شدید دلسوز و مهربان است که می فرماید:  
(بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ) ۱؛ «(و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.»

### ۷. روحیه گذشت

در این آیه از میان صفات خداوند، دو صفت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام می برد یکی «رئوف» و دیگری «رحیم».

پیامبر هم «رئوف» است نسبت به مطیعان و فرمانبرداران و هم رحیم است نسبت به کسانی که هر چند ایمان دارند اما ممکن است خطایی از آن ها سر بزنند.

نکته

در مورد فرق بین رئوف و رحیم گفته اند اگرچه هر دو به یک معناست، اما رحمت از فراوانی و کثرت برخوردار است و رأفت از شدت و قوت، زیرا مهربانی و محبت در رأفت همواره بدون رنج است، ولی مهربانی و محبت در رحمت ممکن است با رنج و درد باشد مانند قطع عضو فاسد که رحمت است اما رأفت نیست.

### ز. خطاب های قرآنی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله

#### اشاره

خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را علاوه بر خطاب «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» ۲ و «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ» ۳ با لقب دیگری نیز مورد خطاب قرار داده است مانند:

ص: ۱۴۳

## ۱. مزمل

(يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا) ۱؛ «ای جامه [به خود] پیچیده! شب را، جز اندکی به پاخیز.»

«مزمل» به معنای پیچیده در جامه؛ اما منظور از جامه چیست؟

برخی گفته اند منظور لباس و جامه ظاهری است که آن حضرت خود را در آن پیچیده بوده، و در آن هنگام مورد خطاب قرار گرفت.

بعضی می گویند مراد جامه و عبای نبوت است؛ چرا که آن حضرت با مبعوث شدن به عبای نبوت ملبس شد و بار سنگین رسالت را بر دوش گرفت این نظر با اصل معنای زم (تحمل) سازگاری بیشتری دارد.

## ۲. مدثر

(يا أَيُّهَا الْمِدَّثُرُ قُمْ فَأَنْذِرْ) ۲؛ «ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و هشدار ده»، «مدثر» به معنای پیچیده در رخت خواب است. هنگامی که پیامبر در بستر خواب آرمیده و جامه خواب بر سر کشیده بود مورد این خطاب قرار گرفت.

برخی این احتمال را داده اند که مدثر نیز همانند مزمل، به معنای ملبس به لباس نبوت است و یا منظور کسی است که گوشه گیری و عزلت را انتخاب کرده است.

به هر صورت، منظور از این دو خطاب، مأموریتی بس سنگین است که متوجه آن حضرت می شود و آن اقدام به قیام است - قُمْ اللَّيْلَ ، قُمْ فَأَنْذِرْ - در مزمل قیام برای شب زنده داری، تلاوت قرآن، و آمادگی برای تحمل قول

سنگین و ثقیل - إنا سئلقی علیک قولاً ثقیلاً ۱؛ و قیام در مدثر برای انداز مردم و بزرگ شمردن خداوند (در اعتقاد عمل و سخن) می باشد.

### ح. صفات انتزاعی (برگرفته شده)

#### اشاره

افزون بر نام ها، صفات و خطاب های گفته شده، دسته ی دیگری از اوصاف وجود دارد که از عبادت، ماموریت و فعالیت های آن حضرت گرفته می شود.

۱. مَطَهَّر (پاکساز)؛ (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ) ۲؛ «از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر.»

۲. مُطَهَّر (پاکیزه)؛ (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (۱)؛ «خدا فقط می خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.»

۳. مَبْلَغ (تبلیغ کننده)؛ (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) ۴؛ «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان.»

۴. مَرْسَل (فرستاده)؛ (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ) ۵؛ «او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد.»

۵. مَبْعُوث (برانگیخته)؛ (وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) ۶؛ «بییقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [= و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده ای از خودشان برانگیخت.»

ص: ۱۴۵



۶. معلم و مربی (آموزش و پرورش دهنده)؛ (يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ) ۱؛ «تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزاندگی به آنان بیاموزد، و آن ها را رشد دهد» [و پاک کند]؛»

۷. مُبَيِّن (بیان کننده)؛ (قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ) ۲؛ «ای اهل کتاب! بیقین فرستاده ما، پس از فاصله ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد؛ در حالی که (حقایق را) برای شما روشن بیان می کند؛»

۸. هادی (رهبر و هدایت کننده)؛ (إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) ۳؛ «و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می کنی.»

۹. حاکم (حکم کننده)؛ (لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ) ۴؛ «تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.»

۱۰. قاضی (قضاوت کننده)؛ (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا) ۵؛ «و هیچ (حقی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند.»

یادآوری

### تهجد و رسیدن به مقام محمود

قرآن کریم افزون بر آنچه گذشت ویژگی دیگری برای پیامبر بیان می کند که آن حضرت را در این جهان و عالم دیگر ممتاز می کند. این ویژگی، تهجد در دنیا و مقام محمود در آخرت است که فرمود:

ص: ۱۴۶

(وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) ۱؛ «و پاره ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که عبادتی) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.»

«هجود» بر وزن «هجوم» به معنای خواب در شب است، ولی هنگامی که به باب تفعیل و تفعل برود معنای بیداری در شب یا شب زنده داری به خود می گیرد.

از این آیه معلوم می شود که علاوه بر نمازهای روزانه که بر همگان واجب است برنامه ی اضافی دیگری بر پیامبر واجب است. که عبارتند از: تلاوت قرآن (وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً) ۲ و نماز شب (فَتَهَجَّدْ بِهِ) ضمیر در «به» به قرآن بر می گردد یعنی صلِّ بالقرآن.

اما «مقام محمود» خواه مقام به معنای بعث باشد و یا بعث به معنای اقامت، به این معناست که خداوند مقامی به پیامبرش می دهد که خود را به محمود توصیف می کند، و چون خالی از هر قید اضافی است به خوبی روشن می شود که این مقامی است که همگان آن را می ستایند.

این مقام در روایات شیعه و سنی به شفاعت کبری تفسیر شده است(۱).

ص: ۱۴۷

---

۱- (۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۸ و تفسیر درّ المنثور، ج ۵، ص ۳۲۴-۳۶۸.

## اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان کنید.

\* پاسخ

مقدمه

امروزه حاکمان هر کشوری برای احیای شعائر و پاسداشت بزرگان خود، به مجسمه ها و تندیس یادبودها و برگزاری جشن ها متوسل می شوند؛ تا این که خاطره آن ها را در ذهن ها زنده نگه دارند.

شاید با قاطعیت بتوان گفت بیش تر آن ها در گوشه ای از تاریخ بایگانی شده است. اما در دین اسلام که مشعل داران و مجریان آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او هستند؛ شیوه ای برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و اهل بیت او، تعیین شده که همان ذکر صلوات است.

ذکر صلوات، نه فقط برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و آل اوست؛ بلکه برای احیای اسلام و معارف قرآنی است.

صلوات، شعار واحد همه ی مسلمان در سراسر جهان است.

صلوات، معیار شناخت مسلمان از غیرمسلمان است.

صلوات، ذکر قلبی و زبانی است. به عبارت دیگر، صلوات صدقه زبان است.

ذکر صلوات در هر مجلسی و محفلی، تبلیغ عملی اسلام است.

صلوات، عامل رشد روح و تعالی انسان است.

شاید تصور شود که ذکر صلوات از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بعد مطرح شده؛ در حالی که از حضرت آدم تا حضرت خاتم، نام محمد و آل محمد علیهم السلام ورد زبان آن ها بوده است و در سختی ها و مشکلات، خداوند را به عظمت محمد و آل محمد قسم می دادند؛ تا این که از سختی ها رهایی یابند.

در عظمت پیامبر و آل او همین بس که اولاً: خداوند و ملائکه برای آن‌ها درود و صلوات می‌فرستند. و ثانیاً: خداوند ذکر صلوات را در تشهد نماز واجب نموده یعنی نماز بی صلوات، نماز نیست.

#### واژه شناسی

قبل از آن که به مقوله فضیلت صلوات و انواع آن پرداخته شود؛ لازم است واژه صلوات را در لغت و اصطلاح بررسی نماییم.

«صلوات» جمع «صلوه» و در اصل به معنای دعا، تبریک و تمجید است (۱). و برخی آن را «توجه و انعطاف» معنا کرده اند (۲) و بعضی آن را به معنای «تعظیم» گرفته اند.

نماز را «صلوه» می‌گویند؛ به خاطر این که مشتمل بر تعظیم پروردگار است. اما در عرف شرعی اگر «صلوات» به خدا نسبت داده شود؛ به معنای رحمت و تزکیه و ثناء است. و اگر به غیر خدا نسبت داده شود؛ به معنای دعا، تصدیق و اقرار به فضیلت کسی است (۳).

شخصی از امام کاظم علیه السلام سوال کرد معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنین چیست؟ امام در پاسخ فرمودند صلوات خدا رحمتی است از طرف او؛ صلوات ملائکه، یعنی تزکیه و استغفار ملائکه برای کسی؛ و صلوات مؤمنین، یعنی دعای آن‌ها در حق کسی (۴).

در ابتدا، کلمه «صلوه» به معنای دعا بوده ولی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سبب استعمال زیاد، در عبادت مخصوص، یعنی نماز، اصطلاح شده است.

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱) مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده «صلوه».

۲- (۲) تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ذیل آیه ی ۴۳ سوره احزاب.

۳- (۳) قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، ذیل ماده «صلوا».

۴- (۴) ثواب الاعمال، صدوق، ص ۱۵۶.

واژه «صلوه» و «صلوات» ۹۰ بار در قرآن آمده؛ و لفظ «صلوات» بدون الف و لام «ص» بار و با الف و لام یک بار آمده است، و در بیشتر موارد، منظور، عبادت مخصوص، یعنی نماز است اما در برخی آیات به صلوات اصطلاحی نیز اشاره شده است: مانند:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ۱؛ «در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (= صلوات) می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (= صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).»

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر والا است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به عهده آن ها گذارده شده؛ بر او درود می فرستند در ادامه به مؤمنین نیز دستور می دهد که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات و درود بفرستند.

#### نکات آیه

۱. واژه «یصلون» به صورت فعل مضارع بیان شده که دلیل بر استمرار دارد. یعنی پیوسته و همیشه خداوند و فرشتگان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت و درود می فرستند.

۲. خداوند در مرحله ی اول، مومنین را برای فرستادن صلوات امر نکرده، بلکه با اشاره به این که خداوندی که تمام هستی در قبضه ی قدرت اوست، و همه فرشتگان که در شبانه روز تسبیح خداوند می کنند؛ بر پیامبر صلوات می فرستند پس شما نیز صلوات بفرستید. که با این بیان، هم مقام و عظمت

پیامبر را معرفی کرده، و هم اذیت به پیامبر اسلام را نهی نموده است.

(که آیه ی بعدی به آن اشاره دارد) و نیز مردم را به تبعیت از خدا در صلوات فرستادن، دعوت می کند(۱).

روش گفتن صلوات

شیوه فرستادن صلوات، در احادیث بی شماری مطرح شده و در اینجا به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. «ابوحزمه ثمالی» از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «کعب» چنین نقل می کند «هنگامی که آیه ۵۶ سوره احزاب نازل شد؛ خدمت رسول الله رسیدیم و گفتیم: سلام به شما را می دانیم! ولی صلوات بر شما چگونه است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: (هر وقت نام من را شنیدید) بگوئید:

«اللهم صل علی محمد وال محمد كما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید...»(۲)

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره صلوات کامل فرمودند: «هرگز برای من صلوات ناقص نفرستید! اصحاب گفتند: صلوات ناقص چگونه است؟ در پاسخ فرمودند: اینکه فقط بگوئید:

«اللهم صل علی محمد» بلکه صلوات کامل آن است که بگوئید:

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»(۳)

علمای شیعه و جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت فتوا داده اند که در تشهد نماز، واجب است «آل محمد» را بر صلوات اضافه نمایند(۴).

ص: ۱۵۱

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی؛ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ذیل آیه.

۲- (۲) مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه ی ۵۶ سوره ی احزاب، مضمون همین روایت در منابع اهل سنت مانند: «درالمشور، سیوطی، ذیل آیه ی ۵۶ سوره ی احزاب و صحیح بخاری، ج ۱۶، ص ۱۵۱ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵ و... آمده است.

۳- (۳) صواعق ابن حجر، ص ۱۴۴.

۴- (۴) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۴۲۰.

همه فقهای شیعه صلوات بر «محمد و آل محمد» را در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند و در غیر نماز مستحب می شمارند.

و از فقهای اهل سنت مانند: شافعی، احمد حنبل و گروه دیگری، آن را در تشهد دوم واجب می دانند؛ ولی بعضی دیگر، مانند: ابوحنیفه، آن را واجب نشمرده اند(۱).

زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده روزه با پرداخت زکات فطره تمام می شود، همان طور که نماز با صلوات بر محمد و خاندانش تمام می شود؛ و کسی که روزه بگیرد و عمداً زکات فطره ندهد؛ روزه اش روزه نیست. همان طور که کسی نماز بخواند و عمداً صلوات بر محمد و خاندانش را ترک کند، نمازش نماز نیست(۲).

اهل بیت علیهم السلام براساس آیات قرآن و حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن بوده، تمسک به یکی از آن دو، بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو است؛ و دستیابی به دین کامل، در پرتو تمسک به آیات و روایات امکان پذیر است. در حقیقت، قرآن و عترت، عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند و هدایت بشر را تا روز قیامت تضمین می کنند(۳).

آیات فراوانی در شأن و منزلت اهل بیت نازل شده است تا جایی که ابن عباس می گوید: درباره علی علیه السلام به تنهایی، سیصد آیه نازل شده است(۴) و برخی دیگر گفته اند ربع آیات قرآن در مورد اهل بیت علیهم السلام می باشد(۵).

ص: ۱۵۲

---

۱- (۱) تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۷، ص ۷.

۲- (۲) استبصار، طوسی، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳- (۳) تفسیر تسنیم، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴- (۴) الصواعق المحرقة، هیثمی، فصل ۳، باب ۹، ص ۷۶.

۵- (۵) المراجعات، ج ۷، ص ۴۸.

بررسی این آیات در این مجال نمی‌گنجد، در اینجا فقط برخی از این آیات را برمی‌شماریم (۱).

آیه تطهیر (احزاب / ۳۳)، آیه براءت (توبه / ۱)، آیه سقایه الحاج (توبه / ۱۹)، آیه صالح المومنین (تحریم / ۴)، آیه حکمت (بقره / ۲۶۹)، آیه بینه (هود / ۱۷)، آیه نور (حدید / ۲۸)، آیه انذار (شعراء / ۲۱۴)، آیه مرج البحرين (الرحمن / ۱۹ و ۲۲)، آیه نجوی (مجادله / ۱۲)، آیه سابقون (واقعه / ۱۰ و ۱۱)، آیه محبت (مریم / ۹۶؛ مائده / ۵۴)، آیه انفاق (بقره / ۲۷۴)، آیه حبیل الله (آل عمران / ۱۰۳)، آیه راسخون در علم (آل عمران / ۷) آیه ولایت (مائده / ۵۵)، آیه علم الكتاب (رعد / ۱۳)، آیه اهل الذکر (نحل / ۴۳) و ...

آن چه ذکر شد، گوشه‌هایی از شأن و منزلت اهل بیت در قرآن است که هیچ کس قادر به انکار این آیات نیست. و علاوه بر حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام، فرزندان آن‌ها نیز تا امام دوازدهم قائم آل محمد، آل محمد می‌باشند.

موارد فرستادن صلوات

آنچه از احادیث استفاده می‌شود، ذکر صلوات در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها توصیه شده و مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. هر موقعی که نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله برده شود خواه خودش به زبان جاری کند و یا از دیگری بشنود، در چنین مواردی فرستادن صلوات لازم است.

۲. هر کلامی که دارای رتبه و مقامی باشد همانند خطبه‌ها که مشتمل بر حمد و ثنای الهی می‌باشد و اگر در آن صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد، ابر می‌شود و از خیر و برکت بی‌بهره خواهد بود.

ص: ۱۵۳

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نورالثقلین، البرهان فی تفسیر القرآن، المیزان فی تفسیر القرآن، تفسیر نمونه، الدر المنثور.



۳. در ابتدای وضو ذکر صلوات بسیار نیکو می باشد.

۴. اهل سنت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که پس از فارغ شدن از وضو بگویید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ام محمد عبده و رسوله» و بعد از آن صلوات بفرستید! که با این ذکر درهای رحمت الهی گشوده خواهد شد.

۵. هنگام ورود و حضور در مسجد، ذکر صلوات بسیار توصیه شده است.

۶. در تعقیب همه نمازها عموماً و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً ذکر صلوات تأکید شده است.

۷. قبل از شروع دعا و نیایش.

۸. بعد از دعا و نیایش.

۹. در خطبه نماز، جمعه، در عیدها و نماز طلب باران.

۱۰. در هر روز از روزهای سال ذکر صلوات مفید خواهد بود.

۱۱. هر شب، فرستادن صلوات نیکو است.

۱۲. عصر روز پنج شنبه.

۱۳. شب جمعه.

۱۴. روز جمعه.

۱۵. ماه مبارک رجب و در روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

۱۶. ماه مبارک شعبان.

۱۷. ماه مبارک رمضان.

۱۸. در وقت بوییدن گل ها و ریحانه ها.

۱۹. بعد از عطسه زدن خود یا دیگری.

۲۰. در موقع ذکر پروردگار عالم، صلوات فرستاده شود(۱).



احادیثی درباره ی اهمیت و فضیلت صلوات حکایت شده است، پرداختن به همه ی آن ها از حوصله این نوشتار خارج است از این رو به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم:

۱. صلوات، بهترین دعا؛ یکی از اصحاب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من داخل کعبه شدم و دعایی به خاطر نیامد جز صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله حضرت فرمود «آگاه باش! مانند تو در فضیلت و ثواب، کسی از خانه خدا بیرون نیامده است.»<sup>(۱)</sup>

۲. صلوات زمینه ساز استجاب دعا؛ از امام صادق علیه السلام حکایت شده «بر هر یک از شما لازم است که هنگام درخواست حاجت از خداوند بزرگ، با ستایش الهی آغاز کند و به تمجید محمد و آل او پردازد و سپس به تقصیرها و گناهان خود اعتراف کند و پس از آن حاجت خود را مطرح نماید.»

۳. رفع نفاق؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده

«الصلاه علی و علی اهل بیتی تذهب بالنفاق؛ صلوات و درود بر من و خاندان من نفاق را از بین می برد.»<sup>(۲)</sup>

امام جعفر صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند

«ارفعوا اصواتکم بالصلاه علی فانها تذهب بالنفاق؛ صلوات بر من را با صدای بلند اداء نمایید، زیرا موجب از بین رفتن نفاق می گردد»<sup>(۳)</sup>.

۴. باعث خلاصی از دشواری ها در ذیل تفسیر آیه «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»<sup>۴</sup> آمده است:

ص: ۱۵۵

---

۱- (۱) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، ص ۳۴۵.

۲- (۲) کافی، ج ۲، ص ۴۹۲، ح ۸.

۳- (۳) کافی، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۳.

«بنی اسرائیل با ذکر صلوات بر محمد و آل او، از مشکلات و دشواری ها و بیگاری هایی که از سوی عمّال فرعون بر آن ها تحمیل شده بود نجات یافتند، زیرا بنی اسرائیل بر اثر کار اجباری فرعون، از پای در می آمدند، تا آن که از سوی خدا، به موسی وحی شد که به آنان (بنی اسرائیل) صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم دهد تا موجب کاهش سختی های آنان شود»<sup>(۱)</sup>.

۵. موجب از بین رفتن گناهان؛ از امام رضا علیه السلام نقل شده «هر کس نتواند کفاره گناهانش را پردازد، باید بر محمد و آلش درود فراوان بفرستد زیرا صلوات گناهان را از بین می برد.»<sup>(۲)</sup>

۶. نوشتن صلوات؛ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده

«من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکه تستغفر له مادام اسمی فی ذلک الکتاب؛ هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.»<sup>(۳)</sup>

۷. بهترین عمل در روز جمعه؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده

«ما من عمل افضل یوم الجمعة من الصلاه علی محمد و آله؛ هیچ عملی در روز جمعه از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برتر نیست»<sup>(۴)</sup>

۸. نگاه به نامحرم و ذکر صلوات؛ از امیرالمومنین علی علیه السلام حکایت شده «هنگامی که زنی نظر شما را جلب کرد باید به همسر خود روی آورد و بداند که زنان همه از یک مقوله اند.

او نباید شیطان را بر دل خود مسلط سازد و اگر همسر ندارد، دو رکعت نماز بخواند و سپس به حمد الهی و صلوات بر محمد و آل او پردازد، و از

ص: ۱۵۶

---

۱- (۱) پرورش روح، عباس عزیزی، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲- (۲) مصابیح الدجی، ص ۴۱۹.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۱، ح ۶۵ و منیه المرید، ص ۳۴۷.

۴- (۴) وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۹۶۳۵.

خدا بخواهد تا با رحمت و فضل خود، وی را استغنا و بی نیازی باطنی ببخشد و گره از کارش باز کند» (۱).

۹. سنگین ترین عمل در قیامت؛ از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند

«اَثَقَل ما يوضع في الميزان يوم القيامة الصلاة على محمد وعلى اهل بيته؛ سنگین ترین علمی که روز قیامت در ترازو (ی اعمال) گذاشته می شود، درود بر محمد و اهل بیت اوست» (۲).

۱۰. سنگینی خوبی ها در نامه اعمال؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند

«انا عند الميزان يوم القيامة، فمن ثقلت سيئاته على حسناته جئت بالصلاة على حتى اثقل بها حسناته؛ من در قیامت نزد میزان اعمال می باشم، هر کس کفه گناهانش افزون تر از حسناتش شود، آن صلوات هایی را که بر من فرستاده بیاورم و بر حسناتش بیفزایم تا بر گناهانش فزون آید» (۳).

۱۱. روشنایی قبر و قیامت؛ از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده

«اكثروا الصلوة على فان الصلوة على نور في القبر ونور على الصراط نور في الجنة؛ بر من بسیار درود بفرستید زیرا برای درود فرستنده نوری است در قبر، نوری است بر صراط، و نوری است در بهشت» (۴).

۱۲. صلوات، وسیله ی قرب به خدا؛ خداوند متعال به موسی وحی نمود: ای موسی! آیا می خواهی که من؛ از کلامت نسبت به تو و از گناهت به چشم تو، و از روحت به بدن تو و از اندیشه ات به دل تو نزدیک تر باشم؟

ص: ۱۵۷

---

۱- (۱) نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۹.

۲- (۲) وسائل الشیعه، عاملی، ج ۷، ص ۱۹۷، ح ۹۱۰۲.

۳- (۳) همان، ص ۱۹۵، ح ۹۰۹۷.

۴- (۴) مستدرک، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۶۰۱۷.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: آری، مشتاق چنین قریبی هستم. خطاب رسید اکنون که جویای این سعادت هستی، بر حیب من محمد مصطفی صلوات بفرست، زیرا که صلوات بر او رحمت و نور است (۱).

۱۳. صلوات، ادای حقوق نماز؛ از امام حسن عسگری علیه السلام حکایت شده

منظور از قول خداوند که فرمود: (أَقِمْوا الصَّلَاةَ) ۲؛ «نماز را به پا دارید» این است که نماز را با رکوع و سجود، کامل، و ادای حقوق انجام بدهید. که اگر ادای حقوق نشود، خداوند قبول نمی کند، بعد حضرت فرمود آیا می دانید حقوق نماز چیست؟ حقوق نماز این است که بعد از نماز با اعتقاد به این که پیامبر و آلش بهترین انتخاب شدگان هستند، بر آن ها صلوات بفرستی (۲).

شافعی یکی از چهار پیشوای بزرگ اهل سنت در شعری می گوید

یا اهل بیت رسول حکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلوه له

یعنی ای اهل بیت رسول! خداوند در قرآنش محبت شما را واجب نموده است و در عظمت شما همین بس که اگر کسی نماز بخواند و بر شما صلوات نفرستد، نمازش نماز نیست (۳).

سفارش عارف و اصل حضرت آیه الله بهاءالدینی (ره) در مورد صلوات

معمولاً خانواده ها و مراجعین زیادی از راه های دور و نزدیک به ایشان مراجعه می کردند؛ و گرفتاری ها و مشکلات زیادی را نزد ایشان مطرح می نمودند.

ص: ۱۵۸

۱- (۱) مقدمه شرح صلوات، ص ۵۴.

۲- (۳) تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، چاپ مدرسه الامام المهدی، ص ۳۶۴، ح ۲۵۳.

۳- (۴) صواعق المحرقة، باب ۱۱، ص ۱۴۹.

حضرت آیه الله بهاء‌الدینی به اکثر آنان سفارش می فرمود: در مواقعی که اتفاقات ناگوار و غیر مترقبه ای برای شما رخ می دهد گوسفندی را قربانی کنید و چهارده هزار صلوات به یاد چهارده معصوم بفرستید، و حدیث کساء را قرائت کنید. و باز از ایشان نقل شده که در صورت وقوع مشکلی که فکر نمی کردید در زندگی شما آن واقعه رخ دهد بدانید که از طرف دیگران مورد حسادت قرار گرفته اید چشم زخم خورده اید؛ لذا با ذبح یک گوسفند و ذکر چهارده هزار صلوات بلاپای وارده را از خود و خانواده خویش دور سازید(۱).

نتیجه

صلوات بر پیامبر و آل او علیهم السلام دارای اهمیت و فضیلت بی شماری است، تا جایی که خداوند و تمامی فرشتگان بر او صلوات و درود می فرستند. و در اهمیت صلوات همین بس که خداوند ذکر آن را در تشهد نماز واجب کرده است. صلوات را می توان عنایت و تفضلی از طرف خداوند برای بشر دانست؛ زیرا ذکر صلوات که نوعی صدقه زبان است، سبب بخشش گناهان و نزدیکی به خداوند و برآورده شدن حاجت و... می باشد.

معرفی کتاب

جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

۱. کتاب «وسيله الخادم الى المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم، از فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷)، توسط استاد رسول جعفریان (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵) تنظیم و به چاپ رسیده است. نویسنده این کتاب از علمای اهل تسنن می باشد و به امامت قلبی امامان دوازده گانه اعتقاد دارد نه حکومت ظاهری آنها.

۲. آثار و برکات صلوات، عباس عزیزی، انتشارات صلاه، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.

ص: ۱۵۹

---

۱- (۱) کیمیای سبز، احمدی، ص ۹۶.

## وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟

\* پاسخ

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود چهارده قرن قبل می زیسته و آیات نیز آن زمان نازل شده است که با «الغای خصوصیت از مخاطبان، اتفاقات و شأن نزول ها»<sup>(۱)</sup> قواعد کلی به دست می آید که شامل همه افراد در همه زمان ها می شود.

اینک نگاهی کوتاه می افکنیم به وظایف مؤمنین نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از دیدگاه قرآن؛ در ابتدا به بیان وظیفه همه انسان ها نسبت به ایشان که «ایمان» و «اطاعت» از اوست به صورت جداگانه می پردازیم و پس از ورود به جرگه ایمان، وظیفه ی افراد را در موارد زیر مطرح می کنیم:

الف) قضاوت و داوری؛ ب) حکومتی

ج) اقتصادی؛ د) اجتماعی؛

ه -) شخصی و خانوادگی؛ و) دینی؛ ز) الگوپذیری

البته لازم به ذکر است که در این تقسیم ممکن است برخی مطالب تحت عناوین متعددی گنجانده شوند و منحصر به جای ذکر شده نباشد؛ اما برای نظم بیش تر و یا توجه به برخی شأن نزول ها این تقسیم بندی ارائه می شود.

ص: ۱۶۰

---

۱- (۱) الغای خصوصیت یعنی هر چند آیه ای در مورد فرد یا اتفاقی خاص نازل شده ولی حکم آیه را منحصر در آن فرد یا آن زمان و مکان نمی کند و هر کجا و هر زمان آن شرایط رخ دهد حکم آیه ساری و جاری می شود.



ایمان، و اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در آیات متعددی «ایمان به رسول اکرم» را در کنار «ایمان به خدا» ذکر کرده و اطاعت از او را همان اطاعت از خدا می داند و برای آن آثاری را بر می شمرد، از جمله:

الف) پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه صداقت در دوست داشتن خدا؛

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾ ۱؛ «بگو: «اگر همواره خدا را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید»

ب) اطاعت از پیامبر جلب کننده محبت و مغفرت الهی؛

﴿... فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...﴾؛ «پس از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان بیاورد.» (۱)

ج: پیروی از او مایه ی رحمت خداوند؛

﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ۳؛ «و خدا و فرستاده [اش] را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»

د) اطاعت از او موجب همنشین شدن با پیامبران صلی الله علیه و آله، صدیقین، شهدا و صالحین؛

﴿وَ مَن يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ ۴؛ «و کسانی که خدا و فرستاده [اش] را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت

ص: ۱۶۱

داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

ه - باعث هدایت؛

(فَمَا مَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)؛ (۱) «پس ایمان آورید به خدا و فرستاده اش، پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

(و) زنده شدن به حیاتی برتر؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)؛ (۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید! [دعوت] خدا و فرستاده اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند، که شما را حیات می بخشد»

(ز) رستگاری و سعادت‌مندی؛

(وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُخَشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)؛ (۳) «و هر کس خدا و فرستاده اش را اطاعت کند، و از (نافرمانی) خدا بهراسد و خودش را از (عذاب) او حفظ کند، پس تنها آنان کامیابند.»

(ط) زمینه ساز پاداش بزرگ خداوند؛

(... فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَانْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ)؛ (۴) «پس کسانی که از شما ایمان آورند و (در راه خدا) مصرف کنند، برایشان پاداش بزرگی است.»

(ی) نجات از عذابی دردناک؛

(... هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

ص: ۱۶۲

---

۱- (۱) اعراف / ۱۵۸.

۲- (۲) انفال / ۲۴.

وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ... (۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟!»

ح) اطاعت نکردن از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله موجب باطل شدن عمل؛

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَالَهُمْ) ۲؛ «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان با فرستاده (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی رسانند؛ و بزودی اعمالشان را تباه می کند.»

وظیفه افراد مؤمن

الف) قضاوت و داوری؛

۱. معیار قرار دادن خدا و رسول برای حل اختلاف؛

قرآن کریم در آیه ۷۹ سوره نساء می فرماید: (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَبَةٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا) ۳؛ «هرچه از خوبی به تو می رسد پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا (در این باره) کافی است.»

در این آیه ضمن سفارش به اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرگاه در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله ارجاع

ص: ۱۶۳

دهید. از آنجا که در این قسمت عموم حاکمان دینی یعنی «اولی الامر» را محل مراجعه برای اختلاف نمی داند مشخص می شود منظور از «شیء» در آیه شریفه احکام دینی است که احدی حق ندارد در آن ها به طور مستقل به نظر خود عمل کند(۱). همچنین مشخص می شود خود «ولایت» و تعیین اولی الامر یعنی حاکم دینی می تواند از مهم ترین موارد اختلاف باشد که برای تعیین آن باید به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله مراجعه شود(۲).

۲. خشنودی و رضایت از داوری پیامبر در همه حال؛

قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره نساء می فرماید: (فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ «و [لی چنین] نیست، به پروردگارت سوگند! که آن ها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند».

در شأن نزول این آیه گفته اند زبیر که از مهاجران بود با یکی از انصار بر سر آب یاری نخلستان های خود اختلاف پیدا کردند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و آن حضرت فرمودند اول زبیر باغ هایش را آب یاری کند و بعد مسلمان انصاری. مرد انصاری ناراحت شد و گفت آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه زاده توست پیامبر صلی الله علیه و آله به حدی ناراحت شد که رخسار او دگرگون گردید(۳).

گر چه ناراحتی درونی از قضاوت هایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست ولی با تربیت های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر

ص: ۱۶۴

۱- (۱) ر. ک: المیزان، ج ۴، ص ۶۴۰ و ص ۶۴۱.

۲- (۲) تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳- (۳) مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۶۹.

حق و عدالت، حالتی در انسان پدید می آید که از داوری پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او هرگز ناراحت نخواهد شد (۱). چرا که خدا به رسولش می فرماید: «در واقع ما این کتاب را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.» (۲)

از این رو اگر کسی از حکم آن حضرت ناراحت شود در واقع از حکم خداوند ناراحت شده است. البته می توان معنای آیه را فراتر از قضاوت گرفت که شامل تمام روش هایی که آن حضرت در زندگی خود برگزیده است نیز می شود و مؤمن حقیقی نمی تواند آن را ردّ نماید و یا به گونه ای از آن ابراز ناراحتی کند (۳).

در حدیثی آمده است اگر جمعیتی خدا را پرستند، نماز را به پا دارند، زکات را پردازند، روزه ی ماه رمضان و حج را به جا بیاورند اما نسبت به کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده با سوء نیت بنگرند و یا بگویند اگر او فلان کار را انجام نداده بود بهتر بود. سپس آیه ی فوق را تلاوت کرده و فرمودند: بر شما باد که همیشه در مقابل خدا و حق تسلیم باشید (۴).

از طرفی آیه ۵۰ سوره نور عکس العمل منافقان تاریک دل را در برابر داوری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می کند که آنان از داوری عدل آن حضرت سرباز می زدند گویا می ترسیدند خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حق آنان را پایمال کنند و در مورد واکنش مومنین می فرماید: «سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده اش فراخوانده می شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» (۵)

ص: ۱۶۵

---

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲- (۲) نساء/ ۱۰۵.

۳- (۳) المیزان، ج ۴، ص ۶۴۷ و ۶۴۸.

۴- (۴) نمونه، ج ۳، ص ۴۵۵.

۵- (۵) نور / ۵۱.

نه تنها در قضاوت این گونه اند که در همه ابعاد زندگی تسلیم خدا و پیامبرند چه اینکه در آیه ۳۶ سوره احزاب می فرماید:

«و هیچ (حقی) برای مرد باایمان و زن باایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده اش (حکم) چیزی را تمام کنند، در کارشان اختیاری داشته باشند».

آن ها باید اراده خود را پیرو اراده حق کنند. اگرچه استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی دهد بی قید و شرط تسلیم کسی شود اما هنگامی که حکمی را خداوند حکیم و پیامبر معصوم بیان کرده تسلیم نبودن دلیل بر گمراهی است زیرا او کم ترین اشتباهی ندارد و وقتی دستوری درست بود عمل نکردن به آن اشتباه است به همین دلیل در ادامه آیه می فرماید: «کسانی که معصیت خدا و پیامبرش کنند دچار گمراهی آشکاری شده اند.»

در این راستا گروهی از مردم فقط زمانی تسلیم حق هستند که منافعشان تأمین شود. اینان در حقیقت مشرکانی بیش نیستند. گروهی دیگر اراده شان تحت الشعاع اراده خداست و وقتی با منافعشان تضاد پیدا می کند از آن چشم می پوشند ایشان مؤمنین راستین هستند. گروه سوم از آن هم بالاترند و جز آنچه خدا می خواهد خواسته ای ندارند (تا در مواقعی با آن تضاد پیدا کند و از آن چشم ببوشند) (۱).

(ب) حکومتی؛

۱. محترم شمردن حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛

قرآن کریم در سوره نساء آیه ۶۴ می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا- لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ «و ما هیچ فرستاده ای را نفرستادیم،

ص: ۱۶۶

---

۱- (۱) برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۸ و ۳۲۹.

مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق) ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می آمدند، و از خدا آمرزش می خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، حتماً خدا را بسیار توبه پذیر [و] مهرورز می یافتند.»

نباید کسی خیال کند مهم این است که خدا عبادت شود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسیله ای است برای رسیدن به کار درست؛ بنابراین اگر آن کار بدون اطاعت و مراجعه به پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق دیگری به دست آمد اشکالی ندارد.

زیرا در این آیه فلسفه فرستادن پیامبران را به صورت مطلق اطاعت از آن ها - به اذن خدا - می داند چه در مواردی که به سود ما باشد یا به زیان ما (۱) و این در حالی است که قبل از آن (۲) افرادی را به خاطر مراجعه به طاغوت و قاضی قرار دادن آن، مورد مذمت قرار می دهد و در ایمان آنان تردید می کند بدون در نظر گرفتن اینکه آیا رجوع آنان به طاغوت برای به دست آوردن حق بوده است یا باطل.

از ادامه آیه استفاده می شود که برای گذشت از گناه نقض حاکمیت پیامبر باید حاکمیت کامل آن حضرت را پذیرفت و حتی مشروط به قبول آن از طرف پیامبر و استغفار آن حضرت برای آنان است. (به آیه دقت فرماید). (۳)

۲. لزوم ارائه اخبار امنیتی به پیامبر صلی الله علیه و آله (و رهبران جامعه)؛ (۴)

قرآن کریم در آیه ۸۳ سوره نساء می فرماید: (وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) ؛ «و

ص: ۱۶۷

۱- (۱) المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲- (۲) نساء / ۶۰.

۳- (۳) ر. ک: تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ج ۳، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۴- (۴) همان، ص ۴۹۳.

هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

گاهی اخبار بی اساس از طرف دشمنان به منظورهای خاصی طراحی می شود و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می شود در حالی که وظیفه دارند این گونه اخبار را قبل از هرکسی با رهبران جامعه در میان بگذارند و بی جهت دیگران را دچار غرور بی جا یا تضعیف روحیه نکنند.

«سیتنبطونه» از ماده «نبط» به معنای نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین استخراج می شود به همین دلیل استخراج حقایق از دلایل و شواهد مختلف را «استنباط» گویند (۱).

در این آیه برخلاف آیه ۵۹ همین سوره «ردّ الی الله» یعنی ارجاع دادن مطلب به خدا ذکر نشده و در عوض آن «اولی الامر» آمده است. همان گونه که اشاره شد منظور از «شیء» در آنجا «حکم شرعی» است که احدی غیر از خدا و پیامبرش حق اظهار نظر ندارند، ولی در اینجا منظور اخبار سیاسی - امنیتی است که باید به حاکمان دین که در رأس آن پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان راستین او قرار دارند ارجاع شود تا درست و اشتباه مشخص گردد (۲).

۳. خیانت نکردن به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله؛

خدای متعال در سوره انفال آیه ۲۷ می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان

ص: ۱۶۸

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۲۲.



آورده اید! به خدا و فرستاده [او] خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانت هایتان خیانت نورزید، در حالی که شما می دانید.»

در شأن نزول این آیه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند یهود بنی قریظه را محاصره کنند این محاصره ۲۱ شب ادامه یافت آن ها مجبور شدند پیشنهاد صلحی همانند طایفه بنی نضیر آماده کنند مبنی بر کوچ کردن از سرزمین مدینه؛ پیامبر نپذیرفتند و فرمودند: تنها باید حکمیت سعد بن معاذ را قبول کنند. آنان تقاضا کردند پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از یاران خود را به نام «ابولبابه» به نزد آنان بفرستد، ابولبابه با آنان سابقه دوستی داشت و خانواده، فرزندان و اموالش نزد آن ها بود آن حضرت قبول فرمودند.

آنان با ابولبابه مشورت کردند آیا صلاح است حکمیت سعد را بپذیرند؟ ابولبابه به گلوی خود اشاره کرد! یعنی اگر قبول کنند کشته خواهند شد. پیک وحی نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد.

آن شخص می گوید هنوز گام برنداشته بودم که متوجه شدم به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خیانت کردم (۱). آری در اختیار دشمن قراردادن اسرار نظامی، و یا تقویت آنان در مبارزه علیه اسلام و یا به طور کلی پشت سرانداختن واجبات و محرمات و برنامه های الهی، خیانت به حساب می آید به همین دلیل ابن عباس می گوید: هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند مرتکب یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر شده است. در آیه بعد نیز به مسلمانان هشدار می دهد، مبدا محبت به امور مادی باعث خیانت به خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله شود و می فرماید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند.» (۲)

ص: ۱۶۹

۱- (۱) مجمع البیان، طبرسی، ج، ص ۶۸ و نوالثقلین، علامه حویزی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲- (۲) برگرفته از: نمونه، ج ۷، ص ۱۳۶-۱۳۸.

۴. در سخنان خصوصی (در گوشی) مواظب باشید مرتکب معصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نشوید.

قرآن کریم در سوره مجادله آیه ۸ و ۹ می فرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَتَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُ جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ)؛ «آیا نظر نکرده ای به کسانی که از رازگویی منع شده بودند، سپس به آنچه که از آن منع شده بودند باز می گردند، و برای گناه، تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی می کنند، و هنگامی که نزد تو می آیند به چیزی که خدا بدان تو را زنده باندگفته است به تو «زندهباد» می گویند؛ و در (دل های) خودشان می گویند: «چرا خدا ما را بخاطر آنچه می گوئیم عذاب نمی کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، درحالی که وارد آن می شوند (و می سوزند) و چه بد فرجامی است! ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که رازگویی می کنید، پس برای گناه، تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی نکنید، و برای نیکی و پارسایی (و خود نگهداری) رازگویی کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدایی حفظ کنید که فقط به سوی او گردآوری می شوید.»

درباره شأن نزول این آیات گفته اند: جمعی از یهود و نصاری در مقابل مؤمنان با هم در گوشی صحبت می کردند و با چشم و ابرو به آن ها اشاره می کردند که این باعث آزار و اذیت مسلمانان می شد، آن ها نزد رسول خدا شکایت کردند و آن حضرت آنان را از این کار نهی نمود ولی آن عده گوش ندادند که این آیات نازل شد (۱)؛ و سه گناه را در این نجواها به آنان نسبت می دهد:

ص: ۱۷۰

۱ - اثم. گناهی که جنبه ی فردی دارد مثل شرب خمر؛

۲ - عدوان. گناهی که تجاوز به حقوق دیگران است؛

۳ - معصیت الرسول. که مربوط است به فرمان هایی که شخص رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان رئیس حکومت اسلامی، در جامعه مسلمین صادر می کند. در آیه ی بعد ضمن جایز شمردن اصل نجوا برای مسلمانان، به آن ها هشدار می دهد که مبدا مرتکب این گناهان شوند بلکه در مورد کارهای نیک و تقوا با هم نجوا کنند(۱).

۴ - پرداخت صدقه قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر صلی الله علیه و آله؛

در آیه ۱۲ همین سوره مرحله دیگری از این نجوا را بیان می فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدْقَهُ ذِكْرًا لَكُمْ وَاطْهَارًا فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه ای تقدیم دارید؛ این برای شما بهتر و پاک کننده تر است؛ و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

شاید یکی از علل این حکم این بود که گروهی از مردم خصوصاً ثروتمندان مکرر مزاحم پیامبر می شدند و با او به نجوا می پرداختند که مفاسدی را به همراه داشت از جمله تزییع وقت آن حضرت، کسب امتیاز بی دلیل برای آن افراد [مثلاً نشان دهند با آن حضرت رابطه ویژه ای دارند] و... این حکم نازل گردید تا آزمونی شود برای آنان و کمکی برای نیازمندان؛ و وسیله مؤثری برای کم شدن مزاحمت ها. (البته فقرا را از این حکم استثناء می کند).

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱) برگرفته از: نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۲-۴۳۴.

این آزمون نتیجه جالبی در پی داشت چون همگی به جز یک نفر از دادن صدقه و نجوا خودداری کردند و معلوم شد این اظهار علاقه ها در صورتی بوده که مجانی باشد و آن مطالب هم چیز مهمی نبوده که از آن چشم پوشی کردند.

آن یک نفر هم کسی جز حضرت علی علیه السلام نبود که اولین و آخرین فرد عمل کننده به این آیه بود زیرا این حکم دیری نپایید که توسط آیه بعد نسخ شد البته حضرت علی علیه السلام ثروتمند نبود ولی به خاطر احترام و عمل به این آیه شریفه دیناری داشت که به ده درهم تبدیل کرد و قبل از هر نجوا درهمی را صدقه می داد(۱).

۶. تحمیل نکردن نظر خود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

قرآن کریم در سوره حجرات آیه ۷ می فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ)؛ «و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می افتید؛ ولیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که اینگونه اند) هدایت یافتگانند.»

خداوند نعمت وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را متذکر می شود و فلسفه ی فرستادن ایشان را تبعیت مردم از او صلی الله علیه و آله می داند نه پیروی او از مردم؛ زیرا برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله براساس واقعیات و مصالح واقعی تنظیم شده است نه

ص: ۱۷۲

تمایلات و هوس های افراد، که اگر چنین شود خود آنان به زحمت خواهند افتاد(۱). در آن زمان عده ای انتظار بیجا داشتند که ایشان در بسیاری از اتفاق ها به حرف آن ها گوش دهد. در این زمان نیز عده ای می خواهند یادگار آن حضرت که اسلام است برطبق دل آنان سخن بگویند، هر چه آن ها می پسندند حکم کند و اگر غیر از این باشد آشفته می شوند؛ براین اساس با نظریه های گوناگون مانند قرائت های چند گانه و... را پایه گذاری می کنند تا هر گونه دوست داشتند اسلام را تفسیر کنند.

ج) اقتصادی؛

پرداخت حقوق مالی خدا و رسول صلی الله علیه و آله؛

«غنیمت» هر گونه فایده بردن است از جهت تجارت یا عملی دیگر مانند جنگ.

قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره انفال می فرماید: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ «و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

ص: ۱۷۳

البته شأن نزول آیه نیز در جنگ است (۱) و با توجه به این که در جنگ، مؤمنین شرکت می کنند باز می فرماید: خمس این غنائم از آن خدا و رسول و... است اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرد ایمان دارید؛ اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان کافی نیست بلکه شرکت در جهاد هم ممکن است دلیل بر ایمان کامل نباشد بلکه مؤمن واقعی کسی است که در برابر همه ی دستورات از جمله دستورات مالی تسلیم باشد (۲).

\*\*\*

(د) اجتماعی؛

۱. یاری آن حضرت و بزرگ شمردن او؛

خدای متعال در آیه ۸ و ۹ سوره ی فتح می فرماید: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)؛ «در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدار گر فرستادیم، تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید، و او را گرامی دارید (و دشمنانش را از او باز دارید)، و بزرگش شمارید، و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گوید.»

پس از صلح حدیبیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفت و حتی تعبیراتی گفته شد که خالی از بی حرمتی نبود این حوادث باعث شد که خداوند عظمت و موقعیت او را مجدداً مورد تأکید قرار دهد به همین خاطر ابتدا سه صفت را برای او ذکر کرده و در آیه ی بعد اضافه می کند هدف این است که ۱. ایمان به خدا و رسولش بیاورید؛ ۲. از پیامبر

ص: ۱۷۴

---

۱- (۱) رک: المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹.

۲- (۲) برگرفته از نمونه، ج ۷، ص ۱۷۲.

در برابر دشمن دفاع کنید؛ ۳. پیامبر را بزرگ دارید؛ ۴. و خدا را صبح و شام تسبیح و تقدیس کنید(۱).

\*\*\*

۲. کوتاهی نکردن از هرگونه خیرخواهی برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله

(لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ۲؛ «بر کم توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.»

در این آیه ضمن معاف شمردن سه گروه - مانند مریض و... از جهاد که به خاطر عذر نمی توانستند شرکت کنند می فرماید بدین شرط که «اذا نصحو الله ورسوله» (در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند) یعنی اگر چه توان جنگ ندارند ولی می توانند با سخن و رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و آنان را دلگرم سازند و یا روحیه دشمن را ضعیف کنند(۲). و خلاصه از هرگونه خیرخواهی کوتاهی نورزند و این تکلیفی است همگانی و ساقط نشدنی که البته عمل کنندگان به آن را در ردیف محسنین قرار می دهد(۳).

\*\*\*

ص: ۱۷۵

۱- (۱) (این تفسیر براساس این است که ضمیر «ه» در «تغروه» و «توقروه» به پیامبر یاد گردد. این تفسیر را «شیخ طوسی» در «تبیان» و «طبرسی» در «مجمع البیان» و برخی دیگر برگزیده اند). رک: نمونه، ج ۲۲، ص ۵۳.

۲- (۳) ر. ک: نمونه، ج ۸، ص ۸۱.

۳- (۴) ر. ک: راهنما، ج ۷، ص ۲۴۳.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسَأْتَ تَأْتُواكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذِّنْ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لِيُحَذِّرَ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ۲؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. فراهوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراهوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!»

در مورد این آیه شأن نزول های گوناگونی حکایت شده از جمله «یکی از اصحاب پیامبر به نام حنظله» شب جنگ احد عروسی داشت، از

ص: ۱۷۶



پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می گیرد که آن شب را نزد همسرش بماند آیه نازل می شود: «فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ؛ پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده»، پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه می دهند فردای آن روز به قدری برای جهاد عجله داشت که موفق به غسل نشد، به جنگ رفت و سرانجام شربت شهادت نوشید پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: فرشتگان را دیدم که او را میان زمین و آسمان غسل می دهند. بعد از آن «حفظه» به «غسیل الملائکه» معروف شد (۱).

روایات تاریخی دیگر شأن نزول آیه را چنین حکایت می کنند که برخی منافقین در جنگ خندق یا موارد دیگر وقتی چشم آن حضرت و مسلمانان را دور می دیدند کندن خندق را رها می کردند، و به دنبال کار خود می رفتند (۲).

به هر حال آیه کسی را مؤمن می داند که هنگام یاری پیامبر صلی الله علیه و آله اگر کار شخصی پیش آمد تنها در صورت اجازه، صحنه را ترک کند (و البته نه هر کار ریز و درشتی بلکه امور مهم، زیرا می فرماید: «لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ؛ برخی کارهایشان» (۳) و مشخص است اجازه خواستن بدین معناست که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله صلاح ندیدند کار شخصی خود را فدای هدف مهم تر نماید.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا می فرماید: برای آنان استغفار کن؟ دو پاسخ می تواند داشته باشد:

۱. اگر چه آنان اجازه گرفتند ولی با ترجیح دادن کار خود بر کار مهم تر، مرتکب نوعی ترک اولی شده اند که نیاز به استغفار دارد.

۲. به خاطر ادبی که نسبت به پیامبر داشتند در خور لطف الهی گردیده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان تشکر از آنان برایشان استغفار می کنند.

ص: ۱۷۷

۱- (۱) نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۸.

۲- (۲) همان و در المثور، جلال الدین سیوطی، ج ۵، ص ۶۰.

۳- (۳) برگرفته از راهنما، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

در آیه بعد دستور دیگری در ارتباط با فرمان های پیامبر بیان کرده می فرماید: «دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان خود همانند دعوت دیگران تلقی نکنید» او هنگامی که شما را فرا می خواند مطمئن باشید یک موضوع مهم دینی در میان است. سپس ادامه می دهد: «خداوند به کسانی که برای جدا شدن از برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله پشت سر دیگران پنهان می شوند، آگاهی دارد»

\*\*\*

۴. بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله!

قرآن کریم در سوره ی مجادله آیه ۲۲ می فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده، و آنان را در بوستان های (بهشتی) وارد می کند که نهرها از زیر [درختان]ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است، و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!»

آخرین آیه سوره مجادله از آیات کوبنده ای است که به مؤمنان هشدار می دهد جمع میان «محبت خدا و پیامبر» با «محبت دشمنان ایشان» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را انتخاب کرد. آنان که دم از هر دو می زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافقند. محبت پدران و خویشان

بسیار خوب است و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت در مقابل خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می دهد.

از این رو می بینم در جنگ های صدر اسلام مسلمانان با پدران و برادران مشرکشان پیکار می کردند چون خطشان از خط خدا جدا بود.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرماید: اگر می خواهی بدانی آدم خوبی هستی، نگاهی به قلبت کن اگر اهل خدا را دوست داری و از اهل معصیتش بیزاری و آن را دشمن می دانی، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد؛ و اگر از اهل طاعتش بیزاری و اهل معصیتش را دوست داری، بدان خیری در تو نیست و خدا دشمن توست و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد(۱).

از ادامه آیه می توان فهمید بیزاری انسان از دشمنان خدا نشانه مورد تایید بودن او، به «روحی» از جانب خداوند است؛ چرا که می فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ؛ اینانند که خدا ایمان را در دل هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده.»(۲)

ه -) شخصی، خانوادگی؛

۱. صلوات بر پیامبر و آلش؛

این آیه از علاقه خاص خدا و فرشتگانش نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خبر می دهد و به مؤمنان نیز دستور می دهد شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و بر او درود بفرستید.

تعبیر «یصلون» که به شکل فعل مضارع به کار رفته دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خدا و فرشتگانش بر او درود و رحمت می فرستند، رحمت و

ص: ۱۷۹

---

۱- (۱) برگرفته از: نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۸-۴۷۴.

۲- (۲) راهنما، ج ۱۸، ص ۵۶۶.

درودی جاودانه. و بر مؤمنین نیز واجب است حداقل روزی چند مرتبه - در تشهد نماز - بر آن حضرت و آل او صلوات بفرستند.

از آن حضرت نقل شده است که بگویید:

«اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صليت علی ابراهيم انك حميد مجيد وبارك علی محمد و آل محمد كما باركت علی ابراهيم و آل ابراهيم»<sup>(۱)</sup> در روایات زیادی از شیعه و سنی به طور صریح آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و صلوات ناقص نفرستید.

«سیوطی» از علمای اهل سنت در تفسیر «در المنثور» ۱۹ حدیث بدین مضمون می آورد؛ «صحیح مسلم» نیز دو حدیث نقل می کند اما عجیب اینکه عنوانی که برای این باب انتخاب می کند این گونه است: «باب الصلوة علی النبی صلی الله علیه و سلم» (بدون ذکر «آل»)<sup>(۲)</sup>

۲. مقدم نشدن بر پیامبر صلی الله علیه و آله؛

قرآن کریم در سوره حجرات آیه اول می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست.»

حکایت دو مورد از شأن نزول هایی که برای این آیه گفته اند.

عبدالله بن زبیر گوید جماعتی از بنی تمیم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را امیر اینان کن و عمر گفت اقرع بن حابس را

ص: ۱۸۰

---

۱- (۱) برای آگاهی بیشتر از صلوات و اهمیت و آثار و نحوه ی فرستادن و... رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله.»

۲- (۲) برگرفته از: نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۶-۴۲۲.

امیرشان قرار ده، ابوبکر گفت: تو فقط می خواستی با من مخالفت کنی! عمر هم چیزی گفت و به مشاجره پرداختند و صدای آن ها بلند شد، خداوند این آیه را فرستاد(۱).

همچنین گفته اند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه خارج می شدند در منزلگاه «کراع الغمیم» ظرف آبی طلب کرده و روزه ی خود را افطار کردند اما عده ای بر روزه خود باقی ماندند، پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را جمعیت «عصاه» یعنی «گنه کار» نامید(۲).

به هر حال آیه هرگونه تقدّم، پیشی گرفتن و خارج شدن از مداری که پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می کنند را نهی می کند در راه رفتن ظاهری باشد یا طی مسیر زندگی(۳).

۳. حفظ احترام پیامبر؛

خدای متعال در آیات بعدی همان سوره می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، هم چون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید.»

در آیه قبل مطلبی را فرمودند که یکی از ابعاد آن حفظ احترام پیامبر صلی الله علیه و آله بود در ادامه نیز تا آیه ۵ نکات مهمی یادآور می شوند.

ص: ۱۸۱

---

۱- (۱) روح الجنان و روض الجنان، ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۱۲.

۲- (۲) نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۸.

۳- (۳) برگرفته از: نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۷ و تبیان، شیخ طوسی، ج ۹، ص ۳۴ و روح الجنان و روض الجنان، ج ۵، ص ۱۱۲.

آیه در مورد گروهی از بنی تمیم نازل شده که بر در حجره حضرت ایستادند و فریاد زدند «یا محمد أخرج الینا؛ ای محمد به سوی ما بیا» و هنگامی که ایشان آمدند در جلوی او راه می رفتند و وقتی حرف می زدند صدای خود را بالاتر از صدای او می بردند و می گفتند: ای محمد در مورد فلان چیز و فلان چیز چه می گویی؟ (۱)

چند نکته

۱. صدای خود را بالاتر از صدای ایشان نبرید؛

۲. ادب و احترام را رعایت کنید؛

۳. درشت و بی پروا سخن مگویید آن گونه که با یک دیگر حرف می زنید؛

۴. رعایت نکردن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله احتمال حبط (۲) عمل را به دنبال دارد؛

۵. بی احترامی به پیامبر و رهبری الهی آثار ویرانگری دارد که فراتر از درک و تحلیل خود انسان است (۳).

در آیه سوم مؤمنانی را که حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ می کنند، تشویق کرده و آن را نشانه موفق شدن در آزمون تقوا می داند و مغفرت و پاداشی بزرگ را در انتظار آن ها می داند (۴).

این آیات در این زمان نیز تبلور دارد آیه شریفه مردم را نهی می کند از اینکه بر رسول اکرم مقدم شوند و صدای خود را بالاتر از صدای رسول الله صلی الله علیه و آله قرار دهند اما در نظام طاغوت پهلوی با تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، نام

ص: ۱۸۲

۱- (۱) نورالثقلین، علامه حویزی، ج ۵، ص ۸۰.

۲- (۲) حبط: از میان رفتن ثواب عمل نیک (نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۸)

۳- (۳) تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۴- (۴) راهنما، همان، ص ۶۰۳.

کورش را بر نام پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم کرد و برتری داد(۱). قرآن کریم می فرماید: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) ۲؛ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این اولویت بدون قید و شرط بیان شده است که معنایش این است: در همه ی اختیاراتی که انسان نسبت به خویش دارد آن حضرت از خود او نیز سزاوارتر است «البته این مقام نبوت است که برای او چنین حقی را ایجاد کرده است»(۲).

در حدیثی می خوانیم: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی رسد مگر زمانی که من نزد او محبوب تر از خودش مالش، فرزندش و تمام مردم باشم.»(۳)

۴. همسران پیامبر، مادران مؤمنین هستند؛

خدای متعال در سوره احزاب آیه ۶ می فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا)؛ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسرانش مادران ایشانند؛ و خویشاوندان در کتاب خدا، برخی آنان نسبت به برخی (دیگر) از مومنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آنکه (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.»

ص: ۱۸۳

۱- (۱) بنیان مرصوص، جوادی آملی، ص ۲۰۱.

۲- (۳) ر. ک: راهنما، ج ۱۲، ص ۴۳۳.

۳- (۴) برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۱-۲۰۴.

منظور از مادر، مادر معنوی است و این ارتباط و پیوند تأثیرش «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان آن حضرت بود که در آیات دیگر همین سوره (۱) به طور صریح به تحریم ازدواج با آنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است و از نظر ارث و سایر محرمیت های سببی و نسبی اثری ندارد به همین خاطر عایشه به زنی که او را مادر خطاب کرده بود می گوید: «من مادر تو نیستم بلکه مادر مردهای شما هستم»، کنایه از تحریم ازدواج. البته در مورد احترام، شامل مرد و زن می شود، چه اینکه لفظ «مؤمنین» آن را می رساند و هم همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله بدان تصریح می کند (۲).

۵. آداب وارد شدن به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله؛

قرآن کریم در آیه ۵۳ سوره احزاب می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْخَرُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْخَرُ مِنْ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلَ الْمُؤْمِنُونَ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای [صرف] غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید؛ و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید؛ و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می آزارد؛ و از

ص: ۱۸۴

۱- (۱) احزاب / ۵۳.

۲- (۲) برگرفته از: نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۴-۲۰۵.



شما شرم می‌کنند و [لی] خدا از (بیان) حق شرم نمی‌کند. و هنگامی که وسیله‌ای از آنان (= همسران پیامبر) خواستید، از پشت مانعی بخواهید؛ این (کار) برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاک‌تر است. و برای شما (جایز) نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) درآورید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!

نکات آیه

الف) بدون اجازه وارد خانه نشوند؛

ب) در صورت ورود نباید منتظر صرف غذا بشوند؛

ج) وارد شدن بدون اجازه و به انتظار غذا نشستن بدون دعوت قبلی، پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت می‌کند؛

د) در صورتی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را دعوت کرد اجابت کنند؛

ه) پس از خوردن غذا پراکنده شوند، و با گفتگو و صحبت کردن میهمانی را طولانی نکنند چرا که این کار موجب آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛

و) این دستور (خارج شدن پس از صرف غذا) دستور حقی است «و الله لایستحیی من الحق»؛

ز) مومنان موظفند هنگامی که چیزی از همسران پیامبر خواستند از پشت پرده مطالبه کنند (تفسیر دیگر: سؤالی از آنان داشتند از پشت پرده بپرسند)

ح) در این آیه به حرمت ازدواج با همسران پیامبر پس از او، تصریح می‌کند و آن را امری بس ناگوار در پیشگاه خدا می‌داند (۱).

اکنون نیز حرم آن بزرگوار و ائمه علیهم السلام خانه‌های آن حضرت به حساب می‌آیند که نباید بدون اجازه وارد شد به همین دلیل اذن دخول می‌خوانیم

ص: ۱۸۵

همان گونه که این مطلب در اذن دخول مشاهد شریفه، از جمله حرم امام رضا علیه السلام آمده است: «اللهم انی وقف علی باب من ابواب بیوت نبیک صلواتک علیه وآله وقد منعت الناس أن یدخلوا الا یاذنه...؛ پروردگارا من بر درگاه محترمی ایستاده ام از درهای سرای پیغمبر تو که درود تو بر او و آل اطهارش باد و تو خلق را از ورود در آن سرای بدون اذن منع کردی» (۱)

\*\*\*

(و) وظایف نسبت به دین پیامبر صلی الله علیه و آله؛

خدای متعال در سوره حجرات آیه ۱۷ می فرماید:

(يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)؛ «بر تو منت می نهند که اسلام آورده اند؛ (ای پیامبر) بگو: «اسلام آوردنتان را بر من منت منهد، بلکه خدا بر شما منت می نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر (در ایمان خود) راستگو هستید».

۱. با پذیرفتن اسلام منتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نگذارید.

آیه شریفه به گفتگوی اعراب بادیه نشین با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد که به خاطر اسلامشان بر پیامبر منت گذاشتند و گفتند: ما با تو از در تسلیم درآمدم در حالی که بسیاری از قبایل عرب با تو جنگیدند.

«خدا پیامبر را مأمور می کند که منت آنان را نپذیرد و بگوید بلکه این خدا بود که بر شما منت نهاد و شما را هدایت کرد.» (۲)

بله افراد کوتاه فکر گاهی تصورشان این است که با قبول ایمان و انجام عبادات خدمتی به ساحت الهی کرده اند در حالی که اگر نور ایمان در قلبش

ص: ۱۸۶

---

۱- (۱) مفاتیح الجنان، فصل دوم در ذکر اذن دخول هر یک از حرم های شریفه.

۲- (۲) راهنما، همان، ح ۱۷، ص ۶۴۳.

بتابد و توفیق عبادت نصیصش شود بزرگترین لطف شامل حال او شده است و اگر بینش ما چنین باشد نه تنها طلبکار نیستیم بلکه همواره خود را مدیون خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله احساس می کنیم (۱).

۲. توجه به شکایت پیامبر مبنی بر مهجور ماندن قرآن و تلاش برای مهجوریت زدایی قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره فرقان شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین حکایت می کند:

(وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا)؛ «و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده اند!»

آری آن حضرت به پیشگاه الهی شکایت می کند که قوم من قرآن را رها کردند. اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنان که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب قرار دارند نگاه کنیم می بینیم قرآن به صورت کتابی تشریفاتی درآمده، با صدای خوش تلاوت می شود در کاشیکاری های مساجد بر هنر معماری می افزاید (۲) اما از صحنه زندگی و عمل خارج شده است. مسلمانان وظیفه دارند قرآن را به متن زندگی آورند و در فهم صحیح و عمل به تعالیم آن بکوشند (۳).

ز) الگوپذیری از پیامبر صلی الله علیه و آله؛

خدای متعال در این باره می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) ۴؛ «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی

ص: ۱۸۷

---

۱- (۱) برگرفته از: نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۶-۲۱۸.

۲- (۲) رک: نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶ و ۷۷.

۳- (۳) رک: راهنما، ج ۱۲، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.»

قرآن بدون استثنا ایشان را الگویی کامل در همه زمینه ها معرفی می کند. روحیات عالی او استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی ها هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که کشتی اش گرفتار سخت ترین توفان ها می شود کمترین سستی به خود راه نمی دهد او چراغ هدایت است و مایه آرامش و راحت جان(۱).

ص: ۱۸۸

---

۱- (۱) نمونه، ج ۱۷ و ص ۲۴۲.

## فصل سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و تولید علم

اشاره

ص: ۱۸۹



## اصول سازماندهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدیریت از نگاه قرآن چیست ؟

\* پاسخ

مقدمه

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی نیاز نبوده و نیست و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش های خود را هم در آن دخالت داده است. به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسأله «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و سازمانمند بوده اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره هایی به این سازمان حکومتی دارد که می توان از آن ها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

تاریخچه و مفهوم شناسی

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته اند، گاه اصول را تعریف کرده اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده اند و برخی صاحب نظران در تعریف اصول گفته اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان»

ص: ۱۹۱

می باشد(۱) و معمولاً مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده اند(۲). و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می شماریم.

## ۱. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره نساء می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (= اوصیای پیامبر) را و...» اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است. لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می شود.

## ۲. اصل سلسله مراتب

طبق آیه فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره ای، عقلاً و شرعاً لازم است.

مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن(۳) در این باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آن ها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آن ها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آن ها

ص: ۱۹۲

---

۱- (۱) مبانی و اصول مدیریت، علی احمدی، ص ۱۱۵.

۲- (۲) ر. ک: اصول مدیریت، علی رضائیان، ص ۷۰.

۳- (۴) ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۱۱۶ و احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۵ و نمونه، ج ۳، ص ۴۸۹.



لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (= اولی الامر) می باشند(۱).

برخی از صاحب نظران در این باره می نویسند: اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی یابیم که یک رابطه طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از: مدیریت خدا، مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله، مدیریت معصوم و مدیریت فقیه. از این مرتبه به بعد در سازمان ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است. این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد(۲).

۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) ۳ بر می آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

(فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ۴؛ و [الی چنین] نیست به پروردگارت سوگند! که آن ها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.»

ص: ۱۹۳

۱- (۱) نمونه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲- (۲) ر. ک: مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پور، ص ۱۰۲ (با تصرف مختصر)

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود. اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد(۱).

#### ۴. اصل اولویت

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) ۲؛ «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.»

این آیه در مورد اولویت همه جانبه پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغاء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می باشد و آن اینکه اگر فرد اصلحی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایتش و اولویت پیدا می کند به این معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره ها را باز کند.

از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «این آیه، درباره رهبری و فرماندهی نازل شده است.»(۲) شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بأنفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته ترین مدیر و مدبر شمرده است(۳).

با این تفصیل آیه فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می کند که حل کننده بسیاری از معضلات مدیریتی است.

ص: ۱۹۴

۱- (۱) ر. ک: مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، ص ۴۰۸.

۲- (۳) مجمع البحرین، ص ۶۲، به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۴۰۸.

۳- (۴) التبیان، شیخ طوسی، ج ۸، ص ۳۱۷.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْأَلُوا تَأْذِينَ تَأْذِينَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ۱؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان آورده اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده اش ایمان می آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می دانی و) می خواهی رخصت ده و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می گیرد (۱).

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است. البته می توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین تر واگذار کرد تا کارها سریع تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود...

از این رو برخی از مفسران ذیل این آیه می نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده

ص: ۱۹۵

۱- (۲) این اصل آن قدر در مجموعه اداری حکومت پیامبر اکرم جا افتاده بود که حتی منافقان که به بهانه های واهی می خواستند جهاد را ترک کنند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه می گرفتند. (توبه / ۸۶)

است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آن‌ها هستند رعایت آن لازم است... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست. (۱)

۶. اصل تمرکز در امور مالی

در آیات متعددی چنین آمده است:

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ... ۲)؛ «ای پیامبر! از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) پرسش می کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت های بدون مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] است»؛ پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛...»

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ... ۳)؛ «و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می گردد.

از این اصل استفاده می شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفاسد

ص: ۱۹۶

اقتصادی جلوگیری کنند. همچنین دانسته می شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی برمی گردد که توانایی تعلیم، خدمت، پاداش، تنبیه و... را ایجاد می کند (۱).

۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش ها

(وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ)؛ (۲) «و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق] ان برسد، منتشرش سازند، و [لی] اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می کردید.»

طبق این آیه رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، باید نسبت به اطلاعات و گزارش ها به ویژه اخبار امنیتی، حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آن ها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیردست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آن ها به افراد، با برنامه ریزی عمل شود.

طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها از آن ها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دست خوش خبرهای مسموم و شایعات نشود (۳).

۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او

قرآن کریم در سوره حجرات می فرماید:

ص: ۱۹۷

---

۱- (۱) مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص ۴۱۱.

۲- (۲) نساء/ ۸۳.

۳- (۳) همان، ص ۴۱۲.

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! فرا پیش خدا و فرستاده اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، هم چون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل هایشان را برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آرمزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق ها فرا می خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی کنند و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می کردند تا به سوی آنان در آیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهورز است.»

این اصل در حقیقت، وظیفه پیروان را در سازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه «عمل» و چه در حوزه «علم و نظر»

باید پیروی شود یعنی در همه حوزه های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است (۱).

مسأله مدیریت بدون رعایت انضباط هرگز به سامان نمی رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه کارها به هم می ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد (۲).

آری، رهبر و مدیر هراندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق، صمیمی و مطیع دارد به گونه ای که «پیروی» را وظیفه شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می نویسد:

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات «پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند «ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته اند (۳).

مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه ۱۵۹ سوره آل عمران را نازل کرد (۴) و فرمود:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ

ص: ۱۹۹

---

۱- (۱) اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، ص ۶۳.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۶، ذیل آیه.

۳- (۳) فصل نامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹ به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، قوامی، ص ۴۱۱.

۴- (۴) المیزان، علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۵۶. و نمونه ذیل آیه.

حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ «و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد».

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به «مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آن ها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه برای حوادث آینده نیز آماده شوند(۱).

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی های مدیریتی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در هنگام مدیریت بحران بیان می کند که به توضیح مختصر برخی از آن ها می پردازیم.

#### ۱. نرم خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم خویی است را برمی شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می داند و می فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می شدند.» و به این ویژگی پیامبر در آیات دیگر با تعابیر گوناگون اشاره شده است(۲).

ص: ۲۰۰

---

۱- (۱) هرچند این آیه در مورد حوادث جنگ احد نازل شده ولی شأن نزول، معنای عام آیه را محدود به حادثه خاص نمی کند.

۲- (۲) مانند: توبه / ۱۲۸ و حجر / ۸۸ و...



یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه تحت فرمان مدیر می باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده، عجولانه، مچ گیری های مضر و... مجموعه ها و افراد آن به رشد نمی رسد بلکه دچار عزل و نصب های مکرر و بی نتیجه می شوند و ابهت و وقار رهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده دری است که افراد تحت فرمان مدیر، از رفتار کریمانه و بزرگوارانانه مدیر و رهبر، در خلوت خود شرمنده می شوند و همین که می بینند خطای آن ها بخشیده شده یا آبروی خود را بازیافت کرده اند تا پایان خود را وام دار مدیر و سرپرست و رهبر خود می دانند و محبت او در دل آن ها جایگزین می شود و به این روش است که آن اشتباهات نیز تکرار نمی شود و مجموعه به «رشد و تعالی» می رسد.

### ۳. مشورت

کسی که گمان کند همه چیز را می داند نیازی به مشورت با دیگران نمی بیند و خود را از دستیابی به نظرات و پیشنهادهای خوب دیگران محروم می کند. چرا که مشورت موجب بهره گیری از عقل دیگران و پالایش اندیشه و ایجاد پشتیبان است.

از طرفی خواست طبیعی افراد جامعه از مدیران و مسئولان این است که با توجه به استعداد های آنها، در حد معقول به آن ها «بها» داده شود تا زمینه رشد و تعالی شخصیت آدمی فراهم شود و در مقابل، بی اعتنایی به افکار و اندیشه های معقول دیگران، شخصیت انسانی افراد را می شکنند و ریشه های نهال فضیلت و ابتکار را در زمین دل ها می خشکانند.

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش ها و زیبایی ها، با روش های گوناگون این منظور را تعقیب می کند که یکی از این شیوه های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است (۱).

ص: ۲۰۱

لذا می بینیم در ادامه آیه مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آن ها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می دهد. (وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ) یعنی با آن ها در کارها مشورت نما (و از آن ها نظرخواهی کن!).

همان طور که در شأن نزول آیه آمده، پیامبر اکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آن ها این بود که اردوگاه، دامنه احد باشد و این نظر محصول رضایت بخشی نداشت.

در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی کند. قرآن کریم به این توهم پاسخ می دهد و می فرماید: «باز هم با آن ها مشورت نما!»

چراکه هرچند نتیجه ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان های آن می باشد.

و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آن ها وجود دارد از همه این ها بالاتر است (۱).

#### ۴. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری (۲). و صاحب التحقیق می نویسد «عزم تصمیم قطعی و موکد است

ص: ۲۰۲

---

۱- (۱) گرچه کلمه «الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است و به عبارت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قانون گذاری هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون از مسلمانان نظرخواهی می کرد و تعبیر «امرهم» (کارهایشان) در آیه ۳۸ سوره شوری - که مورد بحث نیز می باشد - ناظر به همین معنا است چرا که احکام کار مردم نیست، کار خداست (نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲ و ج ۲۰، ص ۴۶۳).

۲- (۲) مفردات راغب، ماده (عزم).

هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده ی عمل و ادامه آن محقق شود.»(۱)

خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی، نرم خوئی، گذشت، عفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر!

در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می کنیم(۲).

۱. در آیه شریفه مسأله مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: (فَإِذَا عَزَمْتَ).

این اختلاف تعبیر به یک نکته ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می شود.

۲. مطلب دیگری که از واژه «عزم» فهمیده می شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

۴. توکل بر خدا

«توکل» از ماده «وکالت» به معنای انتخاب کردن و کیل است و این را می دانیم که یک وکیل خوب حداقل ۴ صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت دلسوزی و این را نیز می دانیم که قادر مطلق خداست و همه

ص: ۲۰۳

---

۱- (۱) التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۸، ماده (عزم).

۲- (۲) نمونه، ج ۳، ص ۱۴۸، و تفسیر راهنما، علی اکبر هاشمی، ج ۳، ص ۱۵۹.

قدرت ها به او منتسب است. تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می شود.» از این رو خداوند متعال می فرماید: (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)، آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می شود انسان مردد می شود کدام نظر را انتخاب کند؟! چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می برد و تو را ثابت قدم می دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آن ها می باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آن ها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

یکی از ویژگی های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می باشد چنان چه پیامبر اکرم چنین شیوه ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطف از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطف دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می شود.

توضیح:

مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن»، «(۱) تغافل»، «عفو و گذشت»، «(۲)»

ص: ۲۰۴

---

۱- (۱) توبه / ۶۱.

۲- (۲) بقره / ۱۰۹ و اعراف / ۱۹۹.

«عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه»<sup>(۱)</sup> داشته باشد و از هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو»<sup>(۲)</sup> و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می شوند و گاهی وام دار اخلاق وی می شوند و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می پذیرند و... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می شود و با ارتباط با خدا در سایه «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می رسند و در نتیجه بی حرکت و راکد می مانند و در چنین حالتی حتی از داشته ها و توانایی های شناخته شده خود نیز نمی توانند استفاده کنند... چون سایه ی یأس همه جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می کنند امیدوار می مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه داشته ها و توانایی های شناخته شده ی خویش بهره برداری می کنند توانایی های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده آن ها نیز - در شرایط بحرانی و اضطراری - شکوفا می شود.

زیرا بحران و اضطرار در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می نماید<sup>(۳)</sup>.

آری این مجموعه به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله» در مدیریت می باشد که جای برخی از آن ها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آن ها می تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

ص: ۲۰۵

---

۱- (۱) حجر / ۸۸.

۲- (۲) اسراء / ۵۳ و نساء / ۵، ۸، ۹.

۳- (۳) بحث توکل برگرفته از درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، ص ۲۶۹، به بعد.

## دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد کیهان شناسی چیست ؟

\* پاسخ

درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نیمه های شب که برای نماز شب از بستر بر می خاست، وارد حیاط می شد، به آسمان می نگریست و این آیات را تلاوت می کرد.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» ۱؛ «همان) کسانی که [در حال] ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان [آرمیده]، خدا را یاد می کنند؛ و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند؛ (در حالی که می گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده ای؛ متزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش، حفظ کن!»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله قضایا و احادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان شناسی است و اسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکایت شده که در این باره فرمودند:

«كشفت لي عن السموات السبع والارضين السبع حتى رأيت سكانها وعمارها وموضع كل ملك منها(۱)؛ آسمان ها و زمین های هفتگانه آن چنان بر من روشن شد که ساکنان و آبادکنندگان آن و جای تک تک ملائک را دیدم.»

ص: ۲۰۶

حضرت گاهی آیه ای از قرآن را تفسیر می کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمک می گیرد(۱)؛ و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می دهد و یهودی با شنیدن جواب، اسلام می آورد(۲)؛ و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن می گوید(۳)؛ و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می شود و بر فراز منبر رفته و خطبه ای ایراد می کند(۴).

در این نوشته کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال و گفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده و دقت حضرت را در آن امور، آن هم بدون بهره گیری از هیچ گونه ابزار و آلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع کننده را مورد بررسی قرار می دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می نگاریم.

### پیامبران و کیهان شناسی

نقش و کاربردی که علم نجوم در امور روزمره و دینی انسان ها داشته و دارد ایجاب می کند که برترین انسان ها یعنی پیامبران و امامان از آن بی بهره نباشند. از امام صادق علیه السلام حکایت شده که در این باره می فرمایند:

«بعد علم القرآن مایکون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبياء والاوصياء وورثه الانبياء ونحن نعرف هذا العلم وما نذکره (ننکره)(۵)؛ بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، و آن علم پیامبران و جانشینان و وارثان آنان است، ما نیز آن را می دانیم ولی ذکر نمی کنیم (انکار نمی کنیم)».

ص: ۲۰۷

۱- (۱) المیزان، ج ۱۲، ص ۲۲۴.

۲- (۲) اسلام و هیئت، ص ۳۹۹.

۳- (۳) همان، ص ۲۷۵.

۴- (۴) کافی، ج ۳، ص ۲۱۲.

۵- (۵) سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۴.

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می‌بریم و گزارش‌هایی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می‌کنیم.

الف. آدم علیه السلام: عالم بزرگوار مرحوم علی بن طاوس از رساله ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می‌کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد و همه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم»<sup>(۱)</sup>.

ب. ادريس عليه السلام: درباره ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحكمة والنجوم»<sup>(۲)</sup> شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده‌اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرار داد، و قربانی‌هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد<sup>(۳)</sup>.

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه حضرت ادريس می‌داند و در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِدْرِيسَ»<sup>۴</sup> چنین می‌نویسد: «وقيل ان الله تعالى علمه النجوم والحساب وعلم الهياه وکان ذلك معجزه له»<sup>(۴)</sup>.

ج. دانیال علیه السلام: از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عند العرب» از نسخه‌های خطی از کتاب دانیال علیه السلام که در «دارالکتب الظاهرية» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می‌دهد<sup>(۵)</sup>.

ص: ۲۰۸

---

۱- (۱) فرج المهموم، ص ۱۴۳ و نیز سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۹۹.

۲- (۲) تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۷۴.

۳- (۳) اخبار العلماء باخبار الحكماء، ص ۳.

۴- (۴) مجمع البيان، طبرسی، ج ۶، ص ۴۳۰.

۵- (۵) تاریخ التنجیم عند العرب، ص ۸۰.



الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می فرماید:

(وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ) ۱؛ «و نشانه هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) آن به وسیله ستاره [ها] رهنمون می شوند.»

(وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ) ۲؛ «و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آن ها در تاریکی های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تاریکی بیابان و دریا راهنمایان باشد، علم نجوم علم حضرت آدم است» (۱).

دوم) روایات مخالف نجوم

در منابع روایی با احادیثی روبرو می شویم که از ظاهر آن ها نهی از فراگیری و بکار بردن علم نجوم فهمیده می شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است را می آوریم.

«من اقتبس شعبه من النجوم فقد اقتبس شعبه من السحر (۲)؛ هر کس شاخه ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه ای از سحر را فرا گرفته است.»

ص: ۲۰۹

۱- (۳) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷۵.

۲- (۴) شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۴۱.

«یا علی... لاتجالس اصحاب النجوم(۱)»، پیامبر به حضرت علی علیه السلام فرمودند: با منجمین همنشین مشو.»

«من أتى عرافا... او منجما یطلب غیب الله منه فقد حارب الله(۲)؛ هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است.»

«من صدق منجما او کاهنا فقد كفر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله(۳)؛ کسی که منجمی یا کاهنی را تصدیق کند آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۷ و ۵۸ بحار الانوار و دیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهدی هم چون تشبیه به سحر، طلب غیب خداوند و همسانی با کاهن نشان می دهد که مراد از علم نجوم در این روایات، علم تنجیم است. علمای گذشته نیز به این مسأله تصریح کرده اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که

«المنجم ملعون» چنین می نویسد:

«هو الذی یقول بقدم الفلک ولا یقول بمفلکة وخالقه(۴)؛ منجم در این روایات کسی است که فلک را ازلی می داند و خالقش برای آن قائل نیست.»

فرق بین علم نجوم و تنجیم

فهم دقیق از مدح ها و مذمت هایی که در برخی روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می شود که بتوانیم این دو علم

ص: ۲۱۰

۱- (۱) تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۴۳.

۲- (۲) الامتاع و المؤمنه، ج ۸، ص ۲.

۳- (۳) المعبر، ج ۲، ص ۶۸۸.

۴- (۴) خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۴۳.

را تعریف و تفاوت های آن ها را معین نماییم. بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می کنیم.

«آنچه در زیج ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پابرجا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله شهرها، کسوف و خسوف، هلال و اندازه روزها، ماه ها و سال ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی های خشکی و دریا به واسطه آن هدایت شوید [راه یابید] به یقین نشانه ها را برای گروهی که می دانند تشریح نموده ایم».

اما نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» (۱)

ص: ۲۱۱

---

۱- (۱) انّ ما فی الازیاج و غیرها من الکتب المعموله فی هذه الصنّاعه علی نوعین. النوع الاول مبتن علی اصول صحیحه متقنه وقواعد سدیده ریاضیه مبرهنه ممدوح عند العقل والشرع، لایعتریه ریب ولا یشوبه عیب کتعیین جهه القبله فی البلاد والکسوفین والاهله ومقادیر الایام والشهور والاعوام ونحوها مما یحتاج الی معرفتها الناس ویعم نفعها العوام والخواص وندب ورغب الیها القرآن فی عدّه مواضع کقولہ تعالی (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ)، (انعام/ ۹۸) واما النوع الثانی فهی احکام نجومیه کوقوع زلزله ونزول غیث وحدوث خصب ورخاء وقحط وغلاء وموت وهم وتحوها مما تستفاد من اوضاع الکواکب علی ما بین فی کتب الاحکام النجومیه. (دروس معرفه الوقت والقبله، ص ۶۴)

علامه حلی رحمه الله (۱) و سید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریباً مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیله النجاه چنین می نویسد.

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آن ها در این عالم تأثیر دارند.

البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می شود و دارای قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می شود خطا در محاسبه است» (۲).

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده اند و درباره آن کتبی نیز تألیف شده است. در این میان می توان به کتاب «الدرر والغرر» تألیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاه» از محقق فیض و «فلك السعاده» از علیقلی میرزا اشاره کرد.

و بزرگانی نیز هم چون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تأیید و تصدیق این احکام پرداخته اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفه الوقت والقبله» در بیان حقیقت مطلب کمک می گیریم.

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی و علوم غریبه آن را نمی پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آن ها مشروط به اوقات و اوضاع خاصی

ص: ۲۱۲

---

۱- (۱) نهاییه الاحکام، ص ۱۰۱۴.

۲- (۲) وسیله النجاه، ج ۲، ص ۴.

است، بلکه بسیاری از ادعیه واوراد و تعویذات نیز چنین است و روایات از اینگونه مطالب پُر است»<sup>(۱)</sup>.

ایشان می فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است و آن ها را نمی توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی پذیرد.

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد»<sup>(۲)</sup>.

امروزه با علم نجوم در حوزه ها با بی مهوری برخورد می شود و آن را علمی غیرقابل استفاده برای عصر حاضر می دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می کنیم تبخّر آنان را در این علوم می یابیم و می بینیم که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته اند، شرح و بیان نموده اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می کنند و می فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماسه و چاره ای در یادگیری آن ها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روایی که مدار استنباط احکام روایی اند، پر از اسراری است که فهم آن ها نیاز به علوم عقلی و نقلی زیادی دارد....»

آیا گمان می کنی برای کسی که از علوم حساب، هندسه و هیئت بی خبر

ص: ۲۱۳

---

۱- (۱) دروس معرفه الوقت والقلبه، حسن حسن زاده آملی، ص ۲۷.

۲- (۲) همان، ص ۷۹.

باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آن ها بحث از وقت، قبله، هلال و... آمده است.»<sup>(۱)</sup>

## تنظیم زمان و تاریخ

مقوله زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می بایست در زمان های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام - سنه) می گفتند. این ماه ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی الحجه پایان می پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسأله اشاره دارد و می فرماید:

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ) ۲؛ «در حقیقت، تعداد ماه ها نزد خدا [از] روزی که آسمان ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آن ها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه ها اشاره می کند ولی به نام آن ها تصریح نمی نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است. از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از

ص: ۲۱۴

جنگ و خونریزی دست می کشیدند و در سایه حرمت این ماه ها در صلح و آرامش به سر می بردند(۱).

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماه ها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق علیه السلام در این باره حکایت شده:

«حدثني ابي عن علي بن الحسين عن امير المؤمنين عليهم السلام ان رسول الله لما ثقل في مرضه قال: ايها الناس ان السنه اثنا عشر شهرا منها اربعة حرم ثم قال بيده: رجب مفرد وذوالقعدة وذوالحجه والمحرم ثلاث متواليات»(۲)؛ «پدرم از امام علی بن الحسین علیه السلام و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که تنهاست و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند».

تغییر ماه های حرام (پدیده نسئ) و مقابله قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله با آن

آیات و روایات، حرمت خاصی برای این ماه های حرام قائل شده اند تا حدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه ها را باعث ازدیاد کفر می داند(۳).

نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه ها را به هم می زدند و با تغییر نام ماه ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسئ» یاد می کنند.

ص: ۲۱۵

---

۱- (۱) تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۳.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۲۸۲.

۳- (۳) توبه / ۳۷.

درباره اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد.

الف) از آنجایی که قسمت عمده هزینه زندگی اعراب بدوی از راه غارت و غنایم جنگی تأمین می شد، و با توقف سه ماهه این اعمال، بر آنان سخت می گذشت، آن ها طرحی در انداختند تا این ماه های حرام را به نحوی به ماه های دیگر انتقال دهند تا فاصله ای میان آن سه ایجاد گردد (۲) و بتوانند در این فاصله، به غارت و چپاول پردازند و در عین حال حرمت ماه های حرام را حفظ کرده باشند.

ب) ماه ذی الحجه، علاوه بر اینکه موسم حج بود، زمانی بود که قبایل عرب از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان برای انجام مبادلات تجاری خود به مکه می آمدند، ولی به علت اینکه ماه ذی الحجه در فصل خاصی ثابت نمی ماند، اکثر اوقات نمی توانستند به موقع به عرضه و تقاضای کالا پردازند.

این مسأله باعث شد آنان به فکر افتند و هم چون یهودیان و سایر اقوام، که با اعمال کیسه، ماه ها را در فصول خاصی ثابت نگه می داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه های حرام را نیز تغییر دهند (۳). تولیت این کار برعهده اشخاص منجم و ریاضی دان بود

ص: ۲۱۶

۱- (۱) - النسیء مهموز علی فعیل وهو التأخیر. (مصباح المنیر، ص ۶۰۴) - نسیء اصلا ن یدل احدهما علی اغفال الشی والثانی علی ترک الشی واذا هُمز تغیر المعنی الی تأخیر الشیء. (مقایس اللغه، ج ۲، ص ۵۵۷) - النسیء تأخیر فی الوقت ومنها النسیء الذی کانت العرب تفعله. (مفردات راغب، ص ۸۰۴)

۲- (۲) بلوغ الارب فی معرفه أحوال العرب، ص ۱۷۵.

۳- (۳) الاثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ص ۱۱.



که به آنان «نساء» یا «قلمس» می گفتند. به گفته صاحب «بلوغ الارب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبه الکنانی» بود(۱).

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می برد که هر کدام ۳۰ سال تولیت این امر را بر عهده داشتند. او شروع «نسیء» را دوست سال قبل از هجرت پیامبر می داند(۲). و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می برد که معاصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است(۳).

روش قلامس

روشی که قلامس بکار می بردند چنین بود:

اولاً ماهی را از اول سال حذف می کردند، مثلاً ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می کردند.

ثانیاً ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می دادند و ماه آخر سال را تکراری می خواندند.

ثالثاً در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می خواندند(۴).

بدین طریق هم ماه های حرام جایش عوض می شد و هم موسم حج در محل خود باقی می ماند و همه این محاسبات را «نسیء» می گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می ایستاد و با صدای بلند اعلام می کرد(۵).

ص: ۲۱۷

---

۱- (۱) بلوغ الارب، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲- (۲) الاثار الباقیه، ص ۱۲.

۳- (۳) تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۵، ص ۱۷۹.

۴- (۴) تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ابوالفضل بنی، ص ۱۴۴.

۵- (۵) هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۲، ص ۳۵.

بنابراین با اعمال نسیء ماه های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده وهم قمری و این دو را با هم می آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجه البلاغ) و اتفاقا حج آن سال در ذی الحجه حقیقی واقع شده بود، آیه (إِنَّمَا النَّسِيءُ) ۱ برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و به دنبال آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند.

«ان الزمان قد استدار فهُوالیوم کهیئهِ یوم خلق الله السماوات والارض»<sup>(۱)</sup>؛ «روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان ها و زمین را آفرید»

سخن اعجاز آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می نویسد: «در آن سال، نهم ذی الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است»<sup>(۲)</sup> که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده اند که به راستی یکی از معجزات علمی است و رازی است که تاکنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئت گردش آن - دست کم منظومه شمسی - به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضایی از نقطه اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده اند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۱۸

---

۱- (۲) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- (۳) تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، ص ۱۴۶.

۳- (۴) هیأت و نجوم اسلامی، ج ۲، ص ۵۷.

این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله با یافته های جدید علم، کاملاً تایید می شود و چرا که ایجاد زاویه استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت ایندو صورت گرفته است.

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، مبدأ تاریخ اسلامی

می دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه های زندگی لازم و ضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه هایی است که باید در زمان خاص انجام شود و توجه به زمان در آن نقش بسزایی دارد.

اولین مسأله ای که در گاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه شماری می بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می دهیم در مورد تاریخ هجری و مبدء آن است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد نامه ها و دیگر نوشته ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می نویسد: «برخلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین علیه السلام، هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را سرآغاز تاریخ قرار داد و دستور صادر کرد که نامه ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه های پیامبر صلی الله علیه و آله که قسمت اعظم آن ها در متون تاریخ و کتاب های حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می کند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، نامه ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیت های، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه های پیامبر اشاره می کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده اند، که برخی از آن ها عبارتند:

(الف) در پایان نامه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام املا نموده اند و در آن وصیت های آموزنده ای به سلمان فارسی و خاندانش شده است؛ چنین آمده است:

«کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله فی رجب سنه تسع من الهجره»<sup>(۱)</sup>.

(ب) در صلحنامه ای که امام علی علیه السلام به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده:

«وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجره»<sup>(۲)</sup>.

(ج) بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله را با یهودیان مقنن آورده است که در آن آمده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است<sup>(۳)</sup>. در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می خوریم که صحابه اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می کردند و این بنا بر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می دانند<sup>(۴)</sup> می نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می کند، نمی تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده و جنبه رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.»<sup>(۵)</sup>

ص: ۲۲۰

---

۱- (۱) اخبار اصفهان، ابو نعیم، ج ۱، ص ۵۲.

۲- (۲) الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۱۸.

۳- (۳) فتوح البلدان، ص ۷۲.

۴- (۴) البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۸۳ و نیز شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۷۴.

۵- (۵) فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۴۴۲.

تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۴۴ می فرماید:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ ؛ «بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه های انتظار آمیزت) را می بینیم و مسلماً تو را به [سوی] قبله ای که از آن خوشنودی، باز می گردانیم.» (۱)

تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقایع عصر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می بینیم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با بیانی دقیق و اعجاز گونه می فرمایند:

«محرابی علی المیزاب» (۲).

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق علیه السلام نقل می کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره این قضیه نقل و نقد می نماییم:

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می کردند و به ایشان می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما نماز می خوانی! پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه های شب (از خانه) خارج شده و به آسمان می نگریستند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهرش را خوانده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخاند و آیه فوق را بر او نازل کرد (۳). با توجه به آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱ سوره بقره می توان دو دلیل برای تغیر قبله بیان کرد:

ص: ۲۲۱

۱- (۱) بقره / ۱۴۴.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۳۳، مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۴۰۳.

۳- (۳) تفسیر اثنی عشری، ج ۱، ص ۲۸۰.

۱. جلب رضایت و خشنودی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله: (فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا) ۱ و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می رساند.

۲. امتحان و آزمایش مردم (وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ) ۲؛ «و قبله [بیت المقدس] را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می گردد، معلوم داریم».

درباره زمان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسیاری از آن ها قول راجح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذو قبلتین) می دانند (۱).

قبله اعجاز آمیز پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه

قبله شهر مدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که تا کنون باقی است چراکه تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از هیچ گونه ابزار آلات رصدی و نجومی استفاده نمایند.

از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان فرمودند: «محرابی علی المیزاب» و این که ایشان ناودان کعبه را در امتداد محراب خویش دانسته اند نکته ای بسیار جالب را در خود نهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می نویسند:

چون مدینه و مکه تقریباً در سطح یک دایره نصف النهار قرار گرفته اند و اندکی طول مدینه از مکه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهار درجه بیشتر از عرض مکه است رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«محرابی علی المیزاب» و

ص: ۲۲۲

روبه روی ناودان ایستاد، زیرا قبله ی مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید)(۱).

برخی هم چون علامه مجلسی قبله اصلی مدینه را تغییر یافته می دانند و می گویند سلاطین جور برای محو آثار اسلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده اند.

علامه حسن زاده در این باره می گویند: اولاً این نظر علامه مجلسی احتمالاً به خاطر غلط بودن نسخ زیجی بوده که در اختیار ایشان بوده است. ثانیاً شاید ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشته شده را غلط خوانده است (مثلاً کر را لر خوانده) ثالثاً بسیاری از سلاطین جور به اسلام تظاهر می کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله، تغییر آن امکان پذیر نبوده است. رابعاً: توسعه مسجد با حفظ قبله اصلی منافات ندارد(۲).

علامه حسن زاده در ادامه از بسیاری علما و دانشمندان نام می برد که تصریح می کنند قبله کنونی همان قبله زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دقیقاً به سمت کعبه است. ایشان به سخنان ابوریحان بیرونی در کتاب «قانون مسعودی»، فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصر خسرو در «سیاحتنامه» استناد می کند. ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز مؤید عمل پیامبر و صحت قبله کنونی می دانند(۳).

ص: ۲۲۳

---

۱- (۱) دروس هیئت، حسن زاده آملی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۲- (۲) دروس معرفه الوقت و القبلة، ص ۳۶۴.

۳- (۳) دروس هیئت، ج ۲، ص ۶۷۴ و دروس معرفت الوقت و القبلة، ص ۳۶۹. علامه حسن زاده در این باره سروده اند: ومعجزه الباقي من فعله تری بلا شاخص او جدول من جد اولیثرب من تعیینه سمت قبله بلا ربع اسطرلاب او ای صنع هولکن بنور الله من یثرب رأیمع البعد بیت الله یا حسن رؤیه

دیوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یا شاخص زوال

وقت زوال ظهر را از دو راه می توان به دست آورد:

الف) شیئی هم چون چوب گرد و بلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب) جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامی که خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می رود و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حدّ خود رسیده و پس از زوال وسعت پیدا می کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می آید و در زمان زوال، سایه ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی شود.

ج) خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای اینکه مردم مدینه، راحت تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده این مسأله است ذکر می کنیم.



الف) زراره می گوید: دیوار مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه آن می گذشت، پیامبر نماز ظهر را می خواندند و پیش از آن نافله را به جا می آوردند(۱).

ب) زراره در حدیث دیگری می گوید از امام باقر شنیدم می فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از نمازهای روزانه را نمی گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه نصف انگشت می رسد هشت رکعت نافله ظهر را می خواند و آنگاه که سایه به اندازه یک ذراع می رسد نماز ظهر را می خواند(۲).

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال و جنوب بوده است، زیرا وقتی سایه آن به مقدار نصف انگشت می رسیده پیامبر صلی الله علیه و آله نافله را شروع می کرده اند(۳).

علامه حسن زاده در این باره چنین می نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد و با ابزار رصدی انجام دهد و مردم مدینه از این راه، وقت زوال را می شناختند. کیهان شناسان و رصدکنندگان، امروزه در رصدخانه های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق ترین راه برای تشخیص زوال است(۴).

ص: ۲۲۵

---

۱- (۱) وسایل الشیعه، ابواب مواقیت، ص ۸ و ۱۰.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) هیأت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴- (۴) ورسول الله قد امر ببناء الجدار الغربي من مسجد المدینه اولاً علی امتداد کان ذلک الامتداد هو عین خط الزوال من الشمال الی الجنوب من غیر ان یتخرج ذلک الخط اولاً بآلات رصدیه او طرق هیویه والمسلمون فی المدینه کانوا یعرفون بذلک وقت الزوال. والیوم اصحاب الرصد بینون فی مراصدهم الکبار کباریس وجرینوش جدارا علی الوصف المذكور لاستعلام الظهر الحقیقی معتقدین بانّه اوثق الطرق واتقنها واحسنها لذلك. (دروس معرفه الوقت و القبلة، ص ۴۸۷)

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در عین حال که بسیار دقیق بود بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه ای از اعجاز آن است.

دیوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یا جدول سینوس ها و تانژانت

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار و آن هم به اندازه یک قامت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضابطه ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.

از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه قامت یک انسان - یعنی هفت قدم - بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد را با خشت ساخت.. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند... اما دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه یک قامت بود وقتی سایه آن به اندازه یک زراع می رسید - اندازه عرض خوابگاه یک بز - نماز ظهر می خواند و وقتی به دو برابر می رسید نماز عصر می گذاشت» (۱).

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریباً برابر عرض مدینه است و چون به دایره نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام ۹۰ درجه است و برای اشخاص و شاخص ها، سایه وجود نخواهد داشت.

ص: ۲۲۶

---

۱- (۱) استاد ما از استاد خویش علامه حسن زاده وایشان نیز از استادشان نقل فرمودند. (سید عیسی مسترحمی مؤلف کتاب قرآن و کیهان شناسی)

بنابراین رسول الله صلی الله علیه و آله وقت نمایان شدن سایه دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، از این رو وقتی سایه به اندازه ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق ۴۵ درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر و غروب است که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد، پس هرگاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک ۲۶ درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این رو مسلمانان مدینه مراقب سایه دیوار بودند که چون به هفت قدم می رسید نماز عصر می خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله استنباط و امور زیر را به دست آورد.

۱ - نصب شاخص - دیوار مسجد - باید بر خط نصف النهار باشد.

۲ - ارتفاع دیوار باید به اندازه قامت یک انسان معتدل باشد.

۳ - اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

۴ - مبدأ حساب، روزی قرار می گیرد که میل آفتاب به اندازه عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

۵ - نیم سازی نهایت ارتفاع در وقتی این امر صورت می گیرد که سایه شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر و غروب است در نتیجه میان سایه و زاویه آن ارتباط وجود دارد (۱).

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی هم چون «دروس معرفت الوقت والقبله» و نیز «هیئت و

ص: ۲۲۷

---

۱- (۱) هیأت و نجوم اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۲.

نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می آوریم.

«أبو الوفاء بوزجانی و دیگر بزرگان علمای ما ویژگی های «ظل» و «جیب» را از سایه دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده و آنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال و وقت نماز ظهر و عصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «أبو الوفاء» بر اسرار این کار پیامبر صلی الله علیه و آله که اساسی ریاضی داشت پی برد و مسائل «ظل» را از آن استنباط کرد»(۱).

مهندسی شیخ بهایی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله

شیخ بهایی با الهام از عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید و تجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می گردد(۲).

ص: ۲۲۸

---

۱- (۱) «وبالجملة، فمن ظل الجدار الشاخص المساوی لشعاع الدایره، استنبط أبو الوفاء وغيره من اکابر علمائنا خواص الظل والجیب ثم رتبوا جداول الجیب والظل المستنبطه من ذلك العمل النبوی... كما علم ایضا ان القوم لما غیروا الظل بالمماس اولاً ثم بدلوه بتانژانت وهی لغه فرانسویه ثانيا حسب الناس ان مسائل الظل واحکام الجیب من الصادرات الغریبه والحق فی ذلك ان عمل خاتم النبیین فی بناء جدار مسجد المدینه لتعین الزوال واوقات الظهرین کان اساس ذلك الامر الخطیر. وقد تنبه أبو الوفاء علی سر عمله المبنی علی اساس ریاضی رصین فاستنبط مسائل الظل منه» دروس معرفه الوقت والقبله، ص ۴۹۱.

۲- (۲) التنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۸ به نقل از هیأت و نجوم اسلامی.

۱. دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۷۱.
۲. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۸۳.
۳. هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام چاپ اول، ۸۴.
۴. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۶۶.
۵. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق.
۶. راز آسمان ها و زمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸.
۷. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.
۸. ستاره شناسی زمان های اسلامی، ت: تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.
۹. کتاب المکاسب، شیخ اعظم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.
۱۰. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق.
۱۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۶۸.

## نظر و شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بهداشت جسم چیست ؟

\* پاسخ

مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می باشد؛ افرادی که در آرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنان که پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی های نیکوی اخلاقی و لطافت های روحی و زیبایی های روانی پیامبر پی ببرند - چراکه این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد - به ویژگی ظاهری حضرت توجه می کردند و در مورد او به قضاوت می نشستند.

از این رو می توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آن ها را بر می شماریم.

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و غذا را با سه انگشت تناول می کرد (لقمه های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می کرد و بعد از دیگران دست از آن می کشید، و با دو انگشت غذا نمی خورد و می فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیار را با خرما و نمک میل می کرد، میوه تازه تناول می نمود محبوب ترین میوه ها برای او خربزه و انگور بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می کرد. و خرما را با شیر می خورد و آن دو را بهترین می نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی کرد، اگر طعامی را دوست می داشت می خورد و گرنه میل نمی کرد و اگر خود غذایی نمی خورد دیگری را از آن منع نمی کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمیز می نمود، می لیسید و می فرمود: ته مانده غذا پر برکت ترین قسمت طعام می باشد... و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی کرد بلکه پس از غذا دست ها را می شست تا کاملاً تمیز می شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی ماند(۱).

و از پیامبر اکرم حکایت شده: ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چراکه نمک درمان هفتاد درد است که کمترین آن ها دیوانگی، جزام و پیسی است(۲).

ص: ۲۳۱

---

۱- (۱) مکارم الاخلاق، ص ۵۶-۶۰.

۲- (۲) تحف العقول، ص ۲۳.

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود(۱).

#### یادآوری

۱. عصر پیامبر معمولاً ظرف ها و قاشق ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همان طور که در احادیث اشاره شده بهترین وسیله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می شد.

۲. از مطالب فوق برمی آید که پیامبر اکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود. زیرا برخی نکات مانند: «قبل از دیگران شروع به غذا می کرد و بعد از دیگران دست می کشید و موارد دیگر» بعد بهداشت روان افراد را تأمین می کند.

#### آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و یکی دو جرعه می نوشید و تأمل می کرد و خداوند را حمد و سپاس می گفت و دوباره با بسم الله شروع می نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هربار که آب می آشامید سه بسم الله و سه الحمد لله می گفت و آب را می مکید و نمی بلعید و می فرمود: درد، بعد از بلعیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی کشید و اگر می خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می داشت(۲).

در ظرف های بلورین که از شام می آمد می نوشید و همچنین در کاسه چوبی یا پوستی و نیز با دست های خود آب می نوشید و می فرمودند که

ص: ۲۳۲

---

۱- (۱) همان.

۲- (۲) مکارم الاخلاق، ص ۶۱.



ظرفی پاکیزه تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از غسل نیز آب می نوشید(۱).

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش بوتر نیافتم(۲). روایت شده که آن حضرت سیر، پیاز، تره و سبزیجات بدبو تناول نمی کرد(۳).

آرایش پیامبر

حضرت در چشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می کشید(۴).

شانه زدن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر می گذاشت و می فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می برد. موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می زد، و از بالا هفت بار شانه می زد و می فرمود: اینکار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد(۵). پیامبر به آینه نگاه می کرد و موهای سرش را شانه می زد و گاه در آب نگاه می کرد و موهایش را منظم می نمود(۶).

ص: ۲۳۳

۱- (۱) همان ص ۶۲.

۲- (۲) مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۳- (۳) منتهی الامال، ص ۱۹.

۴- (۴) مکارم الاخلاق، ص ۶۷.

۵- (۵) همان ص ۶۴-۶۵.

۶- (۶) همان، ص ۶۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود را برای اصحاب نیز آراسته می کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد بنده چون به سوی برادران خود بیرون می رود خود را برای آن ها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد(۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب توصیه می کردند که خود را برای خانواده خود و هم چنین دوستان و نزدیکان خود بیاراید(۲).

بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می گفت: این پیغمبر است. با مشک خود را خوشبو می کرد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است مثل مشک و عنبر خود را معطر می فرمود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای بوی خوش بیش از غذا خرج می کرد؛ از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که از آنجا رد می شد از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود می فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است(۳).

بهداشت در سفر

حضرت در سفرها شیشه روغن (بدن)، سرمه دان، قیچی، مسواک و شانه

ص: ۲۳۴

---

۱- (۱) همان، ص ۶۸.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱.

۳- (۳) البته این از اختصاصات پیامبر بود به نقل از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود سه خصلت بود که در هیچ کس نبود... ص ۶۶.

را از خود جدا نمی کرد. و همچنین حکایت شده که نخ، سوزن و چرم را نیز با خود برمی داشت و لباس خود را می دوخت (۱).

بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دندان ها را از عرض مسواک می کرد (یعنی از بالا به پایین) حضرت پیامبر در هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار قبل از خواب و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب، و بار سوم قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک مسواک می نمود (۲).

چون می خواست بخوابد مسواک می کرد و بعد به بستر می رفت و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می خوابید و دست راست را به گونه می نهاد و دعا می کرد (۳) و هنگام خواب «آیه الکرسی» می خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می کرد:

ای علی بر تو باد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پاکی دهان، خشنودی پروردگار جهان و باعث روشنی دیدگان می گردد و خلال کردن تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند.

بهداشت لباس (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قایل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله و پارچه ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می کرد (۵).

ص: ۲۳۵

---

۱- (۱) همان، ص ۶۸.

۲- (۲) مکارم الاخلاق، ص ۸۲ و وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶.

۳- (۳) همان، ص ۷۴.

۴- (۴) همان، ص ۲۷.

۵- (۵) همان ص ۷۲.

از حضرت حکایت شده: در نخستین شب ماه و شب نیمه ماه با همسرت نزدیکی نکن! آیا ندیدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه ماه غش و تشنج می کند؟(۱)

از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رعایت می کردند و در روایات به آن سفارش کرده اند عبارتند از:

۱. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن(۲)؛

۲. از بین بردن موهای زاید بدن(۳)؛

۳. پیرایش موهای صورت(۴)؛

۴. کوتاه کردن ناخن ها و رعایت بهداشت آن(۵)؛

۵. توصیه هایی در مورد آداب لباس پوشیدن، پاکیزگی آن، کیفیت و جنس آن(۶)؛

۶. سفارش هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه آن(۷)؛

۷. رعایت بهداشت خوردن، آشامیدن و آداب آن و هم چنین رعایت آداب سفره غذا(۸).

ص: ۲۳۶

---

۱- (۱) تحف العقول، ص ۲۳. برای آشنایی با مطالب بهداشت جنسی و توصیه هایی برای همبستر شدن ر. ک: مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۹.

۳- (۳) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴- (۴) همان، ص ۱۱۶.

۵- (۵) همان، ص ۱۴۱.

۶- (۶) همان، ج ۵، ص ۱۴.

۷- (۷) همان، ج ۵، ص ۶۰.

۸- (۸) همان.

## حقوق حیوانات از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟

\*پاسخ

احادیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد حیوانات

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آن ها می پردازیم.

الف) حقوق حیوانات

۱. از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند:

۱ - چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه او را بدهد؛ ۲ - چون بر آبی می گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ ۳ - بر صورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ ۴ - جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکند؛ ۵ - بیش از توانایش بر او بار ننهد؛ ۶ - بیش از اندازه [توانایش] با او راهپیمایی نکند(۱).

۲. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آن ها زده شود زیرا آن ها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می آورند(۲).

ص: ۲۳۷

---

۱- (۱) خصال، شیخ صدوق، ج ۱، باب سته، ص ۳۳۰.

۲- (۲) نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۱۶۸، ذیل آیه ۴۴ / اسراء (در حدیثی دیگر از زدن به صورت هر صاحب روحی نهی شده چراکه تسبیح پروردگار می گوید (حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۸۵)

۳. در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان نقل شده خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید و آنچه از بینی آن ها بیرون می آید پاک کنید و در محل خواب آن ها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است (۱) از این روایت نیز می توان فهمید که خوابگاه آن ها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند.

۴. آن حضرت صلی الله علیه و آله شتری را دیدند که بار بر دوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد (۲).

۵. آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند. (۳)

۶. از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جوجه [پرنده گان] را در لانه اش شکار نکنید و هم چنین پرنده را در خواب. شخصی از ایشان صلی الله علیه و آله پرسید: چه زمانی وقت خواب اوست آن حضرت فرمود: شب، پس، شب هنگام بر او وارد مشو تا اینکه صبح کند و جوجه را در لانه اش شکار نکن تا اینکه پر درآورد و پرواز کند و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما (۴).

۷. هم چنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سراغ پرنده گان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها (۵).

ص: ۲۳۸

- 
- ۱- (۱) تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، ج ۲ (دوران اسلامی)، ص ۳۶ و ۳۷، حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۹۳ و ص ۲۷۳.
  - ۲- (۲) تاریخ دامپزشکی... همان، ص ۳۷.
  - ۳- (۳) حلیه المتقین، همان، ص ۲۷۴.
  - ۴- (۴) کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۲۱۶.
  - ۵- (۵) همان.

۸. در «مرصاد العباد» نجم الدین رازی(۱) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه ای بنشاند هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

۹. در «ترک الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناه کار بود، روزی سگی را بر لب چاهی تشنه یافت که از تشنگی زبان بیرون آورده بود آن مرد به درون چاه رفت و کفش های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: آیا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فی کل کبد حرّی أجر؛ در هر جگر تافته ای مزدی هست»(۲).

حدیث «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحم به حیوانات، سعدی در باب دوم گلستان گوید:

یکی در بیابان سگی تشنه یافت برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کش چو حیل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد که ایزد گناهان او عفو کرد(۳)

ب) حشر حیوانات

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام سجاد هنگام وفاتش به فرزندش

ص: ۲۳۹

---

۱- (۱) (۶۵۴-۵۷۳ ق) به نقل از تاریخ دامپزشکی و... همان، ص ۳۷.

۲- (۲) ترک الاطناب، ابن القضاعی (م: ۴۵۴ ق)، به نقل از تاریخ دامپزشکی... همان، ص ۴۸.

۳- (۳) تاریخ دامپزشکی و... ص ۴۸.

[امام محمد باقر] علیه السلام فرمود: من بر این شتر ۲۰ حج به جا آورده ام و حتی یک شلاق هم به آن نزده ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنده آنرا نخورند همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ شتری نیست که ۷ حج در عرفات وقوف داشته باشد (۱) مگر اینکه خداوند آنرا از حیوانات بهشت قرار می دهد و به نسلش برکت می دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر علیه السلام) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد (۲).

۲. از ابوذر نقل شده که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم که دو بز به هم دیگر شاخ زدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می دانید برای چه به هم دیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می داند و به زودی در میان آن ها داوری خواهد کرد (۳).

۳. در روایتی نیز از طریق اهل سنت وارد شده که آن حضرت فرمودند: خداوند تمام این جنبدگان را روز قیامت برمی انگیزد و قصاص بعضی را از بعضی دیگر می گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی جهت به او شاخ زده است (۴).

۴. هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این پیرس برای چه مرا بی فایده کشت؟ (۵)

۵. هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می کند (۶).

ص: ۲۴۰

---

۱- (۱) نورالثقلین گفته: یوقف] علیه [که معنایش می شود: روی آن در عرفات وقوف داشته باشد.

۲- (۲) نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷۱۵، ذیل آیه ۳۸ انعام.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶.

۵- (۵) نهج الفصاحه، گردآورنده و مترجم: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷، پاییز ۱۳۶۲، ص ۵۷۱، ح ۲۷۶۳.

۶- (۶) نهج الفصاحه، همان، ص ۵۵۱، ح ۲۶۷۰.



## ج) پرندگان

۱. شخصی از نزد امام صادق علیه السلام گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم صلی الله علیه و آله نهی(۱) کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرد،(۲) هدهد و پرستو... (۳)

۲. نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی [مانند مرغ، خروس، کبوتر و...] زیاد نگاه دارید که شیاطین به آن ها مشغول می شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند(۴) همچنین گفته شده: در خانه آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است(۵).

۳. خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می کند(۶).

## د) چهارپایان

۱. هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می کند خداوندا! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می خواهم که خود آن را آب دهم)(۷).

ص: ۲۴۱

- 
- ۱- (۱) نهی کراهت است نه نهی حرمت.
  - ۲- (۲) پرنده ای است دارای سر بزرگ که گنجشک شکار می کند سبزگرا، سبزقبا، کلاغ سبز، شیر گنجشک. (فرهنگ فارسی عمید دو جلدی، ج ۲، ص ۱۳۵۸)
  - ۳- (۳) خصال، ج ۱، ص ۳۲۶.
  - ۴- (۴) حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص ۲۷۱.
  - ۵- (۵) همان، ص ۲۷۲.
  - ۶- (۶) همان.
  - ۷- (۷) همان، ص ۲۸۶.

۲. چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می شود و او را نگاه می دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگویید شیطان ردیف او می شود و به او می گوید: آواز بخوان و اگر نتواند بخواند به او می گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید(۱).

۳. در جریانی از امام باقر علیه السلام روایت شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله الاغی داشت که آنرا «عفیر» می نامیدند و چون آن حضرت سوار او می شد از شادی سوار شدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می کرد به گونه ای که دوش های آن حضرت را به حرکت در می آورد. ایشان صلی الله علیه و آله خود را به زین می چسبانید، و می فرمودند:

«اللهم ليس مني ولكن ذا من عفير» خدایا این حالت [غرور و به خود بالیدن] از من نیست بلکه از «عفیر» است(۲).

سپس علامه مجلسی ادامه می دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته اند و به درگاه خدا عذر می طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب ها و) اسب های قازی نژاد می نشینند و بر زمین و آسمان منت می نهند؟! (۳)

۴. از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شر شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آن ها می بینند چیزی که شما نمی بینید(۴).

۵. از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد(۵).

ص: ۲۴۲

---

۱- (۱) همان، ص ۲۸۸.

۲- (۲) همان، ص ۲۸۹.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) همان، ص ۲۷۷.

۵- (۵) همان، ص ۲۸۳.

۶. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد، پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هرکجا که آب و علفی یابد آن ها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد(۱)...

۷. آمده است آن حضرت به عمه خود فرمودند؟ چرا در خانه خود برکتی نگه نمی داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه او می شود(۲).

۸. علامه مجلسی می نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزت اهلش است(۳) و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است(۴).

۹. روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند: خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است(۵).

۱۰. خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد(۶).

۱۱. حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است(۷).

ص: ۲۴۳

۱- (۱) همان، ص ۲۹۱.

۲- (۲) همان، ص ۲۷۳، تاریخ دامپزشکی و...، ص ۳۶.

۳- (۳) همان، ص ۲۹۲.

۴- (۴) تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۶.

۵- (۵) نهج الفصاحه، ص ۲۴، ح ۱۵۵۱، و قریب به این مضمون، ص ۲۲۲، ح ۱۱۰۹.

۶- (۶) نهج الفصاحه، ص ۳۲۴، ح ۱۵۵۲.

۷- (۷) تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران، ص ۳۷.

۱۲. در «آداب الحرب والشجاعه» از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند(۱).

آن حضرت به اهمیت اسب در لشکرکشی ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمدۀ غنایم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم و خود اسب دو سهم از غنایم می برد. که در مجموع سه سهم از بهره جنگی نصیب او می شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آن ها شخصاً رسیدگی می کردند و همین امر و نیز استفاده از غنایم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب پردازند بعد از ایشان نیز مسلمین افتخار می کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون»(۲) پزشک و جامعه شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول «پالگراو»(۳) جهانگردی که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب ها از میان تمام اسب ها، اسب هایی را اصیل و نجیب می دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می شد(۴).

سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می توان با تخمین اسبانی سنجید که حضرت برای جنگ های مختلف مهیا می کرد(۵).

ص: ۲۴۴

۱- (۱) همان، ۳۳.

۲- (۲) (م: ۱۹۳۱) م Gustave Lebon

۳- (۳) Palgrave.

۴- (۴) تاریخ دامپزشکی و...، ص ۱۷۱.

۵- (۵) همان.

۱. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت(۱).
۲. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده اوست پول قرض کند و گوشت تهیه نماید(۲).
۳. کسی که می خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت دُرّ اَج بخورد(۳).
۴. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند(۴).
۵. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلاً گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است(۵).
۶. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می کردند می فرمودند:  
«اللهم بارک لنا فيه وأبدل لنا به خيراً منه» خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن!(۶)
۷. بر شما باد به شیر گاو که از همه گیاهی می خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست(۷).
۸. از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس با شیر نمی میرد؛ زیرا خداوند می فرماید: «لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان(۸).

ص: ۲۴۵

- 
- ۱- (۱) کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۲.
  - ۲- (۲) همان، ص ۳۰۹، ح ۳.
  - ۳- (۳) همان، ص ۳۱۲، ح ۳.
  - ۴- (۴) همان، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۱.
  - ۵- (۵) همان، ص ۳۱۵، ح ۳.
  - ۶- (۶) حلیه المتقین، ص ۵۲.
  - ۷- (۷) همان، ص ۵۳، قریب به این مضمون نهج الفصاحه، ص ۲۲۷، ح ۱۱۳۵.
  - ۸- (۸) نورالثقلین، شیخ حویزی، ج ۳، ص ۶۲، ذیل آیه ۶۶ نحل.

۱. آن حضرت وجودِ تارِ عنكبوت در خانه را از عواملی می شمرد که موجب فقر می شوند (۱).

۲. از حضرت علی علیه السلام نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه های شما، جایی است که عنكبوت، تار می تند (۲).

یادآوری

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تار عنكبوتی که بر در غار بود - هنگام هجرت آن حضرت (۳) - و... سخن به میان نیاوردیم.

ص: ۲۴۶

---

۱- (۱) مستدرک وسائل الشیعه، محدث نوری، ج ۳، ص ۴۵۷ (این معنا در احادیث دیگری از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است)

۲- (۲) وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۲ باب استحباب تطیّف البیوت من حول العنكبوت.

۳- (۳) از جمله ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۹۲ و ج ۱۹، ص ۳۱ به بعد (باب الهجره و مبادیها و میبت علی)

## فصل چهارم: تأثیر گذاری پیامبر صلی الله علیه و آله در عرصه اخلاق و اجتماع

اشاره

ص: ۲۴۷





## رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است ؟

\* پاسخ

درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش (۱) پیامبر رحمت فرستاد (۲) و با رحمت و اسعه اش او را نسبت به افراد مهربان و خو قرار داد (۳) و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود (۴)، برای انسان ها الگوی نیکو معرفی نمود (۵). همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد (۶) و فرمود: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) ۷ چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است (۷). و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه او قرار داد (۸). و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست (۹).

ص: ۲۴۹

- ۱- (۱) لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. (توبه / ۱۲۸)
- ۲- (۲) (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ). (انبیاء / ۱۰۷)
- ۳- (۳) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ... (آل عمران / ۱۵۹).
- ۴- (۴) (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم / ۴).
- ۵- (۵) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (احزاب / ۲۱).
- ۶- (۶) (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (الانفال / ۴۶).
- ۷- (۸) . (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ) (نجم / ۳-۵).
- ۸- (۹) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (نساء / ۵۹) (... وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا...) (نور / ۵۴).
- ۹- (۱۰) (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) (آل عمران / ۳۲). (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ) (محمد / ۳۳) و (... وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...) (حشر / ۳ و ۴).

با توجه به این مقدمه بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت صلی الله علیه و آله گواهی داده اند و خود را از پیروان آن حضرت صلی الله علیه و آله می دانند، لازم است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه آن حضرت صلی الله علیه و آله تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند که البته این به دست نمی آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می شنید، قرآن کریم واکنش آن ها را چنین معرفی می کند. «در حالی که هرگاه به یکی از آن ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود، و به شدت خشمگین می گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد، (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می کنند.»<sup>(۱)</sup>

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا) ۲؛ «و فرزندانان را از ترس فقر، مکشید؛ ما آنان و شما را روزی می دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!»

ص: ۲۵۰

و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می دهد.

(وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) ۱ و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند.

با توجه به شرایط زمانی و مکانی زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سرانگشت «رحمت و محبت» گره همه مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه آن، دل های سخت تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت. برای اینکه کامل ترین الگو برای همه انسان ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک با انسان هایی که غیر از شمشیر، شراب و شهوت چیز دیگری نمی شناختند مبعوث شد. گرفتاری های بی شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتد، برایش اتفاق افتاد و او در همه مراحل بر مشکلات فائق آمد.

بررسی سیره پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خانواده» و توصیه های آن حضرت نسبت به زنان می پردازیم.

عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به زنان، عنایت ویژه ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است:

«خیرکم خیرکم لاهله، وانا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا- کریم، ولا- اهانهن الا لئیم(۱)؛ بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده

ص: ۲۵۱

---

۱- (۲) فقه السنه، سید سابق، ج ۲، ص ۱۸۵، و الجامع الصغیر، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۶۳۲.

داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده ام هستم، احترام و اکرام نمی کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و هم چنین به زنان اهانت نمی کنند مگر افراد پست و فرومایه.» و هم چنین از آن حضرت نقل شده:

«کَلِمَا از دَاد الْعَبْدِ اِيْمَانَا از دَاد حَبَا لِلنِّسَاءِ (۱)؛ هر گاه بنده ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می گذارد». عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق علیه السلام مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است (۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می کرد و از ایشان حکایت شده:

«حُبُّ الْيَمَنِ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ ثَلَاثٌ، الطَّيِّبُ وَالنِّسَاءُ وَقَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (۳)؛ از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی تر است: یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک معیار کلی برای همه انسان ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان های پست و دور از تمدن و فرهنگ انسانی است»

ص: ۲۵۲

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

۲- (۲) «من اخلاق الانبياء حب النساء»، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۳.

۳- (۳) المهذب البارع، ابن فهد الحلبي، ص ۱۷۳ و المجموع، محي الدين النووي، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی شود، به خاطر خلق و خوی پست انسان ها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ندارد.

کدام مصلحتی تاکنون در جهان چنین جمله ای درباره زنان گفته است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۴ قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسان ها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده ی آن یعنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

خوش رفتاری پیامبر صلی الله علیه و آله با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم والمرءه، فان خیارکم خیارکم لاهله(۱)؛ تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده اش داشته باشد.» و هم چنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، وانا الطفکم باهلی(۲)؛ بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو می باشند و نیز آنان که با خانواده شان لطیف تر و مهربان تر برخورد می کنند و (و بدانید) من لطیف ترین شما نسبت به خانواده ام هستم.»

ص: ۲۵۳

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴.

۲- (۲) حیاة الامام الرضا علیه السلام، باقر شریف القرشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خیارکم خیارکم لنسائهم(۱)؛ به درستی که کامل ترین مومنین از نظر ایمان آن هایی هستند که نیکوترین خلق و خور را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده اش دارد.»

این سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می داشتند و او را از هرگونه حق مسلم اش محروم می نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه ی انسان ها پاک کند و به آن ها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

پرهیز از توهین به همسر

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است برای این که مردان را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.»(۲)

ص: ۲۵۴

---

۱- (۱) همان، ص ۲۲۶، بحار الانوار، ۱۰۰، ص ۲۲۶، ح ۱۵، الامالی، الطوسی، ص ۳۹۲.

۲- (۲) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰ ح ۶.

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگویم» (۱).

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامه وما له من حسنہ ترجی له الجنه، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنه فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلندمرتبه می گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده اش مهربان بود» (۲).

رعایت عدالت

یکی از ویژگی های بارز آن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می شود.

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله مهریه ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنه) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت (۳). ویژگی هایی از قبیل قرشی و غیرقرشی، جوان و غیرجوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یک دیگر ببینند و زمینه هرگونه فخرفروشی... را از بین می برد.

۲. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه زندگی نیز، پیامبر صلی الله علیه و آله برابری و

ص: ۲۵۵

۱- (۱) مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۲.

۲- (۲) کنز العمال، المتقی هندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

۳- (۳) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۴-۶۴۷، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۳-۱۹۷.

تساوی را رعایت می کرد. به عنوان مثال پس از فتح خیبر به هر کدام صد وسق (۱) (هشتاد وسق خرما بیست وسق جو) پرداخت (۲).

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سایر امور نیز عدالت را رعایت می کرد، مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره یکایک همسرانش سر می زد و از آنان احوال پرسی می کرد. او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می برد و عدالت را کاملاً رعایت می کرد (۳).

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود (۴) و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر صلی الله علیه و آله تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار می برد.

#### مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن می گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می شدند و شرمنده می شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود که پیامبر صلی الله علیه و آله با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف می کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان ها یکی از وظایف انبیاء است.

ص: ۲۵۶

---

۱- (۱) وسق (بر وزن غصب) به معنای یک بار شتر یا شصت صاع نزدیک به سه کیلو است. (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۱۴)

۲- (۲) مغازی، ج ۲، ص ۶۹۳.

۳- (۳) سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۶۴۳، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵.

۴- (۴) اشاره به سوره احزاب، آیه ۵۱.



در اینجا از نگاه آیات و روایات به ذکر چند نمونه می پردازیم.

نمونه های قرآنی

۱. سوره تحریم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ)؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می کنی در حالی که خشنودی همسرانت را می طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شان نزول

برخورد همسران با پیامبر صلی الله علیه و آله در داستان ماریه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می گذارند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و خادم حضرت بود - را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می کنم و سوگند به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد(۱).

ص: ۲۵۷

---

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۹، و الدر المنثور، ذیل آیه و روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به بهانه های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می کرد.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

«(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا) ۱؛ ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می خواهید پس بیاید تا شما را بهره مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم و اگر همواره خدا و فرستاده اش و سرای آخرت را می خواهید، خدا برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

شأن نزول

کناره گیری پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنج های آل ابی الحقیق دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم. زنان غضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره گیری کند.

ص: ۲۵۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنان کناره گیری کرد و در «مشربه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حایض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادنشان جایز باشد. آن گاه آیه تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بئسَ الإسمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۱؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی [از مردان]، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان] از این ها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان] از این ها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب ها [ی زشت] نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)؛ و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.»

شان نزول

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می داد(۱).

ص: ۲۵۹

---

۱- (۲) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۵، هم چنین ر. ک: روح المعانی، و تفسیر المقباس و تفسیر ابن عباس، ذیل آیه.

ابن عباس در مورد این آیه نقل می کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد صلی الله علیه و آله؟! آنگاه آیه ی فوق نازل شد.

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول ها تحقیق کنیم به نمونه های زیادی از این قبیل برمی خوریم ولی قصد ما شمارش همه ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول های آن ها به دست می آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سر گناه و خطای آنان می گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

نمونه های روایی

در این قسمت به ذکر نمونه هایی با استناد به روایات و تاریخ می پردازیم.

#### ۱. نزاع در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن عباس نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با حفصه نشستند بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا می خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی گوید (۱)...

ص: ۲۶۰

---

۱- (۱) مجمع البیان، ذیل آیات سوره احزاب، ر. ک: روح المعانی و الدر المنثور ذیل همین آیات بحث کتک زدن ابوبکر به عایشه و عمر به حفصه نقل شده است.

## ۲. شکستن ظرف غذا در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکه های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود:

«کلوا غارت امکم» بخورید مادرتان غیرتش به جوش آمده است و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شد آنگاه کاسه سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه شکسته، به خادم داد و کاسه شکسته را نگاه داشت (۱).

در روایات نمونه های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت، لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر صلی الله علیه و آله با ماریه بر آشفت و نزاع به پا کرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او نفرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، (۲) اولی را اختیار کردی! و یا نفرمود: آیه قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم (۳). حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی های برخی همسران، از همه این امور با کمال بزرگواری می گذشت.

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره تحریم بروز و ظهور بیشتری

ص: ۲۶۱

۱- (۱) السنن الکبری، البیهقی، ج ۶، ص ۹۶.

۲- (۲) اشاره به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب است.

۳- (۳) اشاره به آیه ۵۱ سوره احزاب است.

دارد و هر انسانی را شکفت زده می کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی ها و تغافل ها به خضوع وا می دارد.

مردی که می خواهد نسبت به خانواده خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می خواهد کلاسی را اداره کند و حاکمی که خواهان اداره ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر پیاموزد که گاه در مقابل بی اعتنایی ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

سخاوت و گشاده دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله سخاوت ورزی نسبت به اهل و عیال می باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است:

عنه صلی الله علیه و آله: «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائه ضعف(۱)؛ هیچ بنده ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درهمی از آن هفتصد برابر به او عطا می کند.»

عنه صلی الله علیه و آله: «دینار انفقته علی اهلک، ودینار انفقته فی سبیل الله ودینار انفقته فی رقبه، ودینار تصدقت به علی مسکین، واعظمها الدینار الذی انفقته علی اهلک(۲)؛ اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده ات و دیناری در راه خدا پردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»

این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشان الگویی برای همگان است.

ص: ۲۶۲

---

۱- (۱) مکارم الاخلاق، الشیخ الطبرسی، ص ۲۱۶.

۲- (۲) حواریات فقهیه، السید محمد سعید الحکیم، ص ۲۹۳.

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضروری و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می کند از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به مردان می فرمایند:

«لباس های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان شان به فساد کشیده شدند»(۱).

وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«وكان من اخلاقه صلى الله عليه و آله انه جميل العشره دائم البشر، يداعب اهله، ويتلطف بهم ويوسعهم نفقه ويصاحك نساءه... كان اذا صلى العشاء يدخل منزله يسمر مع اهله قليلا قبل ان ينام يوانسهم بذلك صلى الله عليه و آله...»(۲)؛ پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه زندگی آن ها را زیاد می پرداخت و با آنان خندان بود و... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده اش به سر می برد و قبل از خواب با آن ها انس می گرفت...»

همکاری در امور خانه و خانواده

سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سایر ائمه اطهار علیهم السلام اینگونه بود

ص: ۲۶۳

۱- (۱) نهج الفصاحه، ص ۷۲ رقم ۳۷۸.

۲- (۲) تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۷.

که در خانه داری به همسران شان کمک می کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه علی علیه السلام وارد شد و او حضرت فاطمه علیها السلام را دید که با کمک یک دیگر با آسیاب دستی گندم آرد می کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک خسته تر هستید؟ علی علیه السلام عرض کرد: فاطمه خسته تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه علیها السلام برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او نشست و علی علیه السلام را در آرد کردن کمک کرد»<sup>(۱)</sup>.

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می کنیم:

«من ادخل علی اهل بیده سرورا خلق الله من ذلك السرور خلقا يستغفر له الی يوم القيامة»<sup>(۲)</sup>؛ کسی که خوشحالی و سرور به خانواده اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می کند.»

به امید آنکه همه شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری های ساخته و پرداخته دست انسان، رهایی یابند.

ص: ۲۶۴

---

۱- (۱) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۰.

۲- (۲) کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۶، ص ۳۷۹.



## روابط پیامبر صلی الله علیه و آله با دختر و همسرانش چگونه بود؟

\*پاسخ

قرآن کریم می فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛ بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست. «ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی هم چنین مادی و معنوی، از سیره ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه معارف الهی، برای همه انسان ها تا قیامت سرلوحه زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می نشینیم.

روابط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همسران

زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

بهتر از او خدا نداده است

محبوبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت خدیجه کبری علیها السلام همه زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه

جالب است به گفتار عایشه توجه شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به خدیجه علاقه فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می کرد، عایشه اعتراض می کرد و می گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب می کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم. <sup>(۱)</sup>

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله خیلی از او تعریف می کرد و خدا به رسولش دستور داده بود که به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم صلی الله علیه و آله گوسفندی را می کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می فرستاد.» <sup>(۲)</sup>

همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای خانواده دلسوزی می کرد و به آنان کمک می کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می نمود. طبق برخی نقل ها پیامبر در امور خانه به خانواده خود خدمت می کرد و با همسران گوشت خرد می کرد <sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۶۶

---

۱- (۱) تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۷۳.

۲- (۲) صحیح مسلم مسلم بن حجاج نیشابوری، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۱۰.

۳- (۳) راه روشن، فیض کاشانی، ص ۱۴۹.

نفرین نمی کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی کرد چنان که نوشته اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمت گزاری را نفرین نکرد(۱).

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می گوید(۲).

اخلاق پیامبر همان قرآن

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) ۳؛ «و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان ها است. سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی خوانی؟ گفتم: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.»(۳)

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هرچه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضایل و مکارم آمده پیامبر صلی الله علیه و آله مجسم آن ها است و جواب عایشه «کان خلقه القرآن»(۴) بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است(۵).

روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه علیها السلام به چشم می خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر - چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی

ص: ۲۶۷

---

۱- (۱) همان، ص ۱۵۵.

۲- (۲) همان، ص ۱۵۹.

۳- (۳) همان / ص ۱۴۵.

۴- (۴) صحیح شرح العقیده الطحاویه، حسن سقاف، ص ۴۱۹.

۵- (۵) برای آشنایی بیشتر با روابط پیامبر با همسران رجوع شود به پرسش «رفتار پیامبر با خانواده».

خدیجه باشند - چندان رفتار فوق العاده ای را مشاهده نمی کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء عليها السلام يك رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه ای مشاهده می شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای همه جهانیان بویژه نسل تشنه معنویت امروز يك الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارایه می شود.

## یادآوری

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

## امّ ابیها

وقتی آیه شریفه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) <sup>۱</sup> نازل شد، برحسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه «امّ المومنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی. <sup>(۱)</sup>

شدت علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه عليها السلام به حدی بود که او را «امّ ابیها» (مادر پدر خود) خطاب می فرمود. فاطمه عليها السلام حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غم خوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیت می کردند و گرد و خاک و شکمبه حیوانات بر روی آن حضرت می ریختند، این فاطمه عليها السلام بود که غبار غم از چهره پدر می شست و باعث تسلی پیامبر صلی الله علیه و آله می شد.

ص: ۲۶۸

---

۱- (۲) الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا عليها السلام، ح صفری، ص ۶۰.

روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه علیها السلام به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می دارد و پیروز می گرداند(۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله و بوسیدن فاطمه علیها السلام

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزندان و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده ای دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام عشق و علاقه ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:

«فاطمه در سخن گفتن، شبیه ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می شد آن حضرت دستش را می گرفت و می بوسید و بر جای خودش می نشانید و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد می شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می خاست، دست آن حضرت را می بوسید و در جای خودش می نشانید.»(۲)

ابو ثعلبه خشنی می گوید: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسافرت بر می گشت به منزل فاطمه می رفت، فاطمه به استقبال پدر می رفت و حضرت او را در آغوش می گرفت و بین دیدگانش را می بوسید.»(۳) رابطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه علیها السلام را پاره تن خود معرفی کرد.

ص: ۲۶۹

---

۱- (۱) همان، ص ۶۲.

۲- (۲) همان، ص ۱۰۱.

۳- (۳) همان، ص ۱۰۲.

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده اند که «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که دست حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می شناسد که می شناسد و هر کس او را نمی شناسد، بداند که فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله است، او پاره تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!»<sup>(۱)</sup>

مرا بابا صدا کن

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

به هنگام نزول آیه شریفه: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا»<sup>۲</sup> هیبت و شکوه رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع شد که به حضرت بگویم: «یا ابه» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم.

«انت منی و انا منک، قولی یا ابه فانها أحیی للقلب وأرضی للرب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.»<sup>(۲)</sup>

ص: ۲۷۰

۱- (۱) همان، ص ۱۰۳.

۲- (۳) همان، ص ۱۰۶.

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه علیها السلام ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه علیها السلام در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می داشت و به آن اهمیت می داد لذا منزلت او بالا رفت. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه علیها السلام چنان بود که هرگاه به مسافرت می رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می رفت فاطمه علیها السلام بود، و چون از سفر باز می گشت نخستین کسی را که به دیدارش می رفت فاطمه علیها السلام بود و مدتی طولانی در منزل او می ماند.

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه علیها السلام در غیاب پدر دستبند، گردن بند، دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در مراجعت از سفر یکسره به خانه فاطمه علیها السلام آمد، اما برخلاف گذشته رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره اش نمایان بود از خانه فاطمه علیها السلام خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه علیها السلام از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه علیها السلام فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد «دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده فاطمه علیها السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه فاطمه علیها السلام رفت (۱).

ص: ۲۷۱

## شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دانشمندان غیرمسلمان چگونه است ؟

\* پاسخ

بی تردید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی، معنوی، دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می دهد. اما آن چه که می تواند تصدیق کننده قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیرمسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند.

در این نوشتار سعی شده دیدگاه های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه های آنان اشاره خواهد داشت، چراکه برخی از آنان، شخصیت آن حضرت را به صورت گسترده مورد توجه قرار داده اند.

۱. ولتر (۱) (۱۶۹۴-۱۷۷۹)

ولتر دانشمند و نویسنده متفکر و مشهور فرانسه می گوید: «محمد، بی گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد». قانون گذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد (۲).

ص: ۲۷۲

---

۱- (۱) Voltaire.

۲- (۲) کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵، به نقل از پیامبر اسلام ۹ از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۵۱.



در جای دیگر می گوید: «باید اعتراف کرد که محمد صلی الله علیه و آله تقریباً همه آسیا را از شرک رهایی بخشید و آیین خدای یکتا را بر همه کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت پرستان قیام نمود...»؛(۱)

۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی(۲)

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضایل غیرقابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقایق آیین او، مخالف انصاف بلکه لکه سیاه ننگ و عار می باشد».(۳)

در جای دیگر می گوید: «برای کلیه افراد بشر از هر چیز لازم تر این است که از سخنان حکیمانه و عام المنفعه محمد صلی الله علیه و آله استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله معلوم می گردد که وی شخصی هواپرست و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است».(۴)

در جای دیگر می گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت های بلیغه و عقل ریخته می شد، گفته هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه انسانی بود(۵).

ص: ۲۷۳

- 
- ۱- (۱) کلیات ولتر، ج ۲۸، ص ۵۴۷ و ر. ک: همان، ج ۱۷، ص ۳۸۲ و ج ۱۱، ص ۲۱۶ و ج ۲۶، ص ۳۷۵ و ج ۲۶، ص ۳۳۸.
  - ۲- (۲) وی کتابی دارد به نام قهرمانان که محمدسباعی آن را ترجمه کرده به نام «الابطال» و مرحوم ابو عبدالله زنجانی آن را به فارسی ترجمه کرده؛ در این کتاب به مردان نامدار جامعه بشری و از جمله به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است.
  - ۳- (۳) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۶۱.
  - ۴- (۴) همان، ص ۶۳.
  - ۵- (۵) همان، ص ۶۶ و ۶۷.

محمد صلی الله علیه و آله در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر و پیغمبرانی که به منزله چراغ های درخشان در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی نظیر بوده است (۱).

۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷) (۲)، اسلام شناس معروف انگلیسی (۳)

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه قانون گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ یک مشروح تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد صلی الله علیه و آله نوشته نشده است.» (۴)

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.» (۵)

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله را باید یک مصلح دینی و قانون گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی بدون تردید، بزرگ ترین شخصیتی است که قاره آسیا می تواند به وجود چنین فرزندی مباحثات کند.» (۶)

۴. ویل دورانت (۱۸۸۵) (۷)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر (۸)

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم،

ص: ۲۷۴

---

۱- (۱) همان، ص ۶۶ و ر. ک: همان، ص ۵۷ تا ۹۱ و اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۳۲ تا ۳۶.

۲- (۲) John davenport.

۳- (۳) وی کتابی دارد به نام عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

۴- (۴) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۳.

۵- (۵) همان، ص ۵۴.

۶- (۶) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۱۶ و ۱۷ برای اطلاع بیشتر ر. ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۹۲ تا ۱۲۹.

۷- (۷) Willdurant.

۸- (۸) وی در کتاب تاریخ تمدن، ج ۱۱، (عصر ایمان - تمدن اسلامی) درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخنانی را گفته است.

محمد صلی الله علیه و آله از بزرگ ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه مصلحان دیگر بیشتر بود.»<sup>(۱)</sup> او [دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه جهان نفوذ دارد<sup>(۲)</sup>].

۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶-۱۹۵۰)

«من به دین محمد صلی الله علیه و آله به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته ام. به نظر من این تنها کیشی است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند»<sup>(۳)</sup>. من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد صلی الله علیه و آله زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می نمایند، و اطاعتش را کردن می نهند<sup>(۴)</sup>.

۶. بولن ویلی یه<sup>(۵)</sup>

«محمد قانون گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده زنده عنایات پروردگار بود.»<sup>(۶)</sup>

ص: ۲۷۵

۱- (۱) تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۲۶.

۲- (۲) همان، ص ۲۶ برای اطلاع بیشتر ر. ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۵ تا ۴۹، ۵۱، ۶۲، ۶۹، ۹۶، ۱۰۰ تا ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۹ (به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۱۳۰ تا ۱۵۶).

۳- (۳) اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۳۲.

۴- (۴) مجله العرفان، ج ۳۴، ص ۳۲۴، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۵۷ و ر. ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۱۰۶ تا ۱۰۸.

۵- (۵) .Bovlain villiers.

۶- (۶) زندگانی محمد صلی الله علیه و آله، بولن ویلی یه، ص ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۸ و ۱۷۷ و اسلام از نظر ولتر، ص ۱۴.

«محمد صلی الله علیه و آله صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می توانست نادان ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.»<sup>(۱)</sup>

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.»<sup>(۲)</sup>

۷. پی یر سیمون لاپلاس (۱۷۴۹-۱۸۲۷ م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و تعالیم او، دو نمونه اجتماعی برای زندگی بشری است. بنابر این اعتراف می کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه اش، بزرگ و با ارزش می باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بی نیاز نیستیم.»<sup>(۳)</sup>

۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده پر شوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت هایی از آن اشاره می شود.

«ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه ای در امت اسلام که پایه ای بس استوار دارد، نمی دیدیم.»

«محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی ریزی شده است.»

«این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلی می کند.»

«این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است.»

ص: ۲۷۶

---

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۶۹.

«پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است»<sup>(۱)</sup>.

۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است»<sup>(۲)</sup>.

۱۰. ادوارد گیون، مورخ دانشمند معروف انگلیسی

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی توان ناچیز انگاشت.»

«حافظه اش قوی و پر دامنه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام.»

«پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می شدند و توجه همه به طرف او جلب می شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و باشکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطایفی را که در محاوره به کار می برد همه را وادار می کرد که در برابر او صدای هلله تکریم را بلند کنند»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۷۷

---

۱- (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۱۸۰ تا ۱۸۶.

۲- (۲) محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، عمر ابو نصر، ص ۷۵، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۱۹۵.

۳- (۳) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت، ص ۱۲-۱۹، و ر. ک: اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۲۲ و ۲۳.

۱۱. ژان ژاک روسو، دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

«شریعت فرزند اسماعیل (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم فرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می کند.»

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله نظریات صحیح داشت، و دستگاه سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی، دنیوی، شرعی و عرفی، یکی بود و مملکت هم خوب اداره می شد»<sup>(۱)</sup>.

۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳-۱۹۰۰)، خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد

«به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده اند، به وحشت خواهند افتاد»<sup>(۲)</sup>.

۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷-۱۹۴۵)

این ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می نویسد:

«عقیده شخصی من این است که محمد صلی الله علیه و آله در میان مشاهیر عالم، با همه ضعف نقایص بشری، بزرگ ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام هم خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می آورم»<sup>(۳)</sup>.

ص: ۲۷۸

---

۱- (۱) قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو، ترجمه دکتر زیرک زاده، ج ۱، ص ۱۱۰، به نقل از پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۲۰۱.

۲- (۲) حکم النبی محمد، سلیم قبعین، چاپ سوم، ص ۸۷-۸۲، به نقل از همان.

۳- (۳) تاریخ ایران، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۷۲۶.

۱۴. مری گیلورد دورمن (۱)

قرآن لفظ به لفظ به وسیله جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه ای است جاوید و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی توانند کوچک ترین سوره ای نظیر و شبیه آن بیاورند (۲).

۱۵. تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)

نویسنده بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» (۳) می نویسد: «جای هیچ گونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا - که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده اند - به شمار می رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خون ریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» (۴)

۱۶. کلود کاهن

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه - به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند - پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شامل دین و سیاست می باشد (۵).

ص: ۲۷۹

---

۱- (۱) Marry gaylor, dorman

۲- (۲) اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۰۶.

۳- (۳) تولستوی در بسیاری از تألیفات خود از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به نیکی یاد کرده است.

۴- (۴) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، استاد علی دوانی، ص ۲۱۵ تا ۲۱۸.

۵- (۵) الاسلام فی نظر اعلام الغرب، ص ۹۰-۹۱، به نقل از همان، ص ۲۲۱.

«محمد صلی الله علیه و آله مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است.

محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست و قهرمانی است که در جنگ ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش پنجه در افکار جهانیان فرو برد و با شمشیرش سرهای گردن کشان را درهم کوفت. هم چون محمد صلی الله علیه و آله قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» (۲)

۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه های اسلامی در دانشگاه رم.

«محمد صلی الله علیه و آله ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق ترین غرایز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلبد. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» (۳)

پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن.» (۴)

۱۹. آلفونس دولامارتین، شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسایل، ابزار و عظمت نتیجه را برای یک نابغه بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ نظیری مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی توان یافت.

ص: ۲۸۰

۱- (۱) ایشان لبنانی بود اما در مصر می زیست و دانشمندی مادی و مخالف ادیان آسمانی بوده است.

۲- (۲) الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم، ص ۱۲۲، به نقل از همان، ص ۲۲۳-۲۲۶.

۳- (۳) میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم، تحت عنوان «قانون و اجتماع»، ص ۲۶۵.

۴- (۴) همان، ص ۲۸۸ به نقل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از نظر دانشمندان شرق و غرب، ص ۲۴۲.



«وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری ها، ارتش ها، قوانین، خاندان ها و توده های عظیم بشری را به حرکت در آورد. با عظمت تر از آن، این است که عقل ها، اندیشه ها، عقیده ها و روان ها را به نهضت درآورد.»<sup>(۱)</sup>

«هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آن چنان مقدس و طولانی و پراهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله ی عمل درآورد.»<sup>(۲)</sup>

۲۰. دکتر نیس، دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله بزرگواران! و ای بازآورنده مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه تنها جهان به تو افتخار می کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش های تو تقدیر می کند.<sup>(۳)</sup>

۲۱. استانلی لین پولی

ایشان در کتاب «خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می نویسد:

«پیامبر اسلام در ظرف ۲۳ سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ ترین مذاهب روزگار را پایه گذاری کند و یکی از کامل ترین تمدن ها و فرهنگ ها را بنیان گذاری نماید. وی یکی از بزرگ ترین قانون گذاران، مربیان مذهبی، سیاستمداران و مردان کارزار می باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود»<sup>(۴)</sup>.

ص: ۲۸۱

---

۱- (۱) اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی، ص ۵۴، به نقل از تاریخ ترکیه.

۲- (۲) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پرفسور نصرالله نیک بین، ص ۱۹.

۳- (۳) همان، ص ۲۰.

۴- (۴) خطابه ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام، استانلی لین پول، ص ۲۷ تا ۲۹ (به نقل از همان، ص ۲۵).

پیامبر اسلام در نزد همه آن‌هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دایم به ذکر خدا، مناجات، دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می‌گرفت و تمام هم خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می‌کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه اشراف و بزرگان که با او مخالف بودند، به دیده‌ی احترام به او می‌نگریستند<sup>(۱)</sup>.

۲۳. واشنگتون ایروینگ (آمریکایی)، اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد صلی الله علیه و آله» می‌نویسد:

پیروزی‌های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می‌کرد و نه لاف و گزافی به وجود می‌آورد... هنگامی که بزرگ‌ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می‌کرد که در اوقات گمنامی می‌زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می‌شد، هرگاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می‌کردند، ناراحت می‌شد و هر وقت برای توسعه قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می‌کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود<sup>(۲)</sup>.

۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امور کشور را اداره کرده است... در سال‌های آخر

ص: ۲۸۲

---

۱- (۱) پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۱۸۷ (به نقل از همان، ص ۲۶).

۲- (۲) زندگانی محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، (به نقل از همان) و همچنین ر. ک: محمد و خلفا واشنگتون ایروینگ.

حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می کرد که او فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند(۱).

۲۵. دکتر مارکوس دودس

وی در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند»... از این گذشته، او دارای دو نکته بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می دید که هم نوعان او نمی دیدند. نکته دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می کرد(۲).

۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد صلی الله علیه و آله یکی از بزرگ ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر و گوینده ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است... قرآنی که او آورده است و هم چنین تاریخ قرآن، هر دو گواه این مدعی می باشد(۳).

۲۷. ویلیم موئیر (۱۹۱۸-۱۹۵۰)، اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که

ص: ۲۸۳

---

۱- (۱) اسلام از دیدگاه، دانشمندان غرب، ص ۳۰.

۲- (۲) داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۱۵۰.

۳- (۳) مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۲۹ (به نقل از خاور زمین و آداب و رسوم آن، دکتر زویمر، ص ۲۷).

در ظرف مدت کوتاهی دل ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.»<sup>(۱)</sup>

۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، رهبر سوسیالیست های جهان

محمد صلی الله علیه و آله مردی بود که به خطاها و لغزش های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آن ها را با خط درشت به جامعه بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم او پیامبر خدا بوده است<sup>(۲)</sup>.

۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک ها ریختم.»<sup>(۳)</sup>

۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.»<sup>(۴)</sup>

ص: ۲۸۴

---

۱- (۱) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۳۹.

۲- (۲) محمد عند علماء الغرب، ص ۱۰۱.

۳- (۳) اسلام شناسی غرب، ص ۲۷، به نقل از اسلام از نظر دانشمندان غرب، ص ۶۱.

۴- (۴) پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا، ص ۵۱.

۳۱. فرید ریش دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳)، خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه تمام آن ها قرآن محمد صلی الله علیه و آله می باشد و اروپا به آئین محمد صلی الله علیه و آله بدهکار است.»<sup>(۱)</sup>

۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد صلی الله علیه و آله به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن باعظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی های بزرگ تاریخ به شمار می رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.»<sup>(۲)</sup>

۳۳. دکتر گستاولوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱)، مورخ و اسلام شناس

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ ترین عقول بشری، و عقاید او از استوارترین عقاید بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»

«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.»<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۸۵

---

۱- (۱) اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، ص ۵۱.

۲- (۲) همان، ص ۶۴.

۳- (۳) تمدن اسلام و عرب، گستاولوبون، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی نظیر وجود دارد که شخصیت محمد صلی الله علیه و آله سه جنبه دارد: اول مؤسس ملت؛ دوم پایه گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم شارع، یعنی پایه گذار قانون و مذهب است.

محمد صلی الله علیه و آله تا آخرین روزهای زندگیش، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی ترین فلسفه ها، و صادق ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.»<sup>(۱)</sup>

برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود.

۱. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی

۳. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی

۴. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا

۵. اسلام و غرب، پروفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.

۶. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.

۷. محمد صلی الله علیه و آله در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.

۸. محمد صلی الله علیه و آله، ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.

۹. اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.

۱۰. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.

ص: ۲۸۶

---

۱- (۱) داستان هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه آقای سعیدی، ص ۱۴۷ و ۱۵۷.

فصل پنجم: استمرار نبوت

اشاره

ص: ۲۸۷





## معنای خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چیست؟ و چگونه با امامت جمع می شود؟

\* پاسخ

معنای خاتمیت

«خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم و اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم الانبیاء گفته می شود یعنی سلسله پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است.

اگر به انگشتر خاتم گفته اند چون نامه ها را با آن مهر و ختم می کرده اند.

و اهل لغت می گویند: خاتم به معنای «مایختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله آن ختم می شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوه» کسی که نبوت به واسطه او پایان می پذیرد.

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه «خاتم» می گوید: «همین که پیغمبر صلی الله علیه و آله در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی پذیرند لذا پیغمبر مهری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه ها را با آن مهر می زد.»<sup>(۱)</sup>

در قدیم رسم بود انگشتری که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می کردند، یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگری به عنوان مهر زدن

ص: ۲۸۹

---

۱- (۱) قاموس قرآن قریشی، ج ۲، ص ۲۳۶.

به نامه ها؛ بنابراین این که بعضی خاتم را صرفاً به معنای زینت گرفته اند تا کلمه «خاتم النبیین»<sup>(۱)</sup> در آیه شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی رسد.

دلیل های خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از مباحث مهم نبوت این است که آیا سلسله ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبی خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل های خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می پردازیم.

#### ۱. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کند:

الف) (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ) ۲؛ «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسأله ی ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با همسر مطلقه فرزند خوانده اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب) (وَ أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ) ۳؛ «و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می رسد هشدار دهم.»

ص: ۲۹۰

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر صلی الله علیه و آله است بلکه مربوط به آیندگان نیز می شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه ی انسان های غایب موجود در زمان حضرت و انسان هایی که در آینده خواهند آمد، می شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است (۱) چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می آید.

(ج) (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا) ۲؛ و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «كَافَّةً لِلنَّاسِ»، از آن استفاده می شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه و داعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

(د) (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) ۳؛ «خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جداکننده [حق از باطل = قرآن] را بر بنده اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.»

همان بیانی که برای آیه قبل ذکر شد در این آیه نیز می آید، با این تفاوت که در آیه قبل تعبیر «كَافَّةً لِلنَّاسِ» داشت اما در این جا تعبیر «لِلْعَالَمِينَ» دارد.

۲. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم.

ص: ۲۹۱

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام می فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی(۱)؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست».

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه(۲) و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی علیه السلام برآمدند و گفتند چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی علیه السلام شایعات را شنید نزد پیامبر می آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی علیه السلام حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب) قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«انا خاتم الانبیاء وانت یا علی خاتم الاوصیاء»(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید: من پایان بخش سلسله انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله اوصیاء هستی».

ج) عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

«انما مثلی فی الانبیاء کمثل رجل بنی داراً فأکملها وحسنها الا موضع لینه فکان من دخلها فنظر الیها قال: ما احسنها الاموضع هذه البنه قال صلی الله علیه و آله فانا موضع البنه ختم بی الانبیاء»(۴)

ص: ۲۹۲

۱- (۱) ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۴، ج ۱۷، ص ۳۴۲.

۲- (۲) المقنعه، شیخ مفید، ص ۱۸، رسائل، الشریف المرتضی، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۵۴، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۶، الهدایه للشیخ الصدوق، ص ۱۴۳.

۳- (۳) تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۸۴.

۴- (۴) همان مصدر، ص ۲۸۵.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء هم چون مثال مردی است که خانه ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزلم که سلسله ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می گردد».

(د) امام علی علیه السلام به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مطرح کرده است و می فرماید:

«امین وحیه و خاتم رسله (۱)؛ پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است».

در جای دیگر می فرماید:

«ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن فقفی به الرسل و ختم به الوحی (۲)؛ خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان مختلف نزاع شده بود که بوسیله او سلسله پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد».

و نیز می فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، صدای ناله دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی علیه السلام اضافه می کند که پیامبر به من فرمود:

«انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر (۳)؛ آن چه را که من می شنوم تو نیز می شنوی و آن چه را که من می بینم تو نیز می بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی».

ص: ۲۹۳

۱- (۱) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۲.

۲- (۲) نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۳.

۳- (۳) همان، خطبه ۲۳۴.

ه -) پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در پایان خطبه حجه الوداع مسأله خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الافلیبلغ شاهدکم غائبکم لانبی بعدی ولا امه بعدکم(۱)؛ این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود».

(و) عن الصادق علیه السلام:

«ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدا وختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا(۲)؛ از امام صادق علیه السلام حکایت شده که خداوند به واسطه پیامبرش سلسله انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد».

۳. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این مطلب به دست می آید که همه ی دانشمندان اسلامی برخاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

۴. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان بخش سلسله انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی همه آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است».(۳)

ص: ۲۹۴

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

۲- (۲) همان مصدر.

۳- (۳) راهنماشناسی، مصباح یزدی، ص ۱۷۷.

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارای مناصبی بوده اند که عبارتند از:

### ۱. دریافت وحی

قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۱؛ و قطعاً قرآن از نزد فرزانه ای دانا به تو القا می شود.»

دریافت وحی تشریحی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

### ۲. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وحی را از خداوند و جبرئیل می گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می فرماید: (مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ) ۲؛ «بر فرستاده [خدا وظیفه ای] جز رساندن (پیام الهی) نیست.»

و یا می فرماید: (فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ) ۳؛ «پس فقط رساندن [پیام] بر عهده توست.»

اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) ۴؛ «و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بپذیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»

### ۳. تبیین وحی

قرآن در مورد منصب سوم می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ «و آگاه کننده (= قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.»

از این آیه استفاده می شود هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود، آن دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» در قرآن هست که صرفاً حکم و جوب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبین آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هرگونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی در اینجا مطرح است که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات و معارف اسلامی شد یا خیر؟

روشن است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آن ها نشد<sup>(۱)</sup>. زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت، آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری

ص: ۲۹۶

---

۱- (۲) ر. ک: امامت و رهبری، استاد شهید مطهری، ص ۲۹.



انجام می گرفت و تعداد زیادی از آن ها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هرچند سختی ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری های مدینه به نوبه خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ های تحمیلی طاقت فرسا که از جبهه بیرونی قریش و مشرکان مکه بود و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می کردند و سوم گروه منافقان جبهه داخلی بودند که قرآن در سوره های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آیین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند - که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و... آن را تأیید نمی کند - صحیح نیست و این صرفاً یک ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات به جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز بود و این همان امامت است که ادامه نبوت به شمار می آید.

#### ۴. حکومت

براساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر صلی الله علیه و آله منصب حکومت و مدیریت جامعه اسلامی است، آنجا که می فرماید: «الْأَنْبِيَاءُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۗ»؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به «ولایت امر» تعبیر می شود (۱). و یا آنجا که می فرماید:

ص: ۲۹۷

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ...)؛ ۱؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید...»

از این آیه نیز استفاده می شود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دارای منصب حکومت بوده اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند. از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

در مورد مناصب چهارگانه ای که برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه اسلامی به «تبیین قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تبیین» و «حکومت» بر عهده ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولاً صفاتی هم چون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنی و حجیت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آن ها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه اکمال(۱)، آیه ولایت(۲) و آیه اطاعت(۳) و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه اکمال که درباره علی علیه السلام است، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده اند که دو نمونه از آن ها را در اینجا بیان می کنیم.

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آن ها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می فرماید:

«هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آن ها به ترتیب برمی شمارند(۴).

۲. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر علیه السلام در رابطه با آیه اطاعت سؤال می کنند امام در پاسخ می فرماید:

«الائمه من ولد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام الی ان یقوم الساعه(۵)؛ امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام هستند تا این که قیامت برپا شود». از این مباحث به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و «رسالت» که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چراکه ایشان مؤسس و خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

ص: ۲۹۹

۱- (۱) (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده/ ۳).

۲- (۲) (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده/ ۵۵).

۳- (۳) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (نساء/ ۵۹).

۴- (۴) تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۹۹.

۵- (۵) همان.

## آخرین امام از منظر آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟

\*پاسخ

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فراوان به چشم می خورد، اخباری است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون حضرت مهدی (عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر جامعیت شریعت محمدی می باشد که حتی انسان هایی را که در آینده ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجه قرار داده و تکلیف و وظیفه ی آن ها را مشخص کرده است و حجت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی ۱۲ امام و بیان ویژگی های آن ها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجت بر او تمام باشد.

علاوه بر آن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشت و پیشگویی ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقایق پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

دسته ای از روایات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیرامون حضرت مهدی علیه السلام و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می پیوندد و نشانه های ظهور آن حضرت و حتی حوادث بعد از ظهور می باشد. که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه علیها السلام و فرزند نهم حسین بن علی علیه السلام است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین علیه السلام می باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آن ها از وجود مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم.

الف) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می کنم به تو - از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می شوند - یازده نفر مهدی که همه آن ها از ذریه تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه علیها السلام که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم علیه السلام نماز می گذارد که پر می کند زمین را از عدل و داد چنان چه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله ی او از هلاکت نجات می دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می کنم و به وسیله او کور را بینا می کنم و مریض را شفا می دهم(۱).

ب) ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوه ام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آن ها «قائم»

ص: ۳۰۱

---

۱- (۱) نوائب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۳۲۹ و بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۷۶.

اهل بیت من و «مهدی» ائمت من است شبیه ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می کند(۱).

۲. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از آمدن هدایت گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه علیهم السلام عده ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند چنان که مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می باشد هشتمین فرزند امام سجاد علیه السلام معرفی شده اند(۲) و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام و ششمین فرزند امام صادق علیه السلام و پنجمین فرزند موسی بن جعفر علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام و سومین فرزند جواد الائمه علیه السلام و دومین فرزند امام هادی علیه السلام و فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام معرفی شده اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد(۳).

چنان چه ابوذر غفاری نقل می کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

ص: ۳۰۲

۱- (۱) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۷ - موعود شناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۸۷....

۲- (۲) فرهنگ الفبایی مهدویت موعودنامه، مجتبی تونه ای، ص ۷۱۷.

۳- (۳) منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۸۴.

آنگاه فرمود: برادر من بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین علیه السلام امامان نیکو به دنیا می آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می گوید گفتیم: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل (۱). و قرآن تعداد نقباء بنی اسرائیل را دوازده نفر معرفی می کند چنانچه در سوره مائده آیه ۱۲ می خوانیم: (وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...)؛ «و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج)

الف) راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر علیه السلام با میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شود و رهسپار مکه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می شود شمشیر را از غلافش بیرون می آورد، زره، برد و عمامه، را می پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می طلبد (۲).

ب) از امام صادق علیه السلام درباره پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترده و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین علیه السلام داد و روز

ص: ۳۰۳

۱- (۱) همان.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۱.

جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود سپرد و... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود(۱).

۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله است و مهدی و هادی این امت می باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله انکار پیامبر است چنان چه از آن حضرت حکایت شده که می فرماید:

«من انکر القائم من ولدی فقد انکری(۲)؛ هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج(۳)؛ با فضیلت ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.» و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است:

«انتظار الفرج عباده(۴)؛ انتظار فرج عبادت است.»

البته انتظاری که عبادت و با فضیلت ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوارکننده نه یأس آور و سست کننده

ص: ۳۰۴

۱- (۱) غیبت نعمانی، ص ۳۰۷.

۲- (۲) منتخب الاثر، ص ۶۲۵.

۳- (۳) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷، حدیث ۶.

۴- (۴) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.



اراده ها و اباحی گری. انتظاری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امت را به آن دعوت می فرمایند یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می شود، چنان چه هرچه به لحظه آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می کنیم و همه شرایط را برای ورود او مهیا می کنیم. حتی گاهی بی صبری ما را از خانه خارج می کند و نظاره گر راه می شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد، با اکراه از مهمان، استقبال می کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی (عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج های جزئی و موقت شکل می گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سر تا سر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره ی شرک و بت پرستی برچیده می شود و به تعبیر حضرت علی علیه السلام «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد» (۱).

۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج)

چنان چه می دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده ها پنهان شده اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از ۵ سالگی شروع می شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را به حضرت علی علیه السلام چنین خبر می دهند:

ص: ۳۰۵

«... ثم يغيب عنهم امامهم ماشاء الله ويكون له غيبتان احدهما اطول من الاخرى(۱)؛ آنگاه امامشان از میان آن ها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است.»

در روایتی دیگر چنین حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه ۱۴۱ سوره آل عمران را قرائت فرمودند: (وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ)؛ «و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده اند، خالص [و پاک] گرداند؛ و کافران را [بتدریج] نابود سازد.»(۲)

۷. پیشگویی ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آن ها را جمع آوری نموده اند و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می کردند و پاسخ می گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع تر و مفصل تر است مانند حدیث حذیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود ۸۰ مورد از نشانه های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می کنیم:

ص: ۳۰۶

---

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۲- (۲) بحارالانوار ج ۵۱، ص ۷۳ و کمال الدین ج ۱ ص ۲۸۷.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر حجه الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خیر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همه حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دو بیست سال؛ و بعد از آن خاری می آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغ گو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی حیا یا زنان عشوه گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت این ها محقق می شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهای شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغ گویی سخن شما شد و غیبت میوه (مجالس) شما شد و حرام خواری را غنیمت شمردید و بزرگان بر کوچک ترها رحم نکردند و کوچکترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ

علی

أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ) ۱ را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک ترها کم شود و بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زن ها و زن ها لباس مردان را بپوشند و از زن ها حجاب و حیا برداشته شود و تکبر در دل ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل هایشان به خاطر سبک

شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت هایشان صورت آدم و دل هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین تر و دل هایشان از گیاه حنظل تلخ تر؛ پس این ها گرگ هایی هستند در لباس آدمی، نمی گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می فرماید آیا به من دروغ می بندید و یا بر من جرأت می کنید؟ آیا فکر می کنید شما را برای بازی آفریده ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می کنند به اندازه یک چشم به هم زدن مهلت نمی دادم به کسانی که نافرمانی مرا می کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره ای باران بر آن ها نمی باراندم و برگ سبزی نمی رویانیدم، چقدر عجیب است که مال های آن ها خدای آن ها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند و حال آنکه به این مقصود نمی رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی رسد(۱).

۸. برخی از ویژگی های حکومت حضرت مهدی (عج)

۱ - فراگیری عدالت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.»(۲)

۲ - فراوانی نعمت

هم چنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «امت من در زمان حضرت

ص: ۳۰۹

---

۱- (۱) نواب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- (۲) ملاحم سید بن طاوس، ص ۷۰ - یاتی علی الناس، ص ۵۳۴.

مهدی (عج) به نعمت هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی ها را در خود نگاه ندارد.»(۱)

### ۳- ظاهر شدن گنج ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم علیه السلام گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد.»(۲)

### ۴- بخشش فراوان

از پیامبر عظیم الشان حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می آید و درخواست کمک می کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می ریزند.»(۳)

ویژگی های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هر کدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می نماید و به امید آن مدینه ی فاضله برای فرج شریفش دعا می کنند.

ص: ۳۱۰

---

۱- (۱) بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۲- (۲) اعلام الوری، ص ۴۱۳ - موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۴۱۳.

۳- (۳) منتخب الاثر، ص ۳۸۴.

## حقوق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرمایید.

\*پاسخ

اهمیت حقوق اهل بیت علیه السلام

در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

«والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا(۱)؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما.»

از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می دهیم(۲):

حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می نویسد: «الحق: نقیض الباطل(۳)؛ حق، ضد باطل است.»

«ابن فارس» نیز می نویسد: «حق» واژه ای است که بر استواری و درستی

ص: ۳۱۱

۱- (۱) مجمع الزوائد، ص ۱۷۲.

۲- (۲) با استفاده از کتاب حقوق اهلیت در تفاسیر اهل سنت، محمد یعقوب بشوی.

۳- (۳) لسان العرب، ماده (ح، ق).

چیزی دلالت می کند، پس حق ضد باطل است (۱). «راغب اصفهانی» می گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است (۲).

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ خدا (۳)، قرآن (۴)، اسلام (۵)، توحید (۶)، عدل (۷)، راست (۸)، آشکارا (۹)، سزاوار (۱۰)، درست (۱۱)، واجب شدن (۱۲)، وام و قرض (۱۳) و بهره (۱۴).

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه «حق» می نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است (۱۵).

## الف) حق ولایت

خدای متعال در سوره مائده می فرماید:

إِنَّمَا وَثِقْتُكُمْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

ص: ۳۱۲

۱- (۱) معجم مقاییس اللغة، ماده (ح، ق).

۲- (۲) مفردات، ماده (ح، ق).

۳- (۳) مومنون / ۷۱.

۴- (۴) قصص / ۴۸.

۵- (۵) انفال / ۸.

۶- (۶) صفات / ۳۷.

۷- (۷) نور / ۲۵.

۸- (۸) انعام / ۷۳.

۹- (۹) بقره / ۱۴۶.

۱۰- (۱۰) توبه / ۱۳.

۱۱- (۱۱) یونس / ۳۰.

۱۲- (۱۲) سجده / ۱۳.

۱۳- (۱۳) بقره / ۲۸۲.

۱۴- (۱۴) معارج / ۲۴.

۱۵- (۱۵) قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹.



الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ) ۱؛ «سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند؛ می باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می دهند و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) براستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت علیهم السلام را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می کند و به امت اسلامی بشارت می دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از ده ها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب علیه السلام معرفی کرده اند؛ و این آیه صریح ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه علیهم السلام به ویژه حضرت علی علیه السلام است.

سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه اهل سنت است. او درباره سبب نزول آیه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می کند: «تصدق علیُّ بخاتمه وهو راکع فنزلت (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ...) ۲ علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیه (إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ) و... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می کند.

ص: ۳۱۳

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری (۱) ، فخر رازی (۲) و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آن‌ها، روایات بسیاری را نقل کرده‌اند که این آیه، درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده است.

ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می‌آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (إِنَّمَا وَثَّيْتُكُمْ اللَّهُ...) یعنی

«اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم» (۳)؛ ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.»

در روایات اهل سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می‌شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی علیه السلام دانسته‌اند.

امام طبرانی (م ۳۶۰) با سند خود از عمار بن یاسر نقل می‌کند که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه (إِنَّمَا وَثَّيْتُكُمْ اللَّهُ...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» (۴) از این رو، پیوند غدیر با مسأله ولایت فهمیده می‌شود در حدیث «من كنت مولاه» پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت است. چنانچه در حدیث متواتر (۵) غدیر بر این معنا تأکید فراوان شده است.

ص: ۳۱۴

- 
- ۱- (۱) جامع البیان، ج ۴، ص ۲۸۹.
  - ۲- (۲) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸.
  - ۳- (۳) الکافی، ج ۲، ص ۳۹۶.
  - ۴- (۴) المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۱۸ و ر. ک: فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۹۴ و...
  - ۵- (۵) برخی دانشمندان اهل سنت حدیث غدیر را متواتر دانسته‌اند. ر. ک: محمد کتانی، نظم المتناثر، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ اسماعیل عجلوئی، کشف الخفاء، ج ۸، ص ۳۳۵ و...

پس بی شک، نمی توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه این روایات، «امامت» و هم چنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی درنگ ولایت امیرالمومنین، علی علیه السلام اعلان کرده است (۱).

#### اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیه ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون نوبت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که ولایت علی علیه السلام را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده ی حضرت است (۲).

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ ق) با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که حضرت فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (إِنَّمَا وَتَّيَكُمُ اللَّهُ...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند... چون این فرمان رسید، پیامبر دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دلتنگی به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست)

ص: ۳۱۵

---

۱- (۱) ر. ک: عبدالله بن ابی شیبه، المصنف، ج ۷، ص ۴۹۵، احمد بن اعرابی، کتاب المعجم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ احمد کتانی، زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، ص ۴۵؛ و محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۳؛ و...  
۲- (۲) نحل / ۴۴.

که خداوند وحی فرستاد: (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) ۱ سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیر خم معرفی ولایت علی علیه السلام پرداخت و... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند» (۱).

روایات متعدد به همین معنا از امام علی علیه السلام (۲)، امام باقر علیه السلام (۳) و امام علی نقی علیه السلام (۴) حکایت شده است.

مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت نزول آیه (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...) را در شأن حضرت علی علیه السلام در غدیر خم می دانند و از اهل بیت هم چون امام باقر علیه السلام (۵) و از صحابه مانند ابن عباس (۶) و... و از تابعان هم چون زید بن علی (۷) و... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیه اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...) ۹ را هم مربوط به مسأله غدیر خم و ولایت علی علیه السلام می دانند که پس از اعلان ولایت علی علیه السلام از سوی پیامبر

ص: ۳۱۶

۱- (۲) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۳۹۸، ح ۴.

۲- (۳) کتاب والولایه، ابوالعباس ابن عقده، ص ۱۹۸، ۱۹۹.

۳- (۴) شواهد التنزیل، ص ۱۹۱.

۴- (۵) الاحتجاج، احمد طبرسی، ج ۲، ص ۴۵۰.

۵- (۶) الكشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲.

۶- (۷) تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۲۸ و...

۷- (۸) المناقب، ص ۲۴۰.

اکرم صلی الله علیه و آله این آیه نازل شد(۱). برخی دانشمندان اهل سنت مانند حاکم حسکانی آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی علیه السلام افزوده اند(۲).

صراحت آیات ولایت بر زعامت علی علیه السلام

از این آیات چند نکته استفاده می شود:

اول) آیه ولایت با تعبیر «انما» شروع شده و «انما» از اداه حصر است که دلالت بر حصر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم) در این آیه - بی هیچ قید و شرطی - آمده که ولایت رسول خدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می خواند و در حال رکوع زکات می دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب علیه السلام است.

سوم) «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند! یعنی بقیه مؤمنان که در حال رکوع زکات نمی دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهارم) تهدید موجود در آیه ابلاغ (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ...) با اعلان محبت علی علیه السلام سازگار نیست زیرا دوستی حضرت علی علیه السلام طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیه مودت پیش از این بر همه امت

ص: ۳۱۷

---

۱- (۱) شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۶۰ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۵ و...

۲- (۲) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۶ و تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۸۶ و...

واجب شده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود(۱) و از طرفی پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت آیه اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی علیه السلام دین کامل شد و... این آیه خود بزرگ ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت(۲) از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهري» را نقل کرده اند که وی اولین منکر مسأله ی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد و سه آیه، از سوره ی معارج در این مورد نازل گردید(۳).

بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی علیه السلام نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ و گرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول های دیگری نیز به چشم می خورد(۴) که این شأن نزول ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

(ب) حق مودت

دوستی اهل بیت علیهم السلام از حقوقی است که ایشان بر همه ی مسلمانان دارند. درباره این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است:

ص: ۳۱۸

---

۱- (۱) تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷ و الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲ و...

۲- (۲) تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۳۰، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳- (۳) معارج / ۱ و ۲.

۴- (۴) جامع البیان، ج ۶، ص ۸۸، ذیل آیه ۵۱ مائده.

«قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» ۱؛ بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛» و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می افزایم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت علیهم السلام حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه قبل (۱)، خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرده که از امت، مودت اهل بیت علیهم السلام را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هم وزن رسالت باشد و گرنه نمی تواند اجر رسالت قرار گیرد.

از طرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند و گرنه کلام خداوند لغو می شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گنه کاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می گویند: خداوند دوستی هیچ گناه کاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

ص: ۳۱۹

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه مودت را در شأن اهل بیت می دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره محبت اهل بیت نقل کرده اند.

معروف ترین آن، روایت ابن عباس است که می گوید:

«لما نزلت هذه الاية (... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...) قالوا: يا رسول الله صلى الله عليه و آله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت مودتهم؟ قال: علي وفاطمة وولدها(1)؛ هنگامی که آیه (... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او.

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله آخر را سه بار تکرار نمود(2).

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی(3) و امام حسن(4) و امام زین العابدین علیه السلام(5) حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس(6) جابر(7)، سعید بن جبیر(8) و... نیز نقل شده است.

ص: ۳۲۰

- 
- ۱- (۱) الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و زاد المسیر، ج ۷، ص ۱۱۷ و تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶ و...
  - ۲- (۲) شواهد التنزیل، ص ۱۳۲.
  - ۳- (۳) روح المعانی، ج ۲۵، ص ۲۹.
  - ۴- (۴) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.
  - ۵- (۵) جامع البیان، ج ۱۳، ص ۲۵ و....
  - ۶- (۶) تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲ و....
  - ۷- (۷) حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۰۱.
  - ۸- (۸) الدرالمثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و....



مراد از حسنه چیست؟

در ادامه آیه، خداوند می فرماید: (... وَ مَنْ يَفْتَرِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...)؛ «برای او در آن نیکی می افزایم»

خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنة» قرار داده و می فرماید: و هر کس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می کنیم. این همان سودی است که آیه (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ...) ۱ به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می گردد؛ آن هم با سودی بیشتر.

روایاتی از امام حسن مجتبی علیه السلام (۱)، ابن عباس (۲) سدی (۳) نقل شده که مراد از «کسب حسنه» محبت آل محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می بخشد و از کارهای نیکشان قدردانی می کند (۴).

ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت علیهم السلام حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است.

قرآن کریم می فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

ص: ۳۲۱

۱- (۲) المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲- (۳) الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۴۸ و....

۳- (۴) شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۹ و....

۴- (۵) علی ماوردی، النکت و العیون، ج ۵، ص ۲۰۲.

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ۱؛ «در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (= صلوات) می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او دعا (= صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید)» (۱).

#### راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از ۷۳ نفرند از جمله: امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ابن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری، ابوهریره و....

آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه مؤمنان دستور داده که بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستند و این عمل همان طور که از آیه بر می آید از لوازم ایمان است.

#### صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی ها و هنگام بردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله جمله صلی الله علیه و آله (بدون

ص: ۳۲۲

---

۱- (۲) برای آشنایی با معنای صلوات و فضیلت و چگونگی فرستادن، و آثار آن رجوع شود به پرسش «اهمیت و فضائل صلوات»

آل) را به کار می‌برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می‌کنند. با بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عمل، قرآن و سنت باشد.

از قراین معلوم می‌شود سابقه دیرینه دارد و عده‌ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی‌فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند: «بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد»<sup>(۱)</sup>.

همچنین حضرت صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می‌دانند و می‌فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی‌شود<sup>(۲)</sup>.

#### آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آن‌ها را برمی‌شماریم:<sup>(۳)</sup>

سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته فرشتگان، درود و سلام ده گانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه<sup>(۴)</sup>، سبب قبولی

ص: ۳۲۳

۱- (۱) الصواعق المحرقة، ص ۱۴۶ و...

۲- (۲) سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۳- (۳) در منابع شیعه ۲۶۴ اثر برای صلوات ذکر شده است.

۴- (۴) تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۱۷-۵۱۹

نماز(۱)، سبب قبولی دعا(۲)، نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله، برآورده شدن صد حاجت، بشارت بهشت در زندگی،(۳) و...

(د) حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت علیهم السلام «حق فیء» است و خداوند در آیه «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می کند: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ؛ و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده».(۴)

در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می کند. مراد از «ذا القربی» همان هایی هستند که در آیه ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود.

فیء چیست؟

ابن منظور می نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است».(۵) و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده است.

ص: ۳۲۴

---

۱- (۱) الصواعق المحرقة، ص ۱۴ و...

۲- (۲) کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- (۳) کنز العمال، ص ۴۶۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۵، ۵۰۶.

۴- (۴) اسراء / ۲۶.

۵- (۵) لسان العرب، ماده (ف، ی، ع).

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فیء را حق ذی القربی می داند: (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ) ۱؛ آنچه از (غنائم) اهل آبادی ها که خدا به فرستاده اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است. «سید قطب می نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه این ها تصرف می کند و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.»(۱)

فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری(۲)، سیوطی(۳)، فخر رازی(۴) و... در ذیل آیه (وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ...) ۶ درباره فدک بحث کرده اند. از روایات بر می آید که فدک فیء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «وقد ارسلت فاطمه تسأله ميراثها من رسول الله مما افاء الله عليه بالمدينة وفدك...»(۵)

ص: ۳۲۵

---

۱- (۲) فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۲۳.

۲- (۳) جامع البیان، ج ۱۴، ص ۳۸.

۳- (۴) الدر المنثور، ج ۸، ص ۹۹.

۴- (۵) تفسیر الفخر رازی، ج ۲۹، ص ۲۸۵.

۵- (۷) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...»<sup>(۱)</sup>

(و) حق خمس

خداوند در سوره انفال، خمس را حق اهل بیت علیهم السلام می داند و می فرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِخْوَتِهِ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ... ۲)؛ «و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده اید...»

مفهوم خمس

این آیه در جنگ بدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است<sup>(۲)</sup>، این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می آید.

ص: ۳۲۶

۱- (۱) شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

۲- (۳) الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۸۶ و جامع البیان، ج ۶، ص ۵.

خمس در زمان حیات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بین خاندان او تقسیم می شد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خاندان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می کند. هم چنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد. منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت علیهم السلام هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.

#### خمس حق آل محمد

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می نویسد: گفته شده که همه خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی علیه السلام روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه، خداوند «الْأَيْتَامِ وَالْمَسَاكِينِ» فرموده است: حضرت پاسخ دادند: مراد شیعیان ما و مساکین ما است (۱).

از زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می فرماید: (... وَالْأَيْتَامِ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...) فرمود: مراد شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند (۲). از این روایات به دست می آید که همه خمس به آل محمد صلی الله علیه و آله تعلق دارد و حق آنان است.

تقسیم خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می شود که حضرت صلی الله علیه و آله خمس را طبق آنچه در آیه ی قرآن آمده بود تقسیم می کرد.

ص: ۳۲۷

۱- (۱) غرائب القرآن، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲- (۲) المنار، ج ۱۰، ص ۱۴ و...

ابوعالیه ریاحی می گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به ۵ قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان(۱) و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می کنند(۲). اما پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر خمس را تنها بر سه سهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان)، عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می کردند(۳).

ص: ۳۲۸

- 
- ۱- (۱) صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۷۷.
  - ۲- (۲) جامع البیان، ج ۶، ص ۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۶ و...
  - ۳- (۳) الکشاف، ج ۲، ص ۱۳۷، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و...



## فصل ششم: چالش های زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۳۲۹



## محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر صلح طلب

\* پاسخ

درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه ای غرب، حضرت عیسی علیه السلام را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام در مقابل پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله این مطلب را القاء می کنند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیامبر جنگ و خشونت و پیروانش گروهی تروریست می باشند(۱) و کاریکاتورهای توهین آمیزی که در زمستان ۱۳۸۴ ش در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می باشد(۲).

شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه هایی از شیوه برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب ترین چهره عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه عدالت است، هرچند حضرت عیسی علیه السلام و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

ص: ۳۳۱

---

۱- (۱) چنان که امام خمینی (قدس سرّه) در این باره می فرماید: آن ها که خودشان را طرفدار حضرت عیسی جا زدند و ادعا می کنند که حضرت مسیح فرموده است: «اگر کسی به شما سیلی زد آن طرف صورتتان را بگیرد تا سیلی بزند»، گرچه این دروغ است، حضرت مسیح، پیغمبر بزرگ خدا چنین حرف غیر صحیحی نمی زند. اگر به مسیح مجال داده بودند، همان طوری که موسی همراه با قوم خودش، با فراعنه عمل کرده بود، آن هم عمل می کرد، لکن مجال نداشت. (صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹).

۲- (۲) ر. ک: خبرگزاری فارس و مهر.

۱. پایان یافتن اغلب جنگ‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدون خونریزی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ و کوچک را که بر ایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که ۱۷ جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون درگیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ‌ها بی نظیر است و یکی از نشانه‌های صلح طلب بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. فقط ۱۱ جنگ از ۲۸ جنگ به درگیری انجامید و نکته جالب اینجاست که در همه این ۱۱ مورد، موضع پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سپاه اسلام جنبه دفاع از امت اسلامی داشت (۱).

قرآن کریم به ۹ غزوه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اشاره می کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه و حدیبیه) که فقط ۴ غزوه به درگیری انجامید و حدیبیه هرچند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت و فتح مکه که شاید بزرگ‌ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

۲. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیراسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده و در تاریخ جنگ‌های آن‌ها نشانی از عطف و مهربانی در مورد اسیران جنگی دیده نمی شود و در عوض انواع شکنجه‌ها اعم از بیگاری و بهره‌کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آن‌ها،

ص: ۳۳۲

سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می توان در برخورد آن ها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان طور که در عصر حاضر نمونه های آن ها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا دیدیم و اوج آن را می توان در جنگ های صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضا و بریدن دست و پای اسیران جزئی از ورزش های تفریحی آن ها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند(۱).

ولی برخورد با اسیران جنگی در اسلام، به ویژه شیوه برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با اسیران جنگی در تاریخ بی نظیر می باشد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

- در جنگ بدر هفتاد نفر از سپاه دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآمدند که بعد از مجازات دو تن از آن ها با اینکه بقیه نیز مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آن ها را آزاد کرد(۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند:

«اذهبوا فانتم الطلقاء»(۳) بروید که شما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، اما آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان در گذشت.

- به اصحابش می فرمود: اسیران را گرامی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، بر خود مقدم می داشتند(۴).

ص: ۳۳۳

---

۱- (۱) اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۶۱-۶۵.

۲- (۲) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳- (۳) تاریخ طبری، ج ۳، ص ۶۱.

۴- (۴) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، ج ۴، ص ۴۵۵.

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اسرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابستان نگهداری شوند(۱).

### ۳. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هیچ گاه آغازگر جنگ نبود چنان که یکی از دستوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود که شما آغازگر جنگ نباشید(۲).

این در حالی است که همواره متجاوزین، آغازگری جنگ را یک برگ برنده و یکی از عوامل پیروزی می دانند ولی در مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغازگری جنگ، یاغی گری بوده و یاغی گری محکوم به شکست است.

### ۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه های بارز و روشن صلح طلب بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی خود را قطع نکرد، او، یا فرستاده های او را به حضور می پذیرفت، به نامه ها یا پیام هایش پاسخ می داد و درباره مسائل سیاسی نظامی با او گفتگو می کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت. در جنگ احزاب با قبیله غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آن ها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو بود، شاید بتواند آن ها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین

ص: ۳۳۴

---

۱- (۱) آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۴۰۵.

۲- (۲) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۲.

روحیه و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در جنگ بدر نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبل از جنگ به آن ها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه ای باقی نماند و نماینده ای به میان آن ها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله ما قرار می گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آن ها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد(۱).

۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی گناه

با نگاهی گذرا به جنگ های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره غیرنظامیان در امان می باشند و هیچ گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی گیرد و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از هرگونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می فرمودند رعایت اصول اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می کند و می فرماید:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) ۲؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛ و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها خطاب به سربازان اسلام می فرماید: شما در این سفر به مردمی برخورد می کنید که در صومعه ها و پرستشگاه های خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچ گونه تعرضی نسبت به آن ها ننمایید، ایشان را

ص: ۳۳۵

نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده نسل آینده اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می تواند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید (۱).

#### ۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی های برجسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بخشش و عدم انتقام جویی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه بدن حمزه مرا بی تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آن ها را مثله خواهم کرد که این آیه شریفه نازل شد: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ)؛ «و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است» (۲).

با نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تصمیم خود منصرف شد و نمونه درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت (۳).

ص: ۳۳۶

۱- (۱) اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، ص ۱۶۳.

۲- (۲) نحل / ۱۲۶.

۳- (۳) تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۴.



وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیمانی را که با دشمن می بست نمی شکست؛ و حتی برخی از جنگ‌هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان شکنی دشمنان بود چنان که جنگ‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، به علت پیمان شکنی آنان به وقوع پیوست (۱).

نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه‌هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود که نشان می‌دهد تاریخ بشر کسی را صلح طلب تر از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سراغ ندارد و سیره نظامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین‌المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ‌ها و برقراری صلح بر پایه عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند.

ص: ۳۳۷

## علت جنگ های اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چیست ؟ آیا این جنگ ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است ؟

\*پاسخ

با توجه به آیات و روایات در می یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی کند و در سوره بقره آیه ۲۵۶ می فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ)؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می کنیم.

### جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند، خودکامه، فرعون ها، نمرودها و قارون ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می دیده اند در برابر آن ها ایستاده و جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه ی خود می دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه اند(۱).

ص: ۳۳۸

---

۱- (۱) برای آگاهی بیشتر ر. ک: تفسیر نمونه ذیل سوره نساء، آیه ۹۵ و ۹۶.

به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت و داشتن دستور جهاد در برنامه های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می سازد همین موضوع است.

## اهداف جهاد در اسلام

### الف) جهاد برای خاموش کردن فتنه ها

خدای متعال دستورها و برنامه هایی برای سعادت، آزادی، تکامل و خوشبختی انسان ها بر پیامبران نازل کرده و آن ها موظف شده اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه ها و دستورات را مزاحم منافع خود ببینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آن ها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آن ها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آن ها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آن ها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می گردد.

هم چنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می فرماید:

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ ائْتَتْهُمُ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) ۱؛ «و با آن ها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

#### ب) جهاد دفاعی

آیا می توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آن ها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند. در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می فرماید: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) ۲؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست. این نوع جهاد را «جهاد دفاعی» می نامند، جنگ هایی مانند جنگ احزاب، احد، مته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده اند و سرزمین های اسلامی را اشغال نموده و منابع آن ها را زیر سلطه خود گرفته اند چگونه اسلام اجازه می دهد در مقابل آن ها سکوت شود؟

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه ۷۵ سوره نساء می خوانیم:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾؛ «و شما را چه شده که در راه خدا، و [در راه نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، جنگ نمی کنید؟! [همان] کسانی که می گویند: «ای [پروردگار ما] از این آبادی (مکه)، که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده.»

قرآن کریم از مسلمانان می خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به اینکه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه جهان باشند، لازم است از آن ها دفاع کرد و نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می شود بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می دهد.

د) جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام آزادی عقیده را محترم می شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و

اگر نپذیرفتند، با آن‌ها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آن‌ها همزیستی مسالمت آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می‌شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ از جامعه ریشه کن گردد. بت خانه‌ها و آثار شوم بت پرستی اگر از راه‌های مسالمت آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می‌خواهد صفحه زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد و به همه مسلمین نوید می‌دهد که سرانجام توحید و یکتاپرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می‌آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطقی و عقلی، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله سلطه جویی، کشورگشایی، غصب حقوق دیگران، تحمیل عقیده، استعمار و استثمار قرار نداده است. ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده‌اند و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته‌اند و به این قانون اسلامی هجوم برده‌اند.

به نظر می‌رسد وحشت آن‌ها از پیشرفت اسلام در جهان - به خاطر معارف قوی، و برنامه‌های متناسب با زمان و نیازهای بشر - سبب شده که از اسلام چهره

دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند(۱). از بررسی جنگ های اسلامی به خوبی آشکار می شود که قسمتی از این جنگ ها جنبه دفاعی داشته و قسمت دیگری که جنبه جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده بلکه برای واژگون کردن نظام های غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه آزاد درباره اسلام و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است.

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می کردند، پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان ها آزادی می دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می دانند و حتی مسیحیانی که درباره اسلام کتاب نوشته اند به این موضوع اعتراف کرده اند. مثلاً در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می خوانیم «رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده که جمعی از مسیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه انجام دادند(۲).

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاوبون فرانسوی چنین می خوانیم: «ما وقتی فتوحات مسلمین اول را به دقت ملاحظه می کنیم و اسباب و علل کامیابی آن ها را تحت نظر می گیریم می بینیم آن ها در خصوص اشاعه

ص: ۳۴۳

---

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۳.

مذهب از شمشیر کمک نگرفته اند، زیرا آن ها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می شود که اصلاً اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است و همین مسأله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام به قدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آن ها می افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» (۱)

تذکرات

۱. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ۲؛ «ای پیامبر! بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

ص: ۳۴۴

---

۱- (۱) تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۵۷ بنقل از أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۴.



پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

۲. روح حاکم بر جنگ های اسلامی به کلی با همه جنگ های دیگر فرق می کند و نشان می دهد از روی کشورگشایی و ظلم گستری و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ های اسلامی چنین می خوانیم:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ ۱؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ های اسلامی را روشن می سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام جویی یا جاه طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین های دیگران نیست. اسلام همه این ها را محکوم می کند و می فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید، عدالت، دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ های اسلامی را از تمام جنگ های که در جهان روی می دهد جدا می سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در می آورد (۱).

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ های اسلامی -

ص: ۳۴۵

بر خلاف جنگ های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، هم چون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان ها و زراعت ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است.

«لاتقاتلوهم حتی یبدؤوکم فانکم بحمدالله علی حجه و ترککم ایاهم حتی یبدؤوکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقاتلوا مدبراً ولا تصیبوا معوراً ولا تجهزوا علی جریح ولا تهیجوا النساء باذی وان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم (۱)؛ با آن ها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمدالله (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و وا گذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان ها ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سرانتان ناسزا گویند».

۳. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق؛

افرادی که به اصطلاح خواسته اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه اند: یک دسته از آن ها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می کنند،

ص: ۳۴۶

چرا که قرن ها در کلیساها محکمه ای به نام محکمه دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هرکس را از دین خود منحرف می دیدند به آتش محکوم می نمودند، در حقیقت محکمه خود را به محکمه عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش تشبیه می کردند، افراد خود را مأمور می کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه ای داشته باشد که فلسفه «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می سوزاندند، چون کلیسا فقط فلسفه «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می کرد (و جنبه دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم و ریشه کن ساختن بت پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور زمین» را داده و آن نظریه بطلمیوسی (که زمین و افلاک هم چون پوست پیاز است) را رد کرده است؟ آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟ آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون ها انسان را نابود و ناموس ها را به باد داد؟!

دسته دیگری که این تهمت را به اسلام زده اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ های جهانی را شعله ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هرگاه غریزه مادیگریشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافی شان را تهدید می کند، قیصریه دنیا را برای یک دستمال به آتش می کشند (این ها هستند که می گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله ی بشر و

از بین رفتن فضائل نفسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ) ۱.

آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده!» زیرا عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل ها جایگیر شود، دل ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می کند، از آن جمله می فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) ۲؛ «هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده اند و پیوسته خواسته اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی کشید که آنان را به دین دعوت کند بلکه می خواست شر آنان را دفع کند. این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می دارد:

(قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ)، «با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید»، بنابراین اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی کرد و این همه جنگ هایی که در اسلام واقع شد همه اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند و به همین جهت است که اسلام

حتی در حال جنگ نیز شریف ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه ها شدیداً جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از اعمال ناشایستی چون آتش سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و... جلوگیری نموده و تأکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاحظت رفتار کنند و به هر درجه ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: (فَأْتِئِدُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ) ۱ و نیز اجازه نمی دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود.

اسلام اجازه نمی دهد که این اعمال را درباره دشمن روا بدارند، چنان چه دیدیم در هیچ یک از معرکه های جنگ (هرقدر هم که سخت و هول انگیز بود) اجازه ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می دانند به همه این جنایات دست می زنند، هول انگیزترین و وحشت زاترین رفتار را با دشمن خود می کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور» می نامند.

عصر نور! کشتن زنان، اطفال، پیران، بیماران و شبیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب های خوشه ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت های متفق (آمریکا، انگلستان، شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز درآوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آن ها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک تر نرسیده بود، حال که دولت های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح های جدید ویران کننده مانند: موشک ها و بمب های اتمی و هیدروژنی و... شده اند، خدا می داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می آید و چه عذاب ها و خرابی ها و مصیبت ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید (۱).

برای مطالعه بیشتر به کتاب های زیر مراجعه شود.

۱. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۴.

ص: ۳۵۰

---

۱- (۱) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۶۳.

## برخورد مخالفان با پیامبر صلی الله علیه و آله در طول تاریخ چگونه بوده است؟

\* پاسخ

روش های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

الف) برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه مخالفت اشاره می کند.

### ۱. ترور شخصیت

نخستین حربه مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می تواند مؤثر باشد، قداست، طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی تواند کاری را صورت دهد.

تهمت هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند به شرح زیر است:

۱-۱. کاهن: به پیامبر تهمت می زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می گیرد و در اختیار جامعه می گذارد چنان که می فرماید:

(وَلَا يَقُولِ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ) ۱؛ «و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می شوید!»

۱-۲. ساحر (جادوگر): کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت انگیزی انجام می دهد که عاری از حقیقت می باشد چنان که می فرماید: (وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ) ۱؛ «و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

۱-۳. مسحور: کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه مجنون و دیوانه است چنانکه می فرماید: (قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسِيحُورًا) ۲؛ «و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی کنید!» این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است (۱).

۱-۴. مجنون (دیوانه): یعنی کسی که جن زده شده است:

(وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ) ۴؛ «و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [=قرآن] بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه ای!»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است (۲).

۱-۵. مُعَلَّم: به فتح و تشدید لام - یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه هایی که حضرت آورده و بیان می کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

ص: ۳۵۲

---

۱- (۳) شعراء / ۱۵۳.

۲- (۵) تکویر / ۲۲ و طور / ۲۹.



(أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ) ۱؛ «از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده ای روشنگر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند و گفتند: «دانش آموخته ای دیوانه است.»

۱-۶. کذاب (درغگو)

(وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ) ۲؛ «و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

۱-۷. مفتری (افتراگر): یعنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

(قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) ۳؛ (مشرکان) می گویند: «تو تنها دروغ پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی دانند.»

قرآن کریم در آیاتی به ردّ این تهمت پرداخته است (۱).

۱-۸. شاعر: یعنی این آیات را با خیال پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

(أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ) ۵؛ «بلکه می گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می کشیم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است (۲).

۱-۹. اضغاث و احلام: می گفتند پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن افکار آشفته است که نمی توان آن را فهمید.

ص: ۳۵۳

---

۱- (۴) ر. ک: هود / ۱۳، فرقان / ۴ و ۵.

۲- (۶) یس / ۶۹.

(بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ) ۱؛ بلکه (مشرکان) گفتند: «(این قرآن) یک دسته خواب های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او شاعر است؛ پس باید نشانه ای (معجزه آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.» اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب ها است؛ در این صورت مقصود خواب های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب های پراکنده و آشفته تعبیر می کنیم (۱).

۲. اعتراض ها و دستاویزها

مخالفان در مواردی اعتراض هایی را مطرح نموده اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می باشد که به عللی بهانه می گیرند، و خودشان نیز نمی دانند چه می خواهند مانند:

۱-۲. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ۳؛ و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه، طائف) فرو فرستاده نشده است؟!»

۲-۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

«وَمَا مَنَّ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا - أَنْ قَالُوا أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ۲؛ و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت

ص: ۳۵۴

۱- (۲) منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۳۴.

۲- (۴) اسراء / ۹۴. همچنین فرقان / ۷ به این موضوع اشاره نموده است.

برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان] فرستاده برانگیخته است؟!» قرآن در انتقاد از این نظر در آیه بعدی می فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ۱؛ (ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می داشتند، حتماً فرشته ای را [به عنوان] فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می آوردیم.»

۲-۳. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم!؟

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۲؛ و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش] بیایید.» می گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم ما را بس است.» و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن ها پیروی می کنند)؟!»

۲-۴. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم!؟

آنان تصور می نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را به خدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه ها سودی نمی بخشید.

«وَ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۳؛ و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این

ساحر بسیار دروغگویی است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً این چیزی بسیار شگفت آور است!

۲-۵. چرا نبوت در قبیله ما نباشد؟!

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه دوش به دوش هم پیش می رفتیم ناگهان قبیله عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه! ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا (وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود(۱) چنان که قرآن می فرماید:

«وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۗ وَ هُنَّ كَأَمْثَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا ۗ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۚ وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ۚ وَ هُنَّ كَأَمْثَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا ۗ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۚ وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ۚ» و هنگامی که آیه ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»

۲-۶. چرا معجزه ای مانند معجزه موسی علیه السلام ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه ای مانند معجزه موسی ندارد.

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۚ وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ۚ وَ هُنَّ كَأَمْثَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا ۗ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۚ وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ ۚ» و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟! و آیا آنچه را پیش از

ص: ۳۵۶

---

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۶۱ (به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۴ و ۱۴۵).

(این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: «(این) دو جادو [گر] ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه ی شریفه جواب داده است(۱).

۲-۷. چرا فرشته ای همراه او نیست؟!

(وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ۲؛ و [مشركان] گفتند: «چرا هیچ فرشته ای بر او فرود نیامد.» و [لی] اگر (بر فرض) فرشته ای فرود می آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می کردند) مهلت داده نمی شدند.»

مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی که برعکس است، اثرپذیری هم جنس از هم جنس به مراتب عملی تر و استوارتر است چنان چه در آیه بعد آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا ۳؛ و اگر (بر فرض) او را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را [بصورت] مردی در می آوردیم»

۳. درخواست های نامعقول

۳-۱. خدایان ما را پرست تا...

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که آن ها در صورتی حاضرند خدای محمد صلی الله علیه و آله را پرستند که او آلهه آنان را پرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره کافرون را نازل نمود:

ص: ۳۵۷

---

۱- (۱) برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۴۶-۱۴۸.

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أُعْبَدُ ۚ بَلْ كُفِّرُوا بِنِعْمِهِمْ فَيَسْتَبِخِرُونَ مِنْ آلِهِمْ وَمِنْ إِلَهِ الْكَافِرِينَ» (من) می پرستم شما نمی پرستید، و آنچه را (من) می پرستم شما نمی پرستید،»

مفسران برای آیات وارد شده در سوره اسراء (۱) شأن نزول هایی نقل کرده اند که بسیاری از آن ها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر علیه السلام نقل می کند، حضرت می فرماید:

«قریش به رسول گرامی صلی الله علیه و آله گفتند: خدای تو را یک سال می پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک سال پرستی!» (۲) خداوند متعال در سوره اسراء آیات ۷۳-۷۵، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

۲-۳. درخواست تبدیل قرآن

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش ها نباشد.

«وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بَقْرَةٌ اَوْ يَزُودٌ اَوْ اَوْ يَدَّلُهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعِ الْاِلٰهَ مَا يُوحِيْ اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۚ» و هنگامی که آیات ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر

ص: ۳۵۸

۱- (۲) اسراء / ۷۳-۷۵.

۲- (۳) بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۹، به نقل از منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۶، ص ۱۵۴، که با توضیحات مفصلی آورده است.

ده. «ای پیامبر) بگو: «برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم!» واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه بعد (یونس / ۱۶) آمده است.

۳-۳. درخواست های نابخردانه

در سوره اسراء (آیات ۹۰-۹۳) از زبان مخالفین درخواست هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی آوریم»

۱ - «حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ؛ تا اینکه برای ما چشمه جوشانی از زمین بیرون آری!»

۲ - «أَوْ تَكُونَ لِمَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آن ها کاملاً بشکافی!»

۳ - «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا ؛ یا آنچه را که می پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری!»

۴ - «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری!»

۵ - «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ ؛ یا برای تو خانه ای از زر (و زیور) باشد!»

۶ - «أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ ؛ یا در آسمان بالا روی!»

۷ - «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ ۱ ؛ و برای بالا رفتن تو (هم) ایمان نمی آوریم، تا اینکه نامه ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!»

ص: ۳۵۹

قرآن کریم ویژگی های آزار حضرت و یاران باوفای او را متعرض نمی شود، ولی کلیاتی را مطرح می کند که از آن می توان مقدار فشار و ایداء را به دست آورد چنان که می فرماید:

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ ؛ وَ بَيِّقِينَ فَرَسْتَادِ كَانِي پيش از تو (نيز) تكذيب شدند؛ و بر آنچه تكذيب شدند و آزار دیدند، شكيبايی کردند، تا هنگامي كه ياری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست و به یقین برخی خبر [های] بزرگ فرستادگان [خدا] به تو رسیده است.» (۱)

در آیه دیگر، صبر و بردباری پیامبران «اولوالعزم» را یادآور می شود و به حضرت فرمان می دهد که مانند آنان بر مشکلات و سختی ها صبر نماید (۲) و در آیه دیگری باز هم دستور صبر می دهد و تلویحاً می فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن (۳). قرآن در هیچده مورد (۴) فرمان صبر به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است؛ و این خود محکم ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

ب) روش های برخورد مخالفان با رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر تاریخ

۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر صلی الله علیه و آله

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه ی

ص: ۳۶۰

۱- (۱) انعام / ۳۴.

۲- (۲) احقاف / ۳۵.

۳- (۳) یونس / ۱۰۹.

۴- (۴) برخی از آن موارد عبارتند از: نحل / ۱۲۷، قلم / ۴۸، مزمل / ۱۰.



کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسأله اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ) ۱ در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. (۱)

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مدنظر قرار داده است و چنین می فرماید: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَةً وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ۳؛ و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.»

۲. فشارهای روانی

یکی از روش های مشرکان در برخورد با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد های استهزایی در جهت اذیت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصیت آن حضرت، و منزوی ساختن ایشان بود.

ص: ۳۶۱

---

۱- (۲) السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳ همچنین گزارشی دیگر در ص ۲۹۵ و ۲۹۶ آمده است.

مسأله استهزاء به عنوان یک فصل مهم در اخبار دوره ی بعثت، مورد توجه سیره نویسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئین را یاد کرده اند(۱).

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ۲؛ [چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می کنیم.»

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»(۲)؛ یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت»(۳) را مورد استهزاء قرار می دادند(۴).

۳. فشارهای سیاسی

در واقع همه ملاقات هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می خواستند از طریق او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال فشار کنند در شمار برخوردهای سیاسی مشرکان است. ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می آورد و می نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا وعاب دیننا وسفّه احلامنا و ضلل آباءنا.»(۵)

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه ی مکه به ویژه قریش شده است از این رو

ص: ۳۶۲

- 
- ۱- (۱) طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۰ و السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۰۸ و انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۴.
  - ۲- (۳) ر. ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹، السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹۳، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹.
  - ۳- (۴) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱.
  - ۴- (۵) برای اطلاع بیشتر ر. ک: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، ص ۲۷۴-۲۷۷.
  - ۵- (۶) السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵ و ر. ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۲۷۴ و طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۲ و...

می کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است (۱). ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می گفت: محمد صلی الله علیه و آله فقط می خواهد بین شما دشمنی بیندازد (۲). تحریک مردم بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از جمله سیاست های قریش بود (۳).

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدودکننده زندگی جاهلی معرفی می کرد. و به هر تازه واردی به مکه می گفتند:

«او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و...» (۴)

#### ۴. آزارهای جسمی

آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: من در میان دو همسایه بد بودم، «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه ها را بر در خانه من می ریختند (۵).

«طعیمه بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساندند «ابوجهل» نیز چند بار تصمیم به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند (۶). حکایت شده است که ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می شد خداوند درباره اقدام او فرمود:

ص: ۳۶۳

---

۱- (۱) ر. ک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱ و السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۷۱ و المصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۳۱ و سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۴۴۷.

۲- (۲) انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳- (۳) ر. ک: السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۶.

۴- (۴) ر. ک: المصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۳۳ و الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۴۲.

۵- (۵) طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۱، به نقل از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، ص ۲۷۹.

۶- (۶) ر. ک: عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳.

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» ۱؛ آیا دیدی کسی را که منع می کند، بنده ای را هنگامی که نماز می گزارد؟!»

خداوند در سوره انفال - که در مدینه نازل شد - از تصمیم قریش یاد می کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند (۱). در آیه ای دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می کند: «وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا» ۳؛ و نزدیک بود، که تو را از [این] سرزمین بَرکنند، تا از آنجا بیرونت کنند و در این صورت پس از تو جز اندکی درنگ نمی کردند.»

#### ۵. تهمت های علمی

قریش برای انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله مدعی آن شدند که رسول خدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنان می خواند در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده اند. در این زمینه دو مطلب گفته می شود.

۱ - درباره روابط رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شنیده و موضوع آن قصص مربوط به امم پیشین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می دهد:

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ ۴ - (۲) و بیقین می دانیم که آنان می گویند: «(این قرآن را) تنها بشری به او می آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می دهند مبهم (و غیرعربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

ص: ۳۶۴

۱- (۲) انفال / ۳۰.

۲- (۵) الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۳۱.

۲ - مورد دیگری که در سیره آمده درباره «ابن ربّعی» است، زمانی که آیه ۹۸ از سوره انبیاء نازل شد: «در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، هیزم جهنّم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.»

«ابن ربّعی» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اینطور باشد ما ملائکه را نیز می پرستیم، یهود، عزیر و نصاری مسیح را می پرستند. پس آنان (مسیح، عزیر و ملائکه) نیز باید در جهنّم باشند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: البته از این نوع، اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند همراه کسی خواهند بود که آن ها را عبادت کرده و طبعاً در جهنّم هستند. خداوند نیز برای دفع توهّم در ادامه آن آیات فرمود: کسانی که پیش از این مقرر کرده ایم که به آن ها نیکویی کنیم از جهنّم بر کنارند. (۱) - (۲)

۶. برخوردهای مخالفان با پیامبر در عصر حاضر

شاید به نظر برسد که عوامل پیش گفته مربوط به زمان حیات ظاهری پیامبر صلی الله علیه و آله است اما با مطالعه تاریخ بعد از حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دست می آید که این برخوردها ادامه پیدا کرده است و به طور عمده روش های مخالفت، همان روش هایی است که قرآن کریم به آن ها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱ - کتاب آیات شیطانی، نوشته «سلمان رشدی» (۳) در سال ۱۹۸۸ در انگلستان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است.

ص: ۳۶۵

۱- (۱) انبیاء / ۱۰۱.

۲- (۲) ر. ک: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، ص ۲۸۳-۲۶۶.

۳- (۳) برای اطلاع بیشتر ر. ک: دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی واحد مطالعات و تحقیقات، ص ۳۳ تا ۳۶ و مصاحبه حجه الاسلام خسروشاهی با روزنامه اطلاعات ۶۷/۱۲/۱۰.

این کتاب بر مبنای افسانه گرانیق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسلام مخالفان آیین اسلام ادعا می کنند که در سوره نجم پس از آیات نوزدهم و بیستم که می فرماید: (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ)؛ «و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله جاری کرد، تلك الغرانيق العلی وان شفاعتهم لترتجی (این ها بلند پروازند و امید به شفاعت آنان می رود).

در این کتاب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان فردی (نعوذ بالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است (۱). و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت ها به چشم می خورد.

۲ - در سال ۱۹۸۸، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه ها محل ما) جایزه ادبی نوبل را به خود اختصاص می دهد. این رمان ۲۵ سال قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۲) اهانت می نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه نوبل، به زبان های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

ص: ۳۶۶

۱- (۱) ر. ک: همان.

۲- (۲) نجیب، با جعل نام قاسم برای پیامبر صلی الله علیه و آله چهره ای از او می سازد که گویا به فکر زندگی خودش بوده و در کنار توده های مردم نبوده است و از پیامبر صلی الله علیه و آله بالقب بیابانی، الجبلاوی نام می برد. ر. ک: دسیسه آیات شیطانی، ص ۲۶.

۳- اظهار نظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله که علاوه برخلاف واقع بودن آن ها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می باشد. ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۹) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد صلی الله علیه و آله را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه دار جلوه گر ساخت (۱).

البته ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت: «من در حق محمد صلی الله علیه و آله بد کردم» (۲) و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود (۳).

افرادی مانند «شارل بزرگ، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و...» را می توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله داشته اند (۴).

۴. سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ روزنامه دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه های دانمارکی

ص: ۳۶۷

---

۱- (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۴۹.

۲- (۲) کلیات ولتر، ج ۱، ص ۸۳.

۳- (۳) ر. ک: کلیات ولتر، ج ۲۴، ص ۵۵۵ و اسلام از نظر ولتر، جواد حیدری، به نقل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب.

۴- (۴) ر. ک: اسلام و غرب، پرفسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۲۳ و ۳۸-۵۶ و مختصر تاریخ العرب، سید امیر علی هندی، ص ۸۷ و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، ص ۶ تا ۱۲.

بی توجه به اعتراض های گسترده مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ ۱۲ نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه آزادی بیان، مسابقه ای را با عنوان «از محمد صلی الله علیه و آله چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد.<sup>(۱)</sup>

نکته مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه های شوم خود را عملی سازند. در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مشاهده می شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود<sup>(۲)</sup> و قرآن کریم از آن دفاع نموده است.

#### یادآوری

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باز هم چهره ی نورانی ایشان، در جهان می درخشد و هر روز نورانی تر می شود و دلربایی می کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه های شرق و غرب را در می نوردد. آری آن چه فانی نشود نور خداست.

ص: ۳۶۸

---

۱- (۱) ر. ک: خبرگزاری فارس و مهر و سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۴/۱۱/۱۲ کد خبر: ۳۴۳۸۵ و سایت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بخش مقالات، مقاله سید عبدالمجید زواری تحت عنوان پشت پرده اهانت به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله و خبرگزاری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲.

۲- (۲) قبلاً اشاره شد که به آن حضرت تهمت هایی می زدند.



فصل هفتم: شبهات

اشاره

ص: ۳۶۹



## الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است یا خدا؟

\*پاسخ

درآمد

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره ای (تجربه وحیانی) است که حقایق، محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاهای و....

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند وحی همان علایم مرموزی است که بر ذهن و شعور پیامبر صلی الله علیه و آله نقش می بندد و آن چه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علایم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می دهد(۱).

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه ی وحیانی پردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارایه شود.

وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی(۲)، نوشته و کتاب... آمده است(۳) و در اصطلاح، وحی اشاره ای تند و سریع (پنهانی)

ص: ۳۷۱

---

۱- (۱) «معرفت وحیانی»، حبیب اله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

۲- (۲) کتاب العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، ج ۳، ص ۲۵۱۹.

۳- (۳) الصحاح، جوهری، ص ۲۵۱۹.

است که با کلماتی مرموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می گیرد (۱).

وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

۱. اشاره پنهانی؛ (۲)

۲. هدایت غریزی؛ (۳)

۳. الهام (سروش غیبی)؛ (۴)

۴. وحی رسالی؛ (۵)

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آن ها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

تجربه وحیانی

اصطلاح «تجربه» (۶) در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش پذیری» به خود گرفته، سرلوحه تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه وحیانی یا دیدگاه گزاره ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه ای از

ص: ۳۷۲

---

۱- (۱) مفردات الفاظ القرآن، محمد راغب اصفهانی، ماده وحی.

۲- (۲) مریم / ۱۱.

۳- (۳) نحل / ۶۸ و ۶۷.

۴- (۴) قصص / ۷.

۵- (۵) شوری / ۷.

۶- (۶) Experience.

انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می گیرد و از زبان های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه پیامبر با خدا یا فرشته ی وحی، «تجربه دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه وحیانی می نامند(۱).

بنابراین، تجربه وحیانی، اولاً- یک رویکرد در دنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً نزول وحی در قالب علایم و رموز غیر زبانی است.

### اسلام و تجربه وحیانی

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول) بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشاء، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری - حتی پیامبر - در متن آن دخیل نبوده است.

دوم) بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سروش غیبی، رؤیاهای، حدیث قدسی و حدیث نبوی(۲) و... که همه آن ها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (إِنَّهُ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) ۳ همه بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در

ص: ۳۷۳

---

۱- (۱) تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹، کیث یندل، تجربه دینی، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۹.

۲- (۲) مجله معرفت، ش ۶۰، آیت الله معرفت، ص ۸-۱۳.

تنظیم آن‌ها دخالت دارد، به همین سبب جااعلان حدیث توانسته اند حدیث‌های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره‌ای جعل کند.

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علایم و رموز و الهام» دلیل‌های درون دینی و برون دینی را بر می‌شماریم.

## دلایل

۱. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت‌های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می‌کند و می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) ۱؛ ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید.

علامه طباطبایی رحمه الله می‌نویسند: ضمیر «انزناه» به کتاب باز می‌گردد و خداوند در مرحله انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می‌رفت. (۱) «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» ۳؛ این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم.

هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی علیه السلام یاد می‌کند و می‌فرماید: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» ۴؛ خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی.

ص: ۳۷۴

«تکلم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی علیه السلام ارتباط زبانی برقرار کرد.

## ۲. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سه نوع عصمت بیان شده است.

(الف) عصمت در معصیت؛

(ب) عصمت در تلقی وحی؛

(ج) عصمت در تبلیغ (۱).

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد: «(أَنْتَ لَمْ تَكُنْ مِنْ أُولَئِكَ)»؛ آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان».

آیا از دیدگاه تجربه و حیانی، عصمت و تبلیغ را می توان اثبات کرد؟ آیا می توان اثبات کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله تمام آن علایم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله زیر سؤال می رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در آن بود (مانند احادیث) و بشر می توانست همانند آن کتابی به رشته تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند،

ص: ۳۷۵

همه افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود(۱):

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (= پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گوئید سوره ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.»(۲) چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره ای همانند قرآن بیاورد.

۴. شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله

با بررسی شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، در می یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است(۳) و تجربه هایی در حوزه سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت های دینی... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی تواند ساخته ذهن او باشد و قرآن نیز به این موضوع اصرار می ورزد و می فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راستت آن را نمی نوشتی...»(۴) و در جای دیگر می فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می خواند.»(۵)

۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می دانند نه ظاهری و به

ص: ۳۷۶

---

۱- (۱) ر. ک: قرآن شناسی، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۹۵-۱۰۸.

۲- (۲) بقره / ۲۳.

۳- (۳) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص ۹۵-۱۰۸.

۴- (۴) عنکبوت / ۴۸.

۵- (۵) جمعه / ۲.



ویژگی‌هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خیر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره می‌کنند، تا جایی که جلال‌الدین سیوطی (۱)، ۳۵ وجه از آن را بر می‌شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه‌های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است (۲) و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه‌ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۳)؛ و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیرخدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.» با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی‌دانند.

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل‌کرده و دانشمند باشد.» (۳) در نتیجه نمی‌توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه و حیاتی است.

ص: ۳۷۷

---

۱- (۱) ر. ک: معترك اقران في اعجاز قرآن، جلال‌الدین سیوطی، ص ۳۸۷.

۲- (۲) ر. ک: قرآن در قرآن، جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳- (۳) به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۸.

پرسشی در اینجا مطرح می شود که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ

تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند (۱) و آن چه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه عباسی و امام هادی علیه السلام این اختلاف به اوج خود رسید (۲) و فارابی (۳) و ابن سینا (۴) با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود، در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می پردازیم.

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است از این که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می شود (۵). ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند من طیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آن ها در این صورت متکلم هستند.

ص: ۳۷۸

۱- (۱) المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۲- (۲) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۰۶.

۳- (۳) مجموعه رساله فارابی، مقاله فی معنی العقل، ص ۴۹.

۴- (۴) ر. ک: الشفاء، ابن سینا، الطبيعات کتاب النفس، مرعشی نجفی، ص ۳۹-۴۰.

۵- (۵) راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، ص ۴۶۶.

اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه الفاظ تحقق می یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویشتن است.

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است (۱)، تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یک دیگر نیازها، خواسته ها، اندیشه ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می شود (۲).

به تعبیر دیگر این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می کند، چنان که با موسی علیه السلام تکلم کرد (۳) و درخت، کوه و... صورت

ص: ۳۷۹

---

۱- (۱) علمه الی بیان، رحمن / ۴.

۲- (۲) فلسفه و کلام اسلامی، محمد رضا مظفر، ترجمه محمد محمد رضایی، ابوالفضل محمودی، ص ۷۵.

۳- (۳) اعراف / ۱۴۳.

و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می گوید نیز به همین معنا است. (۱).

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن، فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده ی پروردگار دلالت می کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما در غیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. (۲).

اما درباره قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»؛ ۳ و قطعاً در نوشته اصلی (= علم الهی) نزد ما بلند مرتبه ای حکمت آمیز است.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»؛ ۴ قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی).

ص: ۳۸۰

---

۱- (۱) حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه ای، ص ۲۸۵-۲۸۷.

۲- (۲) المیزان، ج ۲، ص ۴۴۸-۴۴۹ با تلخیص؛ ر. ک: معارف قرآن در المیزان، سید مهدی امین، ج ۳، ص ۵۸-۵۸۵؛ و آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰.

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و از آن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است (۱).

آنچه از آیات و روایات به دست می آید واژه لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَأْذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» (۲) و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه ای فرزانه است.»

با توجه به آیه فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد؛ نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله فرشته وحی.

از این سه طریق می توان نتیجه گرفت وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره ای و اشاره ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله و یا از طریق فرشته وحی می توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا- به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی

ص: ۳۸۱

۱- (۱) تفسیر طبری، ج ۲، ص ۸۵؛ کافی، ج ۴، ص ۶۲۸.

۲- (۲) شوری / ۵۱.

دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ (۱) ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى»؛ (۲) و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می شود، گوش فراده.»

از امام جعفر صادق علیه السلام حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، رخصت می طلبید، و هم چون بندگان در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله می نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می خواند) (۳).

علامه حلی رحمه الله می نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ارسال می نمود» (۴).

علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (J.L.Astin) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قایل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است (۵).

ص: ۳۸۲

---

۱- (۱) یوسف / ۲.

۲- (۲) طه / ۱۳.

۳- (۳) بحارالانوار، علامه مجلسی، ص ۲۷۰ و امالی صدوق، ص ۳۱.

۴- (۴) باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، ص ۸۲، و ر. ک: دلایل صدق، محمد حسن مظفر، ترجمه از محمد سپهری، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۸۶.

۵- (۵) وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی نیا، ص ۶۸-۹۰.

## آیا افسانه غرائق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟

\* پاسخ

یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده اند و غریبان آگاه از آن استفاده نموده اند این است که گفته اند در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر صلی الله علیه و آله مشتبه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته اند از این رو این شبهه افسانه غرائق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

اصل داستان

داستان سرایان آورده اند پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرو رفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله همان گونه که سوره بر وی نازل می شد، آن را تلاوت می فرمود.

(وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ) ۱ تا رسید به آیه (أَفَرَأَيْتُمُ اللَّائِيَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ) ۲؛ «سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید! که همنشین شما (= پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛ \* و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید. آن (سخن)

ص: ۳۸۳

نیست جز وحی ای که (به او) وحی می شود. او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله پی ببرد به او القا کرد.

«تلک الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه سوره را ادامه داد.

«غرائق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبی سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آن ها امید شفاعت می رود. و مقصود سه بت؛ لات، عزی و منات بزرگترین بت های عرب است (۱).

مشركان که گوش فرا می دادند، تا این عبارت را - که بت ها را وصف می کرد و امید شفاعت آن ها را نوید می داد - شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی شادمان گشتند، و این پیشامد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان که به آنجا هجرت کرده بودند از این پیشامد خوشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشركان برادرانه به زندگی و همزیستی خویش ادامه دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بیش از همه از این توافق و هماهنگی خرسند شده بود (۲).

برخی نیز اینطور حکایت کرده اند: هنگامی که پیامبر به آیه ی سجده در سوره نجم رسید، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و تمام حضار اعم از مسلمان و مشرک در

ص: ۳۸۴

۱- (۱) ر. ک: علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص ۳۷.

۲- (۲) ر. ک، تفسیر طبری، ذیل آیات سوره ی نجم و علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، ص ۳۷.



برابر بت ها سجده کردند جز «ولید»، که بر اثر پیری موفق به سجده نشد. هلهله و شادی در مسجد بلند شد و مشرکان گفتند: «محمد» خدایان ما را به نیکی یاد کرده است! خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسید و صلح قریش با «محمد» باعث شد گروهی از آن ها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند(۱).

شب هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست که سوره نازل شده را بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله خواند تا رسید به عبارت یاد شده، ناگهان جبرئیل نهیب زد ساکت باش! این چه گفتاری است که بر زبان می رانی؟ در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به اشتباه خود پی برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر صلی الله علیه و آله از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته ام، چیزی گفته ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل ها پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله بیش تر و جانکاه تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

(وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِئْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ بَبْنَانِكَ لَقَدْ كَادَتْ تَزَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا)؛ «و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم، به فتنه در اندازند

ص: ۳۸۵

---

۱- (۱) ر. ک، تفسیر طبری، ذیل آیات سوره نجم و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۰.

(و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم، بیقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی. و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می چشاندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یآوری برای خود نمی یافتی!»

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّيَّتِهِ فَبَسَّخَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) ۱؛ و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هر گاه آرزو می کرد (و طرحی می ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح ها) یش (شبهه) می افکند؛ و [لی] خدا آنچه را شیطان می افکند، از میان می برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می بخشید - و خدا دانای فرزانه است -» آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید(۱).

بررسی افسانه غرائق

۱. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه ای بیش ندانسته اند. قاضی عیاض می گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است

ص: ۳۸۶

---

۱- (۲) نک، تفسیر طبری، ج ۱۷، ص ۱۳۴-۱۳۱ و تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸-۷۵. و علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، ص

و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ نویسان خوش باور، آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی گذرانند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می ورزند آن را روایت کرده اند و دست به دست گردانده اند.

قاضی بکربن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده اند؛ چراکه سند این حدیث سست و متن آن مشوّش و مضطرب و دگرگون است (۱).

۲. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغوا، و نطق از روی هوی برای پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده است و هم چنین تصریح شده که هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید وحی است (۲) و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس کند لازمه اش تعارض اول و آخر سوره نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»؛ [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.

«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ»؛ در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده اش بشدت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد) ند.

۳. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خداوند نفی می کند و خداوند می فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده اند، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند، هیچ تسلطی برایش نیست.

ص: ۳۸۷

---

۱- (۱) ر. ک، علوم قرآنی، ص ۳۸.

۲- (۲) علوم قرآنی، ص ۳۹ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی تواند بر پیامبر صلی الله علیه و آله چیره شود.

۴. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (= قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. (۱)

۵. این داستان غرانیق با مقام عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله سازگار نمی باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ های شیطان در این باره کارگر نیست.

۶. با دقت در آیات سوره نجم درمی یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آن هاست چگونه می شود جمله ای در مدح خدایان آن ها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فصیح ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و هم چنین دیگران که در فصاحت، زبانتزد بوده اند، آن ها به این تناقض پی نبرده اند؟ (۲)

ص: ۳۸۸

۱- (۱) علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۳۴۲.

۲- (۲) ر. ک، علوم قرآنی، ص ۴۰ و فروغ ابدیت، ص ۳۴۳.

۷. دو آیه (۱) مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا

الف) آیه ۵۲ سوره حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته های او جامه عمل بپوشد، «کلمه الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می کند. سد راه بوجود می آورد که خداوند آن ها را در هم می شکند (۲).

ب) آیات ۷۳-۷۵ سوره اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت (۳).

۸. از نظر لغت نیز این افسانه رد می شود؛ «عبده» دانشمند مصری می گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» درباره ی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست (۴).

۹. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله کوتاه به مکه باز گردند (۵).

ص: ۳۸۹

---

۱- (۱) حج / ۵۲ و اسراء / ۷۳-۷۵.

۲- (۲) علوم قرآنی، ص ۴۱.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) ر. ک، فروغ ابدیت، ص ۳۴۴.

۵- (۵) ر. ک، علوم قرآنی، ص ۳۷.

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می کنند و این نشان دهنده کوه بینی و غرض ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی بافتند.

خلاصه و نتیجه

در افسانه غرانیق می گویند شیطان جمله «تلك الغرائق العلی» را بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

دلایلی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد.

۱. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آن ها به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی رسد و ابن حجر نیز اصالت آن را رد کرده است (۱).

۲. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی توانسته شاهد این جریان باشد (۲).

۳. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.

ص: ۳۹۰

---

۱- (۱) فتح الباری، ج ۸، ص ۳۳۸.

۲- (۲) علوم قرآنی، محمدجواد اسکندرلو، ص ۳۶.

۴. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.

۵. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است.

در نتیجه با اندک تأملی می توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

۳. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۷۹.

۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۵. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب الله احمدی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، زمستان ۷۶.

۶. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۸.

۷. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازیبانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، ۱۳۸۱.

۸. شیطان در آرواره سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغندر، انتشارات بارش، مشهد، ۱۳۸۱.

۹. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۰. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.

## داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

\*پاسخ

درآمد

با مطالعه کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه دید خود مطالب را به رشته تحریر درمی آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه ها اثر زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده اند. افسانه غرانیق از جمله این نوع روایات می باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می شود.

داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوشته شده است هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرار داد و به او گفت: (اقرء) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانایی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشارد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره ی علق را خواند.

ص: ۳۹۲



«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه خدیجه رهسپار شد.»<sup>(۱)</sup>

در تاریخ طبری ادامه ی جریان این گونه نقل شده است که هنگامی پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی»<sup>(۲)</sup> یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله احساس خستگی کرد، رو به خدیجه نمود و فرمود: دثرینی؛ مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقه بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آن چه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می آید و...»<sup>(۳)</sup>

آن چه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی کند و با حالات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه های تاریخ بدانیم یا این که آن ها را تأویل کنیم.

افسانه های دروغین

۱. پیامبر هنگامی که وارد خانه «خدیجه» شد، با خود فکر می کرد شاید

ص: ۳۹۳

۱- (۱) سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- (۲) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵، کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱، و فروغ ابدیت، ص ۱۸۶.

۳- (۳) ان ابن عمك لبدء النبوه و انه لیأتیة الناموس الاكبر. (همان)

آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با دیده حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشاند(۱).

۲. طبری می نویسد: «هنگامی که ندای «إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!»(۲)

۳. پس از آن واقعه وقتی «محمد صلی الله علیه و آله» به طواف کعبه رفت «ورقه بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می رسانند و از شهر خود بیرون می کنند و با تو به جنگ بر می خیزند، «محمد صلی الله علیه و آله» احساس کرد که ورقه راست می گوید.(۳)

بررسی این گفتارها

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت ها و اهانت هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم صلی الله علیه و آله شده است. با نگاهی اجمالی این گونه تصور می شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده اند.

ص: ۳۹۴

---

۱- (۱) طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷۹ و حیات محمد، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- (۲) تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳- (۳) تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۶۱، تفسیر سوره ی علق و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۸.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ یک از آن‌ها چنین جریان زنده‌ای را نمی‌بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملاً بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابداً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه ترس برای موسی آماده تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندایی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی صلی الله علیه و آله را در این زمان توأم با آرامش شرح می‌دهد و تنها موردی که حضرت موسی علیه السلام را ترسان توصیف می‌کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می‌شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

پرسش: آیا می‌توان گفت حضرت موسی علیه السلام هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می‌شود که می‌خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟!

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می‌کند عبارتند از:

الف) در این داستان ساختگی، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی‌دانم. با توجه به آیات قرآن که می‌فرماید: نَزَّلَهُ عَلَي قَلْبِكَ... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می‌گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود که یهودیان با سابقه ذهنی خود که همان نحوه نزول تورات که در قالب الواح می‌باشد. دست به چنین تحریفی زده‌اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره‌ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب) یهود با سابقه ذهنی خود از حضرت موسی علیه السلام که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داده اند. غافل از اینکه ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است.

ج) روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود. پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد صلی الله علیه و آله آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.»<sup>(۱)</sup>

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نبود به عنوان وصی خود قرار می دهد و بیش از دو

ص: ۳۹۶

---

۱- (۱) الکافی، ج ۸، ص ۳۰۰ و امالی شیخ طوسی، ص ۱۴۵.

سوم وصیت نامه ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می دهد و در پایان هم می فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد!<sup>(۱)</sup>

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از بعثت ایشان، و ده ها روایت دیگر<sup>(۲)</sup>، همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته اند.

ص: ۳۹۷

- 
- ۱- (۱) کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۶ و اعلام الوری، ص ۱۵ و کنزالفوائد، ص ۸۲.
- ۲- (۲) ر. ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۹، عن العیاشی، ج ۲، ص ۲۰۱، البحار، ج ۱۸، ص ۲۶۲، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۴ و التمهید، ج ۱، ص ۵۰، عن رساله الشفاء، ص ۱۱۲.



خاتمه: منبع شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: ۳۹۹





**منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفی کنید.**

\*پاسخ

الف. کتاب شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای کودکان

۱. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰/۷/۱.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۲. آن قصه که در کتاب ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر صلی الله علیه و آله با شاه یمن و....

۳. آن که آن یتیم نظر کرده...، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله

۴. اذان گوی پیامبر صلی الله علیه و آله، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سوادآموزی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله

۵. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۶. بچه ها و پیامبر صلی الله علیه و آله، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: داستانی

۷. به خاطر محمد صلی الله علیه و آله، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: داستان هایی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۸. جنگ احد، بدر (۲ جلد)، ناصر طاهر نیا، پیامبر محراب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله)

۹. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۰. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی نیای پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۱. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی...

۱۲. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۳. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۴. عطر آیه ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۵. ماجرای پیامبر صلی الله علیه و آله و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

۱۶. و آن ستاره که دنباله دار می آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان زاده شدن پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۷. هفت حکایت از بچه ها و پیامبر صلی الله علیه و آله، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، ۱۳۸۲.



موضوع: داستانی.

۱۸. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام.

۱۹. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، ۱۳۷۹.

موضوع: داستانی

ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای نوجوانان

۲۰. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۱. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۲. برگزیده ای از سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به...، احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۳. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: قصه ی زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۴. جنگ ها و غزوات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطياب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: تاریخ جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۵. جوان در چشم و دل پیامبر صلی الله علیه و آله، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: احادیثی در مورد جوانان

۲۶. حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)

۲۷. داستان زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از تولد تا وفات، مهدی آیت اللهی، جهان آرا، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: سرگذشت نامه

۲۸. داستان ها و درسهایی از زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

موضوع: داستانی

۲۹. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۰. سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس الدین، دارالفکر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۳۱. سفر شبانه، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۲. سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله (مجموعه ۵ جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان هایی از سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۳. لبخند شیرین پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: قصه های نماز از زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

۳۴. محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

۳۵. جلوه های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.



موضوع: داستان هایی از زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۶. قهرمانانی از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

ج. کتاب شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای جوانان

۳۷. آخرین وصیت های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: وصیت نامه

۳۸. آداب پیامبر صلی الله علیه و آله در معاشرت با همنوعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله

۳۹. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۷۷.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۰. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: سیره ی اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۱. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

۴۲. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

۴۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: اسلام و یهودیان

۴۴. پیام پیامبر صلی الله علیه و آله، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: مجموعه ای از نامه ها، خطبه ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

۴۵. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرم، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: زندگی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

۴۶. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبران.

۴۷. جستار و پژوهشی درباره ی زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مهر و (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۸. خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله

۴۹. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۵۰. داستان هایی از معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: داستانی

۵۱. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: شیوه ی رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۲. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه علیه السلام، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: اشک های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله



۵۳. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۵۴. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: مجموعه ای از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۵۵. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۷۵ (۲ جلد)

موضوع: پنندهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابی ذر.

۵۶. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه محمد صادق شریعت، مجبان الحسین علیه السلام، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: سرگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۷. سنن النبی، علامه طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: آداب و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۸. سیاست خارجی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی فائزی، زائر، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله

۵۹. سیره تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

۶۰. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره تربیتی پیامبر و...

۶۱. سیری در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ۵۰۰ سوال و جواب در رابطه با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

د. کتاب شناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جهت پژوهشگران

۶۲. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: غزوه ها و سریه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۶۳. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۶۴. فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۵. سیمای معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دیدگاه های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی دیدگاه ها در مورد معراج.

۶۶. محمد صلی الله علیه و آله در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، ۱۳۸۰.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۷. سیری در سیره نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

موضوع: تحلیلی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله

۶۸. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۶۹. الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۰ جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۷۰. سیره رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸ و ۹)، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

۷۱. سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.

موضوع: سیره تحلیلی پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۲. سید المرسلین (۲ جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

موضوع: تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۳. ایمان اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله، سید محمود مدنی بجستانی.

موضوع: ایمان اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۴. سیاست خارجی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، سید غضنفر علی جعفری فائزی.

موضوع: سیاست خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۵. اضواء علی السنه المحمديه، شیخ محمد دابی ریه، دائره المعارف مصر.

موضوع: سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

۷۶. زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر قرآن کریم.

۷۷. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.

موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۷۸. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان...

موضوع: معرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دیدگاه کتب آسمانی.

۷۹. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، ۱۳۷۹. ق.

موضوع: جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۴۰۹

۸۰. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، ۱۳۷۸. ق.

موضوع: نامه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول زندگی خویش.

۸۱. سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت (۲ جلد)، لجنه التالیف، مجمع اهل بیت، ۱۴۱۴. ق.

موضوع: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله

۸۲. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۱۲. ق.

موضوع: رسول خدا صلی الله علیه و آله از نگاه قرآن کریم.

۸۳. درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (۳ جلد)، رسول محلاتی.

موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۴. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۴. ق.

موضوع: سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۸۵. الطب النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.

موضوع: احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه ی پزشکی

۸۶. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۵. ق.

موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام.

۸۷. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله آن.

۸۸. اسرار معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، ۱۳۷۰.

موضوع: معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۹. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۲.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

۹۰. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۹۱. زنان پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله

ه. - کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۹۲. اسلام از نظر ولتر

۹۳. محمد صلی الله علیه و آله پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیو کونیستان ویرژیل - ترجمه ذبیح الله منصوری.

۹۴. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

۹۵. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۹۶. اسلام و تمدن جدید، برناوشاوا، ص ۱۷۰.

۹۷. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص ۲۲.

۹۸. پیشرفت سریع اسلام، لورا واک، ص ۱۰۰.

۹۹. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص ۲۷.

۱۰۰. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص ۱۵۰.

۱۰۱. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۵۲.

۱۰۲. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۱۳۶-۳۵۲.

۱۰۳. محمد ستاره ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

۱۰۴. جهان اسلام، برتولد اشپولر

۱۰۵. اسلام و بحران عصر ما، روزه دو پاسیکه

ص: ۴۱۱

۱۰۶. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص ۷۲۳.
۱۰۷. اسلام در جهان امروز، *Islam in modern world*، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد
۱۰۸. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، ۲/۲۱۳ + ۲۲۶.
۱۰۹. اسلام، دومینک سوردل
۱۱۰. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تباری، ص ۱۶۸.
۱۱۱. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص ۱۹.
۱۱۲. امپراطوریه العرب، *the Empire of the Arabs* - سیرجون جلو، ص ۲۳.
۱۱۳. قرآن را چگونه شناختم - کینت گریک - ترجمه ذبیح الله منصوری
۱۱۴. الابطال (قهرمانان) - توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص ۸۵.
۱۱۵. عذر تفصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی
۱۱۶. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری
۱۱۷. تاریخ النصب الاسلامیه، کارل بروکلیمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص ۳۷
۱۱۸. هانری کربن، داریوش شایگان، ص ۱۰۶
۱۱۹. یا اهل الکتاب، علی محمدعلی دخیل، ص ۲۲
۱۲۰. محمد فی مکة، مونتگمری وات
۱۲۱. محمد فی المدینه، مونتگمری وات
۱۲۲. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات
۱۲۳. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برنارد لوئیس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام
۱۲۴. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص ۲۴.
۱۲۵. و. دایره المعارف های بزرگ جهان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله



۱۲۶. دایره المعارف امریکانا.

۱۲۷. دایره المعارف بریتانیکا.

۱۲۸. دایره المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.

ص: ۴۱۲

۱۲۹. دایره المعارف گرانند لاروس، ۲۳ جلدی فرانسه.

۱۳۰. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.

۱۳۱. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.

۱۳۲. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.

۱۳۳. دایره المعارف مصور آکسفورد.

ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۱۳۴. نرم افزار موسوعه السیره النبوی، المرکز المقدسی الابحاث التطبيقیه، تلفن: ۳۳۷۹۵۳۱، ۳۴۹۹۳۷۸-۰۰۲۰

موضوع: تاریخ و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زندگی ۳۰۰ نفر از صحابه آن حضرت، ۵۴۴ موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت ها و ...

۱۳۵. نرم افزار عزت.

موضوع: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱۳۶. چندین پایگاه اینترنتی

[www.payambareAzam.ir](http://www.payambareAzam.ir)

[www.nabiaaazam.com](http://www.nabiaaazam.com)

[www.rasoolazam.com](http://www.rasoolazam.com)

[www.monadi.com](http://www.monadi.com)

[www.۱۴masom.com/۱۴masom/۰۱/main](http://www.۱۴masom.com/۱۴masom/۰۱/main)

[www.aalalrasool.com](http://www.aalalrasool.com)



۱. الاثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق
۲. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق.
۳. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقيق: سید حسن الخراسان، التصحیح، محمد الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعه ۱۳۶۳ ش.
۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسی، کابل، چاپ اول، بی تا.
۶. اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.
۷. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، موسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.
۸. اسلام و غرب، پرفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی
۹. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق
۱۰. اسلام شناسی غرب، سید کاظم مدرسی
۱۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.
۱۲. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.
۱۳. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۱۴. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.
۱۶. آموزش کلام اسلامی، خداشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱،
۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر المحمودی، موسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.

۱۸. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.

ص: ۴۱۵

۱۹. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۲۰. البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقيق: علی شیری، دار التراث العربی، بیروت، الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دار الکتب العلمیه، قم، پنج جلدی.

۲۲. بنیان مرصوص، جوادی آملی

۲۳. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.

۲۵. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقيق: نخبه من الماء الاجلاء، موسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.

۲۶. تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقيق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولى، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.

۲۸. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱.

۲۹. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۳۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقيق: احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۳۱. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۲. تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۳۳. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلبة و النشر وزراء الثقافه والارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳۵. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البيت، ۱۹۸۱ م.

٣٦. تذكرة الفقهاء، علامه حلى، التحقيق والنشر: موسسه آل البيت عليهم السلام، لحياء التراث،

ص: ٤١٦

قم، الاولى، ۱۴۱۴ ق.

۳۷. تسنيم، عبدالله جوادى آملی، انتشارات اسراء، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. تفسير اثنى عشری، حسين بن احمد الحسينى الشاه عبدالعظيمى، انتشارات ميقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۳۹. تفسير احسن الحديث، سيد على اكبر قرشى، واحد تحقيقات اسلامى بنياد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۴۰. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقى، مطبعة الاستقامة، مصر.

۴۱. تفسير القرآن الكريم الشهير بتفسير المنار، محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفه الطبعة الثالثة، بى تا، ۱۲ جلدی.

۴۲. تفسير المنسوب الى الامام محمد الحسن بن على العسكري عليه السلام، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ -

۴۳. تفسير نمونه، مكارم شيرازى، ناصر، دار الكتب الاسلاميه، تهران چاپ بيست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۴۴. تفسير نورالثقلين، عبدالعلى بن جمعه العروسى الحويزى، ۱۳۸۳ ق، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۴۵. تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، رازى، فخرالدين، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ ق.

۴۶. تفسير اطيب البيان فى تفسير القرآن، سيد عبدالحسين طيب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۴۷. تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۴۸. تقويم و تقويم نگارى در تاريخ، دكتور ابوالفضل نبى، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۴۹. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون

۵۰. التمهيد فى علوم القرآن، محمد هادى معرفت، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۱. ثعلبى (الكشف والبيان عن تفسير القرآن)، احمد بن ابراهيم ابواسحاق ثعلبى نيشابورى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشيخ الصدوق، دارالرضى للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.



۵۳. جامع البيان في تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير، طبري، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. جامع الصغير، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، دارالفكر، بيروت، الاولى، ۱۴۰۱ ق.
۵۵. الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانہ، محمود صافي، دارالرشيد دمشق و موسسه الاميان بيروت، بي تا.
۵۶. جواهر الكلام، محمد حسن النجفي، التحقيق: عباس قوجاني، دارالكتب الاسلاميه، آخوندي، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. حكمت الهي عام و خاص، مهدي الهي قمشه اي، چ ۳.
۵۸. حليه المتقين، علامه مجلسي، انتشارات دانشور، بي جا، بي تا.
۵۹. حواريات فقيه، السيد محمد سعيد الحكيم، الناشر، المؤلف، الاولى، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. حياه الامام الرضا عليه السلام، الشيخ باقر شريف القرشي، منشورات سعيد بن جبیر، بي جا، بي تا.
۶۱. خبر گذاري فارس و مهر
۶۲. خرمشاهي، بهاءالدين، قرآن پژوهي، مرکز، نشر فرهنگي مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۳. خصال، شيخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامي، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. خطابه ها و سخنان مختصري از محمد پيغمبر اسلام صلى الله عليه و آله، استانلي لين پول.
۶۵. داستان هايي از زندگي پيغمبر ما، ممتاز احمد پاكستاني، ترجمه سيد غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.
۶۶. الدر المنثور في تفسير الماثور، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، مکتبه آيه الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. درسهایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقي، سازمان تبليغات اسلامي، بي جا، ۱۳۷۰ ش.
۶۸. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۶۹. دروس هيئت و ديگر رشته هاي رياضي، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبليغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۷۰. دسيسه آيات شيطاني، ستاد منطقه ۲ سازمان تبليغات اسلامي، واحد مطالعات و تحقيقات.
۷۱. دلايل صدق، محمد حسن مظفر، ترجمه محمد سپهری، انتشارات اميرکبير، چ

۱، ۱۳۷۴ ش.

۷۲. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸

۷۳. راه خدانشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۷۴. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۷۵. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۷۶. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۷. روض الجنان وروح الجنان فی تفسیرالقرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۷۸. زادالمسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۷۹. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.

۸۰. زندگانی محمد صلی الله علیه و آله، بولن ویلی یه،

۸۱. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، احمد کتانی،

۸۲. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیرالعباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۴ ق.

۸۳. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.

۸۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه والنشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۸۵. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۸۶. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.

٨٧. سيره ابن هشام (السيره النبويه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبى، مكتبه محمدعلى صبيح واولاده، التحقيق: محمد محى الدين عبد المجيد، بى جا، ١٣٨٣ ق.

٨٨. سيره پيشوايان، مهدي پيشوايى، انتشارات توحيد، قم، چ ١٣، ١٣٨١ ش.

٨٩. سيره رسول خدا صلى الله عليه و آله، رسول جعفریان، انتشارات دليل، قم، چ ١، بى تا.

٩٠. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبه الله، ابن ابى الحديد، مكتبه آيه الله المرعشى، قم، ١٤٠٤ ق.

ص: ٤١٩

٩١. الشفاء، ابن سينا، مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤.
٩٢. شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني، موسسه الطبع والنشر، بي جا، ١٤١١ ق.
٩٣. الصافى فى تفسيرالقرآن، فيض كاشانى، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٤٠٢ ق.
٩٤. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، اسماعيل جوهرى، دارالعلم للملايين، بيروت، ج ٣، ١٤٠٤ ق.
٩٥. صحيح بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٠ ق.
٩٦. صحيح شرح العقيدة الطحاويه، حسن سقاف، دارالامام النووى، اردن، ١٤١٦ ق.
٩٧. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابورى، دارالفكر، بيروت، بي تا.
٩٨. صحيفه نور، امام خمينى رحمه الله، وزارت ارشاد اسلامى، تهران.
٩٩. صواعق المحرقه، ابن شبر هيثمى، فصل ٣، باب ٩، مكتبه القايره، مصر، ١٣١٢ ق.
١٠٠. طبقات الكبرى، ابن سعد، دارصادر، بيروت، بي تا.
١٠١. عبدالحسين الامينى فى الكتاب والسنة والارب، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٣٧٩ ق.
١٠٢. عذر تقصير به پيشگاه محمد صلى الله عليه و آله و قرآن، جان ديون پورت، ترجمه سيد غلامرضا سعيدى، انتشارات تهران، ١٣٣٨ ش.
١٠٣. علوم قرآنى، محمدهادى معرفت، مؤسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد، چاپ اول، بهار ٧٨.
١٠٤. العمده، ابن البطريق الاسدى الحلوى، تحقيق جامعه المدرسين قم، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، الاولى، ١٤٠٧ ق.
١٠٥. العين، الخليل بن احمد الفراهيدى، تحقيق: مهدي المخزومى، ابراهيم السامرائى، الطبعة الثانيه، ١٤٠٩ ق.
١٠٦. عيون الاثر، ابن سيد الناس، موسسه عزالدين، بي جا، ١٤٠٦ ق.
١٠٧. الغيبه، محمد بن ابراهيم النعمانى، تحقيق: على اكبر غفارى، مكتبه الصدوق، تهران، بي تا.
١٠٨. الفارابى مقاله فى معنى العقل، مجموعه رساله فارابى، مطبعة السعاده، مصر، ١٣٢٧.
١٠٩. فتوح البلدان، احمد بن يحيى بن جابر المعروف بالبلاذرى، مكتبه النهضه



المصريه، القاهره، ١٣٧٩ ق.

١١٠. فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم، على بن موسى بن طاووس الحلى الحسينى، دارالذخائر للمطبوعات، بى جا، الاولى، بى تا.

١١١. فرهنگ الفبايى مهديت، موعودنامه، مجتبى تونه اى، انتشارات مشهور، چ اول، ١٣٨٤.

١١٢. فروغ ابدیت، جعفر سبحانى، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ٦٨

١١٣. فصلنامه مصباح، ش ٢٠، ص ١٦٩

١١٤. فقه السنه، سيد سابق، دارالكتاب العربى، بيروت، بى تا.

١١٥. فلسفه و كلام اسلامى، محمدرضا مظفر، ترجمه محمد محمدرضايى، ابوالفضل محمودى، چ اول.

١١٦. فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الخامسه.

١١٧. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرسى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ سوم، ١٣٦١ ش.

١١٨. قرآن در قرآن (تفسير موضوعى)، عبدالله جوادى آملی، قم، اسراء، چ ١، ١٣٧٨.

١١٩. قرآن شناسى، محمدتقى مصباح يزدى، انتشارات موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى رحمه الله، چ ١، ١٣٧٦.

١٢٠. كافي، محمد بن يعقوب كلينى، التحقيق: على اكبر غفارى، دارالكتب الاسلاميه آخوندى، الثالثه، ١٣٨٨ ق.

١٢١. الكامل فى التاريخ، ابن اثير

١٢٢. كتاب الولاية، ابوالعباس ابن عقده

١٢٣. الكشاف عن حقايق التنزيل، محمود بن عمر زمخشرى، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق.

١٢٤. كشف الخفاء و نزيل الالباس، اسماعيل عجلوئى الجراحى، دارالكتب العلميه، بى جا، الطبعة الثانيه، ١٤٠٨ ق.

١٢٥. كمال الدين و تمام النعمه، الشيخ الصدوق، صحنه و علق عليه على اكبر غفارى، موسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين قم، ١٤٠٥ ق.

١٢٦. كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمى المشهدى، (قرن ١٢ هجرى) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٦ ش، ١٤ جلدى.



۱۲۷. كنز العمال، المتقى هندی، التحقيق: الشيخ بكرى حيانى، الشيخ الصفو السقا، موسسه الرساله، بيروت، بى تا.
۱۲۸. كيمياء سبز، احمدى، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.
۱۲۹. الكوهای رفتاری حضرت زهرا عليها السلام، خ صفرى، موسسه انتشاراتی مشهور، ۱۳۸۲ ش.
۱۳۰. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.
۱۳۱. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۳۲. مجله معرفت، ش ۶۰.
۱۳۳. مجمع البيان فى تفسير القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسى (امين الاسلام)، دارالمعرفه، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
۱۳۴. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدين الهيتمى، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۳۵. المجموع فى شرح المهذب، محى الدين بن النووى، دارالفكر، بى جا، بى تا.
۱۳۶. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مركز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.
۱۳۷. محمد صلى الله عليه و آله عند علماء الغرب،
۱۳۸. مختصر تاريخ عرب، سيد اميرعلى هندی
۱۳۹. مدیریت از منظر كتاب و سنت، سيد صمصام الدين قوامى، دبيرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.
۱۴۰. المراجعات، سيد عبدالحسين شرف الدين، التحقيق: حسين الراضى، جميعه الاسلاميه، بى جا، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۲ ق.
۱۴۱. مستدرک الوسایل ومستنبطالمسائل، المحدث النورى الطبرسى، التحقيق والنشر موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۱۴۲. مستدرک سفينه البحار، الشيخ على النمازى الشاهرودى، تحقيق: حسن بن على النمازى، موسسه النشرالاسلامى لجماعه المدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴۳. مصباح المنير، فيومى، دارالهجره قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۴۴. المصنف، ابن ابى شيبه الكوفى، التحقيق: سعيد محمد اللحام، دارالفكر، بى جا، الاولى، ۱۴۰۹ ق.





۱۴۵. معارف قرآن در المیزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۴۶. المعترف فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلّی، التحقيق، لجنة التحقيق باشراف ناصر مکارم شیرازی، موسسه سید الشهداء، بی جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۷. معترك اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

۱۴۸. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقيق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی جا، بی تا.

۱۴۹. معرفت و حیانی، حبیب الله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

۱۵۰. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقيق: جماعه من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.

۱۵۱. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران، اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۵۲. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق ودارالثامیه بیروت، چ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.

۱۵۳. المقنعه، شیخ المفید، التحقيق: جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۵۴. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی جا، الطبعة السادسة، ۱۳۹۲ ق.

۱۵۵. المكاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.

۱۵۶. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

۱۵۷. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیه، مصر، الثانيه، بی تا.

۱۵۸. المناقب، آل ابی طالب علیهم السلام، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۵۹. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۶۰. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی تا.

۱۶۱. المهدب البارع، ابن فهد الحلّی، التحقيق: الشيخ مجتبی العراقي، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶۲. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۶۳. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان

ص: ۴۲۳

۱۶۴. الميزان فى تفسير القرآن، محمد حسين طباطبايى، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶۵. نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم.

۱۶۶. النكت والعيون، على ماوردى

۱۶۷. نهايه الاحكام النهايه فى المجرى الفقہ والفتاوى، الشيخ الطوسى، دارالاندلس بيروت، افست منشورات قدس قم، بى تا.

۱۶۸. نهج البلاغه، سخنان امام على عليه السلام، سيد رضى، ترجمه ناصر مكارم شيرازى و همكاران، قم، انتشارات هدف، بى تا، سه جلدى.

۱۶۹. نهج الفصاحه، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاينده، سازمان انتشارات جاويدان، چاپ ۱۷.

۱۷۰. نواب الدهور فى علائم الظهور، ميرجهانى، كتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۷۱. الهدايه، للشيخ الصدوق، تحقيق والنشر: مؤسسه الامام الهادى عليه السلام، قم، الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۷۲. هيئت و نجوم اسلامى، على زمانى قمشه اى، انتشارات مؤسسه امام صادق عليه السلام چاپ اول، ۸۴

۱۷۳. الوحى المحمدى، سيد رشيد رضا، چاپ سوم.

۱۷۴. وحى و افعال گفتارى، عليرضا قائمى نيا، انجمن معارف اسلامى، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۹.

۱۷۵. وسايل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، الحر عاملى، محمد بن الحسن، التحقيق والنشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، قم، الثانيه، ۱۴۱۴ ق.

۱۷۶. ويژگى هاى مديريت اسلامى، حسيني بوشهرى، انتشارات انصاريان، قم، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۷۷. ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى، التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى، دارالاسوه، بى جا، الاولى، ۱۴۱۶ ق.

لیست آثار انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

۱۷-۱. پرسش های قرآنی جوانان ج ۱-۱۷، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۱۸. فلسفه احکام (۲) حکمت ها و اسرار نماز، احمد اهتمام

۱۹. آموزه های عاشورا، محمدعلی رضایی اصفهانی

۲۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲۲-۴۳. تفسیر قرآن مهر (ج ۱-۲۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴۴. مراحل انس با قرآن - دکتر محمد فاکر میدی

۴۵-۴۶. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۴۷. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو

۴۸. قرآن و هنر، دکتر علی نصیری

۴۹. قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان

۵۰. اعجازها و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

۵۱. قرآن و ریاضیات، سید مرتضی علوی

۵۲. پژوهشی در روایات تفسیری امام باقر و امام صادق (علیه السلام)، دکتر لاله افتخاری.

۵۳. قرآن و کیهان شناسی، سید عیسی مسترحمی.

۵۴. پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن، سید حیدر طباطبایی.

۵۵. شگفتی های پزشکی در قرآن، حسن رضا رضایی.

۵۶. انس با قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۵۷. مدیریت علوی (حکمت ها و آموزه های مدیریتی عهدنامه مالک اشتر)، حسن علی اکبری.

۵۸-۶۶. مجله تخصصی قرآن و علم (۱-۹).

۶۷-۷۷. مجله تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان (۱-۱۱).

۷۸. شگفتی های پزشکی در نهج البلاغه، حسن رضا رضایی.

۷۹. تعارضات عقاید و هابیت با قرآن، ابوالمصطفی.

۸۰. سیمای سوره های قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

۸۱. فلسفه احکام (۱) حکمت ها و اسرار احکام بهداشتی اسلام - احمد اهتمام

۸۲. ترجمه آموزشی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۸۳. تفسیر قرآن مجید، (خلاصه تفسیر مهر تک جلدی) دکتر محمد علی رضایی اصفهانی.

ب. کتاب های در دست انتشار:

۱. پرسش های قرآنی جوانان (۲۱) «شبهات (۲): قرآن شناسی، خداشناسی و معادشناسی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۲. پرسش های قرآنی جوانان (۲۲) «شبهات (۳): تربیت و تاریخ» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۳. پرسش های قرآنی جوانان (۲۳) «شبهات (۴): کیهان شناسی و پزشکی» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۴. پرسش های قرآنی جوانان (۲۴) «تعارضات و هابیت، یهود و مسیحیت» - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران.

۵. فلسفه احکام (۳)، خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام.

۶. ترجمه تفسیری قرآن - دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه.

۷. قرآن و مدیریت، محسن ملاکاظمی.

۸. تفسیر آیات حج، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۹. تفسیر آیات الحسین علیه السلام، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

۱۰. دانشنامه میان رشته ای قرآن و علوم، (ج ۱-۶) جمعی از پژوهشگران

ص: ۴۲۷





راه های تهیه کتاب های انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

الف. خرید حضوری:

به مراکز پخش که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

۱. پخش مرکزی: قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن: قم، خیابان سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه ۴، پلاک ۷۷، تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۰۹۴

۲. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی اهل بیت علیهم السلام: تبریز، شهرستان مرند، خیابان پروین اعتصامی روبه روی بانک صادرات، پلاک ۳۴، کتابفروشی اهل بیت علیهم السلام ۰۴۹۱-۲۲۵۷۴۴۷

۳. آذربایجان شرقی، کتاب فروشی شهید شفیع زاده: تبریز، خیابان امام خمینی قدس سره نرسیده به میدان ساعت، روبه روی خیابان تربیت، ۰۴۱۱-۵۵۶۳۴۶۷۰

۴. آذربایجان غربی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام صادق علیه السلام: آذربایجان غربی، ارومیه، جاده سلماس، پشت ماکارونی چی چست، کوچه ناوایی، ۰۹۱۴۳۸۸۷۶۶۹

۵. اردبیل، نمایشگاه دائمی ولایت: اردبیل، مابین عالی قاپو و باغیشه، روبروی دبیرستان بهار، ۰۴۵۱-۲۲۵۳۸۰۰

۶. اصفهان، انتشارات انصار الامام المنتظر: اصفهان، نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه امام المنتظر، نمایشگاه و فروشگاه، انتشارات انصار الامام المنتظر، ۰۳۳۱-۲۵۱۲۶۰۰

۷. اصفهان، انتشارات قانون مدار: کاشان، میدان امام خمینی، ابتدای خیابان ابوذر ۲، جنب بیمه البرز مرکزی، پلاک ۳۲، ۰۳۶۱-۴۴۷۱۰۱۴

۸. اصفهان، فروشگاه کتاب شهر ایران: اصفهان، شهررضا، خیابان شهید بهشتی، مجتمع علی ابن ابیطالب، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۰۳۲۱-۲۲۳۹۶۹۳

۹. اصفهان، کتابسرای حکمت: اصفهان، چهارباغ پایین، روبه روی اداره کل تربیت بدنی، جنب بانک صادرات، ۰۲۲۴۰۶۰۸-۰۳۱۱

۱۰. اصفهان، کتاب فروشی اندیشه: اصفهان، خیابان شهرداری، اول خیابان ابوذر، روبه روی بازار حمام قدیم، کتاب فروشی اندیشه اصفهان، ۰۹۱۳۹۹۹۲۵۹۰

۱۱. افغانستان، کتاب فروشی مدرسه رسالت: افغانستان، کابل، پل سرخ، قلعه وزیر، مدرسه رسالت، ۰۰۹۳۷۷۷۵۵۶۵۵۷-۰۹۱۲۵۵۱۸۵۸۰-۰۰۹۳۷۹۹۵۵۶۵۵۷
۱۲. ایلام، مؤسسه فرهنگی غدیر خم ایلام: ایلام، خیابان فردوسی، بالاتر از تعاونی ۱۵، ۰۸۴۱-۳۳۳۲۸۸۸.
۱۳. تهران، پکتا: تهران، خیابان حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، پلاک ۵۲۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۴۰۳۰۳-۵.
۱۴. تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی - به نشر: تهران، خیابان انقلاب، مقابل درب اصلی دانشگاه تهران، فروشگاه آستان قدس رضوی به نشر، ۰۲۱-۶۶۴۶۵۷۳۵-۸۸۹۶۰۴۶۶.
۱۵. تهران، کتاب و محصولات فرهنگی صوت العظیم: تهران، شهر ری، میدان شهید مدرس، جنب حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم، ۰۲۱-۵۱۲۲۳۳۸۱.
۱۶. خراسان جنوبی، نمایشگاه دائمی کتاب: خراسان جنوبی، بیرجند، میدان شهداء، نبش حکیم نزاری ۱، ۰۵۶۱-۲۲۲۴۴۹۵.
۱۷. خراسان رضوی، انتشارات به نشر: مشهد، میدان بیمارستان امام رضا (علیه السلام)، ابتدای خیابان رازی، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۱۱۱۳۶-۳۷.
۱۸. خراسان رضوی، انتشارات دیانت: خراسان رضوی، مشهد، چهار راه شهداء، کوچه آیت الله بهجت ۲، مجتمع گنجینه کتاب، طبقه منهای یک، پلاک ۶۰۴، ۰۵۱۱-۲۲۲۶۸۹۷.
۱۹. خوزستان، مؤسسه قرآنی بصیرت: خوزستان، شهرستان آبادان، ایستگاه ذوالفقاری، ۴۰ متری، روبه روی جایگاه گاز، ۰۶۳۱-۴۴۵۱۴۵۰ و ۴۴۵۶۰۶۰.
۲۰. شیراز، کتابفروشی موعود: استان فارس، شیراز، خیابان زند، جنب هلال احمر، ساختمان مرکزی علوم پزشکی شیراز، کتابفروشی موعود، ۰۷۱۱-۲۱۲۲۰۵۸.
۲۱. فارس، کتاب سرای قائم شیراز: شیراز، میدان دانشجو، جنب خوابگاه قدس، کتابسرای قائم، ۰۷۱۱-۶۲۹۴۱۱۱.

۲۲. قزوین، کتاب شهر ایران: قزوین، خیابان فلسطین، چهار راه عمران، فروشگاه کتاب شهر ایران، ۳۳۵۷۵۳۴-۲۸۱.
۲۳. قم، انتشارات المصطفی: قم، خیابان حجتیه، روبروی درب مدرسه حجتیه، جنب بنیاد نهج البلاغه، تلفن: ۷۷۳۰۵۱۷-۲۵۱.
۲۴. قم، انتشارات زمزم هدایت: قم، میدان دورشهر (جانبازان)، خیابان شهید فاطمی، نبش کوچه ۳، تلفن: ۷۷۳۰۷۳۵-۲۵۱.
۲۵. قم، انتشارات نسیم حیات: قم، بلوار سمیه، میدان معلم، خیابان شهیدین، جنب مدرسه علمیه شهیدین، ۷۷۴۹۷۵۰-۲۵۱.
۲۶. قم، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک) میدان جهاد، کتابفروشی مجتمع آموزش عالی امام خمینی رحمه الله - ۷۱۱۰۵۹۹-۲۵۱.
۲۷. لرستان، کتاب شهر ایران: لرستان، خرم آباد، خیابان آیت الله کمال وند، جنب سینما استقلال، ۲۲۳۲۷۸۰-۶۶۱.
۲۸. مازندران، کتاب فروشی نوشت افزار دانش: شهرستان جویبار، خیابان امام، روبروی کفش ملی، ۳۲۲۵۶۲۴-۱۲۴.
۲۹. مازندران، محصولات فرهنگی حاج بصیر: مازندران، شهرستان بابل، جنب مسجد جامع، سازمان تبلیغات اسلامی شهرستان بابل، مرکز فرهنگی شهید حاج بصیر، ۲۲۹۸۱۵۵-۱۱۱۱.
۳۰. مرکزی، کتابفروشی سادات: استان مرکزی، اراک، خیابان پاسداران، بعد از چهارسو، روبروی کامپیوتر مرکزی، کتابفروشی سادات، ۲۲۲۷۳۹۱-۸۶۱.
۳۱. همدان، کتابفروشی منتظران نور: همدان، خیابان شهدا، کوچه آخوند، کتابفروشی منتظران نور، ۲۵۱۷۴۰۵-۸۱۱.
۳۲. یزد، کتاب فروشی نیکو روش: یزد، خیابان امام خمینی قدس سره، کتابفروشی نیکو روش، ۶۲۶۴۶۹۹-۳۵۱.

ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۴۰۹۴-۲۵۱.

۲. خرید اینترنتی: [www.quransc.com](http://www.quransc.com)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

